

12

A-P  
77-938031

شماره ۲۷ دلو ۱۳۵۸  
۱۶ فروری ۱۹۸۰

LIBRARY OF CONGRESS  
6  
MAR 27 1980  
COPY ORDER DIVISION  
15521/0271yoo

شماره ۴۸  
سال ۲۱

# ژوندون

اطلاعات و مجله



کتابخانه  
مکتب اسلام

کتابخانه  
مکتب اسلام  
کتاب پر لپس شمیره

سخنرانی قطب شمال  
وسط هفت نفر  
سکی بازان



اخبار  
مکتب های  
مفتاب

قیمت یک شماره «۱۳» افغانی



امور پلانگذاری بعد از ظهر ۱۸ دلو جهت تداوی  
عزم اتحاد شوروی گردید \*

دکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه  
ساعت دوی بعد از ظهر ۲۲ دلو دفتر کارش  
بایات حزبی و دولتی جمهوری خلق کانگو  
براز اوایل ملاقات نمود ، ضمن این ملاقات  
روی موضوعات طرف علاقه گفتگو بعمل آمد \*

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد

که شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت  
۱۷ قبل از ظهر ۲۴ دلو بایات سازمان عفو بین  
المللی در تالار آن وزارت ملاقات و روی مسایل  
ربوط مذاکره کرد

این ملاقات هیات سازمان عفو بین المللی  
از برخورد انسانی رهبری جد ید افغانستان  
بخصوص رهایی دستجمعی زندانیان سیاسی  
حسن استقبال کرد \*

نظر من اسلم وطنجار وزیر مخابرات ساعت  
سه بعد از ظهر ۲۴ دلو در دفتر کارش با جلالتهاب  
جسکاران سنگ تيجا سفیر کبیر هند مقیم کابل  
ملاقات تعارفی نمود \*

همچنان وزیر مخابرات ساعت ده قبل از ظهر  
۲۴ دلو باتوان کوانگ کو شاور دافیر سفارت  
کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات تعارفی بعمل  
آورد \*



دکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه هنگام ملاقات و گفتگو بایات حسن نیت  
جمهوری خلق کانگو براز اوایل \*

شورای انقلابی و معاون صدراعظم ، روز ۲۲ طی این ملاقات هاروی موضوعات مورد علاقه  
مذاکره صورت گرفت \*

یوهنمل گلداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی  
قبل از ظهر ۲۳ دلو در دفتر کارش باتوان کوانگ  
کوشاور دافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل  
ملاقات نمود \*

ضمن این ملاقات راجع به مسایل طرف علاقه  
صحبت بعمل آمد \*

ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوری  
اسلامی ایران به مناسبت انتخاب شان بعیت  
نخستین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران  
عنوانی ببرک کارمل رئیس شورای انقلابی و  
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به  
کابل مواصلت نموده است \*

اسد الله سروری عضو بودوی سیاسی کمیته  
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد  
از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی  
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس  
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک  
افغانستان پیام های تبریکه به مناسبت اولین  
سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ضد سلطنتی  
و ضد امپریالیستی ایران عنوانی حضرت آیت  
الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب ایران و  
ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوری  
اسلامی ایران به تهران مخابره شده است \*

شورای انقلابی و معاون صدراعظم ، روز ۲۲  
دلو در هزار شریف با صاحبمنصبان ، افسران  
وسر یازان قوای زمینی و هوایی بلخ ملاقات  
نمود \*

سلطان علی کشتمند عضو بودوی سیاسی  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان  
معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم و وزیر



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک  
افغانستان هنگامیکه هیات حسن نیت حزب و دولتی کانگو براز اوایل رادر مقر شورای انقلابی پذیرفته و با آنها صحبت می نمایند \*

## اختصار وقایع مهم

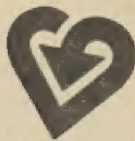
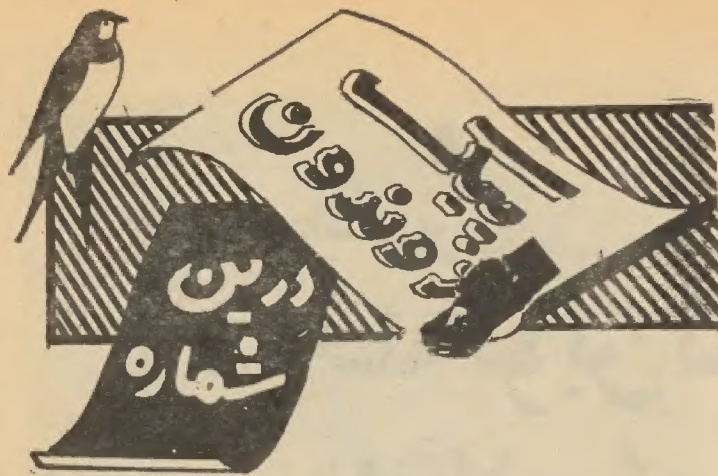
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد  
در ملاقاتیکه روز ۲۳ دلو هیات  
حزبی و دولتی جمهوری خلق  
کانگو باببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی  
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای  
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغان  
ستان بعمل آورد پیام رئیس دولت کانگو  
براز اوایل را بایشان تقدیم نمود \*

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر  
میدهد ، از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته  
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس  
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک  
افغانستان پیامی به جیاب پیام جلالتهاب کوشاک  
هوساک منشی عمومی کمیته مرکزی حزب  
کهنست و رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی  
چکوسلوواکیا که هنگام عبور طیاره حامل  
شان از فضای افغانستان ارسال نموده بودند  
صادر گردیده است \*

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر  
میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی  
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای  
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان  
ساعت ده قبل از ظهر ۲۴ دلو جلالتهاب لی چونگ  
یم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک مردم گوریا

در کابل را جهت ملاقات تعارفی در مقر شورای  
انقلابی پذیرفتند \*





استقبال و برداشت مردم از مرحله نسوین  
تکامل انقلاب تور

وجودیت امین تعزیر بزرگ به مقام والای  
انسانیت بود

چگونه موزیم هابه وجود آمدند

نمایشگاه هنری توتیاکوف

قازهای وحشی و مشتری های آنها

کوام نیکرومات مردیکه ایدیا ل های او برای  
افریقا ی آزاد پیوسته خواهد در خشید

به آسیا افریقا کی دباداری نظامونه

عریضه برای آب

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی  
بازان شوروی

شرح روی چلد :  
ناشناس هنرمند محبوب رادیو تلویزیون

شرح بشتی چهارم:  
نمونه از لباس زیباییکه از پارچه وطنی ساخته  
شده و توسط یکی از شاگردان کیسه زرغونه در  
نمایش لباس در رادیو تلویزیون به نمایش  
گذاشته شد

«نیروهای ارتجاع و امپریالیزم، این دشمنان واقعی و اصلی استقلال ملی و منافع حیاتی کشور  
ما و خلقها، اکنون از هیچ تلاش و تقلائی خودداری نمیکنند تا اوضاعیات را در کشور ما دگرگون  
جلوه گر سازند، و بهانه جدیدی برای تشدید مداخلات خود در امور داخلی کشور های  
منطقه و از جمله کشور ما بدست آورند»  
«بیرک کارمل»

شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸، ۱۶ فورور ی ۱۹۸۰

## آقای کارتر آب را گل آلود میسازد تاماهی بگیرد

حتی جهان را در اختیار خود داشته باشد و چرا  
این تکلیف بی چارای خود روا میدارد ؟  
آقای کارتر باید بداند که خلقهای جهان  
اکنون دوست را از دشمن بخوبی شناخته  
خصوصا خلق افغانستان که از کوره آتش  
بدرستی بدر آمده و به یختگی رسیده اند  
خلق ما بارها دیده اند که کشور های  
استعماری و امپریالیستی تحت نامهای مختلف  
به تاراج و غارت هستی شان پرداخته و هر  
آنگاه که دست چپاول این غارتگران از تاراج  
مال و منال خلقها کوتاه ساخته شده به دسسه،  
تفتیش و توطئه پرداخته اند و با تلاشهای  
مذبوحانه کوشیده اند تا مردم را یکی بجان  
دیگر بیندازند و از سیاست های «تفرقه انداز  
و حکومت کن» استفاده نمایند.

اکنون که دست «سیاه» امپریالیزم از  
آستین خدعه و تزویرش بیرون کشیده شد  
و برای ابد از دامن مقدس مادر وطن کوتاه  
گردد، آقای کارتر خواپهای پریشان می  
بیند و با تعبیر های بیجا و نادرست، باران  
رأبه همکاری مطلبی نامگر بر صحنه گذاشتن  
هذیانهای داخل اقدام شوند و برای چاره  
سازی، نیرو های اجبر و خود فروخته را به  
خدمت گمارند.

باید اظهار داشت که اینگونه اعمال  
جنایکارانه امپریالیزم امریکا و استعمارگران  
انگلیسی و متحدین رسوا و بدنام شان بی سانه  
نبوده و در هر گوشه و کنار جهان که پایگاه  
های ارتجاعی و ضد انسانی شانرا از دست  
داده اند به بهانه های مختلف دست اندر کار  
شده و در امور داخلی دیگران مداخله  
نموده اند. و با بکار بستن دسایس و توطئه  
ها ایجاد بی نظمی و هرج و مرج نموده اند با آنکه  
نتیجه منفی و سیاست شان ناکام بوده است.

از همینجاست که همین اکنون چون آقای  
کارتر مجریان سیاست چپاولگرانه اش را در

اگر تاریخ زمین و درخشان خلق رزمنده  
و شجاع افغانستان را ورق زنیم موضوع به  
مشاهده میرسد که این رادمردان حماسه ساز  
همواره در صدد آن بوده تا وطن، این مادر  
مقدس شانرا از گزند زمان در امان نگه دارند  
و نگذارند که دامن مقدس را در دستان آلوده  
متجاوزین ننگین ولکه در سازد.  
چنانچه درین راه از هیچ نوع قربانی  
نهراسیده و حتی جان دادن در پای این ادمان  
انسانی و شرافتمند را افتخار جا ویدانی  
پنداشته و داوطلبانه از خود گذشته اند.  
همین ملت قهرمان بود که یوز اسکند را  
بخاک مایوسی مالید و قلب جتیز آرمشوار  
را برای ابد داغدار ساخت، انگلیس های  
متجاوز را درس تاریخی داد و امین قاضیست  
و جاسوس سی. آی. ای را روانه دیار عدم  
نمود.

ولی تأمل درین است که کشور های  
امپریالیستی هنوز هم در پی آنند تا بر ملت  
قهرمان و زنجیر شکن افغانستان حکم و ابی  
کنند و سر نوشت ساز آن باشند و برای نل  
باین آرزوی خبیثانه شان به هر وسیله ممکنه  
متوسل میشوند و از هیچگونه دست درازی و  
جانی دریغ نمیورزند.

چنانچه جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا  
در کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود از باصلاح  
حق ایالات متحده امریکا بسرائ اعلام  
ساحات منافع ملی امریکا در مناطق مختلف  
جهان مخصوصا مناطق نزدیک بسرحداث  
اتحاد شوروی سخن گفت که از گفتارهای  
تلویحی چنین برمی آید که حکومت امریکا  
افغانستان را نیز بحدت ساحه منافع حیاتی  
امریکا تلقی می کند ؟

باید از آقای کارتر این «انسان دوست»  
و «صلح بسند» پرسید که روی چه منطقی  
این حق را بخود میدهد تا سر نوشت دیگران،



## استقبال و برداشت مردم

# از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور

انقلاب شکوهمند ثور و قتیکه به پیروزی رسید. مردم آزاده کشور ما که سالها و قرن ها تحت مظالم بی شمار قرار داشتند از زیر ظلم و استبداد نجات یافتند و زندگی تازه در حیات مردم ما باز شد. زندگی که میتوانست بر دورد های بی شمار خلق ما انبیا بگذارد

ولی الفسوس که در اثر خیانت امین و باند جنایتکاری انقلاب ثور از راه اصلی آن به انحراف کشانیده شد و در اثر استبداد و ظلم و جبر این منشور ترین انسان تاریخ معاصر کشور هزاران وطنپرست مابه خاک و خون کشانیده شد

وده عاوار دیگر به بند و زنجر در بدترین شرایط انسانی به آینده تاریک و نامعلوم قرار گرفتند. فردوره امین جلا و باند تبهکاری کشور ما در حالت عیبی قرار داشت، حالتی که نمیتوان در این مختصر آن را تشریح کرد. بهر حال

آرامی و آسوده خیالی به زندگی شان ادامه دهند. به همین مناسبت مجله زودن نظر یکده هموطنان ما را درباره مرحله نوین تکامل انقلاب ثور خواست که اینک گزارش می یابد: به پوهنتون کابل که مرکز علم و فرهنگ کشور محسوب میگردد میروم و در آن جا با بعد از جوانان به گفتگو می نشینم.

اولین پرسش من از غلام فاروق (مل) محصل صنف چهارم پوهنخی طب کابل می نمایم: در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه نظر دارید؟

میگوید: تحول جدیدی که در راه تکامل انقلاب ثور رخ داد از نظر بنده يك واقعه تصادفی نبود، بلکه محکوم ساختن دسیسه شوم و ماهرانه امپریالیزم بود که می خواست نظریه خیال بافی های خود، انقلاب شکوهمند ثور را به

## آزادی های از دست رفته مردم دوباره احیا گردید

این حالت بی ثباتی و ناهمگونی ادامه داشت تا اینکه ازاده خلق بر آن قرار گرفت تا کشور را از این بی ثباتی و از این همه ظلم و استبداد برهاند و انقلاب را نجات دهد و همان بود که در ششم جدی تاریخ درخشان و نقطه آغاز زندگی تازه خلق ما شروع گردید.

بلی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور به اراده خلق مردم و بایشتهایی اکثریت قاطع خلق به رهبری حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان آغاز یافت و با این آغاز بساط ظلم و بی عدالتی، بر چیده شد و فضایی در کشور ما خلق گردید که تمام اقشار و طبقات به

ناکامی مواجه سازد، پس هیچ قسد رت وجود ندارد که سیر تکامل اجتماع را به رکود مواجه بسازد. زیرا که حرکت مطلق و سکون نسبی است. پس تحول جدید يك پدیده بود که باید تنها رخ میداد که خوشبختانه به اراده خود مردم افغانستان به بسیار مبارات و شجاعت صورت گرفت و یکبار دیگر انقلاب ثور در مسیر اصولی و واقعی آن قرار گرفت.

از کار های مهم که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته کدام يك چشمگیر تر است؟

باید بگویم که همه کار های رهبری جدید و دولت انقلابی ما مهم و چشمگیر است زیرا هر

يك از این کار ها در ذات خود دارای ارزش و معیار خاص است ولی باید بگویم که دادن آزادی عام و تمام در تمام ساحات زندگی اجتماعی مردم زحمتش مایکی از کار های ارزنده دولت است.

جذب نمودن تعداد زیاد محصلین از بهترین فرزندان این مرز و بوم در پوهنتون ها و دیگر موسسات تعلیمی از کار های پر ثمر دولت انقلابی ما است. زیرا قبلا ساحه تحصیل بروی فرزندان زحمتکش مردم ما محدود بود در حالیکه تحصیل فرا گرفتن علم حق مسلم هر انسان است.

و در ساحه بین المللی باید بگویم که (امین) این امر غضب تاریخی می خواست که وطن عزیز ما را میدان تاخت و تاز امپریالیست ها بسازد. رهبری جدید و دولت انقلابی توانست این توطئه های خائنه را فلج و حاکمیت ملی و استقلال کشور را به صورت عام و تمام اعاده نماید.

از محصل دیگر که خود را علی محمد محصل صنف سوم انجنیری پوهنتون کابل معرفی میکند در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب می پرسم میگوید:

نظر این جانب در باره مرحله جدید از تکامل و تحول انقلاب ثور اینست که: این تحول و تکامل

واقعا در آینده میتواند اهداف واقعی انقلاب ثور را که همه در راه آزادی مردم و آبادی کشور ما است به آن جامعه عمل پوشاند و زندگی را برای مردم کشور ما طوری عیار سازد که همه بدون هیچگونه امتیاز و تبعیض و بدون ظلم و جبر با آزادی کامل در آن زندگی کنند. و مردم کشور ما همه

افراد جامعه مادر همه نعمات مادی مملکت حقوق مساوی خواهند داشت. و اگر مرحله جدید آغاز نمی گشت حیف الله امین سفاک و باند وی همه وطن پرستان واقعی را، روحانیون، محصلین انجنیران، دکتوران و دیگر هموطنان ما را که

واقعا می توانستند در راه ارتقای سطح اقتصادی صنعتی و اجتماعی مملکت کاری انجام دهند همه را از دم تیغ میکشید. و یکمال ناسفا از دست این دشمن بشر یکده از هموطنان ما جام شهادت را نوشیدند و یکده دیگر روانه زندان مخوف بلچرخ گشتند.

از این جاست که میتوانیم استنباط کنیم که مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه رخ داد بزرگی در تاریخ کشور ما است.

اودر باره دست آورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نظر میکند:

آزادی به مفهوم واقعی کلمه و از جمله آزادی زندانیان سیاسی، تشکیل جبهه دموکراتیک و ملی بدوین، داشتن روابط حسنه با تمام ممالک جهان و بخصوص همسایگان، زنده ساختن فولکور و وطن عزیز ما افغانستان، آزادی بیان و اشتراك و سببگیری همه وطنپرستان در راه اعمار افغانستان و بالاخره زنده ساختن استعداد های هنری هنرمندان کشور از کار های مهم و چشمگیری است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور انجام پذیرفته است.

سیمه صدیقی محصل صنف اول پوهنخی فارسی (دو سازی) در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نمود:

سیر تاریخ در جهان و بخصوص در کشور ما نشان میدهد که ظلم و بیداد غری و تاراج اموال مردم هیچگاه دوام و بقا نداشته و هرگز نمیتواند اراده ملت را محکوم ساخت، بناء مرحله نوین تکامل انقلاب ثور نظر به خواست مردم و با بیشتهایی اکثریت مردم ما که در زیر چمه

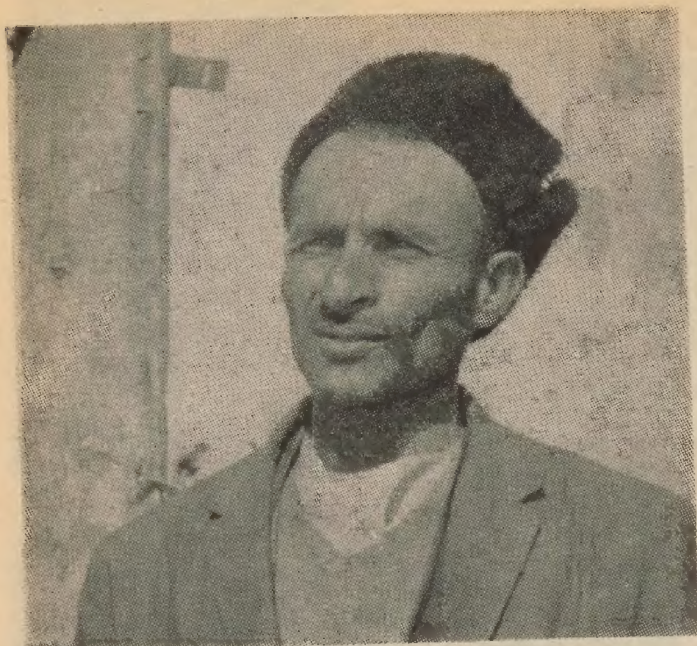
های ظلم بیداد امین جلا و باندوی روز های سیاهی را میگذرانند به پیروزی رسیدن این پیروزی در حقیقت پیروزی حق بر باطل بود. در آن زمانیکه آزادی زبان، آزادی سخن، آزادی مذهب و بالاخره آزادی به معنی عام کلمه سخت تحت تحدید و محکوم به زوال در اثر فشار و ظلم امین و باندوی بود خلسق مادر

آرزوی چنان روزی بودند که از زیر این همه ظلم و بی عدالتی نجات یابند. خواست خداوند و اراده ملت بر آن قرار گرفت که بالاخره مردم و خلق نجیب و مستعدیده مابه این آرزوی انسانی خود برسند و مرحله نوین تکامل انقلاب ثور این آرزوها را بر آورده ساخت و عملا آن را در صحنه زندگی پیاده ساخت.

در مورد کارهای مهمیکه پس از مرحله نوین انقلاب ثور انجام پذیرفته چه نظر داری و کدام يك از نظر شما چشمگیر تر است؟ من نمی توانم به این سوال شما پاسخ بدهم زیرا تمام کار هاییکه صورت گرفته همه و همه در جایش چشمگیر و بزرگ است ولی میتوانم

ژوئنون





او يك كاسب ساده است واز حرفهای صداقت و راستی معلوم میشود

يك چيز را بگويم كه دادن آزادی كه حق مسلم هر انسان است بزرگترین كار است كه پس از مرحله نوین تكامل انقلاب نور صورت گرفته است و این خود كار بس بزرگ و مردمی است. زیرا خداوند انسان ها را آزاد آفریده است و آزاد بدلی آمده و آرزو دارد كه تادم مرگ آزاد

باشد. پس مرحله نوین تكامل انقلاب آزادی از دست رفته خلق این سر زمین آزاده را

دو پاره احیاء نموده است و به مردم آن ارزانی داشته است ...

مراد محصل پوهنخی انجنیری :

به عقیده من بزرگترین کاریكه پس از استقرار مرحله نوین تكامل انقلاب نور به منصفه اجرا قرار گرفته و عملاً در عمل پیاده شده است

من هم گفته رفیق خود را تایید میکنم كه آزادی واقعی امروز به مردم ماده شده است آزادیكه حق مسلم و انكار ناپذیر هر انسان است اما متأسفانه در دوره امین سفاك و باند جنایتكارش این آزادی و این حق مسلم آنها دستخوش تاخت و تاز یكعده جنایتكار و مغرور قرار گرفته بود.

خوشبختانه به چشم سر مشاهده میکنم كه هموطنان باچه روحیه وطن پرستی و حق شناسی به دولت خود نگاه میکنند و در آرزوی خدمت به وطن و اجتماع شان قرار دارند ...

فیمه دانشپور از پوهنخی طب ننگرهار : آزادی این كلمه پر مفهوم و زیاده در جریان دوسال گذشت از طرف امین و باندوی روبه

آزادی زندانیان سیاسی است كه از بند ظلم و جبر امین خونخوار و باندوی رها شده اند البته ناگفته نباید گذاشت كه پذیرفتن ارزشهای انسانی و مراعات حقوق بشر در تمام اساحت زندگانی مردم ما و آزاد نگه داشتن مردم ما به مناسك مذهبی شان از كارهای مردمی است كه در مرحله نوین تكامل انقلاب صورت گرفته باید متكر این حقیقت نباید باشیم كه در این مدت کوتاه كه شاید



محمد شریف خباز گمرک کابل در مورد جنایات امین قصه ها کرد ...

نابودی و فحاشی رفت و زندگی انسان های شریف كه ذاتاً آزاد خلق شده بودند و میخواستند مانند نیاكشان آزاد زیست نمایند در مرحله

نوین تكامل انقلاب نور به رهبری حزب واحد دموكراتيك خلق افغانستان و سهمگیری تمام هموطنان دوباره احیا و مجدداً به مردم ، به خلق رنجیده و بلا كشیده ما كه ماه ها زیر شکنجه های باند امین روزگار اسفناك را میگذشتاند داده شد .

در مرحله نوین تكامل انقلاب نور است كه احساسات جریحه دار شده مردم ما ، شخصیت پامال شده آنان اعاده گردید و امروز ما و شما

بیش از دو ماه از آن نمیگذرد كار های بس مهم و بنیادی صورت گرفته است كه در این مختصر نمیگنجد .

و فتيكه این مدت کوتاه را با دوره قبلی مقایسه میکنیم اصلاً باور انسان نمی شود كه در این مدت کوتاه این همه كار انسانی صورت گرفته باشد .

در گذشته كلمات پوزوق و برق كه بشما دارای بزرگترین ارزشهای انسانی بود زیاد به مردم گفته شد و بخود آنان داده شد ولی و فتيكه پای عمل به میان آمد خلاق آنچه گفته شده بود اجرا و تطبیق گردید . ولی امروز مخصوصاً پس

همه هموطنان ما شاهد این حقیقت هستیم كه دیگر دوران ظلم و استبداد پایان پذیرفته است .

و همین آزادی فردی و اجتماعی است كه امروز زمینه های رشد فكری و استعداد های جوانان را مجبا گردانیده است .

آزاد شدن زندانیان سیاسی و شناختن حقوق حقه مردم و احترام داشتن به ارزشهای حقوق بشر از كارهای پررنگ و مفید مردمی در مرحله نوین تكامل انقلاب نور است ...

وحیدالله محصل پوهنخی انجنیری :

ما در این مدت چند سال راه پر خم و پیچی را طی کرده و پشت سر گذاشته ایم . راهی كه در شروع انقلاب نور پر گزیده بودیم و راهی بود كه میتوانست ما را به سرمزمل مقصود برساند ولی

متأسفانه این راه ، باتمام روشنی آن از طرف امین سفاك و باند وی كه بزرگترین خیانت را به مملكت و مردم این مملكت مرتكب گردید و مغشوش و به انحراف كشانیده شد و از راه اصلی كه راه رستگاری مردم ما بود منحرف گردید و همین انحراف باعث گردیده بود كه تمامیت ارضی و استقلال مملكت كه قرن ها پدران ما كه حافظ و نگهبان و پاسدار آن بودند به خطر بیفتد و به یقین اگر به موقع جلو این جنایات عظیم امین و باند وی گرفته نمیشد كشور ما امروز با این وضع كه دارد وجود نمیداشت . و امروز مردم كشور آزاده ما افغانستان این زندگی پرافتخار و آزاد را نمی داشتند .

تاجبان باقی است و تا زمانیکه يك فرد از این خاك حیات دارد هرگز جنایات بی شمار امین و باند وی را فراموش نمیکند . محمد هملون عزیز محصل پوهنخی انجنیری :

باید به صراحت این مطلب را بگویم و به آن معترف باشیم هر عده كه از طرف رهبران و حزب واحد دموكراتيك خلق افغانستان داده شد به منصفه اجرا قرار گرفته و قرار خواهد گرفت .

مرحله نوین تكامل انقلاب نور جوابگوی تمام نیازمندی های كشور خواهد بود و دیگر نخواهد بود آن روزيكه كشور خود را آباد و مردم خویش را كه سالها و ماه ها تحت ظلم و ستم امین و باند وی در بدترین شکنجه ها بودند آرام و مسعود ببینم .

امروز كه كمتر از هفت ماه از مرحله نوین تكامل انقلاب نور میگذرد به روشنی درمی یابیم كه همه كار ها و همه تصمیمات برای آرامی و آبادانی مردم و كشور ما افغانستان آزاد مستقیلاً

در سر بلند گرفته میشود و به پیش می رود ... حال از پوهنتون به سوی نقطه دیگر شهر می روم و نظریك عده هموطنان را كه دوره محصلی را سالها قبل سیری كسردند و با این دوره را تگشتانده اند می خواهم .

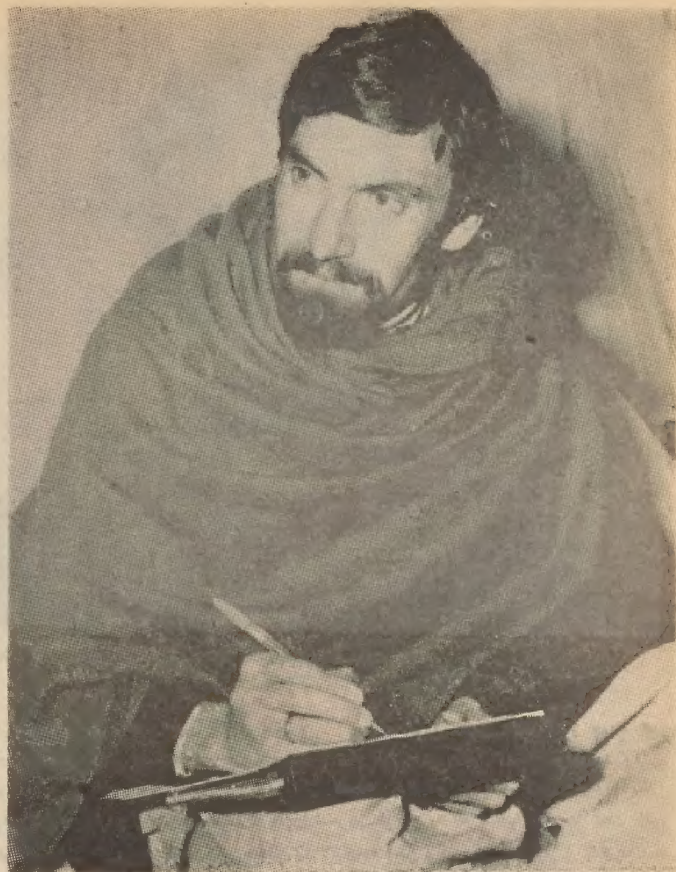
از جوانی كه خود را غلام ناروق عضو اجرائیه انستیتوت قره قل معرفی میکند و جوانی تحصیل کرده و خوش صحبت است در مورد مرحله نوین تكامل انقلاب نور می پرسم ، میگوید :

برای من و برای هزاران و ملیون ها اتباع این كشور انقلاب پیروز مدت نور يك پدیده بزرگ و يك خوشبختی عظیم به شمار می رفت . اما متأسفانه انقلاب نور در اثر خیانت امین و باند وی در مجرای قرار گرفت كه خواست مردم را تجدیده و بلا كشیده ما نبود .

و فتيكه يكعده از رهبران شرافت مند و پاداشی ما مجبور به خروج از كشور شدند دیگر امید هموطنان ما برای رسیدن به سعادت و خوشبختی خیلی ضعیف گردید . ولی خوشبختانه از آن جایكه خداوند یار و مددگار مظلومین است مرحله نوین تكامل انقلاب نور در وقتی به پیروزی رسید كه ناامیدی و بی چارگی مردم ما به حد اعلاي خود رسیده بود .

ظلم و وحشیگری امین و باند وی كه تاریخ شاید آنرا بیاد نداشته باشد شیرازه زندگی مردم ما را از هم پاشیده بود . حس استقلال بقیه در صفحه ۴۲





داکتر امین فرهنگ در روز هائیکه در زندان پلچرخ خی بود

داکتر امین فرهنگ :

## موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود

داکتر امین فرهنگ ، استاد پوهنتون کابل دادر زندان پلچرخ خی قبل از آزاد شدن زندانیان سیاسی ملاقات کردم . وی هدفه ماه پیش باز داشت گردید . از داکتر فرهنگ پرسیدم که به چه مناسبت شما را باز داشت نمودند ؟ وی چنین پاسخ داد :

«آن روز را خوب بیاد دارم . روز امتحان بود . یعنی پانزدهم ماه اسد سال ۱۳۵۷ . حین اجرای وظیفه در پوهنتون کابل ، باز عهده گردیدم ابتدا مرا به اداره امنیت ملی وقت وزارت داخله انتقال دادند . در جریان

تحقیقات ، که تو ۴۱ با تهدید و تحقیر زیاد همراه بود . مرا متهم به فعالیت علیه دولت ساختند ، و سعی می ورزیدند که ارتباط مرا با بعضی اشخاص که نامشان را هیچوقت نشنیده بودم ، بزعم خود ثابت سازند . بعد از پانزده روز اقامت در وزارت داخله مرا با یکمده دیگر از زندانیان به زندان دهرنگ انتقال داده ومدت پانزده روز رادر آن جا در بدترین شرایط در کوفه قنلی ها بسر بردیم . بعداً همه ما را به زندان پلچرخ خی انتقال داده در بلاک ۲ در کوفه قنلی انداخته ، پنجره های آهنین را بستند . پر خورده آنها

و مخصوصاً از فرمانان وقت زندان «سید عبدالله» با همه زندانیان وحشیانه و خشن بود در اوایل در مدت ۲۴ ساعت مارا فقط دویار برای چند دقیقه غرض رفع ضروریات انسانی بیرون میکردند . در باقی مدت همیشه دروازه ها بسته بود . تحقیر ، کت و کوب دشنام های رکیک پروگرام عادی و روزمره آنها بود . زندان در ذات خود یک خاطره بد است ، ولی بدترین خاطره تان از زندان چیه است ؟

«لمیدانم زود تر کدام را بگویم . خاطرات بد در این زندان زیاد است . اما دو حادثه را هیچوقت فراموش کرده نمیتوانم . یک شبی را که در حوالی ساعت یک شب ، مرا ناگهانی از اتاق بیرون کشیده یسرم یکس خریطه سیاهمالداخته و داخل یک موتر نمودند . تقریباً برای مدت پانزده دقیقه در موتر بودم صدای ناله و فغان شان موتر را پر کرده بود . بعد اسم مرا خواندند و صدایم زدن و از موتر بیرونم نموده به اتاق بردند . فردا صبح یک نفر از مؤظفین برایم گفت که مرا اشتباهی با خود می بردند و اگر تصادفاً تلفت نمیشدند ، یقیناً برای ابد از بین رفته بودم . این موضوع خود واضح میسازد که هزاران نفر از هموطنان بیگناه ما با این سادگی جان های شریف خود را از دست داده اند .

خاطره دوم : قسمی است یکروز که شدیداً مریض بودم از عسکر دهن دروازه اتاق چندین بار اجازه خواستم تا مرا بگذارند که بیرون بروم ، عسکر مذکور که ذاتاً انسان نجیب بود ، بالاخره مرا بر خلاف مقررات غیر انسانی محبس اجازه داد ولی در دهلیز یک نفر عسکر عادی بنام . گل آقا که به دؤخیم پلچرخ خی معروف بود دفعتاً نمودار گردید بایک دلدۀ واری بسیار لك مرا زیر لست و کوب گرفت . او در همان روز مرا آلتند لست و کوب کرد ، که برای چندین روز نمیتوانم نستم اعضای بدن خود را حرکت بدهم . وقتیکه برای اولین بار دانستید که تعزیر آزاد میشوید چه احساسی داشتید ؟

«آزادی حق طبعی هر انسان است ، و بذات خود برای هر کسی خوش آیند و دوست داشتنی است .

وقتیکه برای اولین بار شنیدم که بزودی آزاد میشویم احساس خوشحالی ، احساس سرور و احساس زندگی میکردم من در کنج زندان همیشه به پدر مریض فکر میکردم که با داشتن مرض قلبی در رنج و عذاب دایمی است . حالا خوشحالم که پدرم نیز از این رنج که برایش کشیده بود میتواند نجات یابد . در مورد مظالم بی شمار امین و امینی ها چه نظر دارید ؟

در مورد مظالم امین وادارو دسته اش فقط اینقدر میگویم که بشریت بطور کل از اینکه چنین يك عنصر خبیث در بین آن بود نتنگ دارد .

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود . امین وادارو دسته اش بر ملت افغانستان تاخت و تاز کرد ، تا که توانست یکشت تباه کرد و هزاران خانواده را داغدار ساخت . تا افغانستان است ، نفرین خشم آلود ملت افغان در عقب امین و امینی ها خواهد

بود .

در زندان از چه امکاناتی برخوردار بودید ، و مخصوصاً از وسایل ارتباط جمعی تاجه اندازه میتوانستید استفاده کنید ؟

«در زندان تا وقتیکه سید عبدالله قوماندان بود ، هیچگونه سرگرمی وجود نداشت و حتی حق گپ زدن یا دیگر زندانیان نیز برای ما میسر نبود . بعد از چند وقتی يك سلسله سهولت ها اجباراً برای ما مهیا گردید . و ما توانستیم تلویزیون ببینیم و به روزنامه ها اشتراك کنیم . ولی حق نوشتن و مباحثات و غیره را نداشتیم .»

رادیو و جراید در زمان امین از حقوق بشر حرف میزد شما در این مورد چه نظر دارید ؟

امین همیشه از شعار مصونیت ، قانونیت و عدالت سخن میزد ولی من شخصاً و یکمده زیاد از محبوسین از مدت ها درك کرده بودیم که چنین شعار ها همه واهی و برای فریب دادن اذهان عامه میباشد . ما اصلاً به چنین کلمات از دهن او باور نداشتیم . زیرا عملاً میدیدیم که آنان چه رویۀ داشتند . البته مفاهیم فوق عالی ترین ارزش های حقوق بشری میباشد ولی این را همه میدانستیم که تا وقتی امین وجود دارد حقوق بشر در کشور با مال است . زیرا وقتیکه امین وادار و دسته اش برای طولانی ساختن يك روز حکمفرمایی خود از ریختن خون هزاران هموطن بیگناه مادرین نمیکردند ، چطور میتوان از دهن آنها مفاهیم حقوق بشر را باور کرد .

یشکشی مفاهیم حقوق بشر یکی از وسایل رژیم اختناق و ترور امین و امینی ها بود و پس در مورد غذا و دیگر ضروریات خویش در زندان چه گفتنی دارید ؟

«غذائیکه از طرف زندان برای زندانیان تهیه میشد ، گر چه از نگاه بولی طوریکه شنیده بودیم مبلغ هنگفتی را روزانه بلع میکرد ، ولی ماهیت غذا از نظر کمی و کیفی معادل مصرف بولی آن نبود . عموماً برنج خام میبود ، و اگر زیاد مریانی میکردند و شوربا می پختند گوشتش گندیده میبود . چیزیکه ما را بسیار رنج میداد موجودیت تعداد زیاد مگس در غذا بود که طبعاً همه از غذا خوردن

صرف نظر میکردند . در روز های «پایوای» که از خانه ها برای محبوسین کمی غذا یا میوه میاورد . اگر برای ما سالم می رسید . و یا اصلاً اجازه آن را میدادند ما آن را بسرای مدتی چند روز ذخیره میکردیم و تا اندازه ای کمبود انرژی را جبران میکرد .»

شرایط صحتی در زندان چطور بود ؟

«شرایط صحتی در زندان غیر انسانی بود . تشناب ها بوضع طبیعی در آمده بود . ملیون ها مگس در اتاق و صحن محبس موجود بود . امراض معدوی به حد اعلاي خود رسیده بود گر چه به اصطلاح شفاخانه و داکتر بود ولی نه از دوا خبری بود و نه از اندوای . برای همه امراض فقط يك یا دوا نوع قابلیت داده میشد و پس . اینکـه يك عده زیادی از زندانیان مخصوصاً مریضان جان به سلامت بردند ، علت عمده آن احتیاط خود زندانیان بود .





زیاد تر شکل يك معبدويا قصر شاهي رانميشيل

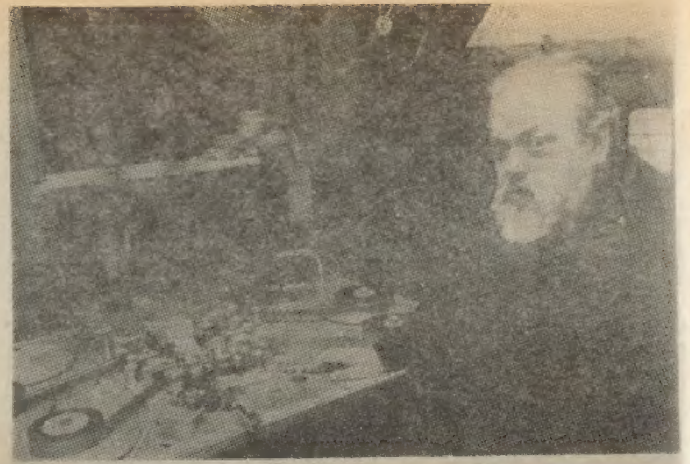
ميكرد بعد ها اين موزيم هابروي عامه مردم  
جهت دين باز گرديد .

موزيم هاي امروزي اكثرا جهات عمده تمدن  
گذشته وتوده هاي مردم مستضعف را نشان  
ميدهد دوحقيقت پيوند فرهنگ تمدن پارينه را  
هاي امروزي برپايه تمدن هاي پارساس گذاشته  
شده است وهمين تمدن هاي تواند كه براساس  
تمدن هاي بار ايجاد گرديده زيرا هيچ چيز از  
عدم واز حالت كسستگي آنها ايجاد نميشوند .

علاوه برآن موزيم هابحيث منافع تحقيق و  
رسرچ ادوار كهن براي دانش پژوهان امروزي  
كهدر گذشته هاتحقيق وبررسي نمايندداشته  
ميشود امروز دانشگاه ها ودانشكده هادر جهان  
نياز ميرم واساس به موزيم ها دارند تا بصورت  
عيني حقايق ابرگشف تاريخي را بررسي ومطالعه  
مينمودند محل آن نيز خيلي مرغوب ودلكشا بود نمايند .



اين خانم باستان شناس مصروف مطالعه آبدات تاريخي وجمع آوري آن درموزيم دينه  
ميشود



اساتيد دانشگاه ها مشغول مطالعه فلم هاي تاريخي درموزيم هاي بزرگ ديده ميشوند

ترجمه : حفيظ الله عمادي

## چگونه موزيم ها باوجود آمدند

موزيم هاامروز به منابع منافع وماخذ اطلاعات  
ومعلومات شمرده ميشود كه حقايق وواقعات دوره  
هاي كهن را بما باز گومي نمايد بنا برين موزيم  
خانه تنها بازگو كننده حقايق عيني ادوار كهن  
وباستاني شمرده ميشوند بلكه هم چنان بحيث  
مربي ورهنمايي براي تعليم وتربيت نسل هاي  
بعدي نيز دانسته ميشود .

درگذشته هاي دور موزيم آبدات وآنارتاريخي  
كمتر وجود داشت اگر هم تعداد انگشت شمار  
موزيم وجود هم داشت فقط مجموعه از آثار  
كلكسيون از ارستوكرات ها در باريسان -  
فيودال ها وغيره بود كه اعمال وكارنامه هاي  
اين هاتوام باوسايل زينتتي شان يكجادر محل  
نگهداري ميشد اما از كار روايي ها- قهرماني  
هاوفداكاري هاي توده هاي مستضعف كه درستگر -  
گاه پسانگلاخ مشغول آفرينش زندگي نو بوده اند  
وناخود آگاه درجهت منافع استعمارگران خون  
مريختند كمتر آثار علايم وتذكري در مورد  
موجود است .

خلق هاي دليو ومستضعف كه شب ها ورورز  
هادر اعماق بروبحر در كوه پايه ها-معادن  
وغيره درتكاپوي جواهرات زندگي بودند تاامروز  
كمتر در موزيم ها آثار وكار روايي شان ثبت  
گرديده زيرا در آن زمان خلق هاو توده ها را  
سازنده تاريخ وتمدن نمي پنداشتند فقط اندیشه



نمونه يي از هنر نقاشي مجسمه سازي ادوار

كهن تاريخي



# ناشناس بار دیگر شناساشد



\* آهنگهای من بسیار شنیده شده است و از اینرو مکرر گرچه شور انگیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد ...

\* به هر کسی که طبیعت، مایه هنری ارزانی نموده باشد میتواند هنر مند شود ... و این شرط نیست که این شخص پسر کیست؟

\* ... ترسیدم که فردا، سیادا به یاری عکسهای بی جان من آهنگ ثبت کنند، به روی پرده تلویزیون آمدم ...

\* سرویس بدل سازی شروع میشود و گروهی هنران بد فعالیت نا هنرندانه خود دست می زنند و معجون سرکبی بنام موسیقی فزاینده غم و الم به شما و ما تقدیم میدارند ...

تنگی در اختیار است، وجسته و گریخته در پاسخ پرسش های من چیز های میگوید و از شرح مبسوطی طفره میبرد و جولانه تقصیری بیش میکند که فردا سفر میروم و اشتیاق دیدار دوستان دارم ...

یادآوری : گفت و شنودی را که میتوانید پیش از آنکه ناشناس رخت سفر بپوشد، صورت پذیرفته است ...

زمان کوتاهی میگذرد که هنرمند شناخته شده ولی ناهنوز ناشناس، آهنگی چند به وادی تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ثبت کرده است، به همین بهانه آشنای ناشناس را در رادیو تلویزیون می بینم، او را فرصت و مجال و علامت نبرم .



ناشناس در حال سرانیدن



ناشناس: حال مرا به چادر پرنگار پارچه از این پس، من وسای ...

بسیار خوب دکتر صادق فطرت ناشناس.

لطف نمایند و بگویند که چگونه چطور شد به خود ناشناس ماندم ..

تلویزیون ظاهر شدید و چرا اینقدر دیر ؟ سومین دلیل اینکه : آثار هنری که چند دلیل و سببی مبنی بر ظاهر نشدنم (موسیقی) از راه تلویزیون نشر میشود، اگر دارم که چهره نمی افروختم و به تلویزیون یک فیصد معنی را برای آواز، شعرونماقی ظاهر نمی شدم . نخستین دلیل اینکه از شعر با آهنگ قابل شوم ، فیصدی بیشتر فعالیت هنری من حدود بیست و هفت یا بیست و هشت سال میگذرد، و در چهره با داشتن نقش پای گذشت زمان به روی این سالها هنری که هنرمند به گوش ها مکرر میخورد و به کهنگی میرود و به قول معروف مکرر گرچه شور انگیز باشد ، طبیعت را ملال انگیز باشد . و از سوی جوانها و تجدد پسندان بیرو مقوله معروف کلا جدیدا لذت میباشند که آثار هنری رادیویی من فاقد این

نو بودن و جدید بودن است که طبعاً لذت بخشی نیست .. و دومین دلیل اینکه فعالیت هنری من بنام ناشناس میباشد و از آنرو باید هويت من برای شنوندگان و به ویژه برای بینندگان مکتوم و مخفی بماند و اگر به تلویزیون حاضر میشدم که باید آشکار میشدم ، از حالت ناشناسی می برآمدم که باید نمی برآمدم ...

ولی، موضوع ناشناسی من يك خود فریبی و خودبستگی بود که همه مرا شناخت ، اما خود، تا هنوز خود را شناختیم و در شناختن کم که چنین کردم .





ناشناس میگوید: که من بی چهره، با داشتن نقش پای گذشت زمان به چهره، نمی فهمم که ... چه دسته کلی به آب خواهد داد

موسیقی من نیز به همین سر نوشت سر دچار گردد و عکسهای مرا وادار به حرف زدن کنند، فرصت غنیمت دانستم به پرده تلویزیون آمدم .

زمانیکه خود به پرده تلویزیون دیدید چه احساسی به شما دست داد؟

«والله ، راستی رضای خدمت ، ثور از انتظار ی که داشتم ، خلاف توقع، پارچه های موسیقی من ، روی پرده تلویزیون مورد پستمد واقع شد، اما امر به من مشتبه است که آیا استقبال بی سابقه ای بینندگان محترم تلویزیون مرا تلقین کرده است و یا اینکه واقعاً فوتوزونیک استم .

گمان میکنم مساله همین فوتوزونیک بودن است !! حال میپرسم که خواند لهای فولکلوریک زیادی به رادیو ثبت دارید ، آیا در نظر ندارید که چند پارچه آثرا با حرکت دست و پرش لب در تلویزیون ثبت نمایند ؟

«چه عرض کنم ، از جمله همان آهنگهای فولکلوریک ، خلاف میل و آرزوی خود ، خلاف تقاضای سن و سال خود و بالاخره خلاف ظاهر سالخورده خود ، آهنگ معروف «دره به دره هوای پهمان بدره» را ثبت کردم و از سوی ترسیدم که عشق پیری گر بچند ...

از سوی دیگر در امر اختفای کوشیدم که باز تاب ذوق دوستان را تشنم و با قدرم که آثرا بعد از رفتن به شهر پشپارند . لیکن حال مرا به چادر پر نگار پارچه ؟ از ایسن پس من وساقی وو صف بسی خبری !! راستش عجالتا به آهنگهای علاقه میگیرم و ثبت میکنم که شعرش غصه و قصه یی از اجتماع باشد و ضمناً با وضع و حال سر جنگ بگیرد .

بسیار خوب ، پروگرامهای رادیو و

تلویزیون را چگونه می بینید؟

«در مورد رادیو و تلویزیون نظرم کاملاً مثبت است و با این نظر کوچکترین ملحوظات، واهمه و ترسی در بین نیست . رادیو در این اواخر طبل رقابت با تلویزیون نواخته است

بقیه در صفحه ۴۰

دودیکر اینکه، اصرار و پا فشاری بی حد و حصر علاقمندان افراطی من، سبب آمدنم به روی پرده تلویزیون شد .

سه دیگر اینکه، هنر و مایه هنری هم از عطیه و ودیعه های طبیعت است و باید در خدمت و اختیار مردم قرار بگیرد .

به پیروی از این اصل ، زمانیکه هنر من برای مردم، مطلوب و مقبول باشد و آرزوی نیاز آنها مردم بدانند . با کمال افتخار و خوشی، برگ سبز و تخته درویش، به اختیار شان میگذارم .

عده ای از دوستداران آوازم نیامدن من را به پرده تلویزیون حمل بر تکبر و بلندپروازی و غرور من کردند، در حالیکه من هیچ چیز خارق العاده ای ندارم که به آن غره و مغرور شوم و فخر بفروشم و صدا بر کشم که آنچه خوبان همه دارند ، من تنهای تنها دارم ...

در باب آمدن به تلویزیون یک چیز دیگر هم است که سفری در پیش دارم که مدت آن معین نیست و از سوی بزرنگی هم اعتباری نیست و چه بهتر که از امکان استفاده کرد و وقتی از خود بجا گذاشت .

این آمدن و نیامدن صحبت در از دامن رادمین زد، بگذریم و به این پرسش یا سخ بدهید که چند پارچه آهنگ رادیویی به تلویزیون ثبت کرده اید و کدامیک از نظر دیکور و دیزاین صحنه بیشتر مورد پسندتان است ؟

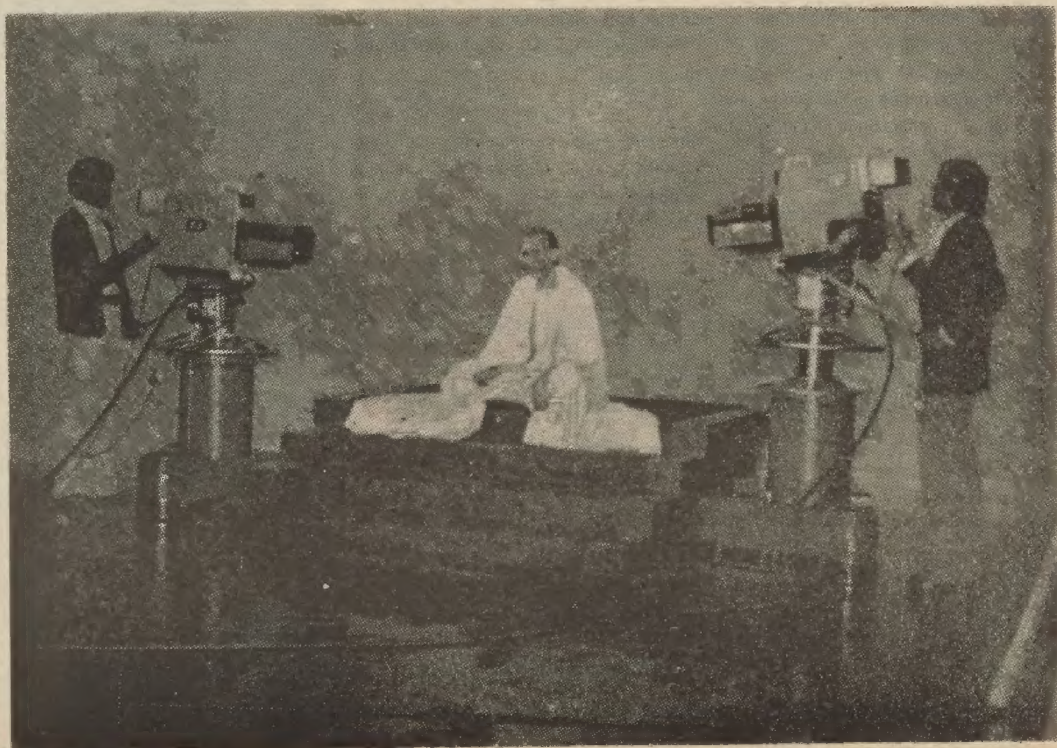
«دو نفر فرو میرود و با ادای کلمه

«سست» سکوت رامیکنند و سرده سرده حساب میدهد ، عجالتا تابه امروز شست آهنگ ثبت کرده ام که پانزده و بیست آهنگ دیگر نیز، در همین فرصت تنگ زیر دست تهیه دارم که منتظر لطف زندگی ام که چه خواهد شد وجه بیرون خواهد آمد ..

«دوستداران آواز احمد ظاهر عرآن حسرت و افسوس میخورند که کاش احمد ظاهر

چند آهنگ زنده بی تلویزیونی ثبت میداشت و ما را به داغ ناامیدی نمی نشانند ... آیا

این وسوسه شیفتگان آواز تان سبب ثبت



ناشناس، آواز خوان شناخته شده و آشنا، در هنگام ثبت آهنگ تلویزیونی خویش دیده میشود





نقاشی تریکوف بنام «اوکستر اولین ارتش سوار» سال ۱۹۳۴

بسیار آسان تر واقع شد. دیری نگذشت که عصر زوال آنها آغاز شد زیرا در هنر واقعیت های روز نفوذ میکرد و واقعیت های زندگی آنوقت مانند تراژدی های مردم در هنر های نقاشی منعکس میشد. در نتیجه مزه های تلخ جنگ لاکام روسیه با جاپان (۱۹۰۴-۱۹۰۵) نشانه های بارز اولین انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۵) در هنر نفوذ نمود و جهان هنر «توانست اتحاد خود را حفظ کند به ایسن تر تیب نمایش گذاشته شد» به دو دهه با تعداد زیادی «جهان هنر» زودتر نیرو گرفت و به سرعت آثرا بخرچ داد اما در پهلوی این همه کار های قابل قدر را انجام دادند زیرا مردم هنر قرن (۱۸) را در نیمه دوم قرن (۱۹) به یاد فراموشی سپرده بودند.

یکی از شاخه های «جهان هنر» گروه «گل آبی» بود. این گروه از اتحاد نقاشان جوان مسکو که چندی قبل متعلمین مکتب نقاشی بودند تشکیل یافت و رهبری آنرا پاول کوزتسوف به عهده داشت. در اوایل «گل آبی» منبجث یکی از شاخه های «جهان هنر» فعالیت میکرد اما چندی بعد مجزا گردید و نمایشگاه خود را بطور علیحده ایجاد کردند.

نمایندگان این گروه در نمایشگاه نزدیک نقاشی های خود با گلی که در کاج میباشند تشبیه میبودند. اما درین جابه این نکته متوجه نبودند که باز هم مانند گروه «جهان هنر» شباهت پیدا کرده اند یعنی از ظاهر - پسندی تقلید میکنند، مگر درعین حال یک نکته درونی اینها را از «جهان هنر» متفاوت میساخت و آن اینکه جهان پر معنا آنها را به خود جلب میکرد که تاریخ و نه وقت های سابق. اینها در جهانی زندگی میکردند که در آستانه تحول قرار داشت و از معنا و سمبول ها محروم بود. این جهان در نقاشی پاول کوزتسوف «قواوه های به فکر فرو رفته»، در «پیشانی های خزان» نیکلای کرییوف و در «منظره های افسانوی» میخائیل سودیکین بخوبی منعکس شده است.

این گروه استعداد های خود را غرضی کشف و اشیای مجمل بکار انداخته بودند. به این ترتیب چند سال فعالیت خود

به اینها رو می آوردند. متأسفانه این نماینده ها بدون اینکه به سبک و اصول جوانان متوجه شوند آنها را در دام افکار سابقه می انداختند تا اینکه سر و صدای بلند شد. نیکلای دو-بوفسکی که یکی از اشخاص محترم این گروه بود درین قسمت چنین گفته بود «حادثه نسل» گوار رخ داد زیرا ما نتوانستیم افکار واقعی گروه سیار را در مغز جوانان تزریق کنیم و پرچم معروف این گروه را به جوانان بدون کم و کاست اهدا کنیم».

با داشتن احترام عمیق به گروه سیار پاول تریاکوف بدون در نظر داشت مناقشه بین آنها شاهکارهای جوانان را که دارای سبک و اصول جدید بودند بدست می آورد. پاول تریاکوف میگفت: «من چیزی را بدست می آورم که برای شناسایی هنر نقاشی روسیه ضرور است. درین وقت بسیار ناچیز نظریات باهم اختلافات شدید پیدا کردند اما يك نکته واضح است و آن اینکه در هنر نقاشی باید نقاشی خود اساسی و وعده شمرده شود».

هنوز این جروبحث ها ادامه داشت که از مکتب نقاشی پتریورگ گروه با استعداد با ایدئالوژی جدید و رهبر پر نبوغ خود الکساندر بیتوا ظهور نمود و خود را بنام «جهان هنر» مسما کرد.

ازین وقت به بعد در فرهنگ هنری روسیه يك سبک جدید دیگر نیز رویکار آمد. در اینجا گروه «جهان هنر» بر عکس گروه سیار به سراغ هنر سابقه مانند عصر لوویک (۱۴)، پتر اول می رفتند. ممکن بود انسان در پهلوی هنر های نقاشی «جهان هنر» می ایستاد و نقاشی های آثرا به یاد تمسخر میگرفت اما این واقعیت بود که «جهان هنر» زنده بود و بر علاوه به نشر مجله «جهان هنر» آغاز کرد. اولین سه نمایشگاه که توسط این گروه دایر شد بسیار سلیس بنظر می رسید اما در سال (۱۸۹۹) نقاشی هایی را به عرض نمایش گذاشتند که از نگاه هنر نقاشی باشاهکار های بیتوا، رنوار، سیروف، اویستر و کورووین رقابت میکردند.

«جهان هنر» بدون در نظر داشت اتفاقات به کارهای خود ادامه میداد اما رسیدن آنها به اوج نظریه پایداری آنها در اوج

هیکل تراشی باهم به مناقشه می پرداختند و هر روز در صنف باهم جروبحث میکردند. همینکه در کدام قسمت به مشکلات مواجه میشدند به استادان خود رو گردان میشدند. از جمله استادانی که نزد متعلمین بسیار محترم بودند از والتین سیروف و کولتاتین کور-وین میتوان نام برد. باید این نکته را تذکر داد که تا هنوز نمایشگاه سیار در اوج خود واقع بود و فکر میشد که ممکن است به حالت سابق باقی بماند. چندی نگذشت که در میان نمایندگان این نمایشگاه دوز ایجاد شد اما مردم هنوز به آن متوجه نبودند زیرا واسیلی سوریکوف و دربین ظاهرا به حال سابق خود دیده میشدند و جوانان از هر سو

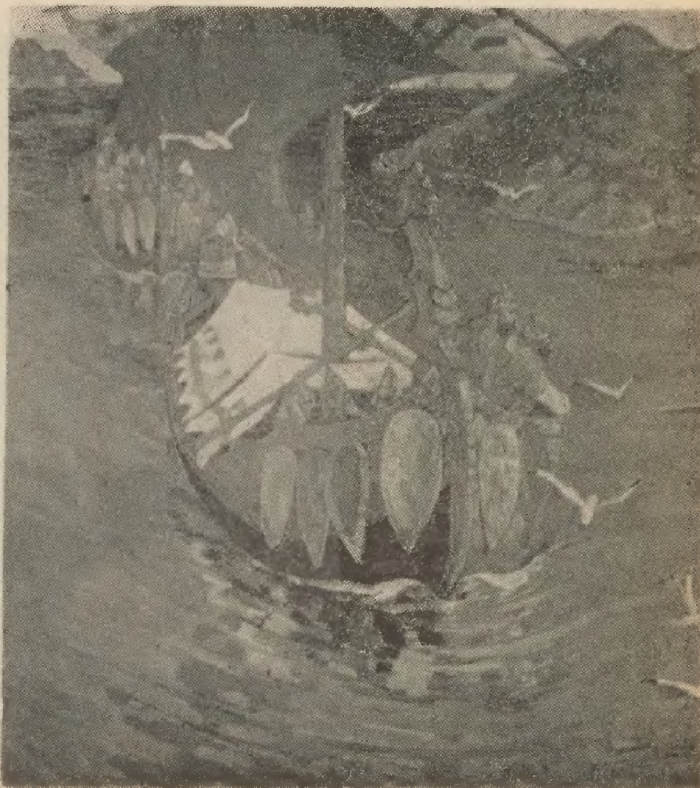
در سال (۱۸۹۱) در مسکو واقعه دیگری رخ داد و آن اینکه در اینجا نمایشگاه نقاشی صنعتی فرانسه افتتاح گردید. مردم به بسیار شوق و علاقه به دیدن نمایشگاه میرفتند. در نمایشگاه به تعداد شش صد تابلو معرفی نمایش گذاشته شده بود که با تعداد زیادی از آنها مردم قیلا آشنا بودند اما در عین حال متوجه میشدند که تعداد زیادی از آنها از واقعیت های زندگی دورتر قرار گرفته اند. مردم دسته دسته در پهلوی نقاشی ها می ایستادند و باهم درین مورد مناقشه میکردند. در میانها ها نقاشان آکادمیزم تا نقاشان جوان همه اشتراک می ورزیدند. همچنان درین مورد متعلمین مکتب مملکی نقاشی، معماری و

ترجمه احمدشاه

## نمایشگاه هنری تریاکوف

...

## هنر نقاشی اتحاد شوروی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم



نقاشی نیکلای دیریخ بنام «معماران آنطرف بحر» سال ۱۹۰۹





نقاشی الکساندر بینوا بنام «تفریح شاهانه» سال ۱۹۰۶



نقاشی صالحوف «پورتريت آهنگ ساز كارايف» سال ۱۹۶۰

شوراها گنجاییده شده است. هريك از دهه قرن ها از سبك هنری مخصوص حكایت می كند و به يكديگر شباهت تام ندارند. درینجا خوشه اسمای نقاشان معروف خلق ها و ملیت های مختلف میباشند. قسمتی از آنها از غنعات قدیم پیروی کرده و قسمتی در وقت دولت شوراها بوجود آمده اند. در قسمت هنر های شوروی هر سال بطور واضح از يكديگر علیحده شده می توانند و هريك از آنها با دیگران تفاوت تام دارد.

\* زمانی بود که گمبایلا آرزو داشت تا هنر نقاشان را در جاده ها، میدان ها و شهر ها ببیند. نظریات این اوتوریست ایتالوی را به یاد قراوشی سپرده بودلد اما چند قرن بعد این نظریات دو باره زنده شده و به واقعیت پیوست. اماله در دولت اوتوبی بلکه دريك مملکت گرسنه واژ اثر جنگ تخریب شده روسیه سالیای لیست یوقوع پیوست و درجاده های مسکو، پتروگرا، کازان، لیژوی نووگورد آثار نقاشی دیده میشد. هر جشن انقلابی به جشن نقاشان مبدل میشد. اینها به تبلیغ ضرورت نداشتند زیرا بدون گفتگو خود می آمدلد و پروژه های عجیب و غریب در دست می داشتند.

روسیه باقی ماند و هنر جدید را آغاز کرد و یا به اروپای غربی فرار کرد. راه دومی را یکی از اساسی گذاران هنر تجر یسیدی انتخاب نمود. ورود نقاشی های جدید بعد از مرگ بنیان گذار نمایشگاه نیز جریان داشت. دو مسای دولتی که غنعات را بسیار سطحی فکسر میکرد شورای نمایشگاه را به جمع آوری شاهکار های نقاشان سبك جدید متهم میکرد. اما شورای نمایشگاه در جواب اعلام میداشت که ترتیاكوف نیز آثار جدید را جمع آوری مینمود. ازینکه غنعات خوب نمایشگاه را حفظ نمودند ورود شاهکار های جدید وارزنده نقاشان سبك جدید به نمایشگاه ادامه پیدا کرد. درین مدت متضاد اختلافات اجتماعی در مبارزه چندین سبك هنر سوسیالیستی بوجود آمد که در خود تمام خصایل غروب و غنعات خوب هنر روسیه و جهان را جا داد.

#### قسمت پنجم : زائیده انقلاب

هر يك از سالون های نمایشگاه ترتیاكوف وقت و عصر معین را مشخص مینمایند بطور مثال دريك قسمت نمایشگاه هنر روسیه قدیم، در قسمت دومی هنر قرن های هجده و نوزده و در قسمت سومی هنر نقاشان دوره حکومت

روان بود در اینجا همه را موكداد دعوت میکردند اما علاقمندان دایمی یا د قیقا همفكران آنها فوتوریست هاشدند ( فوتوریزم) يك جهت ظاهر پرستی در ادبیات و هنر بورژوازی در دهه اول قرن بیست بود که میخواست ریالیزم رارد كند و از خود سبك جدید رویكار آورد. این سبك باید تا غنعات هنر قدیمی را ازبین می برد.

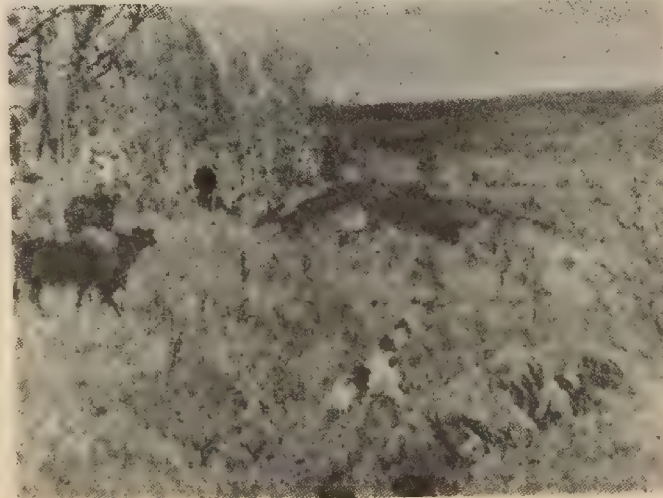
از نمایشگاه «دایره سرباز» و موزیسم پولیتخنیک شاعر جوان ولادیمر مایاکوفسکی همیشه دیدن میکرد و مقاله او تحت عنوان «نقاشی امروز» که در سال ۱۹۱۴ به چاپ رسید اولین نتیجه فعالیت این گروه میباشند. درین مقاله نکات عجیب گنجاییده شده بود و چندی نگذشت که لتولوف اظهار داشت مادر مرحله تاریك و مرحله اكادميك و فورمول های مجهول فراداریم و با آنها برخوردجدی را اعلام میدارم.

دیری نگذشت که گروه «دایره سر باز» منحل گردید مثلیکه پارتی ها و محافل جوانان منحل میگردد زیرا اینها از زنده دلی و خون گرمی خود خسته شده بودند. این واقعه در سال ۱۹۱۶ یوقوع پیوست. درمسكو درین وقت دونوع زندگی باهم بطور موازی درحركت بودند. یکی زندگی واقعی زخمی ها و فراری های جنگ با یتیم ها. زیرا جنگ جهانی درین وقت دواوج خود بود. دومی زندگی محافل محدود روشنفكرانی بود که پردلی تشوشتات روحی و آرزوهای تحولات اجتماع جدید را در افكار خود جا داده بودند و در بین روسیه بی سواد، فقیر يك جزیره بسیار كوچك را تشكيل میدادند. برای اینکه به فكر آنها خود را از عواقب بد نجات داده باشند رساله های فلسفی و مذهبی را میخواندند و به مطالعه آنها مصروف بودند. تقریباً (۱۷) سال در شب و صندا گذشت از سالیای ۱۸۹۹ الی (۱۹۱۷) «جهان هنر» «گل آبی»، «دایره سرباز» و «دم مركب» گروه های بزرگ را تشكيل داده بودند. در پهلوی اینها گروه های كوچك دیگر نیز وجود داشت و همه به بسیار سرعت منحل گردیدند. دوینجا يك علت مشترك وجود داشت و آن ینکه گروه های مذکور دیر یا زود با واقعیت تصادم میکردند در آتوقت نقاشان انتخاب میکردند که در کدام عصر باید زندگی کرد یا به

را ادامه دادند تا اینکه متوجه شدند که در اطراف يك حلقه دوری زنده و همه را دو باره تكرار میکنند. گروه «گل آبی» به اشتباه خود متوجه شد و بعضی آنها موضوعاتی را فر بیش گرفتند که منبع مردمی داشتند. این منبع قایك اندازه توانست از ركود نقاشان جلوگیری كند اما بازهم قسمت دیگر آن دورطه ی فرورفت و درسال (۱۹۱۱) بكلسی منحل گردید.

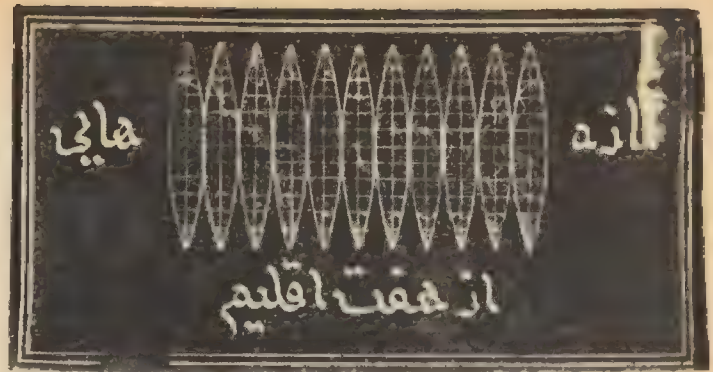
اگر به تاریخچه هنر نقاشی روسیه نظر اندازیم دیده میشود که در سالیای (۱۹۱۰) الی (۱۹۲۰) نقاشان نظر به همه وقت متحذرفر عمل میکردند. نقاشان جوان فرانسوی در روسیه و نقاشان روسیه در فرانسه نمایشگاهها دایر میکردند و بطور ثابت بعد از هر چندماه حتی بعد از هر چند هفته يك جهت معین و گروه معین پاسبك معین و دارای الهام بخشی معین ظاهر میشد. درین وقت بود که گروه دیگری بنام «دایره سرباز» هویدا شد و با گروه «جهان هنر» و «گل آبی» مخالفت شدید خود را اعلام نمود. در پهلوی اینکه «دایره سرباز» به معما ها، زیباپرستی های قدیم توجه داشت نقاشان راه جهان دیناميك و جهان واقعیت هالیز دعوت میکرد و میخواستند که مردم اضافه تر به جهان نقاشان معروف مانند ماتیس، وان گول، یکساموتوجه شوند. اغلب از گروه «دایره سرباز» انتقاد میشد و اظهار میشد که این گروه از سبك فرانسوی ها تقلید میکنند بناء لتولوف، ما شكوف، كنجالوفسکی که هسته گروه را تشكيل میدادند اعلام داشتند که هنر آنها مطلق دارای شكل ملی میباشد.

از گروه «دایره سرباز» نیز به طور دیگری انتقاد میشد که اینها تنها پورتريت و نقاشی های اشیای بی جان را ایجاد میکنند. در جواب گروه میگفت: در نقاشی لكات عمده رنگ آمیزی و منظره خوب میباشد و موضوع نقاشی درین قسمت دارای اهمیت نمیشد. اگر برای اشخاص گروه موقع داده میشد تا در قسمت رنگ آمیزی تمرین كنند چهره آسمان و اشیای بی جان برای ایشان متفاوت نبود. درین جا چه گرایان گروه لاریونوف، گولچاروف و مالیویچ گروه دیگری بنام عجیب و غریب «دم مركب» تشكيل دادند. اما در موزیم پولیتخنیک مسكو مباحثات جدی



نقاشی اركادی پلاستوف بنام «فانیست پرواز کرده در سال ۱۹۴۲





تنظیم و ترجمه: میر حسام‌الدین برومند

## ارزش فلزات نجیبه در تخنیک

### و صنعت

واظرازی فرو می‌کشید . بهمین ترتیب ندرگا در ترکیب چشمان بعضی پشک‌ها از همچو اشیاء یافت می‌شود که بعضی دیدن ، ترحم السافرا بخود جلب میکند و حل انسان میخواهد که از منتهای خوبی واحسان در برابر حیوان مذکور کار بگیرد . کسیکه باخود عقیق

یعنی حمل میکند زلزله را ایضا احساس نمی نماید بهمین ترتیب هرگاه نود کسی سنگ گرانات باشد در کارها از خود فراتر و زیرکی خاصی نشان میدهد ولی امروز در ادویه ،

تخنیک های متعدد ، صنعت فلم ، رادیو ، تلویزیون در سفینه های فضایی و فر استحصال اشعه لازر بمقدار کافی سنگ ها و فلزات متذکره ،

زیاد حایز اهمیت بوده و معجزه میکند بدینکه فهم آدمی مشکلات به واقعیت آن بساورد داشته باشد که البته انستیتوت مخصوصی بنام انستیتوت ( کریستالوگرافی ) آکادمی علمی شوروی روی همین منظور یعنی استفاده از همچو کریستال های ذیقیمت پیوسته فعالیت های علمی دارد . بعلاوه یکتا از متخصصین یکی از لابراتوار های علمی شوروی موسوم به دکتور «آبیل ناتشا باگراسوف» یک

مشت پراز سنگ های قیمتی را روی میز انداخت که سبز آن یسان زمره ، سرخ آن مانند لعل و برقی یکی از فلزات دیگر هومت یسان الماس میدرخشید . اما موصوف توضیح داد که این فلزات و سنگ ها خالص و قیمتی نبوده بلکه بطور مصنوعی ساخته شده و در ترکیب همه آن از گرانات استفاده بعمل آمده که از نگاه ماهیت و خاصیت و نوعیت استفاده در مواد بخصوص فرقیچندانی از الماس ، لعل ، زمره و امثال آن ندارد باین تفاوت که وزن همچو فلزات مشکلات یک قیرات ییاید حالانکه وزن همین مقدار ( اجسام نجیبه مصنوعی ) ممکنست به چندین گرام برسد .

کریستال های مصنوعی مذکور له تنها از نگاه شفافیت و صیقل بلکه از نگاه بسیی خصوصیت های دیگر باهم مشابهت هایی

در از منتهای قدیم فلزات نجیبه و سنگ های قیمتی چون الماس ، طلا ، یاقوت ، زافیر « یکنوع سنگ قیمتی » گرانات و امثال اینها محض بجهت آرایشی بیه عنوان استیای تزئینی طرف استفاده خانم ها قرار میگرفت و احساس غرور می نمودند ، اما امروز از چنین سنگ ها و فلزات ذیقیمت بعلاوه موارد قبلی ، دوساچه های متعدد علوم و صنایع نیز مورد استفاده قرار میگيرد . الکساندر کوپرین نویسنده اتحاد شوروی در مورد عقاید مردم پیرامون فلزات و سنگ های ذیقیمت مینویسد :

«هما متبهرت» ( یکنوع فلز گر ۱ قیمت ) میتواند روماتیزم را از میان ببرد و همچنان وقتی آنرا کسی با خود داشته باشد خشم



یکتا در حال مشاهده فلزات و سنگ های نجیبه مصنوعی عصر الکترونیک .

دارند . این امکانات کریستال های مصنوعی ، تولید زیگنال نمایند که البته مؤلّد زیگنال احتیاج کنونی تخنیک معاصر را تا حدودی مرفوع داشته است که باتوسعه کار ساختمان فلزات و سنگ های نجیبه بسیاری از توانیکه تاکنون بجهت قلت اجسام مذکور در انکشاف وسایل علمی سد واقع شده بود ، از میان برداشته شده در تولید و نقش تصاویر از اشعه لازر مستحصله گرانات ، امروز ریلاذ استفاده میشود . از موازد استعمال کریستال های قیمتی مصنوعی یکی هم کمپیوتر های مدرن است . در اعمار منازل ده طبقه یسی نیز از اشعه لازر استفاده میبرند . کریستال های مذکور در بسیی موارد متضمن دارو های طبی نیز میباشد . باید خاطر نشان ساخت که از ( فیانیت ) که نام یکنوع شیشه قیمتی مصنوعی است\* یکی از همکاران آکادمی علوم شعبه دواسازی اتحاد شوروی ( آ. نیشوروف ) که هنوز معروفترین دکودان چشم میباشد ، از همچو شیشه ها جدید ساخته شده ، کور هاوییماران را مستفید میگرداند و عینک هایی که با این شیشه هاتبیه میگردد\* مشکسل بینایی را از میان میبرد .

در اصل شیشه ( فیانیت ) که حیثیت یک اندسکوپ را دارد نجات دهنده بیماران چشم شمرده میشود این کریستال ها دواوی خاصیت هایی اند که میتوان در تحت امکانات خاص

بدیسی است که امروز دیگر طلا ، نقره ، الماس ، لعل ، یاقوت و امثال آن از ساحه آرایشی و تزئین پا فراختر گذارده و در پروزی بشر در تمامی ساحه های علوم و بخصوص تخنیک و صنعت بشر را کمک میکند .



به کمک انستیتوت کریستالوگرافی آکادمی علمی اتحاد شوروی در فواصل میان سیاره زمین و مریخ یاقوت کشف و تخنیک گردانیده شده .

## بتعداد ۸۵ میلیون کارتهای اشتراک در مسابقات المپیای ۱۹۸۰ توزیع گردیده

شانزدهمین بازی های المپیایی در واقع دومین بازی های المپیایی بود که در آن ورزشکاران شوروی سهم گرفتند که در اواخر سال ۱۹۵۶ در ملیون برگزار گردید . در وقت در آمریکا بهار بود و ورزشکاران شوروی در شرایط اقلیمی غیر از شرایط



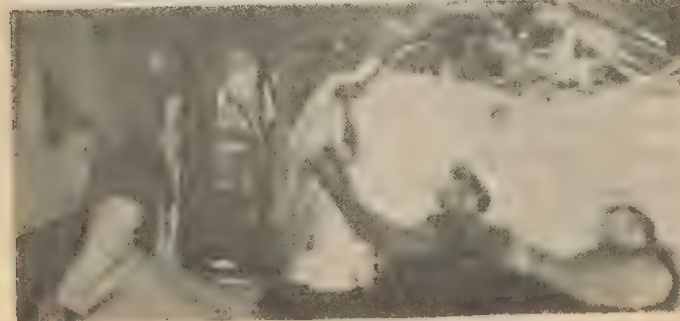


گوشه از صحنه فوتبال که شتاب ورزشکاران شوروی را نشان میدهد.

رسیده و با گسیل شده است که این رقم  
ایران بیشتر از شمارش کارت های دعوت  
بازی های المپایی موفقی و موثریال که  
در سالهای اخیر صوت گرفت، میباشد.

درین اواخر کاربن فعال در پاک-نمودن آبهای  
نوشیدنی و آبهای جاری نیز ارزش خاصی احراز  
نموده است. و هم در امور طبی نیز راهای برای  
استفاده ازین ماده ارزشمند گشوده شده است.  
مادری صرف برای پانزده دقیقه دختر پنج  
ساله اش را در خانه تنها گذاشته و خود را خانه  
بیرون رفت. طفل چون وقت را مناسب یافت  
چندین تابلیت منوم (خواب آور) را بغیرا نکه  
شیرینی است نوشجان نمود. و نزدیک بود که  
دخترک بیچاره با حیات و داغ نماید مگر ففکاربن  
فعال بود که با استفاده از آن بطفل مذکور از  
چنگ مرگ ناپسنگام نجات داده شد.

چندین سال قبل از امروز، کیمیا دانان،  
اعیان، بیونیمست ها، امیونو لو جست ها  
(متخصصین علم معافیت) و هماتولو جست ها  
(متخصصین خون) انستیتوت دوم طبی مسکو تحت  
رهبری اکادمیسین یوری لویو خین دریسک  
بقیه در صفحه ۴۹



عملیه تصفیه خون یک مریض از مواد سمی در یک سفارخانه.

اشتیاء رفته البوائین محض بخاطر خارق العادگی  
ورزشکاران شوروی بود و مسئله مهم و جالب  
توجه همانا فوق العادگی ها و مهارت های  
بخصوص ورزشکاران شوروی بود که بسر  
مجبوبیت و افتخار ورزشی شان افزوده بود.  
یکی از ورزشکاران که خود در دوشی های  
ده هزار متری سهیم داشت، در کتاب  
خاطرات خود مینویسد: من در قطار اول دوش  
های ده هزار متری خود را جابجا کرده بودم.  
«پیری» که وی نیز از شوروی بود مرا تعجب  
میکرد خود را بطی تر ساختم تا «پیری» نیز  
در کنار من بیاید. درین اثنا متوجه حریف  
انگلیندی خود که پا به پای من میدوید  
کردیم، سرعت را فزونی بخشیدم تا ما را  
او بجای من مدال طلا را بگیرد، هر جا ده  
وسرگی را که می بینم «پیری» توانسته  
بود، نزدیکم برسد. من و پیری چند کیلو  
متر را پهلوی هم دویدیم، من در وجود پیری  
یکنوع ضعف را احساس میکردم. من از وی  
سرعت را زیاد ساختم و این بجبهه آید که  
بایستی دیگر از انگلندی زیاد پیشی بگیرم.  
دینگونه «کوز» اولین پیروزی را در دوش  
کسب کرد که پیری هم موفقیت هایی دریافت  
داشت ولی انگلندی نتوانست خودش را در  
ردیف آنان جا بزند و شوروی هاریکارد. دوشی  
را قایم کردند. خیرنگاران بگونه تحت تأثیر  
سرعت حرکت مسابقه دهندگان قرار گرفته  
بودند که مثلاً نمیدانستند در مورد «کوز»  
چه بنویسند. باری از وی به عنوان ماشینی

ترجمه بریالی علی زاد

از سپوتنیک

## باز هم استفاده از کاربن فعال بسیار نجات از چنگال مرگ

چنینکه در جنگ جهانی اول (در ماه اپریل ۱۹۱۶)  
برای اولین بار از کار سمی بصفه سلاح جنگی  
استفاده غیر مترقبه بعمل آمد و در اثر آن بیش  
هزار نفر حیات شان را از دست دادند دانشمندان  
جهان بلا درنگ جهت نجات حیات مردم از اثرات  
سوزناکات سمی و کشف مواد ضد سمی یک  
سلسله اقدامات جدی دست زدند که در نتیجه  
قبل از پایان همان سال کیمیا دان مشهور روسی  
نیکولای زلیسکی موفق به انکشاف یک ماسک  
گازی را بری همه کاربن فعال (چون فلتر خشک)  
گردید. که این الة جدید به بسیار زودی و بدون  
هیچگونه معطلی اولاء در میان عساکر روسی و  
بعدا در میان عساکر کشورهای دیگر داخل جنگ  
انتشار یافت.

انکشاف سریع صنایع فلزی و صنایع  
شیمیایی و مروج گردیدن مواد سفار دار درین  
صنایع باعث آن گردید تا در اتموسفیر اکثر  
نقاط جهان دای سلفاید که یک ماده بسیار سمی  
و مضر میباشد به سرعت حیران کننده اودیادیابد  
و فضای این نقاط جهان را الوده و غیر صحتی  
گرداند و برای حل این معضله تصمیم اتخاذ گردید

یک در خمپیدن شان بخود کشیده بودند.  
باید متذکر گردید که در شانزدهمین بازی  
های المپایی ۳۱۸۴ ورزشکار از ۶۷ کشور  
سهیم یافته بودند. ورزشکاران شوروی ۳۷  
مدال طلا، ۲۹ مدال نقره و ۳۲ مدال برونزیا  
ضمن برگزاری شانزدهمین مسابقات کمپایی  
کردند که البته اگر بطور مجموعی نمرات  
ورزشکاران کشورهای مختلف بررسی گردد  
نمره اتحاد شوروی در مسابقات مذکور ۶۲۴،۵  
نمره بود حال آنکه امریکا مجموعاً (۴۹۷،۵)

نمره درین مسابقات داشت و این خود میرساند  
که بنوبه خود ورزشکاران اتحاد شوروی نیز  
همواره سبقت چسته اند. ورزشکاران انات  
شوروی اعم از فوتبال، بوکسر، بازی کنسان  
کایک و کانو و انخال این ها یکبار دیگر  
مهارت و شطارت شان را به تثبیت رسانیدند

که در مسابقات جهانی باسکبال در رینگ  
های آزاد، در انگلیتک آزاد ووزنه برداری  
ورزشکاران شوروی در مقام دوم ردیف  
گردیدند. چهار بار بازی انگلیتک آزاد از  
سر گرفته شده که در هر نوبت پیروزی از آن  
شوروی بود. (ویگورین اینسازن ورزشکار  
از اتحاد شوروی در نیزه اندازی (تامارچیکو-  
یشتن) از لیتنگراد در انداخت گسوله و  
(لئونید پیرین) از مسکو در دوش هسای  
(۵۰۰۰-۱۰۰۰۰) متری معجزه کردند. برای  
دومین بار (ویکتور چوکا رین) برنده بازی های  
المپایی دفعه قبل در دوازده مسابقه مختلف  
به پیروزی هایی نایل آمد.

(لاریسالاتینا) یکی از محصله ها که امروز  
سمت رئیس کمیته بازی های المپایی ۱۹۸۰  
مسکو را برعهده دارد. مقام اول را در هشت  
مسابقه بدست آورد. در روز اخیر شانزدهمین  
بازی های المپایی که بازی فوتبال میان  
بلغاریا و اتحاد شوروی صورت گرفت در نوع  
خود دراماتیک خوانده شده است، گر چه  
دراماتیک نبود (نیکولای بیست شنگو) مدافع  
و دربان تیم شوروی ناگهانی شدیداً مجروح  
میکرد و از آنجاییکه نظریه مقرر هسای  
شانزدهمین بازی های المپایی برای نصر  
دیگری به عوض مدافع مذکور اجازه وارد  
سدن به میدان فوتبال را نمیداد. مگر چه  
بسع نیکولای شدیداً وخیم خوانده شد اما  
با وجود آن نیکولای با شپا مت و همتی که  
بس از مختصر پانسمان لنگ لنگان بار دیگر  
خود را به میدان بازی کشانید. بازی از سر  
گرفته شد و او چنان یک درخشید و کار کرد  
که لقب رهبر ورزشی شوروی را کمپایی داشت.  
(ولادیمیر زافرونوف) نیز بنوبه خود بخاطر  
وارد بودن در بازی بوکس پذیرفت. مدال  
طلا نایل آمد. در جریان مسابقات المپایی  
مذکور (لاورکن) و (دستین) از آسترلیا  
(خانا واتی) از انگلند و (ولادیمیر کوز) از  
موفقترین چهره های ورزشی بودند که  
طایفترین فواصل دوشی را در مسابقات  
پیامدند و افتخاراتی را کمپایی داشتند. البته  
فواصلی که پیامدند میان (۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰)  
بازی بود. یکتعداد از ژورنالیستان بجای  
بخت تأثیر هر بخشی ورزشکاران شوروی در  
سمت بازی انگلیتک آزاد بودند، بشکل پلور  
میکردند که ورزشکاران مذکور انسان های  
طبیعی باشند. ابتداء به آنان انسان های  
مصنوعی گفتند ولی زود دریافتند که خود به



مسا له ایجاد يك صلح دایمی به نفع تمام ملت ها امروز نخست از همه يك مساله توافق متقابل دولتها بود و تنها از طریق همکاری سیاسی می تواند بدست آید درین مقاله با مسایل زیاد علمی ایكه به موضوع « سیاست صلح » ارتباط دارد بر خورد بعمل آمده . اما با وجود برخورد جدا گانه به سوال های متعدد در چنین مباحث لازم می افتد تا تمام مساله به صورت كل نیز ادریابی گردیده و دیده شود كه جوانب مختلف چطور با هم مرتبط اند... تضاد های مختلف راجع به سیاست صلح وقتی ارزش داشته می تواند كه طبیعت آن تضاد ، نیروی محر كه آن، تمایلات رشد و دور نمای آن با اساس « حقایق عینی روابط بین المللی » بنانیده باشد . تصور ایجاد يك صلح دایمی دراز مئه قدیم نیز وجود داشت . طرح ( اجتماع جهانی ) كه توسط شاه یوهیمیا ( چری ) در قرن ۱۵ به پیش کشیده شده بود گواه این حقیقت است .

در چند سال اخیر چندین پیشنهاد در مورد ایجاد يك حكومت واحد جهانی پیشنهاد شده و مورد پشتیبانی هم قرار گرفته . اما چنین ساخته های ذهنی ، حتی اگر معرکات آیدیسال های خیلی عالی هم باشد ، كاملا بی فایده است بسیار سودمند خواهد بود كه توجه علمای امروز باینكه جریان تكامل جهان امروز چه نیازی دارد جلب گردد و باین نكته متمرکز ساخته شود كه چه باید شود تا صلح در شرایط تاریخی موجود استحکام یابد .

در روابط بین المللی این موضوع ارزش خاصی دارد كه دورنمای دینانت بحث يك مرحله انتقال از جنگ سرد و تصادم هستوی به همزیستی مسالمت آمیز دولتها صرف نظر از نظام اجتماعی شان ادریابی گردد . این تغییر در روابط بین المللی در سال های ۱۹۷۰ ع شروع شد . با وجود همه مشکلاتی كه باید درین راه تحمل شود ، این يك حقیقت ثابت و روشن است كه در جهان امروز بیش از پیش شرایط مقدماتی عینی برای استحکام صلح و توسعه همکاری بین المللی وجود دارد كه ( تناسب جدید قوا در ساحه جهانی ) مهمترین این شرایط مقدماتی می باشد .

دانشمندان تصدیق می نمایند كه تا نخست تناسب عمومی نیروها در جهان و عواملی كه روابط بین المللی را شكل می دهد دقیقاً دونظر گرفته نشوند از وقایع انفرادی تاریخ جهان و هم از مجموعه آن وقایع ، درك درست بعمل آمده نمی تواند . ادریابی درست روابط بین المللی و پیش بینی تكامل آن تنها در صورتی ممكن است كه عوامل ذیل به صورت عینی بررسی گردند :

- ۱- نیرو هایيكه روابط بین المللی را در لحظه معین فعالانه تحت تاثیر قرار می دهند .
- ۲- طبیعت طبقاتی این نیروها و نحوه عمل آنها .
- ۳- قابلیت حصول اهداف غایی و اجرای

وظایف بین الیمنی برای حصول اهداف غایی .  
۱- شكل سازمان آنها ( ملی یا بین المللی ، دولتی ، اجتماعی یا مخلوط )  
۲- میخانیکیت ، تاثیر عمل متقابل آنها .  
برای قرن های متوالی حتی تا این او اخر تصور نیرو و قدرت نظامی دولتها عطف شده و چون همیشه نیروهای نظامی در اختیار چند دولت بزرگ قرار داشت محیط سیاسی جهان از روابط بین این دولت ها ضاوت میگردد .

پس گفته می توانیم كه تصور ( نیرو ) در روابط بین المللی در تیوری سیاسی تسلط كامل داشت باینكه به صورت كامل و همه جانبه روابط بین المللی مختلف را در بر نمی گیرد ، این تصور ، در مجموع ، به حقیقت عینی مطابقت دارد . از همین سبب بود كه نیرو می توانست و ظا یف پیش کشیده اش را در جات مختلف موفقیت انجام دهد .

این حالت در قرن ۲۰ به تغییر چندی مواجه گردید معصو صا بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ ع تاثیر انقلاب اجتماعی ، علمی و تخنیکی در آمد .

ترجمه و تلخیص : لیلشمرل

# سیاست صلح و عصر ما

انسانیت نخستین بار بحث سیاست دولتی در آندوا اعتبار بین المللی کشور های سوسیال لیستی تقویت گردید .  
حقیقت دیگری كه دارای اهمیت های كثر نیست این است كه برخلاف تقاضاهای انتزاعی باسیفست ها- راجع به صلح- سوسیالیست ها نظریه صلح را تأیید كرده و آن را با نظریه ترقی اجتماعی در ارتباط مستقیم میدانند . نه اینکه بنام صلح ، تقابل طبقاتی جهان زمین برداشته شود ( كه این بذات خود يك تخیل است ) بلكه انتقال این تقابل به ساحه رقابت اقتصادی و مبارزه ایدیالوژيك ، رعایات اساسات همزیستی مسالمت آمیز دولتها با نظام های اجتماعی مختلف . چنین برخورد ها با مساله به جریان عینی تكامل اجتماعی مطابقت دارد و بنابر این دیریازود به پیروزی خواهد انجامید . اما این انتقال تا وقتی نمی تواند تحقق كامل یابد كه دولت های امپریالیستی به تفوق نظامی خود حساب نموده و بدون صرفه و دریغ ، حل تضادهای بین المللی را سعی نمایند كه به نفع خود انجام دهند و جنبش های رهایی بخش ملی را سر كوب نمایند .



تنها زمانی كه کشور های امپریالیستی درك نمودند كه تفوق نظامی شان را از دست داده اند از ضرورت عینی همزیستی مسالمت آمیز حسن استقبال نموده اند .  
سوم- تناسب نیرو های دیگر به تعادل نیروی قدرت های بزرگ محدود نماند و به پیمانه زیاد تحت تاثیر تمام كوت های دیگر قرار گرفته و تا حدود زیادی به تلاشی میبست استعماری امپریالیزم و ایجاد کشور های جدید و تحكیم استقلال لیمه مستعمره های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ارتباط داشت . کشور های رو باكتشف كه از امكانات زیاد منابع مادی و نیروی انسانی برخوردار اند تألیس بزرگی بر امور بین المللی گذاشتند ... باید خاطر نشان گردد كه نقش قاطع رفوكرها- ترك ساختن روابط بین المللی از کشور های سوسیالیستی بود كه بصورت پیگیرانه حق تعیین سرنوشت خلق ها و از شركت تمام دولتها اعم از خرد و بزرگ ، در تنظیم امور بین المللی دفاع نموده اند . یكی از شخصیت های جهان صلح و سوسیالیزم می گوید :

« ما این را يك پدیده خیلی با اهمیت می شمیریم »

كه سیاست جهانی دیگر در انحصار چند قدرت قرار ندارد . و هر روز بیشتر کشورها به شركای فعال آن تبدیل می شوند . برای تأیید ادعای فوق می توانیم از كنفرانس امنیت و همکاری متقابل اروپا در سنه ۱۹۷۵ ع ذكر نمایم كه با اساس احترام عمیق با اساسات برابری تمام دولت ها ، خرد و بزرگ ، ترتیب شده بود و این پرنسیپ را در تصمیم نهایی خود ثبت نمودند .

چهارم- قرار گرفتن جنبش طبقه كارگر به جبهه جلو تاریخ و موج مبارزه ملت های تهست سیستم امپریالیزم و جریانات دیگر اجتماعی عصر انقلابی ماسبب بوجود آمدن جنبش سیاسی گردید كه خصلت جهانی داشت ، فعالانه تنظیم روابط بین المللی را تحت تاثیر قرار داد . و بالاخره طرز تفكر عامه را در جهان از جمله عوامل مهمی كه بر اوضاع بین المللی اثر می گذارد می توانیم بشمار آوریم . اما این عامل يك خصوصیتی دارد كه همیشه عمل نمی كند :

چنانچه علی الدوام اكثريت عظیم آن را منافس طبقاتی ، ملی ، عدم معلومات و حتی معلومات نادرست و ناقص مانع میگردد . اما هر گاهی كه يك مساله بین المللی در انتظار عامه طور واضح قرار داده شود ، در آنوقت نیرو و توانایی طرز تفكر عامه می تواند احساس گردد . این حادثه بیاتر حقیقتی است كه در عصر انقلاب های عظیم اجتماعی ، علمی و تخنیکی خلق ها به صورت بسیار آگاهانه می كوشند تا سازندگان تاریخ باشند و خود را در چارچوب یا چوكات منافع ملی محدود ننموده و از مسوولیت خود در تعیین سرنوشت انسان آگاهی گسب می نمایند .

چنین حالتی در سال های گذشته راجع به جنگ امپریالیستی با ویتنام مشاهده گردید . با بیان دادن جنگ به خواست جنبش های مختلف سیاسی در سراسر جهان بشمول ایالات متحده مبدل گشت . مردم جهان آشكارا بر قتل رئیس جمهور الكندی و از میان برداشتن حكومت قانونی خلق چلی نفرین گفتند ، گروه فاشیستی پنوچت با اندازه تجرید شده كه حتی یاران ارتجاعی آنها از پشتیبانی آشكارا با فضا بان چلی ابا و زبده و به آنها كمك نمی می نمایند . شواهد زیادی وجود دارد كه در انتظار عامه جهان ، رژیم نواد پرست افریقای جنوبی و رودیشیا ، رژیم های متفرد اند . عین حادثه در ارتباط با عادلانه مساله شرق میانه نیز می تواند دیده شود . با وجود شرایط عینی تحكیم صلح ، این مساله نیز اهمیت عظیمی دارد تا جاییان ضرورت پایان دادن به ذخیره سلاح های مغرب كتلوری درك نمایند .

مباله نخواهد بود اگر گفته شود كه اكثريت عظیم خلق های جهان فعالانه از دینانت پشتیبانی می كنند و به امید يك آینده پراز صلح و صفاء ترقی اجتماعی به آن جنگ می زنند . ایسن مساله به نو به خود بر اوضاع عمومی بین المللی اثر مثبت دارد .

بقیه در صفحه ۴۸



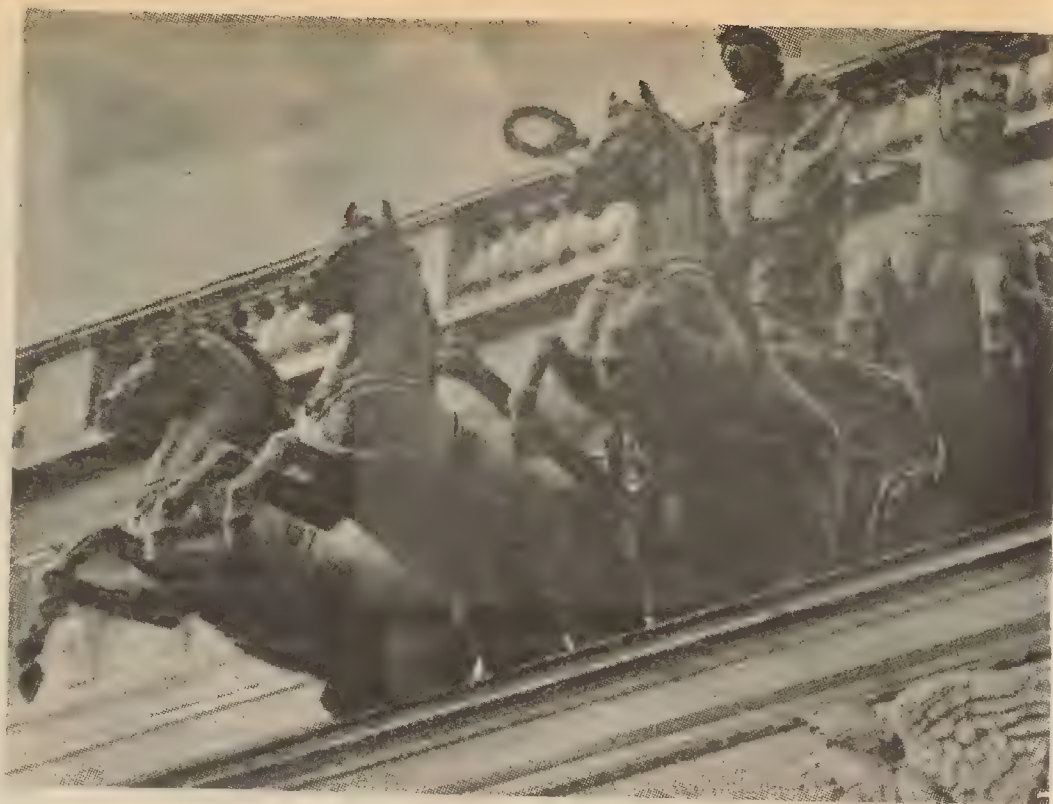
آتن کشیدند هیچکدام منظور عملی نداشت بلکه تنها جهت زیبایی شناختی آن مورد نظر بود .

تنها ؟ نه کاملاً ! با تصویری کردن «زیبایی» جنگ جوانان کوشیدند تا به قطعات رزمی خویش حرمت بگذارند ، احساس وطن پرستی را در میان مردم تقویه کنند . کشور خویش را در انظار خودی و بیگانه با عظمت جلوه دهند . آنان قدرت و آمادگی رزمی شانرا به تماشا گذاشتند و مهارت خویش را در تهاجم و دفاع و همراه با آن احترام خویش را به دولت شان اتلان کردند و باوری را در اذهان جابه جا کردند که تا سرزمین چنان پاسداری دارد هرگز آزادیش در خطر نخواهد افتاد .

ب: زمانیکه ایکتین وفیدین و دیگر استادان پارفون را آباد میکردند تنها در باره زیبایی هرام می اندیشیدند و در باره چنان وسایلی که به کمک آنها از بخش های جداگانه کلیه متناسبی را به وجود آورند . به عبارت دیگر آنان به تمامی به اهداف صنعتی یا تکنیکی می اندیشیدند .

این نکته غایب نهایی آنان را تشکیل میداد . اما آگاهانه یا نا آگاهانه معماران

بقیه در صفحه ۴۸



گردونه اپولون

## قسمت دوم

از وار نالسی منتقد یونانی

ترجمه دکتر اسد الله حبیب

# در باره سودمندی هنر



مادر وطن

این سخن چه معنی دارد ؟ این بدان معنی است که هنرمند مواد ، صنعت و اهداف را در دنیای پیرامونش یعنی در «توسعه» یا بدو از این «توسعه» در اتحادش با «من» هنرمند باید اثری اجتماعی و در عین حال فردی بسازد .

و قتی که سخن از «نظم و ترتیب» هنری می رود معصیان را نیز در نظر داریم . هنرمند میتواند در روند تکامل اجتماعی آنچه را که زمائش به سر می رسد هر چند مسلط است مگر میراست فرو گذارد و آنچه را که رشد یابنده ، نو و حیاتی است کشف نماید و به مثابه ایدئال به ستایش و پختیانی آن پردازد .

الف: زمانیکه جوانان آتن (این مثال را از هوراس گرفته ام) در مارافون در برابر دشمن صف بستند آنان با این عمل خویش هیچکدام منظور زیبایی شناختی نداشتند بلکه تنها به پیروزی می اندیشیدند یعنی به سودحیاتی عمل خویش . مگر پس از پیروزی گاهی که جوانان مسلح با نظم معینی به رقص رزمی پیریه پرداختند تا پیروزی شانرا جشن بگیرند در آن حالت تصویر ی که از جنگ در میدان

به هر حال هنر ناب و هنر نیا مسیخته وجود ندارد . هنر نام نهاد خالص نیز با تما یلی



# سال روز

## کمیدی در یک پرده

قسمت دوم



تاتیانا (در نقش وی-او-ان) اندرو سکا (یا) شیبوچین (در نقش وی-وی) یا. ستانستین

تا تیاتنا بسیار عالی مادرم و کا تیا سلام زیاد می‌گفتند. واسلی گفت که از طرفش تو را به بغل بگیرم. (وی را به آغوش می‌گرفت). خاله هم برای تو یک مرتبه در دوان کرده و همه به چانت قهر هستند، که چرا برای شان خط نوشته نکردی. زینا گفته که از طرفش تو را یک هاچ کلان کنم (او را ماچ می‌کند). اگر بفهمی که در آنجا چه چیزها رخ می‌دهد! به مشکل آدم می‌تواند از این حوادث نام ببرد. اینطور کارهایی که چه برایست بگویم!! ولی به خاطر گل دویت چند روز مرا تندی و پشتیم دق شدی همه چیز را برایت میگویم.

شیبوچین: البته عزیز دلم به شدت پشت دق شده بودم! (وی را میبوسد). گرین با عصبانیت سرش می‌کند. تا تیا نا: (آهی از دل بیرون می‌کند). بیچاره تیا! بیچاره تیا! ی دوست دانستی! دلم به شدت برایش می‌سوزد! بیچاره هم!

شیبوچین: امروز سالروز بانک است عزیزم. چند لحظه بعد سهامداران خواهند آمد و سرو وضع تو خوب نیست و لباس در دست نیوشیدی.

تا تیا نا: سالروز با نک! او، تیریک به همه تان! خوب، خیر یک ضیافت هم سرشته است. واه، چه لذت بخش است! یا دت می‌آید که بغاظر تهیه سخنانی برای سهم داران چه زحمتهای کشیدی! این همان نطق است که امروز برایت ایراد خواهند کرد!

گرین: با عصبانیت سرفه می‌کند. شیبوچین (دست و پا چه است). عزیزم، در مورد آن نطق نباید گپ زد. چرا خانه نمی‌روی؟

تاتیانا: میروم ولی یک دقیقه. همه چیز را برایت گفته، بعد خانه میروم. از سر مطلب شروع می‌کنم.

خوب خیر گوش کن. یاد است وقتیکه با من خدا حافظی می‌کردی، چو کیسی نزدیک همان زن جاق گرفته و به خواندن کتاب شروع کردم. تو میدانی که من از گپ زدن در اتاق دیل خوشم نیامد. من تقریباً تا سه ایستگاه ریل کتاب خواندم و با هیچ کس گپ نزدیم. پس از آن هوا تاریک شد و من به چرتهای کوتاه گفتم فرو رفتم. یک مرد که قواره چندان بد هم نداشتم و مویهایش نساوری بود... با من شروع به گپ زدن کرد. پس از آن، یک افسر قوای بحری و سپس معصلی وارد اتاق شدند. (در حالیکه قیافه دخترانه بخود می‌گیرد). من برایشان گفتم که از دواچ نکرده‌ام. میدانی که آنان چه چالوسیهایی که نکردند.

ما تا نصفهای شب، از هر طرف گپ زدیم مرد موی نساوری قصه‌های جالب و وحشتناک می‌گفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون می‌خواند. اینقدر خنده گردم که نزدیک بود مرده‌هایم بترکند. و قتی که افسر بحری، او، این صاحب منصبان بحری چه آدمهای عجیبی هستند و قتی که دانست که نام تاتیانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بم



گرین (در نقش وی-وی) اوتو بارکوف (تاتیانا) (در نقش وی-او) ان اندروسکا

چرا؟

میگویند که، دواژ صندوق همکاری و تعاون قرض نموده است. ولی این گپ به کلی نا درست است. چطور او بدون اجازه من از بانک ویا صندوق تعاونی قرض می‌کرده است؟ عا لیچنا پ آنان باید این کار را نمیکردند، من یک زن بیچاره و نا دار هستم. زنده گیم با بخود نمیر تبر میشود. من یک زن عاجز و بیچاره هستم، نا توان واز پا افتاده. هر طرف که روی بیا و دم سیلی به رویم می‌زند هیچگاه از کسی حتی یک کلمه محبت آمیز نشنیده‌ام.

شیبوچین: اجازه بده (در خواسترا میگیرد و دو حالیکه استاده است آلترا میخواند).

تاتیانا: (به گرین). من با ید اوسر شروع کنم. هفته گذشته نا گمان یک نامه از مادرم دریا فتم.

در مکتوب نوشته شده بود کسی به نام گرند یلفسکی به خواستگاری کاتیا خواهد آمد. یک مرد جوان و خوب ولی نا دار و دارای کدام موقعیت مهم نیست ولی عجب طالع مند، که کاتیا عاشقش میشود.

چه می‌کردیم؟ مادرم به من خبر داد که زود بروم و کاتیا را به اصطلاح بد راه بسازم... گرین: بیخشیین حساب از پیشم غلط شد به مادر تان، شما و کاتیا چه گتم؟ حساب از پیشم خطا خورد حالی نه میدا نسیم از کجا شروع کنم.

تاتیانا: خبر است چه میشود؟ شما با ید یاد بگیرید، و قتی که یک زن گپ می‌زند به گپهایش گوش کنید؟ چرا اینقدر او قاتان تلخ است؟ ممکن است عاشق شده باشی؟ (با حرکات دخترانه)

شیبوچین: (به مرچو تکیان) چه گپ

میخواند. چو می‌بیار! من اعتراض می‌کنم که تاتیانا را تا لحظه‌ای که بعیرم، دوست خواهم داشت. (پاز قیافه دخترانه بخود می‌گیرد).

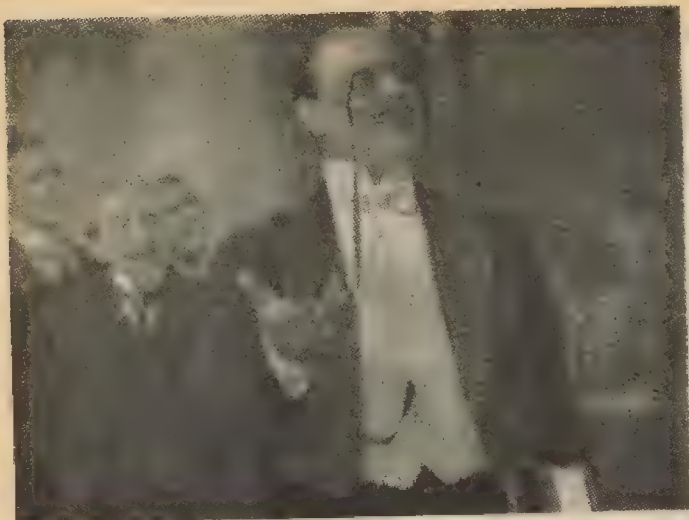
گرین با ز سرفه مینماید شیبوچین: تا تیاتنا عزیز دلم ما مزاحم آقای گرین هستیم. عزیزم تو خانه برو پسان با ز...

تاتیانا: مهم نیست پر و ادا دارد. بگذار که او هم گوش کند. این قصه بسیار شیرین است و گفتنش یک دقیقه را هم نمی‌گیرد. سر یوژا به ایستگاه ریل به پیشواز آمد. یک مرد جوان که فکر می‌کنم مامور مالی بود همراهش بود مرد کاملاً زیبا و خوش اندام، مخصوصاً چشمهایش... سر یوژا مرا با وی معرفی کرد، و سپس با هم تا شهر یک چار فتم هوای آنجا چون هوای بهشت بود... صداهای از آنسوی صحنه: داخل شده نمیشوای! پس برو اچه میخوانی؟ خانم مرچو تکیان وارد میشود

مرچو تکیان: (دو دهن دروازه ایستاده است و خوشی را از چنگ کدام کسی رها می‌سازد). پس شو! مراد هاکن! من تا رئیس صاحب رانیتیم جایی نمیروم. (داخل میشود). به طرف شیبوچین روان میشود. عا لیچنا بسیار ببخشید. من مرچونکیان هستم. شوهرم کاتب شورای محلی است.

شیبوچین: چه می‌خواهی؟ مرچو تکیان: عا لیچنا، خودتان روز بدم را می‌بینید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش مصلحت می‌یابند. خود شما فکر کنید عا لیچنا! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴ روبل و ۳۶ کوپک از آن کم کرده‌اند و قتی که از شان پرسان می‌کنم که





شیپوچین (در نقش وی-وی. یا - ستانستی)



تاتیانا و شیپوچین در یک صحنه فیلم «سارلوز»

شیپوچین و تاتیانا وارد میشو ند  
تاتیانا : ( به دنبال شوهرش ) شام  
به برون تنسکیز رفتیم . کاتیا پراهن آبی  
کمرنگ خود را پوشیده بود . همان پیراهن  
مقبول و یغن بلند . موهای خود را بلند  
ساخته بود ، و ایقدر نمودش میداد که  
چه بگویم .

مثل یک فرشته ، زیبا شده بود .  
شیپوچین ( نزدیک است که سرم بترکد . )  
بللی ، بللی ، مثل یک فرشته . هر دقیقه  
ممکن است سر کای بانگ برسد .  
مرچو تکیئا : علیچاپ !  
شیپوچین ( با مانندی ) : چه گب است ؟ چه  
میخواهی ؟

مرچو تکیئا : علیچاپ ( به طرف کربن  
اشاره میکند ) همی آدم کله پوک را میبیند ،  
که ما هی به کله خود و ما هی به میز  
میزنند . شما برویش گفتید . که عرض  
مرا بشنود و از مرا مسخره میسازد و به  
من دشنام میدهد .  
من یک زن بیچاره و بی دفاع هستم ...

بقیه در صفحه ۴۹

مرچو تکیئا : ( حالت تعریض را به  
خود میگیرد . ) تو خودت کله پوک ! توهرای  
من خود را برابر نکن .  
شوهرم کارمند شوروی محلی است .  
کربن : ( اعضا بش را از دست میدهد  
و فریاد میکند . ) خارج شو !!!  
مرچو تکیئا : برو ایقدر چیخ سر من  
زن !!

کربن : اکه همین حالا خارج نشوی پیاده  
را صدا میزنم : خارج شو ( پای هایش را پشت  
به زمین میکوبد . )  
مرچو تکیئا : من به این تپ تپ عای  
پای نمترسم .  
کربن : مه ایتو زن چنگره ده عمر خود  
ندیده بودم . اوه ، ای میخایه آدم به بزنه  
اکه تو پیره زن همایی خارج نشوی گوش  
کوازاان کوفته تار خات گدم .

مرچو تکیئا : من پشت پول کس دیگر  
دق نشده ام ، حق خوده میخواهم . تو  
با ید از خودت بشر می با این بو تپای  
کینه و پاره در اینطور جای نشسته ای .  
آدم بیسلطه

است من چیزی نمیفهمم .  
تاتیانا : شما حتما عاشق شده اید .  
شیپوچین : ( به نشی ) تاتیانا عزیزم ،  
لطفا برای یک دقیقه به دفتر دیگر برو من  
هم زود میایم .

تاتیانا : بسیار خوب ( خارج میشود . )  
شیپوچین : ( به مرچو تکیئا ) نمیدانم  
در مورد چه گپ میزنی . خانم فکسر  
میکنم آدرس را غلط کرده اید .

این در خواست شما در اینجا اجبر  
نمیشود . شما باید به شعبه ای که  
شوهرتان در آن کار میکند عرض  
کنید .

مرچو تکیئا : رئیس صاحب من تا حال  
به بیش از پنج چای مرا چیه کرده ام و  
حتی یکی از آنها به عرض ام نگاه نکرده  
اند . بگلی امیدم را از دست داده بودم که  
داماد به یاری آمد .

بوریس داماد به من گفت : « برو و افای  
شیپوچین را ببین . او آدم پرنفوذ است  
او هر چیز کرده میتواند . » علیچاپ لطفا  
به من کمک کنید .

شیپوچین : خانم مرچو تکیئا ، بهتر سم  
که به شما هیچ کمک کرده نتوانم . تو  
با ید این موضوع را خوب درک کنی . نا  
جاییکه فهمیده میشود شوهرت در اداره  
طبی شوروی محلی کار میکند است . ولی  
اینجا یک بانک است و آنها یک بانک  
خصوصی و سروکارش با امور تجاری  
است و بس . مثل اینکه نفهمیدی ؟

مرچو تکیئا : علیچاپ من تصدیق طبیب  
را دارم ، که ثابت میسازد شوهرم ناچور  
بوده است . اگر باورتان نمیدانم این  
شما و این هم تصدیق . بگیر ید و آنرا  
ببینید .

شیپوچین : درست است شما را ست  
میگوید . ولی باز تکرار میکنم که ما  
چیزی کرده نمیتوانیم .

صدای ناز و غمزه تاتیانا با بقیه مردی  
از پشت صحنه شنیده میشود

شیپوچین : ( از دروازه کله کش میگذرد ) این  
زن کارمندان را به گاو نمیداند . ( به  
مرچو تکیئا ) عجب است و حتی خنده آور  
به یقین شوهرتان میدانند که شما به  
کجا عرض میکنید ؟

مرچو تکیئا : علیچاپ او هرگز نمیداند  
تنها چیزی که او میداند این که میگوید :  
« تو میدانی و کاورت را تنها بگذار . »

شیپوچین : خانم ، من تکرار میکنم که  
شوهرتان در اداره طبی شوروی محلی کار  
میکرده است . ولی این یک بانک خصوصی  
است ، و آنها تجارتی ...

مرچو تکیئا : خوب دوست است ... خبر  
لطفا برایشان بگوید که یک دو روبل به من  
بدهند . اگر یکجا نمیشود مهم نیست .  
شیپوچین : خدا یابه من کمک کن ! به  
داماد برس !

کربن : اگر این وضع باشد ، فکسر  
نمیکنم که گزارش تمام شود .  
کربن : ( حتما سر این شانه ها است  
کله نیس بلکه یک توته ( با انگشت نشانه  
میزچوبی تپ تپ میزند و با زبانه  
پیشانی آنرا میزند . )



د ک . پاڼو ستو فسکي لیکه

د تور بالي څاڅي زبانه

## وېږمه

هغه ورځ له سهاره تر جگانه پوری باران اوريدی او سخته سړه سيلی ورسره ملگری وه . دمی د میاشتي په لومړيو وختو نو کسی د مسکو هوا معمولا همدا سې وې . په ټولو ځايونو کې تياره خوره وه . په آسمان ، دکورونو په سر او په خپله هوا ، ټول تياره ښکاریدل . یوازی پاڅه او قیر شوی سپکونه د بهانده رود په څیر تور لمدل . په همدی باراني ماز دیگر کسی د جنگي بیړیو ځوان چلو ونکی یو زوږ اود پاڅه عمر ډاکتر ته چی د مسکوا د رود په غاړه د یو لوی کور به اپارتمان کی یوازی اوسیده راغی . هغه په ۱۹۴۲ کال کی د «سبا ستوپل» د محاصری په وخت کی سخت ژوبل شوی و . نوله دی کبله یی هغه د جیبی شاته میړلی و ډاکتر ډیره موده هغه تر تسلاوی لاند ونیو او دوی له همغه وخت څخه سره ملگری او انډه یوالان شول .

او اوس دغه ځوان بیړی چلونکی د توری بحیری له بحری قو تونو څخه دلته راغلی و . ډاکتر نرموړی بیړی چلوونکی (ناوی) په خپل کور کی میلمه کړ . د ما ښام تر ډوډی وروسته یی له ده څخه

هیله وکړه چی د شپي له د سړه پاتی شی . نیمه شپه رادیو خبر ورکړ چی دشوروی جنگی قوتونه سبا ستوپل ددښمن له محاصری او نیو لږو څخه بیرته آزاد کړ او له دی کبله به دشپي په یوه بجه د اور لوبی (آتشبازی) مراسم په ځای کیږی .

ډاکتر او ملگری یی داور لوبی د ننداری په انتظار په خپله نیمه تیاره کوټه کی کیناستل و په خپل منځ کی یی خبری پیل او ویی ویل :

— رښتیا هم ډیره جالبه ده . کله چی انسان په جنگ کی ژوبل شی څه فکر کوی . مثلا تاسی چی په سبا ستو پل کی زخمی شوی څه فکر مو کاوه ؟

— که رښتیا وایم تر ټولو زیات د «کاز بک» د سکر ټو د هغه قطی په فکر کی وم چی زما په جیب کی و او ویر یلم چی راڅخه ورک نه شی . البته یو هیږی چی د سکر نسو د دغو قطیو په سرد (کاز بک) لوړه څوکه چی له واورو ډکه ده کښل شوی ده . زه دسپار دسپیدو په وخت کی زخمی شوم . دسپار تازه او ښکلی هوا چلیدله . لمر د

توری او تیاری لری ترشا ورو ورو راخوت . توده اود سو څو نکسی لمر ورځ رانږدی کیده ... زما څخه ډیری وینی بهیدلی وی . خوتل د (کاز بک) د سکر ټو د قطی او په هغه باندی واورو ډکی څوکسی د تصویر په فکر کی وم . زړه می غو ښتل چی زه یی هم په واورو کی پټ کړی وای . او په دی ډاډه وم چی هغه وخت می وینه دریدله و . بیامی کولی شول چی په اماسی سره ساه و باسم .

لمر ورو په هسک کسی پورته روان و . زه دیوی کښم وایی د دیوال په سیوری کی پروت وم او لیدل می چی دغه سیوری گری په گری کو چنی کیږی تر څو چی داهمی احساس کړه چی لمر می لو مړی پښی وسو ځلی او بیامی لاسونه .

څو شیبی وروسته می کړای شول چی لاس جک کړم او پسر مخ ی ونیسم تر څو چی سترگی می- د لمر له سو ځیدو څخه خوندی شی .

تر دی وخته می زیات درد نه حس کاوه . خو په یاد می دی چی د کازبک د سکر ټو د قطی له کبله زیات په اندیښنه کی وم .

— ولی ؟ ویریدی چی هغه به در څخه ورک شی ؟

— څه وایم ... تقریبا په ټولو سپا هیانو کی چی جیبی ته اخی دغه ساده عادت شته چی هرشی ورسره موجود وی په هغوی باندی د خپلو خپلوانو او دوستانو ښی ښانی لیکي : د گاز د غده مسکونو به مخ یا ندی ، دخپلی حولی به مخ دخپلی خو لی په استر ... ټول له دی

څخه ویره لری چی که مړه شی نو خپلو خپلوانو او دو سمانو ته به هیڅ ښه ښانه ور څخه نا تی نه شی . خو ورو دغه عادت له منځه ځی . ډاکتر په داسی حال کی چی په خپلو تیزو سترگو یی هغه ته کتل یو ښه ځنی وکړه :

تاسی د خپلو سکر ټو په قطی باندی دجا ښه لیکلی وه . ځوان ملگری یی لږ څه سور شو او خواب یی ور- تکر . او ډاکتر یی له ځنډه وویل : ښه داخبره به یوی خواته پریږدو . په دی وخت کی داپا رتمان زنګ وو هل شو . ډاکتر دهلیز ته ورغی او در وازه یی وازه کړه . دتیساری له منځه په داسی حال کی چی دیوی

ځوانی ښځی چی له ستر یاخه یی ژر ژر ساه ایستنه غږواو ریدل شو چی ویل یی :

او س اور لوبه (آتش بازی) پیل کیږی اجازه راکوی چی ستا سی له برنای څخه یی زه نندار مو کړم ؟

ډاکتر خواب ورکړ : ولی نه مه ر بانی وکړی ، داسی ښکار یږی چی له دریم پور څخه مو تر اتم پور پوری مننه کړیده ؟ تا سی دخپل زړه په فکر کی نه یاسمتی ؟ بیا ډاکتر له هماغه ځایه خپل میلمه ته وو یل : خراغ مړ کړه ، راځی چی برنای ته ولاړ شو . باران لاتر- اوسه او ریده . بیړی چلو نکسی پورته شو او خراغ یی مړ کړ .

دهلیز ته ووت اونا پیژ ندل شوی ښځی ته یی سلام وکړ . ددوی دواړو گوټی په تیاره کی سره ولگیدی او نوموړی ښځی ددی لاس وروورو ټینک کړ . هغوی برنای ته ولاړل د پسرلی او منی نمجن بوی لگیده د پسرلی لو مړی وختو نه زیاتره منی ته ورته وی .

ډاکتر چی له باران څخه یسی خپلی اوږی ټولی کړی وی بیا په همغه شوڅه او له شیطنته ډکه لېجه یی ورڅخه پو ښتنه وکړه .

— ښه ودی نه ویل چی ستاد (کاز بک) دسکر ټو په قطی څخه را غلل او د هغه سر نوشت څنگه شو ؟

— کله چی زه په هوښ را غلم زما د سکر ټو قطی نه و . ښایي هغه پر ستازی چی په مایي پټی لگولی او یادروغتیاماموریتو نوموړی قطی ایسته غور ځولی وی . مگر یو شی عجیب و هغه داچی ...

— کوم شی ؟

— خبره دلته ده چی ښځی دکومی نشانی چی ما دسکر ټو په قطی لیکلی وه ، لیک تر لاسه کړ او خبره شوه چی زه زخمی شوی یم ، په داسی حال کی چی ما هغی ته څه نه وو لیکلی . ډاکتر ورته وویل : داڅو څه عجیبه خبره نه ده . حتما چا ستاسی د سکر ټو قطی اخیستی دی او په هغه کی یی نو موړی نشانی لیدلی او په همغه ښه یی لیک استولی دی . دا خو ډیره ساده مسئله ده خو فکر کوم چی تاسی له دی سره علاقه لری چی هغه لوبه کړی . ځوان میلمه په له شرمه ډکه لېجه وویل .

پاتی په ۶۶ مخ کی



# قاز های وحشی و مشتری های آنها



تیرینات و تطبیقات در شهر لندن به عملیات پر داخند. در طول پنج شیا نه روز این قاز های وحشی از یک قسمت لندن به قسمت دیگر میرفتند و به جنا یا ت خود ادا می دادند. در یکی از این عملیات گروه مذکور توسط پلیس دستگیر شد اما دفعتا بدون گشتگو رها گردیدند. علاوه بر روز دیگر و قبیله جلادان جوان از لندن عازم محل عملیات خود میشدند در میدان طباره از صالون مهمانان عالیقدر به سوی طباره رفتند.

یکی از اعضای این گروه بنام یکمرد

یگترید میو لرنسانی است که از سابق مردم ازو نفرت دارند اصلا خود را از کاتگو معرفی نمیکند. این میو لرن همان میو لرن است که در زمان جنگ دوم جهانی از انسانهای بیگناه مردم آفریقا منحصی چوب سوخت استفاده میکرد. چندی بعد درین منطقه جهان به تیر با ران و اعدام زنان، اطفال و اشخاص بیرو ضعیف علاقه پیدا کرد. این اشخاص بیگناه را بشکلی نیر باران میکرد که در میل تنگ کمره فلیمبر داری نصب می بود. این جنا یتکار در حال حاضر از اعمال جنا یتکارانه خود دست نه پر داشته و اعلام میدارد که در همه جا و در همه موارد علیه ترقی اجتماعی مبارزه خواهد کرد. در پهلوی میو لرن میتوان یان شراب را که سکنه بلجیم (بلژیک) میباشد قرار داد. زمانی بود که شراب قسمت اعظم زمین و نباتات را در شرق کاتگو که فیلا بنام زایر یاد میشود بدست داشت. وقتی که سلطه استعماری درین مناطق خاتمه یافت یان شراب نیز ازین ثروت ها محروم شد.

شراب ازین کار حسد ببرد و با جیره خواران را تجاعی پیوست تا انتقام بگیرد و یکبار دیگر سلطه خود را بالای خلق های

سیاه پوست این منطقه قاچاق میکند.

اشخاص مشابه که در یک سنگربا شراب علیه خلق های آفریقا توطئه میکنند بان گروه سفید پوستان تعلق دارند که در آفریقا سقوط کاخ کولو نیالیزم در آفریقا دارایی های نا جایز خود را از دست داده اند.

این گروه قطار های خود را از نژاد پرستان آفریقای جنوبی، رودیشیا و نامیبیا مکمل میسازند و اشخاص دیگر که مانند میو لرن، شراب فاشیزم، نژاد پرستی و کولو نیالیزم را بالای خلق سیاه پوست آفریقا عمال میکردند اسکلیت این باند های ارتجاعی و جیره خواران را تشکیل میدهند. از طرف دیگر بیکاری، فقر و ناداری بعضی ها را مجبور مینماید تا در قطار این گروه ها قرار بگیرند و بنودن اید یا ل های مساعو زور از ما لسی اشکارا قسمتی از جوانان را صید مساعد آنها میگردد و در نتیجه در مقابل پول از آنها غرض خرابکاری و توطئه علیه خلق های آفریقا استفاده مینمایند.

حندی قبل در مطبوعات انگلستان نکات عجیب و غریب به لحاظ رسید: یک گروه جلادان که جدیدا استخدام شده بودند قسمتی از «اجوره» خود را فیلا در یافت نموده و غرض

دو صد و هشتاد هزار دالر از معاون آنشه نفا می آمریکا در انگلستان دریافت کرد به همین طور معاون مالی بنکس که اسمین نام دارد از کارکنان دیگر ستاد امریکا

در لندن که در مورد استخدام جیره خواران کمک های همه جا نه میگرداند نیز نام برد. ارتگان های استخدام کننده جیره خواران شمار ذیل را به آنها گوشزد مینمایند: سلاح طبق میل، پول طبق انتخاب دالر، فرانک، پوند هدف فقط کشتار خلق هاست.

درین ضمن تبلیغات نا روای خود را نیز پیش می برند و میخواهند طوری نشان دهند که اینها جیره خواران نیستند بلکه جوانانی هستند که به احساسات شدید ضرورت دارند و طبق میل خود هر چه خواهند اجرا میکنند هر کجا بخواهند میروند و توسط هیچ کس رهبری نمیشوند. جیره خواران را به دالر، فرانک، پوند ستر لنگ برای این نمی خردند که هر چه بخواهند طبق میل خود برونند و هر کاری بخواهند انجام دهند. بطور مثال رولف شتاينر را در نظر بگیریم. این شخصی از سازمان دهندگان فعال ناسیونال سوسیالیست های هنری بود. بعد از محو

کاخ «رایش سوم» توسط خلق شوروی رولف به فرانسه مهاجرت کرد. رولف در جنگهای هندو چین و کوریا علیه خلق های این کشورها سهم فعال گرفت و با داشتن تجارب زیاد و غنی خود در قسمت کشتار خلق ها رولف عساکر امریکائی را می آموخت تا «سرخ ها را از بین ببرد». بعد از اینکه رولف شتاينر درین جنگ ها از طرف مقامات

امبریا لیستی تحت نوازش قرار گرفت و تقدیر نامه ها در یافت کرد عازم الجزایر گردید و در آنجا در قطار غار نگران آتش کولو نیالستی علیه خلق آنجا به عملیات جنا یتکارانه خود ادامه داد. سپس راه کاتگو و سودان را در پیشی گرفت و عازم این مناطق گردید.

اشخاص مشابه به شتاينر همیشه در نظر احساس و داغ ظهور میکنند که به نیرو های جنا یتکار «مخفی» ضرورت احساس میشود. آیا این ظهور اتفاقی میباشد؟

مطبوعات فرانسه با در دست داشتن اسناد این نکته را فاش کرد که یکی از همکاران نزدیک منشی امور جا معه مشترک و آفریقا و ملغاسی رولف بود.

هریک از جیره خواران «یاور» یکی از استخدام کنندگان هست. از هر یک از آنها ارگان جا معه سوسیالیستی و یا نیرو های انحصاری پشتیبانی مینماید.

این نکته نیز اتفاقی نیست که کمپنی ترا نسور هوا ئی بلژیک «مایل» به میل خود طیارات مسافربری های خود در اختیار «قاز های وحشی» میگذارد و بانک های سوسیالیستی برای «عساکر طالع مند» پول می پردازد و از پول های اضافی آنها نگهداری میکنند و آنها مخفی نگه میدارند.

بقیه در صفحه ۳۵

محل استخدام جیره خواران: پول طبق میل، سلاح طبق انتخاب هدف کشتار خلق ها طبق عقیده موکلر که برالیم های استخدام جیره خواران را تحقیق میکنند ارگان های استخدام می در انگلستان از طرف دستگاه جاسوسی امریکا توسط پول و همه وسایل تامین میشود. دستگاه جاسوسی امریکا تنها در عملیات توطئه

چینی علیه دولت قانونی خلق انگولا تقریبا بیست میلیون دالر را بخرچ داد.

طبق اظهار مطبوعات بنکس تنها در یکی از «عملیات» خود علیه خلق انگولا فرجود

یکی از محصای خود با یکی از مجلات اظهار داشت که قسمتی از «اجوره» خود را به دالر بطور پیشکی دریافت کرده اند. دیگر اعلام داشت که یکی از اشخاص که جیره خواران را استخدام میکرد برای ما مشوره داد تا دالر های جدید را طوری بسازیم که نمبر های آنها یکی بی دیگر قرار نگیرد.

شخصی که جیره خواران را در انگلستان استخدام میکند جان بنکس نام دارد و خود را عضو رهبری «اداره مشورتی در موضوعات امنیت» معرفی میکند



اعمال جنا یتکارانه «قاز های وحشی»



# کوام نیکرو و ما - مردیکه اید یال های او برای افریقای آزاد پیوسته خواهد درخشید



کوام نیکروما

نیکرو ما میگفت که ما پیوسته این خطرات را مد نظر داشته و آن هارا قبول داریم . او از قول ارسطو گفت که «بهترین راه برای یاد گرفتن نواختن فلوت، نواختن فلوت است» بناء بهترین راه برای آموزش اینکه يك کشور مستقل و دارای حاکمیت باشد این است که يك کشور مستقل و دارای حاکمیت باشیم .

اراده خلق گانا برای نیل به استقلال در نتیجه مطالعه آثار نیکروما و مساعی حزب وی که در مارچ ۱۹۵۷ پیروز شد مستحکم گردید و سرانجام کشور سا حل طلایی ، يك کشور مستقل گردید و نخستین مستعمره انگلیسی در افریقای استوایی بود که با استقلال خویش نایل آمد .

بعد از جنگ دوم جهانی داکتر نیکرو ما صدر اعظم و بعدا اولین رئیس جمهور کشورش شد . انگلیس ها ضمن اشاره به خطر آزاد شدن گانا در آن وقت گفتند این تنها آزادی گانا نیست بلکه همانطوریکه باز شدن يك دروازه باعث باز گردیدن دروازه های دیگر نیز میشود ، کشور های دیگر افریقای نیز ما نند گانا علییه استعمار قیام خواهند کرد و همین طور نیز شد . امواج آزادی خواهی از گانا راه خود را بسوی سایر کشور های تحت سلطه استعمار ی

در افریقا گشود و گانا در زمینه مثالی برای افریقای جنوب صحرا شد ، نیکرو ما بعد از استقلال کشورش گفت «ما راه خود را به استقلال در نتیجه مبارزه گشو دیم و تا زمانیکه آخرین نیرو استعمار و امپریالیزم از افریقا محو نشده آرام نخواهیم نشست .»

نیکروما تا آخرین لحظه حیات علیه نفوذ استعمار و امپریالیزم در افریقا رزید - جا یزه صلح لنین را کمایی کرد و کشور گانا تحت زعامت او بنام ستاره سیاه افریقا یاد گردید .

\*\*\*

به پیش برای همیشه شعار همیشگی نیکرو ما بود .

بیشاهنگ مبارزه برای استقلال ملی را در گانا تاسیس کرد . به پیش برای همیشه و عقب گرایی هرگز نه ، شعار همیشگی او بود که علیه تسلط چندین ساله استعمار گران گانا بکار رفت . استعمار گران کوشیدند تا از طریق اختناق از گسترش امواج آزادی خواهی در گانا استفاده کنند که در نتیجه نیکرو ما در توقیف انداخته شد و این امر باعث محبوبیت بیش از پیش او شد . خلق گانا فریاد میزدند گرچه بدن نیکرو ما در توقیف است و لی روح او با ما در حال مارش میباشد . هنگامیکه مقامات انگلیسی مجبور به آزاد گرداندن نیکرو ما از حبس شدند او توسط بیش از یکصد هزار نفر به گرمی استقبال شد نیکرو به خلق کشورش عمل انقلابی می آموخت . او با خلق آمیخته بود . در داخل سرویس ، در مزرعه ، در قطار آهن با خلق محبت میکرد و با رویه انسانی خود تمجید فراوان حاصل نموده بود .

نیکرو ما هرگز در عمر خود شراب ننوشید ، سگرت نکشید و گوشت نخورد ، نهضت آزادی خواهی گانا تحت رهبری او سرعت رشد میکرد ، بعضی در آن هنگام میگفتند که حصول استقلال گانا درین وقت قبل از وقت است و کشور برای آن آماده نیست و امر خطرناک خواهد بود هرگاه در زمینه عمل کرد و لی

خود را بخارج مهیا سازد و در پوهنتون لنکن در پنسلوانیای امریکا ثبت نام نماید ، مو صوف در امریکا علاوه بر فرا گرفتن دانش ، قادر شد تا معلومات دست اول را در مورد بعضی در جا معه امپریالیزم حاصل نماید . او زمانی از داستانی حکایه کرد که وی را عمیقاً تکان داده بود . باین معنی که اودریک تابستان گرم و سوزان دریک ایستگاه پس دریالتمور امریکا ایستاده بود و از يك سفید پوست تقاضا کرد که در کجا میتواند آب بنوشد ، آن شخص آهسته و طور بی تفاوت گفت میتواند از آب های گندیده استفاده کند .

داکتر نیکرو ما سپس کارهای سیاسی و تعلیمی خود را در لندن ادامه داد او رهبر چندین اتحادیه افریقای بود و روزنامه نیو افریکن (افریقای جدید) را ادیت می نمود و برای آن مقالات می نوشت و طسی مقالات آزادی افریقا را مطالبه میکرد . او زمانی طی مکتبی بر فیکش نوشت: «هرگاه من در به میان آوردن يك حکومت خودی در کشور ساحل طلایی افریقا (گانا) ناکام شدم مرا زنده در گور قرار دهید .»

نیکرو ما در سال ۱۹۴۷ به کشورش مراجعت کرد و همه وقت خود را صرف آزادی گانا از قید استعمار بریتانیا نمود . وی در سال ۱۹۴۹ کنوانسیون حزب خلق

نامهای در جهان موجود است که گذشت زمان نمیتواند باعث فراموشی این نام ها گردد ، یکی از این نامها ، کوام نیکرو ما رهبر نهضت آزادی ملی گانا و اولین رئیس جمهور این کشور است ، شخص با قلب بزرگ و سرنوشت تراژیک . او نه تنها منطبق به گانا است بلکه به جمیع آزادی پسندان این قاره تعلق دارد . جاده های زیادی در افریقا بعد از او به اسمش نام گذاری شده و آثار او در بسیاری از کشور های افریقای مطالعه میگردد .

داکتر نیکرو ما که هفت سال قبل در ۶۳ سالگی چشم از جهان پوشید نمونه های عالی مبارزه را برای خلق کشورش و سایر آزادی خواهان افریقا و جهان از خود بجا گذاشت . همین مبارزات پیگیر او علیه استعمار بود که در سال ۱۹۶۲

يك کودتای ضد انقلابی از طرف امپریالستان علیه حکومت او هنگامیکه وی در خارج از کشورش بود عملی شد معهدا لیدر شیب مو جوده گانا و فاداری خود را به میراث وی و اساسات مبارزه او ابراز داشت و نام نیکرو ما مورد احترام جمیع نیرو های مترقی و صلح در گانا و افریقا است .

نیکرو ما پسریک آهنگراست و در آزادی گانا از استعمار انگلیس زحمات فراوانی را متحمل شد . وی بعد از ختم تحصیل در داخل میخواست برای بلند بردن تحصیلاتش غارم خارج شود و لی بنیه ضعیف مالی پدرش در اول این مجال را باو نداد تا اینکه عطش نیکرو ما برای اندوختن علم و دانش باعث شد که او خودش زمینه تحصیلات



نیکرو ما میخواست افريقا را نه تنها مستقل ببیند بلکه همچنان آنرا متحد نیز مشاهده کند. وی در کتاب خود تحت عنوان ( افريقا باید متحد شود ) نوشت آزادی ما تا زمانی معروض خطر است که حتی يك کشور منفرد درین قاره جدا باقی بماند. وی گفت عدم اتحاد در افريقا پیروزی ما را محدود نموده و در عین حال آزادی ما را تهدید میکند. نیکرو ما پیوسته تمرکز مساعی دول افريقایی را برای آزادی کامل این قاره از استعمار و تبعیض و انکشاف ملی و اجتماعی آتسرا نشویق میکرد.

بسیاری از امیدهای نیکرو ما در زمینه در بیانیه سیاست خارجی وی در جلسه موسسه اتحاد کشور های افريقایی که در ۱۹۶۳ تاسیس شد واضح گردید. نیکرو ما بحیث یکی از بانیان این موسسه تلقی میشود و اید یال های او ما و رای افريقا بود. نیکرو به خلع سلاح جهانی، تخفیف تشنج و همکاری بین المللی اهمیت زیاد قایل بود، نیکرو ما همچنان یکی از بانیان سیاست عدم انسلاک بود که بشدت علیه استعمار و امپریا لیزم میباشد.

نیکرو ما افريقا را نه تنها آزاد از استعمار میخواست بلکه همچنان آنرا عاری از جمیع پایگاه ها، دسته بندی ها و معاهدات نظامی آرزو میکرد. سهم فراوان او در امر تحکیم صلح باعث قدر دانی جهانی از او شد و در سال ۱۹۶۲ موفیق بدریافت جایزه صلح لینین گردید. نیکرو ما بدوستی کشورش با دول غیر منسلک و کشورهای سوسیالیستی در راس آن اتحاد شوروی طرفداری میکرد. وی هنگام مسافرتش به مسکو گفت اتحاد شوروی يك کشور بزرگ است، بزرگ نه از نظر ساحه، منابع طبیعی و نفوس، بلکه بزرگ از لحاظ تاریخ جهانی، از نظر ایدئال های انقلاب سوسیالیستی اکتوبر و پیروزی های این کشور در ساینس

و تکنولوژی که با اتحاد شوروی يك مقام برجسته در امور جهانی داده است.

نیکرو ما تأیید کرد که در نتیجه انقلاب کبیر اکتوبر تغییرات قابل ملاحظه به نفع نیرو های طرفدار صلح، ترقی اجتماعی و نهضت های رهایی بخش ملی در توازن قوا بمیان آمده و در اثر اید یال های انقلاب اکتوبر، سرانجام نیرو های مرفقی به قوای ارتجاعی بکلی غلبه حاصل خواهند کرد.

نیکرو ما از احترام زیاد در سراسر افريقا بر خور دار بود و بحیث مرد مبارز گانا، عقاب و شیر افريقا یاد می شد و با شخصیت های چون مارت و نهرو در يك قطار ارزیابی می گردید. کشور او را اکثراً بحیث يك ستاره سیاه افريقا یاد میکردند چه این کشور بحیث نمونه برای میهن پرستان افريقا در مبارزات شان برای جنگ های آزادی خدمت کرد. تحولات انقلاب بیکیه بحیث تجارب گانایی ها یاد شد و با دقت و دلچسپی در سراسر قاره افريقا تعقیب می گردید.

### توطئه های امپریا لستی علیه گانا و افريقا :

تحت زعامت نیکرو ما فصل نوی در جهات خلق گانا گشوده شد مردم افريقا از هر پیروزی این کشور احساس خوشی و از هر گونه ناکامی آن رنج میبردند. تجارب انقلابی گانا طور دقیقانه از طرف کمپ امپریا لستی نیز تعقیب می گردید. بطور یکه امپریا لستان از هر گونه ناکامی گانا احساس مسرت نموده و از هر گونه موفقیت آن متأثر بودند البته موضوع تنها به احساس امپریا لیزم در زمینه محدود نمائند چه دشمنان انقلاب و افريقای آزاد از هر وسیله ممکنه برای بی اعتبار جلوه دادن نیرو های دموکراتیک انقلابی در گانا استفاده کردند.

بین عناصر فیو دالی قبیلوی و بورژوازی بروکراتیک استفاده اعظمی کردند و هم از عناصر طرفدار استعمار برای تحریک این گروپ ها

علیه نیرو های مترقی استفاده نمودند. او ضاع در گانا در قبال تضعیف ارتباط حزب بر سر اقتدار آنکشور با توده های وسیع خلق بر دلایل متعدد دی و هم نسبت خرابی وضع اقتصادی که ناشی از کاهش قیمت ککو قلم عمده صادراتی گانا و طرح های استعمار گران در زمینه بود پیچیده تر شد همه این ها توسط ادارات استخباراتی امپریا لستی تنظیم گردید تا آنکه در فیروزی ۱۹۶۶ يك پیام تیلفونی از آکرا مرکز گانا به لندن بایین مضمون که ( چوچه خروس بخته شد ) مواصلت کرد که علامه انجام يك کودتای ضد انقلابی در گانا بود. حکومت نیکرو ما در حالیکه اواخر از کشورش بود از قدرت بر کنار گردید.

ولی دشمنان افريقای مترقی و آزاد نه تنها در پی بر افکندن نیکرو ما و حکومت او بودند بلکه آن ها میخواستند تا ایدئال های را که نیکرو ما طی سالهای متدادی در راه آنها رز میده است نیز از بین ببرند. بدون شك انجام کودتای ضد انقلابی در گانا يك ضربه مدهش به سیاست انقلابی و مترقی این کشور تازه باستقلال رسیده در افريقا بود و در نتیجه آن يك مدل انکشاف استعماری را برین کشور تحمیل کرد.

اکنون این کاملاً واضح است که ضربه بر گانا تنها نخستین ضربه از سلسله تحریکات امپریالیزم افريقای آزاد بود زیرا بعد از کودتای گانا، رهبر نهضت آزادی خواهی گینی بیساو بقتل رسید و هم به تعقیب آن يك شخصیت آزادی خواه دیگر در جمهوری خلق کانگو کشته شد و تجاوز ناکام علیه کشور بنین در جمله طرح های های امپریا لستی درین هنگام بشمار میروند.

### تشدید مبارزه علیه استعمار در افريقا :

افريقا در برابر طرح های

امپریا لستی تسلیم نشد بلکه ملل آزادی خواه این قاره در خلال مبارزات ضد استعماری شان آموختند که چگونه حملات و طرح های امپریالیزم و ارتجاع داخلی را عقب بزنند.

این واضح است که اکنون توازن قوا درین قاره به نفع امپریا لیزم نیست. جمیع مساعی امپریا لیزم برای بی اعتبار جلوه دادن روش سوسیالیستی درین قاره ناکام گردید و ما طی ده سال گذشته شاهد انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری توسط کشور های زیادی درین قاره میباشیم که همه این کشورها در سنگر واحدی در مبارزه علیه

استعمار، تبعیض و امپریا لیزم قرار گرفته اند گرچه امپریا لیزم تلاش های مذبح خانه در مورد جلوگیری از رشد نهضت ضد استعماری در افريقا بعمل آورد ولی این نهضت بیش از پیش نیرو مند شد و بحیث يك عامل مهم در مبارزه علیه تبعیض و احیای استعمار عرض اندام کرد. امپریا لیزم کوشید تا منکر نقش افريقا در حل مسایل عمده عصر از قبیل خلع سلاح، دیتانت و همکاری بین الملل گردد ولی افريقا اکنون سهم بزرگتری بیش از هر وقت دیگر در زمینه حل این مسایل بازی میکند.

کشور افريقایی گانا تا هنوز از ایدئال های نیکرو ما برخوردار است زعامت جدید گانا و فاداری خود را به میراث نیکرو ما و اراده اش را مبنی بر پیروی از اساسات او اعلام کرد. گذشت زمان اید یال های را که نیکرو ما برای آن ها رزمید فراموش نخواهد کرد، نیکرو ما در سال ۱۹۷۲ در گینی که در آنجا در حال تبعید بسر میبرد وفات کرد و در قریه آبایی اش دفن شد. نام نیکرو ما همواره زنده خواهد بود و مبارزاتش علیه استعمار بحث سر مشق برای میهن پرستان قاره افريقا و جهان پیوسته ثبت تاریخ خواهد بود.



# انزگی های جدید امکا و بکمان

## قدیمترین شکل بخاری

تاریخ دقیق که چگونه بخاری های قدیمی بوجود آمده و چگونه تکامل نموده اند وجود ندارد اما گفته میشود که باشندگان دهات و قراء در اتحاد شوروی از بخاری فلف مهبوم زندگی را داشته اند که در زمان سرما آنها را گرم نگه داشته و در آن غذای شان رابه پزند. مردم قدیم و اطفال شان در نزد يك آن می خوابیدند خصوصا در ایامی که هوا خیلی ها سرد و طولانی می بوده است چنان چه نزدیک بخاری گرم مردم می گوشتیدند که آب را نیز گرم کنند بعد آب گرم را در يك تیوب ریخته و در آن انساج درخت را جا بجا میکردند زمانی که آب گرم جاری میگردد بکنوع حرارت و بخار نیز تولید میگردد بعد هادهاقین انساج درخت را دور کرده عوض آن کاه می انداختند که آب گرم به کاه يك جا شده میتوانست مدت زیاد حرارت را نگهداشته و خاله را گرم میکرد

اشخاصی که مریض می بودند مدت ده دقیقه به مریض جای گرم و غسل می دادند به این طریق خود را بالای آن گرفته گرم می نمودند بعد او را نداوی میکردند . خاله نشیمن که در آن چنین بخاری وجود نمی داشت نمی توانست حیثیت يك خانه نشمین را داشته باشد چش بخاری ها که در روسیه معمول بود نصف اتاق را در بر می گرفت . در قسمت های خارجی بخاری محلی وجود داشت که در آن در ایام زمستان کالای چرپ و غیره لوازم دیگر را خشک میکردند . گسائیکه چنین بخاری های عظیم الحنه را می ساختند نیز خیلی کم بودند حتی بسیار انگشت شمار که در نقاط دور از هم متفرق بودند . در صورتیکه بخاری به شکل اصولی آن ساخته نمی شد چوب زیاد مصرف نموده و نمیتوانست خانه را گرم نگه دارند .



نمایی از قسمت تنور بخاری های قدیم که به منظور بخت ویزاز آن استفاده میکردند

چنین بخاری های که در روسیه قدیم ساخته می شد کمتر دود داشت از دود کشی ها هم دود رقیق به هوا بلند می شد از دور چنین تصور می شد که گویا قطعا دود وجود ندارد . مردم در سراسر سقف خلاهایی برای جلب دود ساخته بودند که دود در آن خلاها جمع میگردد و حرارت را در سقف می پراکند این امر نیز باعث گرم شدن خانه میگردد .

از آن زمان ناکتون مردم به تزئین چنین بخاری ها پرداختند آن را سربعانه شکل مرغوب دادند که در روی آن تصاویر و بعضی منبتوری های نیز حک میگردد و به زیبایی بخاری می افزود که تنور آن را با آویزان نمودن پرده می پوشانیدند .

در روی بعضی ازین بخاری ها در گذشته های دور تصاویر و مناظری از شکار ترسیم میگردد که شوق و علاقه مردم آنوقت را بخوبی نشان میدهد و از دیدن چنین آثار میتوان به فرهنگ و کلتور عمیق مردم نیز چیز های استاندارد نمود .

دهاقین را در روستاها هیچ چیزی مسرور و محفوظ نگه داشته نمی توانست حتی آلات موسیقی نیز آنقدر شغف آور نبود که تزئین و نقش و نگار چنین بخاری ها تاثیر عجیب به آنها داشت دهاقین اکثرا از نداشتن چنین بخاری دلنگ می بودند پیوسته دو تلاش می بودند که چنین يك بخاری را به هر قیمتی که شود بدست آورند .

## تلاش بشر در جهت کشف منابع

### جدید انرژی

تا حال منابع عمده انرژی را معادن ذغال سنگ، زغال سنگ، نوسواری ، گاز طبیعی پترول و معادن زغال سنگ بیتیوم تشکیل میدهد. البته ذخایر معدنی انرژی کره زمین محدود بوده و در حال کم شدن می باشد و قرار پیش بینی هایی که صورت گرفته است احتیاج جهان به انرژی در سال ۲۰۰۰ تقریبا سه برابر احتیاج فعلی خواهد شد روی همین منظور جستجوی بشر جهت کشف منابع جدید انرژی بصورت گسترده و همه جانبه ادامه داشته و توجه دانشمندان به این معضله بزرگ جهانی بیشتر از هر وقت دیگر معطوف گردیده است ، چنانچه درائر همین مساعی بشر جهت دریافت منابع جدید انرژی، درین اواخر معدن غنی گاز را در ساحه قطبی کانا دا کشف کرده اند. مگر اندازه امکا نات استفاده ازین ذخایر

را مشکلا تیکه در سر راه استخراج و ترانسپورت آن موجود است تعیین می کند امکا نات عملی بکار بردن کشتی یخ شکن و انتقال گاز تثبیت شده اما تا حال چنین کشتی ساخته نشده است و تنها نقشه ساختمانی کشتی مذکور را اعلان نمودند .

مفکوره حمل و نقل اشیایی مانند پترول از طریق قطب شمال چیز تازه نیست گر چه شور و بهاو امریکایی ها چندین بار بصورت امتحانی کوشیدند تا راهی بین شرق و غرب قطب شمال برای تجارت بین المللی باز نمایند و لی نتیجه بی حاصل کرده نتوانستند تا آنکه کشف معدن پترول در الاسکا امریکایی ها را در مقابل معضله انتخاب راه ترانسپورتی قرار داد به این معنی که یا از راه بحر یا توسط پایپ لاین پترول را به ایالات



متحدہ انتقال دهند ، آنها راه دومی را انتخاب کردند در حالیکه از انتقال بطورول توسط راه بحری نیز منصرف نشدند بطورول استخراج شده او لا توسط سیستم پایپ لین به بنا در انکورج وولدیژ میرسد که از اینجا به بعد توسط کشتی های نفت کش انتقال داده می شود . هردو بندر فوق در ساحه نزدیک قطب شمال قرار دارد وازین لحاظ کشتی رانی درین ناحیه به مشکلات زیاد مواجه می باشد . ناگفته نماند که کشتی های نفت کشی که در هردو بندر رفت و آمد دارند با آلات مخصوص یخ شکنی مجهز می باشند و لی در مورد ترانسپورت گاز طبیعی از جزایر قطبی کا نادا مساله طور دیگرست درینجا منظور ساختمان کشتی جدیدی است که خاص برای همین خط السیر ساخته شده است .

کشتی حامل گاز بواسطه آلات تحقیقاتی و معلوماتی مجهز خواهد بود که بصورت فسونی سیرایط آب وهوا و کشتی رانی را در خط السیر کشتی پیشگوئی می کند علاوه در عرصه کشتی برای جلوگیری از خطرات ومصون بودن کشتی یک هلیکوپتر، یک سیستم را دار مضاعف و سیستم ریفتو متریک نصب گردیده است . بعد از تحقیقات اقدام به طرح کشتی انتقال گاز نمودند که بتواند تمام سال در چنین شرایط مشکل بدو ن کوهک یخ شکنی کشتی رانی نماید . پس از تحقیقات و مطالعات زیاد و تجارب ثابت شد که انتقال گاز طبیعی از نواحی عمیق قطب شمال از نظر تخنیکی و اقتصادی به کمک کشتی های انتقال گاز که مخصوص همین خط السیر طرح و دیزاین شده امکان پذیر است .

## آیا آفتاب انقباض میکند؟



درین عکس بررسی دستگاه تولید کلوریلادر لا براتوار هیلو بیو لوژی انرژی آفتاب اکادمی علوم ترکمن اتحاد شوروی نشان داده شده است.

ساینس دانان از دیر زمانی به اینطرف در جستجوی کشف و مشاهده این ذرات در تشعشعات شمسی میباشند . تحقیق در باره این ذرات قسمت عمده پروگرام علمی وانجیری در یک تعداد از کشورها بوده و آلات فوق العاده حساس ، قیمتی ، و مغلق جهت دریافت و ثبت این ذرات کشف گردیده و لی تا اکنون تمامی این کوشش ها به ناکامی انجامیده است .

یک محقق امریکایی به نام «ایدی» به این نتیجه رسیده است که قطر آفتاب در ظرف صد سال گذشته به اندازه هزار کیلو متر خورده تر گردیده است . این نتیجه گیری وی به اساس تحلیل اندازه گیری قطر آفتاب که توسط یکی از اداره های مربوط از سال ۱۸۶۳ به اینطرف صورت گرفته میباشد . نظر به تخمین وی انقباض آفتاب هر سال ده کیلو متر بوده و هرگاه قطر آفتاب را تقریباً یکمیلیون کیلو متر قبول کنیم در آنصورت سرعت کاهش آن خیلی ها بطی بوده واعشاریه یک فیصد در یک قرن میباشد . تحول مشابهی در جسامت آن قبلاً نتیجه گیری گردیده اما این تحول را از اشتباه در محاسبه میدانند .

در واقعیت امر فرضیه انقباض سالها قبل پیشنهاد گردیده بود . آفتاب ۹۹۸۶۶ فیصد کتله مجموعی نظام شمسی را دارا میباشد اساس این نظریه این بود که به اثر قوه جاذبه خود آفتاب است که این منبع عظیم حرارت بصورت تدریجی در هم کشیده شده و انقباض میکند و همین کاهش واضمحلال جاذبه علت عمده انتشار انرژی است .

اما محاسبات دقیق این نظریه را تکذیب میکند . اگر مقدار انرژی انتشار داده شده توسط آفتاب اساس انقباض قرار داده شود در اینصورت تمام حجم آفتاب در طول ۲۵ میلیون سال بکلی محو گردیده که این نتیجه گیری مغایرت آشکارا تاریخ جیو لوژیکی زمین داشته و این حقیقت را به اثبات میرساند که آفتاب به سیارات دیگر به یث شدت نسبتاً ثابت برای ۳۰۰۰ میلیون سال انرژی ارسال نموده است . بدین اساس است که فرضیه کاهش یا اضمحلال جاذبه خود را به تیوری ترمو نو کلیسر واگذار نموده . مخصوصاً بدین جهت که این نظریه واضحا تشریح کننده این حقیقت است که چرا آفتاب قادر به ارسال مقدار عظیم انرژی برای هزار هایلینون سال و دارای تقریباً قطر دائمی میباشد .

به استناد این نظریه «ایدی» (گرچه بسیاری از محققین به نظر شک و تردید به آن مینگرند) پیشنهادی مبنی بر اینکه میکائیزم انقباض قوه اصلی و عامل اساسی است بازهم صورت گرفته است و نتیجه نهائی تا حال گرفته نشده . بسیاری از محققین درباره نتایج محاسبات «ایدی» سوالاتی دارند : اگر واقعا همینطور باشد، در اینصورت قطر آفتاب در طول ۱۴۰ هزار سال به نصف رسیده باشد که این خود مطابقت به معلومات حاصله در باره نظام شمسی نداشته و مستلزم معلومات، دریافت ها و مشاهدات بیشتری میباشد . امکان حصول این نوع معلومات در این عصر فعالیت های اعظمی شمسی و فضا نوردی در قالب پروگرام های بین المللی خیلی ها زیاد بوده و به زودی به آن دسترسی حاصل خواهد گردید .

ترجمه ذاهب

## اسرار سنگ مهتاب

توسط لونا ۲۴- میباشد . لونا-۲۴ در محل مناسبی که سطح آن به اندازه یکمیلیون کیلو متر از مواد آتشفشانی پوشیده شده بود فرود آمد . در این استیشن آلات عصری حفر کننده جهت حصول نمونه های مواد از عمق تقریباً دو متر تعبیه گردیده بود .

انستیتوت جیو شیمی و کیمیا ی تحلیلی ورد ناسکی مصروف تحلیل و تجزیه سنگ های مهتاب، که توسط ستیشن اتوما تیک اتحاد جما هیر شوروی سوسیالیستی از سه نقطه جانب قابل دید مهتاب به زمین آورده شده ، میباشد . علاقه بخصوص علما در مواد جمع شده

(مربوط به تغییرات در هسته عناصر-یکه دارای وزن اتمی کمتر مانند هایدروجن) را دارد ، پذیرفته اند . بر اساس این نظریه عکس العمل های قوی ذرات نور باعث ذوب هسته در داخل آفتاب گردیده که در نتیجه باعث انتشار و ارسال انرژی میگردد . اما نظر به آزمایشات عملی ونظری اثرات ترمو نو کلیر همگام با انتشار سیمی از ذرات نیوترینوها (ذرات کوچک فرضی که دارای کتله کمتر از نیوترون است) میباشد .

چرا آفتاب نورانی است ؟ این مقدار عظیم انرژی بی بها را، که بصورت تشعشع به کائنات میفرستند از کجا حاصل میکند ؟ در مرکز هسته آفتاب چه واقتاسی رخ میدهد ؟ و بالاخره ساختمان آن چه قسم است ؟ . متاسفانه ساینس دانان جوابی قانع کننده یی به این سوالات ندارند .

تا ایسن زمان بسیاری از محققین این فرضیه را که ، فعالیت شمسی خاصیت ترمو نو کلیسر



# خدمات مراکز صحتی اساسی در دهات و قریه ها

از دو کتور سیدالی متخصص اطفال و موظف مرکز صحتی ده سبز خواستم تا پیرا مون خدمات مهمی که باید یک مرکز صحتی اساسی انجام بدهد معلومات بد هد گفت:

طوریکه شما بهتر می دانید تسهیلات خدمات صحتی اساسی که ضرورت شناخته شده مردم است باید توسط یک مرکز صحتی برای اهالی قریه ها و دهکده ها فراهم گردد. برای بر آورده شدن این ما مولو جلب همکاری و اشتراک کار کتان صحتی محلی ما نند دایه ها و غیره تشویق کردن شان و تحت تربیه

خدمات صحتی بهتر در ساحه. دانستن علل و فیات تا حد امکان بصورت دقیق و ثبت آن.

گروه بندی علل و فیات نظر به هر سن خصوصاً تاسن پنجسالگی جهت دانستن سن که بیشتر نیازمند خدمات صحتی است تا خدمات بیشتر صحتی را بهمان گروه متوجه ساخت.

ضمن ارائه مطلب فوق، دو کتور عزیز الله سیدالی متخصص اطفال و موظف مرکز صحتی ده سبز در جواب سوالی گفت:

بطور عموم خدمات یک مرکز

خدمات صحتی اجتماعی:

۱- موضوع مهم جهت تا مین حفظ الصحه محیطی، تهیه آب مشروب جانمردن کود انسانی در چاه های محفوظ میباشند.

۲- کنترل و سروی امرای غس سازی در ساحه خصوصاً کنترل امرای مانند ملار یا، چیچک، کو لرا، سرخکان، سیاه سر فسه و دیفتری.

۳- جمع آوری احصایه های

حیات

داشت.

از دو کتور سیدالی خواستم تا در مورد پرا بلم های صحتی ما لک رو به انکشاف بشمول افغانستان معلومات دهد.

موصوف گفت: در ما لک روبه انکشاف اطفال تقریباً نصف نفوس اجتماع را تشکیل می دهد. یک بر پنج نفوس اجتماع را اطفال کمتر از سن پنجسال تشکیل داده که همزمان با احصایه بلند تولدات و فیات در این گروه نیز بلند است. مجموعاً پنجاه فیصد اطفالیکه بد نیا می آیند قبل از رسیدن به سن پنج سالگی می میرند. یک طفل در ما لک روبه انکشاف برای رسیدن به سن پنجسالگی همان چانس را دارد که در ما لک انکشاف یافته یک طفل برای رسیدن تا سن پنجسالگی دارا می باشد. تولد و دوام حیات هم در ما لک رو به انکشاف کوتاه تر است همچنان احصایه های حیات نشانی می دهد که عمر مردان و نفوس شان نسبت به زنان جا معه بیشتر است.

وفیات اطفال تاسن یکسالگی هفت الی ده مرتبه به تناسبت ما لک انکشاف یافته بیشتر است اما وفیات اطفال در سال دوم حیات تقریباً چهل الی پنجاه مرتبه بلندتر است. در حالیکه سه بر چهار حصه نفوس در قریه ها پسر میبرند. سه ربع بود چه صحتی در شهرها بمصرف میرسد. تعداد دو کتوران طب در این ما لک کافی نبوده و اکثر آنها در شهرها کار میکنند.

برای تعمیر نمودن شفاخانه های بزرگ در شهرها بمقا بل مراکز کوچکتر در اطراف حق اولیت داده میشود. در حالیکه بامصرف همین پول برای پانزده یا بیست چند نفوس در دهات می توان خدمات صحتی فراهم کرد.

واقعات سوء تغذی در بین مادران و اطفال خورد سال زیاد دیده می شود.

پانزده الی بیست فیصد اطفال قبل از سن مکتب بامراض سوء تغذی پیشرفته مصاب میباشند. علل و موانع و بی اعتنای مادران در مورد ضروریات و احتیاجات غذایی اطفال عامل و فکتور مهم سوء تغذی اطفال شمرده میشود. مخصوصاً سازش ما هگی تا دو سالگی که بقیه در صفحه ۵۷



یکی از دو کتوران موظف مرکز صحتی اساسی ده سبز در حال معاینه یک طفل مریض.

۴- دادن تعلیمات صحتی.

فعالیت های مهم یک مرکز صحتی اساسی مشتمل بر مراقبت مادران حامله و شیرده، ولادت خانگی، مراقبت صحتی اطفال کمتر از پنجسال، دادن تعلیمات صحتی و غذای برای مادران حامله و شیرده است.

بطور عموم در مراکز صحتی اساسی توجه زیاد در مورد صحت مادران حامله و شیرده و اطفال کمتر از سن پنجسال مبذول

صحتی اساسی بدو گروه تقسیم می شود.

خدمات صحتی فردی و خدمات صحتی اجتماعی:

خدمات صحتی فردی:

۱- مراقبت های طبی: که شامل مراقبت های طبی عادی و عاجل است.

۲- مراقبت صحتی مادران و اطفال - که شامل فامیلی پلاننگ و فعالیت سرویس تغذی است.

۳- مراقبت صحتی اطفال مکتب

گرفتن و بکار انداختن شان به حیث کارکنان صحتی نظر به اعتمادیکه مردم محل به ایشان دارند جلب همکاری و اشتراک مردم برای تطبیق پلانهای صحتی و انجام خدمات صحتی از طریق اهالی قریه استفاده اعظمی از منابع محلی و منظوری، اشتها، رهنمایی و تعلیمات صحتی و تغذی توسط نصب پوسترها، سلاطین ها، چارتهای، پامفلت ها، نمایش فلما و توزیع سایر نشریه ها ثبت تولدات و وفیات در آینده جهت پلاننگاری و تطبیق



دټو ليد لو مې نې گډ شکل يعنې لومړنۍ اشتراکي نظام بله چاره نه لرله ، د خپل مرگه پخوا روان و . خو د باداري په نوي نظام باندې د زاپه نظام جبري او تاريخي اوښتل داسې نه وه چې نوي نظام دې په ناڅاپه توگه را څرگند شوی او سمدستي دې زړې توليدي اړيکې اړولي وي . د باداري نظام د لومړنۍ اشتراکي نظام په دننه کې دېدا را نو ، استثمار گري طبقې د دوی دمر نيټوب د پراخوالي سره په تدريجي ډول ټکا مل وکړ . د لومړنۍ اشتراکي نظام په نسبت په مريټوب کې توليدي قواو وده وکړه او پر مختگ يوازي په داسې شرايطو کې ممکن شو چې د ټولنې يوه برخه دې دکم کار له ساحې څخه را بېله شي .

دېدا دا زړې لو مې نې نظامونه په آسيا او افريقا کې منځ ته راغله په همدې لوريو وچو کې د مريټوب دوپاندې تگ دخپلې دپاره په کار ده چې پر يوه لې عمومي قواو نينو چې دمر نيټوب دټو ليدې اړيکو بنسټ جوړوي ، سر بيره په اسيايي او افريقايي هيوادونو کې د هغوی نوپيرو نه هم وپيژنو .  
**دکلان و پلار سر داری په وخت کې مريټوب :**

مريټوب په خپل او بد څرخ کې له خو مر حلو څخه را تير شوی . اشتراکي مريټوب ، يوه داسې مرحله وه چې دلو مې نې اشتراکي نظام په دننه کې يې ټکا مل وموند په داسې حال کې چې گډې شتمني دم وجود در لود ، په دې مهال کې مريټان د کلان يوه عمومې شتمني گڼل کيده چې دا د پلار سر داری په پوښ کې د مريټوب يو شکل و . په دې معنی چې د لومړنۍ اشتراکي نظام څخه نوی را زيريدلی ؤ اوله دې کبله چې د مريټانو شمير لږ و او دکار محصول به يې دومره نه و دمر نيټوب خودا او له مر حله و او ډير وخت د لومړنۍ اشتراکي نظام د بقا يا و سره همغا پي وه . مريټوب لاتر او سه ځانگړي شکل نه وغوره کړی او قبيلو ته د خدمت کو لو تر عنوان لاندې سر ته رسيدی .

په جگړو کې بندې شوو کسانو ، يا دکلان خالي لاسو غړو ديوه بډای (چې زياتره وخت به يو مشر يا جادو گرو) دومره څه تر لاسه کول چې له مرگه څخه په راوگر

ځي ، او په بدل کې يې به يې دهغه مريټوب ته غاړه ايښودل ددې ډول ځاني مالکيت اساس داو چې څښتن به پر مادي ارزښتو نو سر بيره خوا ريکښان هم په خپل شته کې راوستل . دکلان خالي لاسه څښتن يا جنگي بند يان چې په ټولنه کې به منل شوی وه دقانون له مخې به مريټان او شتمني به يې بېله يو ښتني دخاوند گڼل مري يې به ډير کرار او د خطره ډک کارونه

د(ان اوټ لين افسو شل ديو لو پمټ) نومي کتاب څخه

منه بېچ چې نو موړي منا بېچ د مريټوب دټولو نظامو نو په تاريخ کې په لږ او ډير توپير سره وجود در لود .

**ددولت منځ ته را تگ :**

داجتماعي عيسی اړيکيو پراخوالی دې چې دمر نيټوب نظام خاصيتو نه منعکسوي دتوليدی قواو سره يو ځای وړاندې تگ وکړ . او تشليدو نکی اړيکه يې ور سره در لودل .

دمر نيټانو پر شمير بر له پسې

د امين الله محک ژباړه

## په آسيا او افريقا کې دباداري نظامونه

زیا توالی ، دټو لنی داصلي طبقا - تو مريټانو گټه خوړل نه يوازي د استثمار لو مې نې بلکې ډير وحشيانه شکل و .

آزددو وگړو چې په فقر او ناداری کې ژوند سبا کاوه دمر نيټانو غوندې لاله ها نده وه سمد لاسه چې په پور يراو ښتې دوی بهم پسې مريټان شول .

ددې له پاره چې مريټان او بی وزلي خپلواک سر دارا نو دامره څخه سرو نه لغړوی او کار کو لو ته مجبور سي ، خو له دې لاری د بادا را تو پر شتمني باندې زياتوب راشی او د دوی نه مړيدو نکی او

کړي بالا تمه راضي کړي ، په کاروه چې يوه دزور او ستم څرخ جوړ کړي چې نو مړي دستگاه ورو ورو پسې ټينگه او پراخه شوه .

**د دولت کې نلاره :**

د بېا داری دو لست اساسي کې نلاره (دټو لو نورو استثمار گرو نظامو نو په څير) د استثماريدو نکو کوټل وه .

باداري دو لستونو دمر نيټانو دزيال توب له پاره سمد لاسه دجگړې اور بلا ته لمن وهل ماتي خوړ وکړي به يې تر خپلو ما ليا تو لاندې راوستل او يا به يې مريټان کړل دسيمې

پراخوالی دهغو دو لستونو چې د انسان څخه د انسان د استثمار پراساس ولاړه وه دوهم هدف و

دولت خپلې چارې ديوي دولتي دستگاه په مرسته سر ته رسولی په اول کې دولت د کلان او قبيلوي ځانکو يوه برخه وه ، خو ورو ورو

يې ښه اوښتل اود قبيلوي مشرانو يوه وړو کې ډله يې جوړه کړه چې په ورو سته کې په مور لې ډول سسر دا ران شول ، نور يې نو د خپل خاصيت له مخې نه غوښته چې دکلان او بشپړي قبيلې گټې دی وساتي . د لو مړي ټولنی پوځي قواو ی د کلان دټولو افرا دو څخه تشکيل شوی و په داسې حال کې چې د مريټوب په نظام کې دولس له منځ څخه نوی قواو ی را پيدا شوی اود پخوا نيو ديو ځي قواو ځای يې وليوچي داد مزدو رانوهغه لښکروه چې وظيفه يې دبا دارا نودشومو اوناوړو گڼوساتل وه دمحمي دمنځته را تگ څخه هم مطلب دا شی و چې يوازي دټولنی د څو کسانو يعنی با دارا نودگټو څارنه وکړي . روحيا نيو نو هم په دولتي دستگاه کې ديو ليسو اداره چيا نو او نورو په حيث رول در لود .

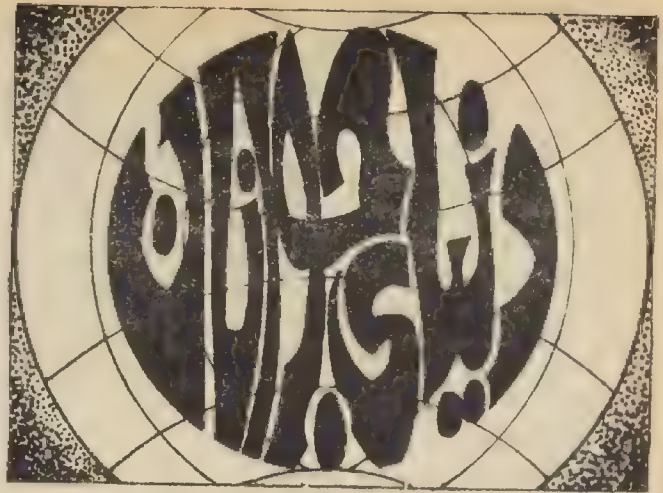
دټولنی پخوا نی ویش چې سه څښتنی باندې ولاړ و اوس يې خپل ځای و يوه اداري او سيموي ویش ته پر يښود .

**دولت او طبقې :**

دمر نيټوب په نظام کې لو مړي ځل دپاره ټولنه پر طبقو و ویشل شو . دلو مړي اشتراکي اړيکو دټنگيدو په برخه کې مو وليدل چې ټولنه ديو لې عوامو او اقتصادي اړيکو په اساس پر طبقو و ویشل شو .

(نورديه)





## جوانان و وظیفه دارند تا از دست آوردهای انقلاب ثور دفاع نمایند

کشور آزاده و مستقل ما افغانستان پس از تکامل انقلاب ثور راه شکوفایی و ترقی را می پیماید و روز بروز این شکوفایی و ترقی در عمل پیاده میگردد و آینده روشن و تابناکی را برای مردم رنج دیده ما نوید میدهد. مردمیکه سخت تحت ستم و شکنجه امین و باندوی قرار گرفته بودند.

خوشبختانه همانطوریکه همیشه حقیقت درجایش قرار میگیرد این بار هم حقیقت در جایش قرار گرفت و گریبان مردم بلا کشیده ما از جنگال امین جلاد و باندوی رها گردید. امروز که کشور ما راه تکامل و خوشبختی خویش را می پیماید نیروهای مترقی به سرمداری امپریالیزم امریکا می خواهد مانع این خوشبختی و بهرروزی گردد ولی در مقابل نیروی یروان و قدرتمند مردم ما بخصوص جوانان رزمنده و آزاده ماهرگز کاری ازپیش برده نمی توانند و به یقین تمام پلان های شوم شان نقش برآب میگردد.

تراین جاسانات تمام هبوطان مامخصوصا جوانان ما است تا با روحیه عالی و وطن پرستی برضد تمام بی عدالتی ها به رزمند و با تلاش بیگتر و گسترده خویش نقشه های امپریالیزم را بی اثر سازند.

جوانان خوب وطن دیگرال و پرتان آزادشده است و:

هیله

## وطن از آن ما و شماست و کار انقلابی هم خواهد

شام بود هرطرف تاریک، خفاش خون آشام  
بال های سیاه و چرکین خویش را بر فراز  
سرهمه گسترده بود، هرچه داشتند بود،  
هرچه خدا پرست واقعی بود، هرچه تحول طلب  
و انقلابی بود از گزند تاریکی و سرمای این  
سایه ی شوم در امان نبود.

بیاد بیاوریم دوران حکمروایی شوم و پراز  
اختناق حفیظ الله امین این دیکتاتور ظلم

و بدون هیچ دلیل هرکسی را که می خواستند  
به بند می کشیدند و به شکنجه گاه و کشتار-  
گاههای مخوف خویش روانه می کردند.  
در گداز دار این حوادث کشور ما به پیرانه  
تبدیل شد و ثروت های ملی ما بغارت رفت.  
حال به جوانان ما این سوال پیش می آید که  
آیا این امین فاشیست و دمارودستی او باش  
او بود که چنین اعمالی را مرتکب می شد و  
کشور ما را به یک زندان بزرگ و کشتارگاه  
عمومی تبدیل ساخته بود؟

برای جواب این سوال باید از تاریخ یاری  
گرفت و به جیوگرافی واقعی امین این محیل-  
ترین جاسوس استعمار نو و امپریالیزم راجعه  
کرد.

حفیظ الله امین که در ابتدا و تاختم دوره ی  
تحصیل در مکتب انسان عادی ای بود ولی  
یک چیز داشت و آن عقده ی خودکم بینی  
(این حقیقت را می توان از کسانی جستجو  
کرد که با وی در مکتب هم دوره بودند) این عقده ی  
وی از فقر و یا تنگدستی ناشی نمی شد زیرا  
در محل بود و باش خود فامیلی حیات بالاتر  
از سطح متوسط داشت.

امین بعد از آنکه دوره ی تحصیل ثانوی  
را به پایان رسانید نسبت داشتن همین عقده  
در تکاپو افتاد، چون از استعداد سرشار  
بهره ای نداشت بوسایل دیگری سوای تعلیم  
و لیاقت برای بزرگ !! ساختن خود متوسل  
شد. امین چون روح شیطانی و سرگردان  
بهرطرف برای یافتن وسیله ای در جستجو  
بود.

درینوقت امپریالیزم و در راس امپریالیزم  
امریکا برای اینکه در نفیضت های رهایی بخش  
و آزادیخواهانه ی کشور های عقب نگذاشته  
شده «از جمله افغانستان» جای پای برای  
خود تدارک بیند همانند این روح شیطانی در  
تکاپو و جستجو بود. همان بود که درین  
گردوار این دو روح شیطانی باهم یکدیگر  
شدند و روح شیطانی امپریالیزم همانند خود  
را در کشور ما انتخاب کرد و جهت خوب  
بیاده کردن نقشه های آتیه ی خود بورس  
تعلیمی به امین تفویض داشت و وی را به  
تربیه گاه اصلش جلب نمود.

امپریالیزم امریکا برای اینکه این جاسوس  
خود را تمام و کمال بنفع خود و برای جاسوسی  
و پیاده کردن نقشه های خود تربیه نماید به  
مسوولین «لنگلی» (مفر متفکری، آی، ای  
سازمان مرکزی جاسوسی امپریالیزم امریکا)  
توصیه نمود تازی را همه جانبه بررسی نمایند  
و خوب آبدیده تربیه کنند. بعد از مدت معین  
مسوولین «لنگلی» به قصر سفید اطمینان  
دادند که این عنصر برای همیشه می تواند  
نقشه های شانرا عملی سازد و بیحد و یک  
عضو وفادار «سیاه» باقی بماند.

در دوره ی دوم مسافرت ?? امین به امریکا،  
تازه ترین تکنیک های جاسوسی را فراگرفت  
و با تکرار تعهد خدمت گسذاری بوطن ما  
برگشت.

اولین مرحله ی اجرای ماموریت امین در  
افغانستان بنفع ارتجاع و امپریالیزم درز -  
اندازی و انشعاب در حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان بود که در سومین سال تاسیس  
این حزب به توطئه و دسیسه ی امین بر حزب  
تحصیل گردید. امین با این کارخانه ی  
خود نه تنها حزب را پارچه نمود بلکه درین  
نهیضت نفاق افکنی وسیعی نمود که ازین  
وضع سلطنت فئودالی وقت استفاده هایسی

وسعی نمود و در اثر همین نشتت و نفاق بود  
که افراد زیادی یعنی وطنپرستان مبارز به  
زندان افکندند شدند و حتی ننی چند از جوانان  
حیات خود را از دست دادند که نظریه  
استدلال بالا مسوولیت های آهسته صدمات نیز  
برعهده ی امین جاسوس، و با دار امپریالیست  
او یعنی امپریالیزم امریکا می باشد.

امپریالیزم امریکا ازین جاسوس خود بعد از  
بسر رسانیدن ماموریت فوق همه جانبه دفاع  
و محافظت می نمود. امین این حفیظ المنافع  
امپریالیزم آوانیکه بیحد وکیل ولسی جرگه  
بود (۱۳۴۸-۱۳۵۲) نیز جهت سنگ اندازی  
در راه ایجاد یک فرکمسیون ملی و مترقی  
متشکل از تعداد محدود وکلای وطنپرست،  
مامور گردید و قتل و تکاپوی زیادی برای  
بسر رسانیدن این ماموریت خود نیز نمود.  
اگر اینطور نبود پس چرا امین خائنین با  
ارتجاعی ترین بخش ولسی جرگه وقت در  
زبونند بود و علیه کلیه نیروهای مترقی،  
وطن پرست و تحول طلب دسیسه آمیز عمل  
می نمود؟

بعد از آنکه به اراده ی مردم سلحشور  
افغانستان بتاريخ هفتم ثور ۱۳۵۷ انقلاب ملی  
و دموکراتیک افغانستان به پیروزی رسید و  
قدرت حاکمه از اقلیت های منت خسوار  
و زاووصت به مردم افغانستان تعلق گرفت  
و حزب دموکراتیک خلق افغانستان درپیشانی  
این سرانازی و جنگ علیه ظلم و بیدادگری  
قرار داشت.

در اثر این پیروزی یکباردیگر از آنطرف  
اوقیانوس ها ارواح خبیثه به تکاپو افتاد و  
بنای مداخله و توطئه و دسیسه را گذاشت.  
ازبخت بد بازمه امپریالیزم درین بازی موفق  
بود چه طوریکه می دانیم جاسوس دست -  
پرونده و آبدیده ی چون امین مفسد در خدمت  
داشت و بدبختانه تر اینکه این جاسوس با  
تکنیک های خاصیکه ازسی، آی، ای فرا  
گرفته بود در دولت انقلابی و جوان عوقت  
خوبی داشت و ازین موقف خود و وطنروشا له  
مطابق نقشه های سوء و فتنه انگیزانه ای  
امپریالیزم امریکا و سی، آی، ای استفاده  
نمود.

برای پیاده کردن امیال شوم و جاسوسانه ی  
خود «امین» این مردم دشمن نامدار، در قلم  
اول علیه وطنپرست ترین و مترقی عنا صر  
حزب بنای توطئه و فتنه انگیزی را گذاشت  
زیرا این عناصر را وی مانع عمده ی تطبیق  
پلان های استعمار، امپریالیزم و سی، آی، ای  
می دانست و پس از آنکه ۱۴ عمل خائنانه ی  
خود موفق شد و راه خود را صاف و هموار نمود  
مرحله ی بعدی به پیاده کردن دسیسای آغاز  
نمود. این ماموریت امین دو جنبه و دو جهت  
داشت یکی مسخ و بیدنام ساختن ایدئولوژی  
مترقی و انقلابی و دیگر قلع و قمع همه نیروهای  
مترقی و انقلابی و از جمله حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان و بالنتیجه جمهوری دموکراتیک  
افغانستان.

امین خائن و حافظ منافع و امیال امپریالیزم  
و سی، آی، ای را درین ددمنشی و سفاکی  
عقده های روانی و جسمی اش در بهلولی قومانده  
های امپریالیزم مدد و یاور بود. از همین رو  
برای عملی ساختن این نقشه های شوم خود  
از هیچ امکان ضد انسانی و ضد ترقی و رگروان  
نبرد. حفیظ الله امین جاسوس بصورت بسیار  
بشرمانه بروی آن همه اعمال غیر انسانی  
برده سرخ و انقلابی !! را می کشید و با استعمال  
نرم ها و اصطلاحات ظاهرا مترقی و افراطی می  
خواست چنین والود نماید که این همه



## اندیشه يك جوان

سلطانۀ فارغ صنف دوازده لیسه را به بلخی میگوید :

از نظر من عموم کسانی که از نگاه سن جوان باشند جوان گفته نمیتوانیم بلکه هر آنکسی که دارای فکر و اندیشه جوان باشد جوان است، هستند جوانان خوش اندام و خوش قامتی که سن جوان داشته اما اندیشه شان صدسال قبل را بیان میکنند و یا هستند جوانانیکه صرف به غم بود، فیشن عیاشی خوشگذرانی و گشت و گذار هستند و بس فکر و خیال شان این نیست که کی همت چیمیکیم چه باید بکنم فقط شب و روز در دامن پدرها آویخته اند که به کدام طریق از جیب پدر پول بکشند و یا چند تن دیگر که همه بار دوش جامعه شده اند به خوش گذرانی و بی بندوباری بپردازند که من به هیچ جوانان جوان نه بلکه زخم بلوط جامعه می گویم . نه ! جوانان ما امروز درین مرحله حساس و خطریکه ما و جامعه ما با دست درازی های بی شرم و بی حیای امپریالیسم جهان خوار و غارتگر در داخل خاک مقدس مان افغانستان قرار داریم ثانیه ها و لحظات را باید بسپرده صرف نموده و در برابر این دشمن بشریت (امپریالیسم) و امپریالیستان تجاوزگر که

مترجم : محمد فرید انتظار



بر خاک مقدس و پاک ما دست درازی می کنند و مردم رنج دیده با غیرت و زحمتمش ما را قاتل آرام ساخته اند آرام نه تشنه جیت آرامی و رفاه وطن و خلق وطن به پا خیزیم بخصوص مرحله نوین انقلاب شکوهمند نور که به پایمردی و اراده خلق آزاده دلیر و شجاع ما و با سربازی سربازان و افسران جان فدای وطن به پیروزی رسید و شاه امین و باند غارتگر و چپاولگر وی را به خاک یکسان نمودند نوبت جوانان وطن فرا رسیده که حال نه امین است و نه کام جاسوسی و نه غارتگران قرن بیستم این اساس نشان های بیرحم .

## علت تمایز استعداد های دختر و پسر

آیا شما باور دارید که تنها پسر ها در ساینس خوب هستند ؟

به عقیده شما آیا پسر ها در ساختن اشیاء خیرتر هستند ؟ اگر جواب شما به هر کدام از سوالات «بله» است، شما درست میگویند .

بطور اوسط ذکور در امتحاناتی که دلایل سیاسی ، توانائی میخانیکی و مهارت های حل پازل را اندازه میکند نمرات بلند میگیرند .

اناث در امتحانات لغت ، املاء و حافظه قابلیت فوق العاده نشان میدهند ، گویا این اختلافات

همیشه بوده نمی تواند در آیند قابلیت های یک شخص توسط جنس تعیین نخواهد گردید .

چنانکه یک دانشمند میگوید : «هیچ چیز برای یک شخص غیر ممکن نیست که باشد یا بکند» در مطالعات اخیر اطفال خرد مشاهده

و امتحان شده اند که چطور قابلیت های مختلف توسعه می یابند . یک تیم علمی در حال مطالعه

قابلیت تفکر اطفال ۱۱ ماهه می باشد . این یک امتحان ساده است . طفل ، هنگامیکه

بالای زاوی مادر خود نشسته است ، یک نمایش را بالای شیب قیافه کوچک تماشا

میکند .

د رواقع از آن نمایشی یک حجم «تیکه» نارنجی رنگ از یک پیک آبی بالا کشیده شده و به آهستگی از مقابل شیب حرکت داده میشود ، بعدا بداخل پیک رجعت داده میشود . این عمل شش بار تکرار میشود . عمل دو شبیه است ، مگر حجم نارنجی

اعمال و فجایع صیفی انقلابی و مترقی دارد . بی گردها ، شکنجه نمودن ها ، برنجیر کشیدن ها ، زنده زنده بگور کردن ها ، توهین ها ، امین جاسوس و یاند جنایتکارش مرتکب می شد صیفی مترقی و انقلابی نی بلکه برای قلب و بد جلوه دادن واقعیت و در نتیجه مسرور ساختن ارتجاع و امپریالیسم بین المللی و در قدم اول سی ، آی ، ای و «لنگلی» می باشد . جوانان بسیار عزیز وطن ! باید این تجربه تاریخی را بوجه احسن درک نمایید زیرا که مسوولیت های آینده کشور به عهده شماست و داشتن تجارب زیاد تاریخی می تواند در اداره سالم و وطن پرستانه شما را خوبتر یاری خواهد داد ، و میتواند به مثابه مشعل راه عمل وطن پرستانه ای آینده ماوشما گردد .

بهر صورت : جنبه دوم پلان سوم امپریالیسم امریکا که قلع و قمع نیرو های انقلابی و مترقی و دولت جمہوری دموکراتیک افغانستان بود که هر دو پلان مطابق میل پاداران امین خوب پیشرفت نمود و وطن و حزب و دولت و تمامیت ارضی کشور در کنار ورطه رسیده بود .

طوریکه می دانیم و باید بدانیم که عام وطن هرگز بی وسیله و بی فرزندان خدمتگذار نیست و تاریخ کشور ما درین مدعا شاهد خوب و گویا می باشد یعنی هر زمانیکه کشور ما در اثر مداخله ای اجانب و خیانت های مرتجعین داخلی بخطر افتاده است فرزندان سرسپرده و واقعی وطن بمیدان آمده و چماق دشمن را شکسته اند و وطن را از ورطه نابودی نجات داده اند .

روی همین ملحوظ بود که فرزندان دلیر و با شجاعت خلق افغانستان علیه وطن فروشی ها و توطئه های حفیظ الله امین جاسوس و فرزند سوگند خورده «لنگلی» پا خاستند و شوریدند و او و نقشه هایش را به زباله دان تاریخ سپردند .

آری خلق دلیر و با شجاعت افغانستان با دایم تاریخی ششم جدی ۱۳۵۸ خویش امیدوار تجاع و امپریالیسم و در راس امپریالیسم امریکا نقش بر آب ساخته و به یاس و نا امیدی مبتل ساختند که با این کار قبرمانهای خود غول ارتجاع بین المللی را زخم عمیق و گاری زدند .

جوانان و رزمندگی وطن ، حال که در اترقیام شش جدی و قرار گرفتن کشور در مرحله دوم تکاملی انقلاب ظفرمند نور ، کشور از آن همه مردم شرافتمند افغانستان شده و بال پر همه ما و بخصوص جوانان در بند کشیده شده از جانب امین و باند فاسدش آزاد و مستقل گشته است . پس حالا بر ماست که با استفاده از این امکانات وسیع از یکطرف با همه قوت و نیرو و در راه آبادانی و آرامی وطن این مادر واقعی مردم ، این برادران و خواهران واقعی خودمان ببندیم و از جانب دیگر با کار و یکپارچه انقلابی خویش روح شیطان و دود امین خائن را از آزار سازیم و روی باند فاسدش را هنوز هم سیه سازیم . با یکبار خود جوانان ماله تنها خدمت بوطن و مردم را انجام می دهند بلکه این اعمال انقلابی بمثابة مشعل مرئی تند است بچشم دشمنان خلق عاقل از ارتجاع و امپریالیسم . زنده باد جوانان و رزمنده ، دلیر و وطن پرست ما ، روح همه قربانیان راه آزادی و بهروزی شاد باد .

به پا خیزید یک مشت و یک بار چه شوید با این مشت آهنین به دهان تجار و گران امپریالیسم خون آشام چنان بکوبید چنانچه نیاکان ما بدهان انگلیس خونخوار کسبیده است . جوانان مادر ها را به هر کاری که مشغول اند باید به چنان دلگرمی به کارهای خود ادامه دهند و کار کنند که بعد از چند سال دیگر کسی نباشد که بگوید افغانستان عقب مانده گرچه از سائبا سلاطین چپاولگریکه درین سرزمین آزاد مردان چور کرده اند شر انداخته اند و حکومت کرده اند . خانه جنگی هارا بر پا کرده اند فراق انداخته اند و دزدیده اند و این وطن غیرتمدن را عقب نگذاشته اند ، اما حال که به اراده خلق دلیر و با شجاعت ما انقلاب ظفرمند نور وارد مرحله نوین تکامل خود گردیده چپاولگران ، عیاشان ، غارتگران ، جاسوسان سیاه و گاهی های امین جاسوس همه به کام گورستان بدنام تاریخ سپرده شده اند دیگر کسی را که خدمتگار وطن باشد آزادی نیست بر ماهه جوانان است تا دست بدست هم داده در راه ترقی و تعالی وطن از هیچگونه فداکاری دریغ نکنیم و با شجاعت عام و تمام د و یک جنبه ملی بدرون با هم یکجا شده و دندانیای سردمداران امپریالیسم تجاوزگرا یکجا شان فرو بریم .

او مستقل و متین احساس میکند . او غالباً شخص اول است تا جنگش را شروع کند . در پسر های خرد چه تعرض (هجوم) را تولید میکند ؟ برای بسیار زمان حدس زده می شد که تعرض توسط هورمونهای مردانه باعث میشود . امروز دانشمندان معتقد اند که با خود این هورمونهای مردانه تنها قسمتی از این پدیده را توضیح میکند . دانشمندان می گویند که تعرض همچنان در پسر ها توسط مادر ها باعث میگردد .

یک تیم روانشناسان این را توسط گذاشتن مادر ها و اطفال یک ساله آنها در یک اتاق مملو از بازیچه ها کشف کردند . این اتاق یک دیوار داشت که از میان آن دانشمندان میتوانستند آنچه را که واقع میشد مشاهده کنند بدون آنکه دیده شوند . آنها از هر چیزی که مادر ها و اطفال می کردند یادداشت میکردند .

اینست یک نمونه از آن یادداشت ها که هنگام مشاهده مادر ها با اطفال شان گرفته شده است :

«طفل در مقابل مادر خود تکیه میکند . طرف مافرو خود می بیند . مادر با پسر خود صحبت میکند . مادر طفل خوفا دور میدهد . او (پسرش) دور میرود ، بازیچه را میگیرد . بطرف مادر خود میرود ، بازیچه را میاندازد و بطرف او تکیه میکند ، بطرف اومی بیند .» از چنین مشاهدات و ازین صوابه ها با مادران دانشمندان در باره سلوک و رفتار دختر بچه ها و پسر بچه ها چیزی فهمیدند . مادامیکه مادر دختر خود را نزدیک خود نگاه میدارد ، او ناخودآگاه پسر خود را از ریت میکند تا متعرض نشود و یک حل کننده پرابلم شود .

بقیه در صفحه ۵۹



در جهان امروز برابرم تصادم با طبیعت مانند بحران انرژی ویا اقتصادی به همگان آشکار است . درین ضمن اگر بحران انرژی ویا اقتصادی خطری را متوجه بشریت نمیسازد تصادم انسان با طبیعت موجودیت بشریت را به مخاطره میاندازد .

تصادم با طبیعت شکل یکجا نبه را دارا میباشد و توسط فعالیت انسان ایجاد میشود نه بواسطه شرایط طبیعی . طبیعت نمیتواند به زودی در مقابل این عمه فعالیت ها از خود عکس العمل نشان دهد و از خود دفاع نماید اما در مقابل و قتیکه به نابودی میرسد یکبار انتقام میگیرد که تاثیر آن همیشه باقی میماند .

علما اخطار میدهند که خسارات به طبیعت (۱۰) تن میرسد .

روز بروز افزایش مییابد - درینجا در مرحله دریاها در بسیاری از مناطق جهان دچار مشکلات

میدهند در ایالات متحده امریکا که اضافی تراز (۱۱۰) میلیون موتر موجود میباشد دارای عواقب بسیار وخیم است . سیم این موتو هادر کثیف نمودن اسموسفر به (۵۰) فیصد میرسد اگر برای ثنی نفر احصائیه گرفته شود این رقم نظریه اتحاد شوروی (۱۷) مرتبه ونظر به بر اعظم افریقا (۵۰) مرتبه بلند میباشد .

اضافه تراز (۵۰) فیصد نفوس جاپان آسمان شفاف را نمی بینند . دریاها و جپیل های شفاف را نمی شناسند . در شهر توکیو بطور آو سطر در یکماه (۳۴) تن مود کثیف و بقایای موسسات صنعتی ته نشین میشوند . این رقم در نیویارک به (۱۷) تن و در جمهوری اتحادی آلمان به

زیاد را متحمل میشوند . گرچه کشتی رانی تایک اندازه به و خامت برابرم کمک میکنند اما استخراج نفت از اوقیانوس درین قسمت وول عمده را بازی میکند . اگر استخراج نفت از اوقیانوس هادر سال (۱۹۷۳) تقریباً (۳۰) فیصد استخراج جهانی نفت را تشکیل میداد در سال (۱۹۸۵) این رقم به (۶۰) فیصد خواهد رسید . در نتیجه فعالیت های انسانی ذخایر بیولوژیکی سیاره مانیز محو میشود . در دو صدسال اخیر انسانها تقریباً (۷۰) فیصد جنگلات زمین را از بین بردند و در اثر استفاده نامناسب از زمین ها تقریباً دو میلیارد هکتار زمین از حاصل باز ماند .

تواند این برابرم را حل نماید . علمادین مورد اظهار خوش بینی میکنند اما خوش بینی قلبی نیست . بهتر است تابه عقل ومنطق بشریت انگا شود . ضرور است تاهمه نیروی خود را غرض رفع بحرانات درین قسمت يك مشت سازند . به هر حال دیده میشود که اشتباهات سابق تکرار و اشتباهات جدید ظهور میکنند . چون بشر در يك سیاره زندگی میکند ضرور است تاهمه مسوولیت خود را درك کنند . برابرم های که امروز در مقابل بشریت قرار دارند غرض حل آنها به سرحدات دولتی اکتفا نشود و به مقیاس جهانی باید مطرح شود .



اگر انسان از مناظر طبیعی حفاظت نماید چنین مناظر بارمی آید

ترجمه : عبدالله (سعیدی)

## اصل تصادم انسان با طبیعت

مشابه میباشد . قسمت اعظم دریاهای ممالک انکشاف یافته غرب در حقیقت به خندق های مواد فاضله مبدل گردیده اند . کمسیون مخصوص تحقیقاتی ملل متحد که در دریای راین تحقیقات را انجام داد به این نتیجه رسید که نه تنها از دریای راین آب آشامیدنی گرفته نشود بلکه آب بازی درین دریا نیز غیر ممکن میباشد . یکنه در دریاهای ایالات متحده امریکا منجمله دریاهای بوتوماک و کاپو هوگا در حالت وخیم قرار دارند .

برابرم درینجا به کثیف شدن دریاهای خاتمه نیافت و به اوقیانوس ها نیز انتشار یافت . مخصوصاً اوقیانوس ها از اثرات نفت خساره های

اول هوای ماحول واقع بوده و در مرحله دوم اوقیانوس قرار دارد . طوریکه احصائیه های دقیق نشان داده است از اثر فعالیت انسانی سالانه (۳۴) میلیون تن گردوغبار به اتمو سفر سر ازیر میشود . درین رقم آن صد میلیون تن شامل نمیشاند که دارای پیدایش طبیعی میباشد . در نتیجه شفافیت . هوا و تعویض حرارت بمن اسموسفر و فضای کیهانی تغییر مینماید .

یکی از علل کثیف شدن هوا بلند و فتن تعداد موتو ها میباشد . در حال حاضر در جهان اضافه تراز (۲۶۰) میلیون موتر موجود بوده که ۲۶۴ میلیون تن کثافت را به طبیعت تحویل

طبیعی است که فضا فقط ساحه نیست زیرا یک قسمت آن از قسمت دیگر مثل سرحدات بین مملکتین علیحدہ نمیشود . بطور مثال در اثر آب های زیر زمینی بلژیک و هالیند خسارات فراوانی را در نتیجه کثافت دریای راین متحمل شدند . فضای طبیعی بطوریک واحد بوده و مجزا نمیشاند . انفجارات اتمی در اوقیانوس آرام چندسال بعد از انجام آن ها بالای سکنه کانادا اثرات منفی گذاشت . درینجا در اوایل ده پنجاه معلوم شد که مقدار مواد ایزوتوپ رادیو اکتیف پنجاه مرتبه بلندتر از حد و در سال های

آیا راه نجات وجود دارد ؟ اصل مسئله اینست که عملیات نامناسب بالای طبیعت ناشی از انکشاف جامعه بشری نبوده بلکه دارای علل اجتماعی میباشد . فرهنگ خود بخود انکشافی باید و آگما ها نه در مسیر معین قرار نگیرد خود عواقب وخیم باقی میگذارد . درین جاسوال مطرح میشود که آیا بشریت میتواند در مناسبات خود با طبیعت يك سرحد معین را قایل شود ؟ بسیار جای تاسف خواهد بود اگر بشریت



و نورم های موجود را مراعات ننماید.

برای اینکه اشتباهات درین مورد دوباره تکرار نشود ضرورت است تا در مورد طرح ریزی کارخانه ویا کدام شهر علمای جبات مختلف سهم فعال بگیرند. درین جمله باید داکتران بیولوژیست ها، سوسیولوژیست ها و جغرافیه دانان باید سهم گیرند.

در بعضی از ممالك اوضاع درین قسمت بطرز دیگری حکمفرماست درین ممالك در مورد حفاظه طبیعت علمای متعدد در لابراتوارهای مخصوص تحقیقات متعددی را انجام میدهند و از انکشافات علم و تخنیک غرض حل مسائل حفاظه طبیعت هر چه بیشتر استفاده مینمایند. این تحقیقات البته به يك اندازه سرمایه هنگفتی ضرورت دارد اما وقتی که ابتکار را دولت در دست داشته باشد و به مردم خود کار کند مسئله بسیج وسایل و مردم بسیار آسان میشود.

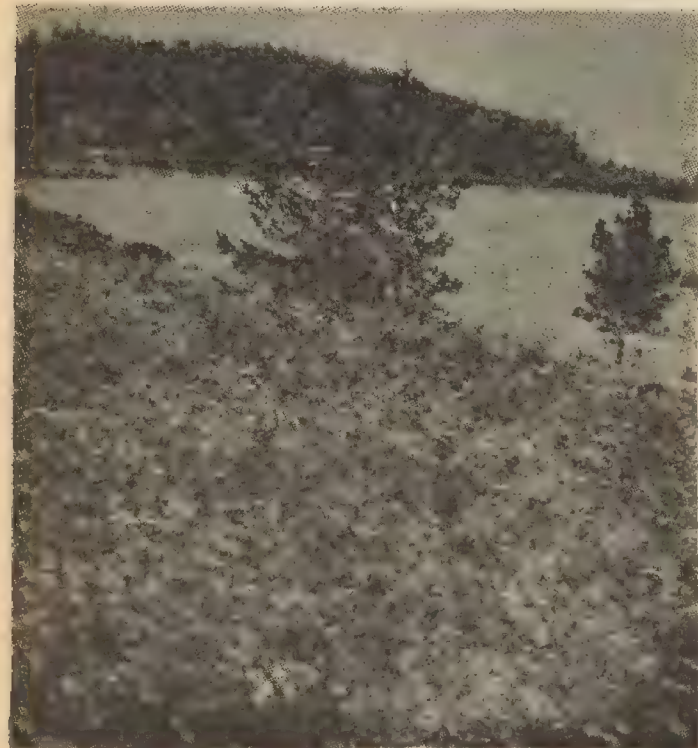
به این ترتیب هوای صاف و آب شفاف برابلم است که تا حد زیاد جنبه اجتماعی دارد. گرچه جنبه تخنیکی را نیز دارا میباشد اما سهم جنبه تخنیکی در مقابل جنبه اجتماعی آن ناچیز است.

این برابرم به سرمایه گذاری هنگفت ضرورت دارد و نقاضای آن روز بروز بلند می رود.

تفتار درین مورد تنها کفایت نمیکند بلکه ضرورت است تا گفتار در عمل پیاده شود.

مسیری که درین مورد دارای دور نمای درخشان است تکنالوژی بیون بقیای کثیف میباشد. ماسفانه این کار ممکن است بعد از سال (۲۰۰۰) صورت بگیرد. طبق پیش بینی علمادرین وقت اساس انرژی جهانی را ری-اکتور های حرارتی هستوی تشکیل خواهند داد اما در حال حاضر در بعضی از شاخه های صنعت این نکته گنجا نیده شده است.

انکشاف فعلی علم و تخنیک شا هد امکا نات ممکنه حقیقی درین مورد است و بطور واضح این نکته را تشریح مینماید که در شرایط حاضر اقدامات موثری غرض حفاظه طبیعت و استفاده مناسب از آن اتخاذ کرد.



حفاظت انسان ها از طبیعت و مناظر طبیعی لازمه حیات است.



حفاظت مؤثر طبیعت فقط در صورتی امکان پذیر است که زمین، اعماق زمین، حیوانات و نباتات تحت کنترل تمام قرار داشته باشند.

تصمت مقدار ایزوتوپ های رادیواکتیف در گوشت آهو های وحشی نظریه حیوانات اهلی در کانادا بسیار زیاد شده بود. تحقیقاتی که در قسمت مردم اسکیموها اجرا گردید نشان داد که در وجود آنها که از آهوهای وحشی تغذیه میکنند بقیای مواد رادیو اکتیف چار مرتبه نظر به مردم قسمت های دیگر اضافه دیده شد. به این لحاظ مبارزه غرض حفاظت فضای طبیعی و استفاده عاقلانه از آن شکل بین المللی را دارا میباشد و حل آنها در صورتی ممکن میباشد که خلق های ممالك قوای خود را بسیج نمایند.

درین اواخر در بعضی از ممالك غربی تلاش میروند طودی نشان دهند که بحران اقتصادی و اجتماعی آنها تمام ساحات مانند فر هنگ، تخنیک و مدنیت را دربر بگیرد و میخواهند طودی و انمود سازند که سرمایه داران و کارکنان همه در مقابل بحران و خطر قریب الوقوع یکسان مسوولیت دارند. اما پراکتیک و شد جامعه روز بروز رابطه متقابل بحران اقتصادی را با بحران عمومی سرمایه داری هر چه واضح تر نشان میدهد و این رانیز آشکار مینماید که بحران اقتصادی آنها در عصر حاضر ناشی از طریق تولید آنها میباشد که بر پایه استثمار ذخایر طبیعی به طور ناچیز آن استوار است.

بی مورد نیست اگر در اینجا از الفاظ و گفتار جغرافیه دان مشهور فرانسوی ژان درش یاد آوری شود او میگوید: (حفاظه مؤثر طبیعت فقط در صورتی امکان پذیر است که زمین، اعماق آن، حیوانات و نباتات تحت کنترل تمام مردم قرار داشته باشند) به اشخاص علیحده اشخاص ویا دستگاه علیحده به خود اجازه میدهد هر چه بخواهد بکند خواسته های همگان را زیر پا کند و خواسته های خود را تطبیق نماید و قواید





سلیمان لایق

## طالع امید

آسمان زیباست ، زیبا ،  
سرخ و رنگین و فریبا ،  
چشمه خرشید روی خرمن گلبها  
بر فراز تارک ابرشناور ،

خنده سر دادست

اما خنده امید ،

خنده مستانه و بیباک يك آغاز  
در كبود پینها يت خنده پرواز

ابر بر شیب و فراز كو هبا ،

در نور خرمید شناور ،

بر حریر دامن سبز غبار اندود خاور ،

شعله های سرخ می باشد ز آخر ،

سرخ و رنگین ،

ار غواي ،

سرخ چون خون كيو تر ،

نی غلط گفتم

چنان سر خیمه گو بر آسمان آتش گرفته

وزهبان جنگل انبوه ،

در نهاد خفته آتشفشان سرد ،

شور هستی در گرفته ،

آتش خوا بیده یی در باستان ایام

مستی چند بین هزاران ساله را از سر گرفته

جنگل میار و سرگردان رنگین ابر دادر بر گرفته

\*\*\*

دره زیبا فرو هفتست تابان ،

از فراز خیمه های ابر ،

رشمه های سرخ نووانی

که از خرشید می آید ،

و آتسو تر ،

از آن سر چشمه خرشید ها ،

از خلق :

گرمی و نور طلوع تازه امید می آید

۱۳۵۸ ۱۱/۱۵

کابل

## ستاره دور

نصویر ها در آینه هانره میکشند :

ما را ز چهار چوب طلایی رها کنید

ما در جهان خویش آزاد بوده ایم

دیوار های کور کهن ناله می کنند

ما را چرا بخاک اسارت نشاندند اید

ما خستنها به خامی خود شاد بوده ایم

تک تک ستارگان همه با چشم های تو

دامان باد را به تصرع گرفته اند :

که ای باد ! ما ز روز از این نبوده ایم

ما اشکهای از پی فریاد بوده ایم

غافل که باد نیز غسان شکیب خویش

دیریت کز لبیب غم از دست داده است

گوید که ما به گشوی جهان باد بوده ایم

من باد نیستم :

اما همیشه تشنه فریاد بوده ام

دیوار نیستم ،

اما اسیر پنجه بیداد بوده ام

نقشی درون آینه مسرود نیستم

زیرا هر آنچه هستم ، بیداد نیستم

اینان به ناله آتش درد نبسته را

خاموشی می کنند و فراموش میکنند

اما من آن ستاره دورم که آبها

خونابه های چشم مرا نوشی میکنند

ناصر نادرپور

## رهنمینی آزادی

دسینمی گل

رهنمینی آزادی

نه هر بندی گنا هکاری دی ،

اونه هر آزاد بیگناه ...

نو به دی تو که :

دیر بند یان له آره آزاد دی ،

او هم ستاد سینی گل شم !!!

د ۵۷ سلواغه

او دیر آزاد له آره بندیان !!!

ما پر یی ده چی :

ستا د مخ په باغ کی وغوړیږم

او هم ستاد سینی گل شم !!!

د ۵۷ سلواغه

او دیر آزاد له آره بندیان !!!

دو کتور زیار : ۱۶ ۵۷ر



# تنها صداست که می ماند

## د شفق زره

بیا دکوم شفق په زړه کی اوزوگانی طوفانی شوی  
انفلاق شوی دوی وریخی  
اوریدل تری سره گوا بښونه  
سرو هیلو پس منظر کی  
دللا دغل میلی شوی  
دساقی ویش دمیوپیل کی  
په خندادی سره جامونه  
دسرو شونډ وپه لیک کی  
دبریننا دزړه په تل کی  
دملو نو کپکشان دی  
دی بی باکه گوا گانی  
دساقیانو خندا گانی  
غوپدلی سور جهان دی  
دهانشین برزی سری شوی  
انقلاب جفی لمسیری  
دنری خواری کښان به  
ستر هدف ته راتولیری  
اوس دلوۍ جهان په زړه کی قدرتونه په نغادی  
ستا په خرو متو ویادی  
دنری کاریگرانو  
ستاخولوته احترام دی  
خوار یکنو بز گرانو  
ته ددښتو په زړه کی  
سره گلونه شنه کوی  
ته طبیعت نسخیروی په رازونه راسپری  
ته په تل دسمندرکی  
ستا په متوستر بندونه  
لوړ لوړ غرونه سالنگونه  
مبار کیری آباد بزی  
نن فضا انقلابی ده  
فر جتی وریخی ویادی  
دشرق خنک کی په اوربست دی  
بارانونه درحمت دی  
دشرق زیری په غوغادی دسروگلوسره موجوده

چرا توقف کنم ، چرا ؟  
پرنده ها به جستجوی جانب آبی رفته اند  
افق عمودی است  
افق عمودی است و حرکت : فواره وار  
و در حدود یینشی  
سیاره های تئورانی میچرخند  
زمین در ارتفاع بسه تکرار میرسد  
و چاههای هوایی  
به ثقب های رابطه تبدیل میشوند  
و روز وسعتی است  
که در مخیله تنگ کرم روز نامه نمیگنجد  
چرا توقف کنم ؟

راه از میان مویرک های حیات میگذرد  
کیفیت محیط کشتی ز همدان ماه  
سلول های فاسد را خواهد کشت  
و در فضای تنهائی بعد از طلوع

تنها صداست  
صدا که جذب ذره های زمان خواهد شد  
چرا توقف کنم ؟  
چه میتواند باشد مرداب  
چه میتواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فساد  
افکار سرد خانه را جنازه های باد کرده رقم میزنند  
نامرد ، در سیاهی  
فقدان مردیش را پنهان کرده است  
و سوسک ... آه  
وقتی که سوسک سخن می گوید  
چرا توقف کنم ؟

همکاری حروف سر بی پیوسته است  
همکاری حروف سربی  
اندیشه ی حقیر را نجسات نخواهد داد  
من از سلاله ی در خاتم  
تشمس هوای مانده ملولسم میکند  
پرنده یی که مرده بود به بن بند داد که پرواز را بخاطر بسپارم  
تأیید تمامی نیرو ها پیوسته است پیوسته  
به اصل روشن خورشید  
و ریختن به شعور نور  
طبیعی است

که آسیاب های بادی میپوسند  
چرا توقف کنم ؟  
من خوشه های نارس گندم را  
به زیر پستان میگیرم  
و شیر می دهم  
صدا ، صدا ، تنها صدا  
صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن  
صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاك  
صدای اعتقاد لظنه ی معنی  
ویسط ذهن مشترك عشق  
صدا ، صدا ، صدا ، تنها صداست که میماند  
در سر زمین قصد کوتاهان  
معبای های سنجش  
همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند  
چرا توقف کنم ؟

من از عناصر چهار گانه اطاعت میکنم  
و کار تدوین نظامنامه ی قلبم  
کار حکومت محلی کوران نیست  
مرا به زوزه ی فراز توحش  
در عضو جنسی حیوان چکار  
مرا به حرکت حقیر گر م در خلاء گوشته چکار  
مرا قبار خونی گل هابه زمین متعهد کرده است  
تبار خونی ملها میدانید ؟



میتوانند از کتابخانه ها بیکه در مکاتب موجود است استفاده نمایند و یا اینکه در کتابخانه های عمومی ثبت نام نمایند، قابل تذکر و یادآور است که تربیت و طرز استفاده از کتاب را نیز در جلوی سایر مطالب به اطفال باید آموخت، آنها نباید کتابی را که می گیرند بهر سو پرتاب نموده و یا بی اعتنائی در پاک نگه داشتن آن شروع بمطالعه آن نمایند این موضوع را باید

بداند و درک کند که بعد از او ممکن شخص دیگری آنرا مطالعه نماید، نه تنها شاگردان بلکه هر شخص کتابی را که برای خواندن میگیرد ابتدا آنرا باید از کاغذ اخبار و یا بلاستیک پوش نماید کودکان زود تقلید می کنند نظم و وسایل بزرگ برای آنها سرمشق برانده و مهمی می باشد. اغلب اطفال علاقه به ساختن و درست نمودن اشیای زینتی از خود نشان میدهند، جهت ساختن اشیای مورد نظر و علاقه آنها باین وسایل مورد نیازش را تا حدیکه پدرش بخود تهیه کرده اشیای را که می سازد باید دور نریزد آنها را نگهدارد و باهم مقایسه نماید که چقدر کارش پیشرفت نموده است.

دختران کوچک اکثرا علاقه بگدی بازی دارند



## رخصتی زمستانی

ترجمه: احمد شاه

از سمیوتیک

### چرا اطفال خیال بافی میکنند؟

اطفال بطور عموم خیال باف و اسانه گو میباشند. مابسیار متاثر میشوند و قتیکیه طفل با بسیار جدیت و شوق بطور مثال قصه میکند: «همینکه دزد را از دور دیدم فرار کرده و در تحت چهرکت خود را پنهان میکنم...» بعد از راه کلکین به آسمان پرواز میکنم... اغلبا بسیار قهر میشوند و قتیکیه بطور مثال طفل هشت ساله چیزهای غیر احتمالی را حکایت میکند و نمیدانم که علت این دروغویی ها چیست. یک مرتبه دو خیال با حیوانات درنده دوستی میکند و دفعه دوم

با آسمان قوی، دلیر و رفیق نا موجود به سفرهای دور و دراز میرود. اغلبا اطفال واجعه به باز بچه هایی قصه میکنند که بدون او دیگر هیچکس آنها را دارا نمیشد و یا از کردار خود و از مردمان دیگر حکایت میکند. در هر حالت دو نکته واضح و روشن است یکی اینکه طفل خود را سهم دار واقعات نشان میدهد و دوم اینکه دروغگویی هایش را نمی خواهد از دیگران پنهان نماید و باز دریافت جایزه و جزا دوری کند. بعباره دیگر این اعمال طفل با انگیزه های ارتباط ندارد که طفل

رخصتی زمستان بهترین موقع برای رفع خستگی های بهار، تابستان و خزان میباشد اطفال این فرصت را با نهایت عنایت سمرده و حداکثر استفاده از این رخصتی طولانی را نمایند.

اطفال در پهلوی تفریح و سرگرمی های متعددی که برای خود ایجاد میکنند نباید از خواندن دروس برای سال آینده غافل بمانند و نظیفه والدین است تا برای ایام رخصتی اطفال خویش چنان پروگرامی طرح و تنظیم نمایند که اطفالشان در طول یگروز درس بخوانند، تفریح و استراحت نمایند، در کارهای منزل همکاری نموده و هم به آن کارهای مشغول شوند که علاقه و دلچسپی دارند.

تربیت اساسی اطفال از کانون خانواده سرچشمه میگردد و باید پدر و مادر جدا متوجه تربیت جسمی و معنوی جگر گوشه هایشان گردند و آنها را که جامه سازان و اعمار گران جهان آینده

مستند طوری بمقتضیات عصر امروز تربیت نمایند که آنها مردان و زنان برجسته، باشخصیت و طمیرست، دانا و با استعداد بار آیند.

اطفال نباید رخصتی خویش را بیبانه اینکه در طول سال درس خوانده و زیاد فعالیت نموده اند عبث و بی بهره بگذرانند بلکه صبح و وقت از خواب برخاسته و بفعالیت های روز مره بپردازند.

والدین باید پی ببرند که اطفال شان بکدام هنرها استعداد و علاقه دارند و بعد سامان و وسایل همان رشته را تا حدیکه احتیاج شانرا برآورده



تصویری از خیال بافی های اطفال سدرین درسم، آفتاب دارای پاها و دست های متعددی باشد.



و این بهترین مصروفیت برایشان تلقی می‌گردد که در انکشاف استعداد و آمادگی آنها بجهت زن فردای جامعه موثر واقع می‌گردد - زیرا آنها برای گدی هایشان لباس می‌دوزند لباسهای شان را پاک و تمیز میکنند و غیره کارهای گدی را به عهده می‌گیرند مادر باید چنان وسایل ساده و ابتدایی را برای دخترش تهیه نماید که باسانی از آنها استفاده نموده بتواند - و البته نگاه گاهی رهنمایی و کمک مادر و یا خواهر بزرگ امر ضروری نبوده باشد -

در پهلوی سامان و وسایل نقاشی ، مجسمه سازی خطاطی و بافت اسباب بازی سالم و مفید که جهت انکشاف سونه ذهنی شان مفید می‌باشد باید بدسترس شان گذاشته شود زیرا همیشه مصروف بودن بیک کار سبب دلسوزی شان می‌گردد پروگرام روزانه و مخصوصا ایام رخصتی باید متنوع باشد -

هرگاه اطفال از بازی خسته می‌شوند و یا برای غذا و استراحت بازی را تفرامی کنند نباید سامانها و وسایل بازی و یا سرگرمی خویش را همانطور پراکنده رها نماید ، بلکه باید همه سامانها و اسباب بازیهای خویش را جمع نمایند و در یک جای معین قرار دهند که اینکار بذات

خود نوعی تربیت محسوب می‌گردد اطفال می‌آموزند که انسان باید در هر جا و هر موقع - مرتب و منظم باشد ، کار درست نیست که اطفال وقتی از بازی خسته می‌شوند همه سامانها را رها نمایند به امید اینکه مادرش جمع نماید ، باید کودک را متکی بخودش تربیت کرد -

بازیها و سرگرمی ها بیکه در فوق ذکر شد بیشتر برای روزهای سرد و بارانی خوبست زیرا از یکطرف از سرما و خنک زمستان مصئون خواهند ماند و از جانب دیگر با بوتها و موزه های گل آلود و همس با داخل و خارج شدن از اتاق مزاحم والدین خود نخواهند شد -

روزها بیکه هوا خوب و آفتابی باشد کودک باید از هوا و آفتاب استفاده نماید زیرا هوای تازه و آفتاب در نشوونمای جسم و روح فوق العاده مفید میباشد جست و خیز و گردشی در هوای آزاد برای تمام اطفال لازم و ضرور است اطفال میتوانند در بازیهای دستجمعی با اطفال همسایه ها و همصنفان خود اشتراک نماید ، البته بازی و به اصطلاح خودشان ساعت نبری سان باید طوری باشد که برای سایر مردسبب مزاحمت نگردد و خود شان هم باید در بازی

افراط نکنند ، به اندزه بازی کنند که برای ادامه باقی پروگرام روز مره انرژی داشته باشند - در ایام رخصتی زمستانی اطفال میتوانند با خاطر آسوده از امتحان و کاو خانگی ، پرو گرام های تلویزیونی و یا که گاهسی هم آموزند می‌باشند تعقیب نمایند و در صورتیکه علاقه داشته باشند حصه بگیرند -

بحث و مباحثه برسر موضوعات مختلف موضوع مهم و دلچسپی است که خانواده ها باید بدان علاقه گرفته و به اطفال خویش موقع بدهند تا بالای موضوعات و اخبار روز تبصره و باهمه مفاهمه نمایند ، گاهی دیده شده که اطفال را از حرف زن در حضور بزرگها منع می‌نمایند به دلیل اینکه کوچک هستی و ترا به حرفهای بزرگها غرض نیست موقع نموده سبب پس رفتگی و خجالتی بار آندن اطفال می‌گردد - باید از دادن جواب به سوالهای آنها هیچگاه والدین و اطرافیان خسته نشوند مخصوصا در ایام رخصتی باید به آنها موقع صحبت بیشتر داده شو د زیرا دین هنگام آنها فرصت زیاد تر برای مباحثه و مفاهمه میباشد باشند -

از اینکه مغز همیشه در انکشاف میباشد بنا برای جلب اطلاعات هرچه جدیدتر ضرورت دارد و این اطلاعات را از ارگان های حسی میگیرد - طفل هنوز دوام یاسه ماه داشته میباشد که تمام اشیا شوخ رنگ و متحرک بوجه او را بخود جلب میکند - درین وقت رول اساسی را در قسمت شناخت اشیا عکس العمل های تقریبی تحقیقاتی و یا عکس العمل های غیر ارادی بازی میکند - این عکس العمل غیر ارادی که توسط اکادمیسین ایوان پاولوف به این نام مسمی گردیده چیست ؟

در مرحله معین انکشاف خود طفل از رفتار بزرگان تقلید میکند از حرکات آنها پیروی میکند ، صدا های مخصوص میکند و بالاخره اولین لغات را تلفظ میکند .

در اساس این تعلیمات پروسه تشکیل روابط موقتی میانکیزم ها محرک های عصبی قرار دارد ، این میانکیزم ها محرک های علیحده را که به مغز میرساند متحد می نماید ، و این پروسه اساس «تبار» تجربه حیاتی طفل را تشکیل میدهد -

روابط موقتی در اطفال خورده سن هنوز تا استوار میباشد - این روابط به بسیار سرعت جمع آوری میشوند اما بطور ثابت مجددا ساخته میشود - میانکیزم می‌راکه روابط را به طور مجدد میسازد در اساس خیال بافی اطفال قرار دارد -

دروغ «بی غرضانه» : تصورات در پروسه انکشاف طفل کدام رول را بازی می‌کند ؟ قسمیکه تجارب نشان داده است ضرورت به خاطرات جدید در تفلس بسیار قوی است اما امکان تحلیل آنها وقوه

دروغ در اطفال کمتر میباشد - در پنجاست که این دسته اطلاعاتی بسیار زیاد وقت و وسایلی که آنها را تحلیل نمایند تصادم رخ میدهد - درین موارد مغز اطفال به بسیار سرعت مواد اولی را تغییر بدهد و به این ترتیب حجم قوه درک را بلند ببرد ، اگر تقاضای معرفت زیاد باشد وقت اطلاعات رخ بدهد در نتیجه احساسات منفی بار می آید (ترس ، نا ارامی) ، برای اینکه طفل خود را از عمل تخریب کننده احساسات منفی نجات داده باشد پراپرا دلتش و تجارب خود را به کمک تصورات غیر واقعی تکمیل میسازد -

در بزرگ سالان همچنین کردار و رفتار آنها توسط تصورات تنظیم میشود - انسان در عقل و فکر خود مدل واقعی را ایجاد می‌نماید که بوقع خواهند پیوست و غرض اجرای آنها طوری آماده میشود مثل اینکه عملیات اش قبل از وقوع آنها به «تاکامی» خواهد انجامید - اطفال که هنوز به مکتب شامل نشده اند می‌خواهند از طریق تصورات با بسیار میل جیان را به خود تصور نمایند و بدین ترتیب به ماهیت اجسام حوادث پی ببرند - بطور مثال دخترک شش ساله آفتاب درخشان را با دست ها و پا های زیاد رسم کرد از او پرسیدند چرا آفتاب اینقدر دست های متعدد دارد ؟ دخترک در مقابل به بسیار قوی بالای همه آنها دست میکشد - و قتیکه پرسیدند چرا آفتاب دارای پاهای متعدد است جواب داد : آخر آفتاب فاصله های دور و دراز را طی میکند - در اطفال نسبتا بزرگتر نقش ساز گاری تصورات رول اساسی و پیشرو را بازی میکند - تنها این نکته مهم نیست که تصورات محض برای اطفال قابل فهم و قابل باشد بلکه مهم اینست تا دیگران در پهلوی اطفال از خود علاقه نشان دهند ضرور است تا به طفل همکاری شود و در بعضی موارد به او تسلیت داده شود -

در نتیجه تصورات متحیت وسیله فعال دریافت هم فکر طفل میشود و بدین ترتیب شخص دومی را در پروسه اختلاط داخل مینماید ، بناء دروغ «بی غرضانه» ایجاد میشود که در نظر اول تضرع آن بسیار مشکل میباشد - در پنجاست که طفل در این راه معمولاً با عدم درک همسالان خود تصادم مینماید - در مقابل دیگران متحیت فریب کار معرفی میشود و همیشه او را مسخره میکنند - یگانه راهی که طفل میتواند به شکل طبیعی در مقابل عکس العمل نشان دهد از قصه گوئی باز میماند اما باز مانند از قصه گوئی معنی آثرا نمیدهد که طفل از خیال بافی بازماند - طفل همیشه از اختلاط با دیگران محروم شد به شکل محدود باقی می ماند و خیال بافی - هایش هرچه بیش تر از حقیقت دورتر می شوند - تنها مانند طفل یا آرزو ها ایش (درین آرزو ها طفل خود را قوی ، دایر و مقبول حس میکند و هرکار را اجرا کرده میتواند) نظر به اینکه در حوادث حقیقتی حصه بگیرد پراپرا دلتش جالب تر میباشد - (در حوادث حقیقی طفل تقریباً عاجز میماند) -

بقیه در صفحه ۴۸

راه فریب کاری وادار مینماید - اختراعات و افسانه های طفل در بعضی موارد مارا به خوف می اندازد - بطور مثال مادر یک دختر چارساله چنین حکایت میکند: «تصور کنید دخترم یک گل سیاه را در نظر خود میگیرد که در تاریکی بسوی او پرواز میکند و میخواهد او را خفه کند من برایش میگویم که گل هیچوقت پرواز کرده نمی‌تواند و کسی را خفه کرده نه می‌تواند و انداخته به سخنانم به بسیار دقت گوش میدهد اما احساس میکنم که در عین حال به سخنانم یاور ندارد - عجیب تر ازین نکته است وقتیکه پسران و دختران ده ساله قصه های خفناک به یکدیگر حکایت میکنند و بعد شب خواب نمیکند و نمی‌گذارند که چراغ خاموش شود حتی بعضی اطفال از ترس و هيجان می لرزند



یکی از طریق های دور نمودن ترس از اطفال



افغانستان د نړۍ دلو مړ نیسو  
هیوادو نو څخه گڼل کیږي چي د  
بلغاریا سره یی کلتوري تړون لاسلیک

کړی دی. څرنگه چي دافغانستان  
او لس د خپلي آزا دی دلا سس ته  
را وې لویه پر څه کښی د ټنګر یزی  
استعمار سره زیاتې مجا د لسی  
کړیدی دبلغاریا خلک دافغانستان  
دمیرانی او شپا مت دپاره زیات  
ار زښت او اهمیت قایل دی. ددو-  
همی عمو می جگړی په دوران کښی  
دافغانستان بیطرفی او په دغه  
لاره کښی ددغه هیواد فعال او مثبت

سیاست ددی با عثشو چي دبلغا-  
ریا او لس هم دنړۍ دنو رو  
هیوادو نو په څیر دافغانستان دپاره  
زیات اهمیت قایل شی او اوس په  
آسیا او بین المللی ډگر کښی د  
سولې او امنیت دټینګیدو په برخه  
کښی دافغانستان سیاست دتړلو  
نړیوا لوڅو ښی دی.

دبلغاریا خلک دافغانستان د  
شته من کلتور سره زیات ته مینه  
او علاقه ښی او ددواړو هیوادو  
دوگړو تر منځ دکلتوري تبا دلا تو  
او تما سونو دپاره زیاتې لاری  
چارې او په ژبه پوړی امکانات  
شته دی.

درا تلو نکو لسو کلو نو په  
دوران کښی به دبلغاریا خلک  
دخپل هیواد دجوړېدو یو زړودری  
سوه وم تلین ونما نڅی ۱۳۰۰ کاله  
دمخه دبلغاریا په څا وره کښی  
یو زیات شمیر قومونه نړا دو نه  
او نسلونه او سیدلۍ دی چي دهغو  
په ډله کښی یو نا نیان، رو ما نیان  
او سلاویان دیادو لو ور بلل  
کیږی. دبلغاریا خلک په ۶۸۱  
کال کښی دسلاویانو سره

اتلاف وکړ او په نتیجه کښی ځان  
ته جلا کلتور او ځانگړی مدنیت  
درلود چي دهغه په را منځته کولو  
سره یی دبالقان په پرا څه حوزه  
کښی دبلغاریانوم دو مړه پورته

کړ چي په خورا لنډه موده کښی په  
ټوله اوو پا او ټوله نړۍ کښی شهرت  
حاصل کړ. باید وویل شی چي  
نو مو پي کلتور دافغانستان داو-  
سنی لرغونی زما نی دکلتور سره  
زیات ته ورته والی درلود. دښکلی  
کلمه او دغه راز یو زیات شمیر  
نوری کلمی به افغانی اوبلغا ریای  
ادبیاتو کښی یو شان ته معنی گانې  
لری او دا هم ددی ښکارندوی دی  
چي دواړه کلتورونه په ادبی او

گرامری برخو کښی یو دبل سره  
شبهات او ورته والی لری. افغان-  
نستان او بلغاریا دتاریخ په اوږدو  
کښی دکلتوري او فرهنگي او دغه  
راز اقتصادي علاقیو له درکه سره  
نژدی شوی چي دادی او سس یو  
خللیا ددی ته زمینه برا بره  
شوی ده چي دواړه هیوادونه د  
خپلو تیرو عظمتونو په سیوری  
کښی دنوو انکشافونو دپاره لاره  
آواره کړی.

دافغانستان او بلغاریا  
دکلتوري روا بطو په رڼا کښی دا  
خبره دیادولو وړ ده چي په افغان-  
نستان کښی بلغاریا یو  
هنرمندا نو دڅښا سندرو راز راز  
پروگرامونه اجرا کړی دی، افغان-

نانو تراوسه پوری په افغانستان  
کښی دبلغاریا دصحنې، فرهنگي،  
زراعتي او هنري نندارونو او  
فستیوالونو سره زیات ته مینه او  
علاقه ښودلې ده.

په ۱۹۶۷ کال کښی په صوفیه  
کښی دافغانی آر تیسټا نواستاد  
مرحوم عبدالغفور برشنا او میرمن  
شکور ولی له خوا درسای او نقل-  
شی دتابلوگا نو یو په ژبه پوړی  
نندار تون جوړ شو چي دبلغاریا  
دمرکز او هغه هیواد دتړلو علاقه  
لرونکو له خوا زیات ته علاقه ورته  
وښودله شوه.

دغه راز په تیرو شلو کلو نو کښی  
دافغانستان او بلغاریا تر منځ  
یو زیات شمیر ډاکتران، پروفیسران  
ژورنالستان او نور کسان د

کلتوري او فرهنگي تړونونو  
دپروگرام له مخی تبا دله شوی  
دی او باید وویل شی چي ددواړو  
هیوادونو تر منځ ډاکتران،  
ژورنالستان او اوبروفیسران  
دتبا دله کولو مسله ددواړو هیوادو  
دزیاتې نړۍ والی سره پوره  
کومک کړی دی.

څو کاله دمخه دافغانستان  
دموکراتیکی جمهوریت دنووی  
نظام لومړنی کلتوري هیئت بلغاریا  
ته سفر وکړ. ددغه سفر په نتیجه  
کښی دواړو خواوو ته زمینه برا-  
بره شوه چي ددواړو هیوادودکلتور-  
ری او فرهنگي مینا سبا تو په باره  
کښی خبری وکړی او په عین حال  
کښی افغانی هیئت په افغانستان

کښی دبلغاریا یی فلمونو دهغتی  
دمراستشو دنما نځلو دپاره یو شمیر  
بلغاریا یی فلمونه یی هم وټاکه  
په ۱۹۷۴ کال دجنوری دميا شتی  
په (۲۱) نیټه دافغانستان اوبلغا ریا  
تر منځ دیو نوی کلتوري تړون په  
لاس لیک کیدلو سره چي ددو-

کلو نو دپاره یی اعتبار درلود ددواړو  
هیوادونو تر منځ دکلتوی او فر-  
هنگي پروگرامونه نو دپاره یو نوی  
دوره پراستله شوی دی. ددواړو  
خواوو تر منځ ددغه کلتوري تړون له  
مخی چي بلغاریا کی داقتصاد، زراعت،  
طب او انجنیری په څانگو

کښی یو شمیر افغانی محصلین  
په خپلو پوهنتونو کښی تر روزنې  
لاندی ونيول شول. دغه راز ددغه

تړون په اساس یو شمیر افغانی  
زده کوونکي دتوریزم او  
ثانوی طبی تطبیقا تو کښی هم تر  
روژنی لاندی ونيول شو او هم په  
دواړو هیوادونو کښی دقلمو نود  
هفتو په جوړولو سره بیره دراپوړ  
افغانستان او راډیو صوفی تر منځ  
یو شمیر تبا دلوۍ پروگرامونه  
تر اجرا لاندی نیول شوی دی.



## قازهای وحشی

این نکته به اثبات رسیده است که گروه جیره خواران ارتش همیشگی ارتجاع بین المللی را تشکیل داده و برای مقاصد مختلف از آنها استفاده میشود و نه تنها در آفریقا. در جلسه که چندی قبل توسط فاشیستان در بارسلونا واقع در اسپانیه تشکیل کرده بود فیصله بعمل آمد مقیاس عملیات مستخدمین جیره خوار تو سعه یابد.

نیروهای ارتجاعی که جیره خواران را علیه خلق های آفریقا استخدام میکنند همزمان علیه طبقه کار و غیره نیروها مترقی اروپای غربی توطئه های میچینند و سایر برای اجرای عملیات آنها چه در آفریقا و چه در داخل اروپا از یک منبع سرزیر میشود.

مثال زنده اعمال چنیتکا راه «قازهای وحشی» در اروپا حادثه کشی «گلنیک» و «ینوس» است. کارکنان این کشی علیه مالک و غیره اجیران امپریالیسم اعتصاب کردند. محافل ارتجاعی منطقه با استفاده از قازهای «وحشی» کار اعتصابکنندگان را ساخت و آنها را برحمانه سرکوب نمود در حال حاضر از قازهای وحشی به اشکال مختلف غرض «دفاع جهان غرب» نیز استفاده میشود. این پرابلم چندی قبل در جلسه مرکز تحقیقات بین المللی جهان معاصر الکسانس یافت در این جلسه نمایندگان موسسات نظامی علمی و سیاسی بزرگتر این جهان امپریالیسم اشتراک و زیدیه بود.

مستخدمین جیره خوار طبق عقیده مالکین آنها باید نمایانگر نیرو و انرژی «جهان آزاد» باشند. در حقیقت مستخدمین مذکور چلادهائی هستند که در بدلول علیه نیروهای مترقی در اسپانیا اتفاقا جهان توطئه میچینند و مالکین آنها نمیتوانند تحت پرده «قازهای وحشی» عملیات چنیتکا را نه آنها را پنهان نمایند.

در حال حاضر محافل ارتجاعی و امپریالیستی از هر نوع چنیتکات علیه خلقهای آفریقا دریغ نمیورزند، سازمانهای بین المللی تشکیل میدهند تا از اموری جیره خواران بر رسی نمایند. یکی از این نوع سازمانها به اصطلاح «سازمان آفریقای مستقل» میباشند.

در اروپای غربی یک تعداد زیاد سیاهپوستان آفریقای مجاری و فرانکونی زندگی میکنند. که خود را مالک خود را کردند یا از اسیر اعمال ناچایز و چنیتکارانه خود از مالک آفریقای بلور رانده شده اند.

ایشان امخا صی هستند که در مالک خود به نفع سازمانهای جاسوسی امپریالیستی فعالیت میکردند. اینها در خارج «اتحادیه ها» «کمیته ها» و «احزاب» تشکیل میدهند «سازمان آفریقای مستقل» تمام این اتحادیه ها، کمیته ها و احزاب را در خود متحد ساخته است. این سازمان از کمکهای همه جانبه شبکه های جاسوسی بخشی آفریقای جنوبی، فرانسه و آمریکا برخوردار است و اعضای آنها غرض اجرای عملیات تخریبی به آفریقا اعزام میدارد.

یکی از اهداف «سازمان آفریقای مستقل» استخدام و تأمین جیره خواران میباشند علاوه بر این که این خواران در آفریقا به عملیات مسلحانه میپردازند و در کارهای داخلی ممالک مستقل مداخله میکنند (مانند چندی قبل در زایر) قازهای وحشی از ایجاد اوضاع متشنج نیز دریغ نمیورزند و سعی میکنند تا اداره رهبری را در بعضی از مالک آفریقا ضعیف سازند و اگر موفق شوند رژیم های را از بین ببرند که قابل قبول جهان غرب نیستند.

تا چندی قبل فکر میشد که قازهای وحشی را تنها برای عملیات محلی استخدام نموده و از آنها استفاده می نمایند. حال

شهید کام بخش ملگری ته اهدا خیر نمل (ژواک)

## ستا ارمان به پر خای کرم

راوتلی ملگری به زما پر نا مرادی دستر گو کاسی په اوینکو یکسی کړی... خو زه ستا ارمان پر خای کوم اوستا لونی به ستا پر لارروانی کړم. پر هغه لاره چی تا د شهادت جام نوش کړی... برهغه لار چی ته روان وی او پیری ستا زړه ته لاره نه شوای پیدا کولای.

ملگری، ای زما د زندان شهید ملگری!

ملگری، ای زما د شهادت مهران ملگری!

ته شهید شوی، تا د شهادت ویاوې به برخه کړی، ستا د زندان پیغام را ورسید، تا وویل:

ملگری! زما د ژوند گرانی

ملگری! زما لونی، دوی لونی به

زما پر لار روانی ساتی!

پیغام را ورسید.

شهیده! ای دخلی پکسی عقیدی شهیده! قسم ستا په هغه

زړه ورتیا. چی تا ته د شهادت تر گړی پوری دکمزور تیا، نسری

اندیینه لانه شوه پیدا. قسم ستا

دمبارزی داور څخه په ډک زړه چی

هیڅ ډول زور او ظلم سړی او به

پروانه چولی...

قسم زما دراتلو نکي ژوند به

هغو ترخو وړو شپو چی بی تابه یی

نیروم کهزه به ستا ارمان هیر

نه کړم...

ستا ارمان به پر خای کړم

اوستا د شهادت به قصو به د دوی

په زپونو کی دمبارزی داور لمبی

بلی و ساتم، بلی بهوی، د دوی به

زپو نوکی دمبارزی سړی لمبی ستا

ارمان به پر خای کړم.

شهیده یاره پر خای به یی کړم!!

تا وویل: ( زما ارمان به پر خای کوی اوزما دوی لونی به پر هغه لار بیایی چی زمالار ده!)

ستا ارمان نه هیروم، ته ولاری زندان ته، بیا ووپچیا نو ونه لیدی، ستادلیدلو ارمان ستا بچیانو ته باتی شو. هغه به اوس زما څخه بلار غواړی، زه دهغو د ژوند زمه واره یم دازمه زما ده، مکر؟!

ستا ارمان به پر خای کړم باونه ویل چی ستا دهوسو نوغوتی مروای باتی شوه...

تاونه ویل چی زما دبچیانو دابا غو بښتی خواب به څووک ورکوی...

تاونه ویل چی زما دارما نونو وپښه لانه ده سترپی، خو تا.

بلی! تا وویل: زما دوی لونی به زما پر لار روانی ساتی. ستا

ارمان به پر خای کړم، که څه هم.

زه با تی یم دتورو شپو تناهی

ته... زه پاتی یم دژمی سپرو

سلیلو ته... زه پاتی یم ستادلونو

دهو سو نو سر ته رسو لو دپاره...

زه با تی یم هغو اندیینهو ته، چی

ستا دخوا په ژوند یا دونه باله

سی...

خو ستا ارمان؟!

ومنه ستا ارمان به پر خای

کړم...

منم چی د ژوند دښادیو څخه

نا امیدي به ما و خوروی...

منم چی بی تا ژوند به دلته

مادگلو نو دگښت څخه مروړه

کړی...

منم چی ستا سره دخوا په

ژوند یا دونه به ما ته دغو نو

دیر پتی را به شا کړی...

منم چی ستا د زندان څخه





## بعضی از پرابهام های ممالک روبا انکشاف

یکی از خصوصیات اساسی عصر حاضر عبارت از بازگشت ناپذیری آزادی ملی و اجتماعی خلق های امپراطوری های استعماری قبلی: تمایل عمده و تعیین کننده در دولت های جدیدی که در امپراطوری های استعماری قبلی بوجود آمده و یا در کشورها نیکه زنجیرهای وابستگی به امپریا لیزم را از هم دریده و گسسته اند این است که حاکمیت ملی خود را استحکام بخشیده، مالکیت فیو دالی را محو نمایند.

بخش دولتی را در اقتصاد تقو به کنند، موسسات خارجی را ملی نموده و آگاهی ملی را رشد دهند، خلق های بسیاری از کشور های آزاد شده: تغییرات عمیق اقتصادی اجتماعی را تحت شعار سمت گیری سو سیالیستی پیش می گیرند، نقش مثبت کشور های تازه آزاد شده در حیات بین المللی روز افزون است، و جنبه مبارزین راه صلح و امنیت جهان را تقویت می نمایند.

در عین زمان در چو کات این جریال تاریخی و امید بخش طی چند سال اخیر در جهان سوم دو نوع تمایل کاملاً مخالف بوجود آمده: در بعضی از کشور های آزاد شده جذری ساختن تحولات، و توسعه بطرف راست در بعضی کشور های دیگر قابل ذکر است که تلاش سیستم استعماری که با از هم پاشیدن آخرین سیستم استعماری یعنی سیستم استعماری پرتگال تکمیل شد، سبب ایجاد رژیم های ضد امپریالیستی در کشور های مربوطه گردید که آنها در جریان تکامل خود را با سو سیالیزم علمی عیار نمودند، این کیفیت عمده

از سببی است که پیروزی این کشور ها در مبارزه نجات بخش بعد از یک مبارزه طولانی و سر سخت تحقق پذیرفت که در جریان آن کادر های انقلابی رشد نموده و یختگی و تضییع لازمه سیاسی را کسب کردند، و هم آنها معتقد شد ند که آینده کشور آنها به جریان انقلابی جهان یعنی جهان سو سیالیزم و جنبش بین المللی طبقه کارگر بستگی و پیوند ناگسستنی دارد.

پیروزی انقلاب ایتالیایی بعد از بقدرت رسیدن رهبران انقلابی دموکرات نیز جاده تغییرات عمیق اجتماعی را تحت شعار سو سیالیزم در پیش گرفتند، جنبش انقلابی در افغانستان نیز پیروزی تاریخی کسب نمود.

تغییرات انقلابی در جمهوری خلق کانگو، مدغاسکر، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، تانزانیا، الجیریا، لیبیا و کشور های دیگر عمیق تر شده است.

در پاکستان، سیری لانکا و بنگله دیش محور قدرت به سمت مختلف سمت گیری نمود، مصر از سمت سو سیالستی منحرف گردید همچنان بعضی از کشورهای دیگر بطرف راست چرخش نمودند، در اینجا سوالی بوجود می آید که چه چیز سبب این جریانات گردید؟ برای پاسخ درست سوال باید بعضی از عوامل داخلی و خارجی را که کشور های روبا انکشاف تحت تاثیر آن تکامل می نمایند و منطق تاثیر متقابل این عوامل ارز یابی گردد. يك تعداد زیاد عوامل سیمای تکامل کشور های روبا انکشاف را مقلد ساخته که اینک توضیح می گردد.

يك خصوصیت مشترک این کشور ها اینست که تفاوت طبقاتی درینها نسبت به سابق بسیار روشن

تر است، در کشور ها نیکه سیر تکامل سرمایه داری را اتخاذ نموده اند فاصله بین بورژوازی و طبقه کارگر بهر طور شده، در عین زمان عمدتاً عوامل خارجی تغییراتی در خصلت بورژوازی این ممالک بوجود آورده مخصوصاً در خصلت بورژوازی بزرگ و متوسط. با اینکه تضادهای به شکل جدید، بین بورژوازی داخلی و سرمایه انحصاری خارجی بصورت کل وجود دارد و بروز میکند، اما، در کنار آن وجود تمایل دیگری نیز روشن است و آن عبارت از تجدید روابط است با انحصار های امپریالیستی، این تمایل در نتیجه تاثیر جریان عمومی اقتصاد جهانی سرمایه داری به شدت خود می افزاید.

موسسات سرمایه گذاری داخلی با موسسات کثیر الملله، که در اواخر به فعالیت خود افزوده اند، شکل عمده تمرکز و تراکم سرمایه درین کشور ها شده اند و در نتیجه در رشد بورژوازی به عامل عمده تبدیل گردیده اند.

بارتباط بحران ایکالوژیک در کشور های سرمایه داری صنعتی و مخصوصاً بعد از ملی شدن بعضی از منابع مواد خام، موسسات کثیر الملله ایکه مراکز صنعتی مواد خام و محصولات زراعتی تهیه می نمایند حالا ترجیح می دهند تا بعضی از مواد اولیه در مراکز نزدیک به مواد خام کشور های روبا انکشاف تهیه گردد، اعمار موسسات مصرف کننده انرژی و مواد موسسات «کشیف برای محیط زیست» که اساس ضرورت با زار کشور های سرمایه داری صنعتی بوجود می آیند موسسات کثیر الملله: سود قابل ملاحظه بوجود آورده. منظور دیگر فعالیت های موسسات کثیر الملله در کشور های روبا انکشاف ایجاد صنایع است که جایگزین واردات شود و بدون استثنا آنها اساس ضرورت بازار داخلی بوجود آمده اند، این موسسات که در حقیقت به مغازه های موسسات خارجی مبدل گردیده اند از کارهای ارزان استفاده اعظمی می نمایند، فعالیت این نوع موسسات در کشور های مختلفه توسط مرکز صنعتی مادری شان تحید و منسجم می گردد.

موسسات کثیر الملله در تمام این نوع فعالیت های خود در کشور

های روبا انکشاف، اتکا بر بورژوازی داخلی را قبلاً در نظر گرفته اند البته تا یل اند بعضی تغییراتی را در ساختمان آن بوجود می آورند. دو شکل عمده فعالیت موسسات کثیر الملله در ممالک روبا انکشاف این است که آنها یا موسسات مخلوط از سرمایه خارجی و داخلی بوجود می آورند و یا اینکه با آنها روابط قرار دادی می داشته باشند که خصلت خارجی شعبات صنعتی را حفظ می نمایند.

این موسسات همیشه تلاش دارند با بورژوازی بزرگ کشور های روبا انکشاف در معامله باشند زیرا آنها نه تنها از امکانات خوبی برخوردارند بلکه تاثير سیاسی نیز در کشور دارند، يك بررسی ایکه در ایکو نومیک تایمز هند بعمل آمده نشان می دهد که از (۱۷۲) قرار دادی که با موسسات خارجی صورت گرفته هشتاد فیصد آن با گروه های انحصاری عمده کشور

انجام یافته. چنین همکاری سبب می شود تا بورژوازی بزرگ کشور های روبا انکشاف به همکار جوان موسسات کثیر الملله خارجی مبدل گردد. منافع مشترک بورژوازی بزرگ داخلی با سرمایه خارجی بر تضادی که بین هر دو وجود دارد غلبه می کند... گوچک ترین تعجب نیست که در هند، بیروت و تانانگروپ های انحصاری تلاش می ورزند روابط خویش را با انحصار های غربی توسعه بخشند و از همین علت بر آزادی بیشتر قوانین سرمایه گذاری، که از دست یافتن موسسات کثیر الملله در امور بانکداری فابریکه های بزرگ و سایر موسسات پر

منفعت کشور های روبا انکشاف جلوگیری می کند تا کید می ورزند، عین تمایل در قشرفو قانی بورژوازی فیودالی کشور های تولید کننده نفت شرق میانه مشاهده می گردد. همچنین تغییراتی در بورژوازی متوسط کشور های روبا انکشاف نیز بوجود می آید...

طوری که بخش قابل ملاحظه آن با سرمایه خارجی شرکت مساعی می نمایند و موسسات کثیر الملله علاقه دارند که بورژوازی متوسط رانیز در دام خود اسیر کنند.

اکثراً بورژوازی متوسط بحیث نمایندگان فروش موسسات کثیر الملله ایفای وظیفه نموده و عاید بقیه در ص ۷۵





بدون شرح

## شانس خوب

دو نفر که علاقه زیاده به شرط بندی در مسابقات اسب دوانی داشتند صحبت میکردند. او لی گفت:

ماه گذشته من شانس عجیبی آوردم.  
- باور نکردنی است.  
- خوب تعریف کن بینم.

سروزی که میخواستم شرط بندی کنم دوازدهمین روز، دوازدهمین ماه بود و منزل من در طبقه دوازدهم ساختمان شما ره دوازده سیرک دوازده قرار داشت. از همه آتیهان نتیجه گرفتم که عدد دوازده برای من شانس می آورد و به همین جهت روی اسب شما ره دوازده شرط بندی کردم.  
- و اول شد؟...  
- نه خیر دوازدهم شد.

## نکته ها

تا کنون عشق و زندگی زنا شویی را به خیلی چیزها تشبیه کرده بودند اما این یکی از آخرین و جالب ترین آنهاست: «عشق نهایی مثل یک ساق است. هر قدر بیشتر آنرا بجوید بی مزه تر میشود!»

از سخنان یکی از ستارگان سینمای آمریکا:  
- هنوز در باره آینده خود تصمیمی نگرفته ام. مردم هستند که آیا یک مرد را برای تمام عمر انتخاب کنیم به اضافه عشقهای گذران یا یک عشق را برای تمام عمر به اضافه شوهران گذران؟

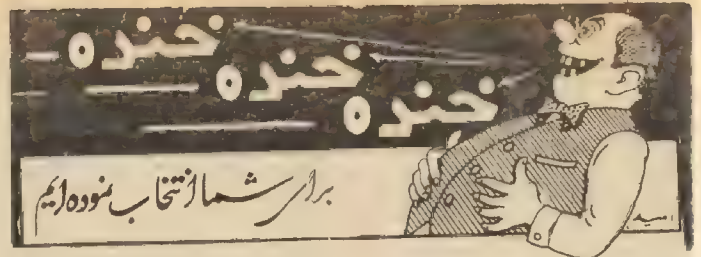
این آخرین تعریفی است که در باره انواع دروغ گفته شده است:  
- سه نوع دروغ وجود دارد: دروغ ساده دروغ مصلحت آمیز... و آمار.

از فرمایشات حکیمان: «مردم جرج برنارد شاو»:  
- من مردی را میشناسم که سالها قصد خودکشی داشت و در انتخاب وسیله خودکشی مردد بود. سرانجام قاطع ترین و موثرترین وسیله را انتخاب کرد: ازدواج!

آخرین کشف در عالم زندگی زنا شویی: برای آنکه زوجی کاملاً خوشبخت باشند و زندگی زنا شویی موفق داشته باشند فقط دو شرط لازم است، شوهر کر باشد و زن کور.



بدون شرح



## اعمال دقیق دستور!

دهقان نی چند نفر از دوستانش را که به زراعت خیلی نا آشنا بودند، به همکار ری در خیشا و پنبه خواست و گفت:  
غیر از پنبه (پنبه) دیگر همه را بکشید.  
دوستانش یکی از همکاران را در پهلوی همان پنبه نشاند و دیگران پنبه ها را کشیدند، حتی پنبه های دیگر پنبه را.

دهقان چون موضوع را چنان دید، با عصبانیت فریاد زد، چه کردید؟ چرا پنبه های پنبه را کشیدید؟  
آنها با خوشنودی جواب دادند:  
شما خود گفتید که غیر از پنبه، دیگر همه پنبه ها را بکشید.

...

پیش قدمی:

اوبچه غذای این آقا نسبت به غذای من کرده چرا اضافه تر است.  
- برای اینکه من تر شما پنج دقیقه زودتر حرکت میکند.

## تخم تازه است فقط ۱۰۰۰!

مسافرانی که شب را به رحمتی بود در اتاق هتل سپری کرده و صبح گوشی تلفون را برداشت و برای سفارش صبحانه گفت:  
خواهش میکنم دو دانه تخم مرغ برای من بیاورید.  
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد:

ولی اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم. راستی؟ چرا؟ تخم مرغ که تازه نیست، او چقدر تازه است فقط... ما نداریم.



اکنون فهمیدم خانم صاحب رنگی را که شما میخواهید قطعاً وجود ندارد.

## دلسوزی بی مورد

در طی یک مسافرت در ایسی ناگهان یکی از وظیفه داران کشتی متوجه شد که یکی از خانمهای مسافر بصورت خطرناک از روی عرشه کشتی به پیش خیم شده است. پیش رفت و به او گفت:  
- مواظب باشید، خانم، این کار را که شما میکنید خیلی خطرناک است. زیرا هر لحظه ممکن است به دریا بیفتید و غرق شوید.  
مردی که در کنارش ایستاده بود و ظاهرش شوهر خانم بود پیش آمد و گفت:

من نمی فهمم که این موضوع به شما چه ربطی دارد.  
می خواهم بینم این خانم زن شماست و یا زن من؟



# عریضه برای آب

یکی از شماره های ماهنامه معروف (ادبیات شوروی) که بزبان انگلیسی از مسکو انتشار میابد؟ وقت ادبیات، فنون هنرهای آذربایجان شو روی گر دیده است. سلیمان رحیموف، نویسنده برجسته آذربایجان شو روی طو داستانی جالب که درین مجله نشر یافته از حال مسر مجسارها قین آن دیار، قبل از انقلاب کبیرا کتوبر، در چنگال سلطه استبداد سلطنت، بیروکراسی و فو دالیستی، که دست پدست هم بر گلو ی مردم نهشته و از خون شان تغذیه میگردند، تصویری میکشد، گویا و رسا و از زبان دهقان مظلوم، فیو دال عالمی و میر آب زور آور و بیروکرات فاسد، به همان کلمات ساده و الفاظ بی پیرایه خودشان سخن میگوید. و چنانکه خواننده گرامی مطالعه میکند، این داستان ثابت میسازد که تضاد طبقاتی بین استثمار شونده و استثمار کننده دهرها چنان یکسانست. بنا برین در هر سرزمینیکه استثمار و زحمت کشان وجود داشته است میا رزات طبقاتی یکسان و بی امان پیگردا ده یافته. همین خاصه مشترک است که همبستگی زحمتکشان جهان را تامین میبخشد و راه نجات انسان را از ستم طبقاتی در وجود میا رزات طبقاتی آشکار میسازد. ترجمه این قصه سلیس و ساده با حفظ اصالت آن تقدیم خوانندگان میگردد.

(مترجم)

زا و کو چک او چقدر تشنه است و بنه های پنبه در آن چطور پژمرده و بیحال شده اند. چنان احساس کرد که پنبه های نابو تحیف زمین کو چک خودش با وطن میدهند که چرا هفته ها و ماه ها از آب محرومند. قدیم، اکنون به نوالند میر آب نزدیک شده بود. زیر لب آهسته با خود گفت خدا ترا به دل زمین فرو کند! و بعد بلند تر گفت: میر آب، تو مثل اژدها آبرو مرا قبت میکنی. نمیشود که صرف یک روز هم دلت بحال غریبان و بیچارگان رحیم کند؟

میر آب چنان سر فله کرد که آدم مینداشت گرد هایش و گلولی مثل شکم مرغابی بالا آمد و بعد از بالای پروت های ضخیم و افتاده و بینی بلند خود چنان قدیم به قهر نظر انداخته جواب داد: «گفت به دیوانه ها میماند. تو میگوئی که من زمین ها و ملک با دار قریه را خشک میمانم و به زمین قدیم فقیر و بیچاره آب برسانم؟! عجب احمق که ترا مبینم.» چشمان قدیم از نفرت و بغض مملو گشت و به میر آب خطاب کرد:

«دردت هم مثل شمر لعین بود و آب را از دهقان های بیچاره دویغ میکرد.»

میر آب جواب داد: «پدر من کار شمر را میکرد، و ایچان پدر فقیر تو که در مرده و زنده پشت دروازه مردم رفته و دیک های خالی و پس مالده مهمانی را لبیده یک لقمه نان به شکم خالی خود می انداخت.»

«پدر تو پلار را همراهی دیک میزدی؟»  
«پدر کی! پدر مرا میگوئی؟»  
«پدر تو.»

«پس پدر کدام سنگ را میگویم: بلی بسته کن زبانت را. بد زبان کشی سف

هر دو مقابل هم ایستادند و بیچشم های همدیگر متوجه شدند او لین چشمی که بزمین افتیده از میر آب بود. او از همه می شرمید. غیر از خود و خمیر خود. اما سعی کرد که از بی حیائی کار بگیرد. و گفت:

«توبه گفتن آن کشتی طعنه میزند که هم بان نهشته ئی و هم میخواهی ترا بسا حل بکنم!..»

«کو گفتن؟! من که کدام گفتن مفسانه اینجا نمی بینم.»

«کو گفتن! خود را به نگی میزنی بغیر از من کدام گفتن دیگر هم در اینجا وجود دارد احمق!»

«اگر هر سگی دم خود را شور داده و سر زمین های زمین خورده و قریه خود را گفتن سازد، برای سگهای گرسنی چنان پای ما ندان پیدا نخواهد شد!!»

«احتیاط کن قدیم! زبانت را بگیر! میخواهی بمرت پلار تا زل کنی؟ دلت هست که بکنم! میر آب در حالیکه این سخنان را میگفت چشمانش از حدقه برآمده و بغضب چنان قدیم میدید. اما قدیم در حالیکه از خشم میسوخت فریاد زد: «یا من امروز بزمین خود آب می برم یا راستی امروز اینجا کسی نشسته میشود!»

سراستی میگویند که وقتی اجل برز نزدیک میشود، خودش خود را به عصای چوپان میزند. گوشتها پت گنده خواهد شد و شیطان، قوازی کجاستی که اینقدر لاف و تپا میزند؟»

«میر آب یادداشت که قوم و قبیله تو میرسد. من آدم قریس نیستم! شما کینه پو شهای خان و ملک!!»  
قدیم فکر ت سرت بگیر اگر نمی مرا بعدی میرسانی که بکنم. میر آب اینرا گفت و مشت خود را بلند نمود. درینوقت قدیم حوصله خود را از دست داد. خوشش بچو ش آمد. چشمش چپه شد و سرش دوو زد. آخر یک ماه شد که قطره با دان بزمین او نباریده.

غوزه های پنبه همه خشک و تشنه اند بر گهای آن زرد و پژمرده شده است و میر آب وزیر دستپاشی آبرو مثل طلا مرا قبت میکند تا بجز از زمینی زراعتی و باغهای ملک بزمین کدام شخصی دیگر نرود. و به هیچ شخصی دیگر اجازه نمیدهند که به نهر نزدیک گردد.

قدیم در حالیکه از خشم دلدلای خود را رویهم میسازید صدا زد:

«میر آب! پس امروز هم بن آب نمیدهی؟»

«یک چکله ئی... یک قطره را بزمینی زمینت آب را نچشیده که چیست؟»

«هنگامیکه میر آب چنین پاسخ میداد از چشمهایش نفرت میبارید. و چشم بیچشم قدیم دوخته بود که از نگاه او خشم و بد بینی شعله میزد.

«چرا نی...؟ چرا؟!»  
«از خاطر بکه همینطور میخواهم. فلیم همینسان میگویم. از خاطر بکه همینطور خوش میاید.»

و فکر میکنی که تو چینی و کیستی؟  
«من میر آب هستم... میر آب... مرانی شنا سی. یا تو دیدی؟»  
«که با شی یاباشی بما چه؟»  
«منم نامم قدیم است قدیم... خبیر داری یانی؟ که باتنی یاباشی به مه چه؟»  
«لعنت من بر سرت. تو لعنتی... بگو که

آب میدهی یا نی؟!»  
قدیم که قدو کو تاه و جسم نحیفی داشت درینوقت خیلی ترسناک بنظر می آمد.

و میر آب هو شیارانه خود را عقب کشید و به نعره نبرد. او فکر کرد که اگر قدیم لاغری و یک لا بر او حمله کند و نصا دقا او را بر زمین بزند، درین حال او شرمند خواهد شد و مردمان او راطنه خواهند داد که مثل درخت پوده، به یک دکه افتیده و غلطید. اینهم راستی بود که تمام لاف و تپا میر آب همین شکم ظاهر را داشت. چون لبهاش او بر سایر دهان قین و زحمت کشان این منطقه بهتر بود، چنان نشان میداد که زور داشت و لنگ او هم از دیگران زیاده تر است. حالانکه چنین نبود. آدم پوک و کم زور بود. قلبش مثل قلب یک خرگوش و جرت و نفوذش هم، همانطور بود. از بیرون وضع تهدید آمیز قدیم او را ترساید و پای از میدان پس کشید.

مثل یک گاو خشمگین زیر دستان خود را صدا زده و بغیر بانها گفت:

«او بچه ها... ای مرد کپا... بیایید اینجا بیا تید.»

سه نفرشان دوان دوان خود را نزد او رسانیدند. سرشان با دستمالهای کلان مثل لنگی بسته بود تنبان خود را تا زانو ها بر زده بودند. میر آب با سر خود قدیم را با آنها نشان داد و گفت:

«با این مرد آب بدهید. آلتد آب که به شکمش جا میشود باو بدهید.»  
هر سه بچان قدیم هجوم بردند. دست های او را گرفته و به نهر انداخته. خود شان نیز به نهر درآمده و او را زیر لنگ گرفتند و در بین آب با مشت و لنگ می زدند. میر آب هنوز آنها را تحریک میکرد و میگفت:

«باینالی خوب شد بچه ها... خوب... خوب بشنید را بدهید... هر قدر دلش میشد برای آب بد مید و قتی که قدیم نیمه جان شده بود آن سه نفر از او دست کشیدند و از نهر برآمدند.

یکی از آنها بغیر آب گفت:

«شاید ببرد!!»

«جرت خود را خراب نکن. یک سنگ زودتر از او بر آب غرق میگرد.»

سپس هر چار از آنجا دور شدند. قدیم کم کم بحال آمد و آلتد الیک سر خود را از لوش و لجن نهر بلند کرد. دستپاشی سخت افتاده شده بود. کوشید تا باخیزد مرده هایش و مشا نه اش و شکمش همه از آب کشیف نهر ورم کرده بود. لوش و لجن و گل روی او را پوشانیده بود اما چشمان کو چک که از بین همه گل و لوش بلبل میشود، از آتش غضب پسر شراوه شده بود.

آفتاب بمغرب نود یکتی میشد. و درین نیمه روز تا بستان بستان کو ره آهنگر داغ و سوزان بود، و حرارت آن وقتی از روی صحرای خشک و تفتیده بر میخاست و خساره رهران را میسوخت. لبها از شدت گرمای ترک میشد و زبان از خشکی دو کام میجسید. حتی مارهای هشت از گزند حرارت آفتاب تموزیسو و اضاخی خود خزیده بودند. جیر جیرک هاز الفکا سداغ تف زمین بفغان آمده و با صدای نالانش دایمی خود، سکوت هشت را می شکستند. هشت همان بستر یک جبهیل نمک خشکیه، کم رنگ و زرد رنگ میشود. و رهبری میجویری شوروی نمک را بر لبهای خود احساس میکرد.

آب وافر نهر عریض و طولی در سراسر دشت راه خود را می پیمود و بنه های جا روئی کلان برود ساحل آن فراوان روئیده بود. همه این آب های فراوان بر کردهای سبز زمین های مالک بزرگ قریه میرفت و با غیا و کشت زارهای او را سیر آب و خرمن ساخت.

در خشتا و سبز بجات زمین های او همه سبز و شاداب بود.

قدیم در امتداد این نهر بر آب قدم میر میداشت. اما بیری پیش از وقت وضو و بیحالی جسم او با حرارت سوزان آفتاب بعد از ظهر، در صحرای خشک و سوزان او را بیحال ساخته بود. از دور ذوالقندر میر آب را میدید که در میان زیر دستان خود عبوس و خشمگین ایستاده و بجانب قدیم بتر شرویی مینگریست.

قدیم با چشمان پر اشتیاق آب وافر نهر را مینگریست و یادش میآمد که گفت:



شام فرا میر سید و همه مواشی از گوسه و گنار راه ده را پیش گرفتند. گا و قدیم هم به حویلی رسید و در جستجوی گوساله اش شد. نوکیز زن قدیم به حویلی پر آمد تا گاو خود را بد و شد. آهسته با خود زمزمه میکرد با ندیشه اندر بود که قدیم چرا نسبت به هر روز دیگر نا وقت کرده و نا حال بخانه بر نگشته.

واضح صبح تا حال يك نمونه ن به لب زده. مبادا که مار اورا گزیده باشد. تنویش زن قدیم بی سبب نبود. هیچ يك سالی تیر نشد که درین ده، چند نفر را مار نگرزیده باشد واز اثر همین مار گزیده می گاه هلاک شده باشد. مار گزیده را یا نزد مگر می بردند و یا نزد حکیم جی و حکیم جی حالت مارگزیده را دیده یا میگفت

صحت یا ب میگردد یا بپا نه کنان پیشگویی میکرد که مار از شما هوشیار تر بود و زود تر خود را نزد دنگر قریه رساند و دعا او را گرفت و مار را گزیده حالا محکوم به مرگ شده و جلش فراز رسیده است. بعضیها میزدند. بعضیها بعد از اینکه خون بادی از آنها گرفته میشد، اگر نمی مردند، مفلوج و معیوب باقی مانده و تا پایان عمر زندگی نا گوارای و سیری میکردند.

قدیم را نیز يك دفعه مار گزیده بود. خانمش از همین سبب متویش بود. طوریکه میگویی، مار گزیده از ریسمان دراز هم میترسد. اگر باز او را مار گزیده باشد چه بشود کرد؟ در عین این تنویش و اندیشه ها پیش بود که شوهرش به حویلی داخل شد. اما ناله میکرد و فریاد میکشید.

او زن، تو کثیر ... من میبزم ... خیر باشد اچه شده! قدیم تراجه شده؟ مار بگزیده ات؟ - اینرا گفته و سطل شیر را در دهلیز گذاشته خودش بیرون دوید و با خود میگفت: - نی که باز گزیده اش ... خدا یا تو ما را حفظ کنی!!

نی زن، مار را نگزیده ... میر آب ... این خوک ... پسر خوک ... میر آب چه کرد؟ با تو چه کرد؟ خوب ... پر و ا ندارد. باشد تا روزی برسد.

قدیم بمشکل میتوانست ازین پیش حرف بزند به يك تیر سقف دهلیز که بالای سر او قرار داشت اشاره کنان علاوه نمود:

- مرا از پای آویزان کن - شکم از آب و رنگ پر شده.

زن قدیم چیرائی بر افروخت و در آن هوای تاریک شام به چهره شوهرش نگاه کرد و سراپای او را از نظر گذراند.

آب گل آلود از دهش بیرون میشد و از دقش فرو میچکید. پرسید: - نه که میر آب ترا زده؟ - چه؟ کدام بچه سگ مرا زده میتواند؟

خانم قدیم واقعه را حدس زد. آنچه اکنون او لیر و لایتر بود نجات داد.

شوهرش بود. قدیم را بر بستر خوابانید. مدت درازی قدیم بینا با ناله میکرد. آخر خواب زور آورد و آوار بود. دو روز خوابید چون بیدار شد چشمان خود را مالید و گفت: - زن، زن ... خبر های خوشی برایست دارم.

چه خبر؟ خواب دیدم که کشتزار های خود را آب داده ام ... اما ... ای زن ... تو باید بدانی که من نمیتوانم این حادثه همینطور خاموش و بی صدا بگذرد. میر آب را چنان به جزا برسانم که زمین را چسک بزند و علف را بدندان خود بکند! اگر چنین نکردم مر امرد نگوئی. - تا حال که زورت با و لر سیده. بلکه او بود که ترا مجبور ساخت کار یکبار قرت کنی!!

اگر ما هر دو تنها میبودیم! تنها او و من!! حیف که چنین نشد. شنیدی که میگویی، هر چه زوری میان تو و شوهری سه نفره بر من هجوم آوردند و سر شکم من بالا شدند. بپر حال اگر بزمن خود آب ترا ساقم دلم دو پاره میشود. پنبه های من باید نمو کنند. من به مقام بالا میروم و عرض میکنم. آنها باید بپس

بگویند که من يك تبه آزاد این کشور هستم یا نه؟ - مقامات بالا؟! تو فکر میکنی که کار ها را از آنچه هست بهتر ساخته میتوانی؟ آنها بد و تر در آب غرق کردند. همچنان

همینجا بودند که پدر کلان را غرق ساختند و تراهم همینطور میکنند. آخر کار همینست. از روزیکه دهقان شناخته شده، یوغی که در گردنش باید انداخته شود نیز شناخته شده. اگر تو بمقامات بالاتر عرض کنی غیر اینکه مشکل کارت زیاد تر شود، کدام نفی نمیبیری.

نه. نه. زن. من را ساق به مقام بالا، به بالاترین مقام بالا، خود را می رسانم. آنها بمن باید واضح بگویند که آیا من يك دهقان آزاد هستم یا نیستم؟ قدیم به تو صیه خالشی گفت و نداد و آخر خانمش مجبور شد که تسلیم نظر شوهرش گردد. يك مقدار نان خشک را در دستمال پیچانید و از غولیک پس انداز اندک خود، چند روبل هم با داد. هنوز

آفتاب ندمیده بود که قدیم از خانه پسر آمد و جانب شهر روان شد.

وقتیکه به اداره پولیس شهر رسید آفتاب خوب بلند شده بود. در اولین پله زینته نزدیک دروازه ایستاده سر خود را بلند و صدا کرد:

او برادر، صاحب، من عرض دارم!! - به کی عرض داری؟ - به قوماندان صاحب امتیه. به

ما مور پولیس. - عرضت از چه خاطر است؟

بمن آب نمیدهند. این سوا لیا را آشپز دفتر قوماندان پولیس از قدیم پرسید. آشپز در بلند ترین پله زینته ایستاده بود و قدیم خیال کرد که او کدام مضطرب پولیس است. اصلا آشپز هم خیلی به دبد به تنفسه و با قدیم سوال و جواب می نمود. قدیم دنبال حرف خود را گرفته علاوه ساخت:

میخواهم به قوماندان صاحب خود را برسانم. - من خودم يك هفته کامل شده او را می پالم. کارش دارم. - پس قوما ندان صاحب کجا رفته؟ - رفته که دوازده ها را بگیرد. - نی خودت کیستی، یا دار، - معا و نش. - پس تو نمی توانی که يك شکایت را حل کنی؟ - نی. - چرا نی؟

سرم درد میکند. قدیم تا شام بر همان پله زینته نشست بسیار غدر و زاری کرد. بپر کسی که آنجا میرفت و میامد، چندین بار به آشپز دفتر قوماندان که خود را معا و نش میخواند لایه و ناله کرد که عرض او را بشنوی اما بجاشی لیر داشتند.

شب را در قریه نزدیک گزوا لید و صبح بار دیگر خود را با دانه پولیس رسانید. با اولین کمیکه بر خورد، میرزا کامل بیگ بود. فکر کرد که او باید آدم بافکری باشد.

زودش رفت و با احتیاط تمام گفت. - سلام علیکم صاحب. - از کجا هستی؟ - از چولو. قریه چولو. - اینجا چه میخواهی؟

- آدم تا خدمت حاکم صاحب بروم. - برای چه؟ - عرض دارم.

- چه عرض؟ - از سبب آب.

- تا عریضه ننویسی بر عرصت گوسه نمیدهد. صاحب دل و درو نم سر آتش است. من عرض خود را بزبان خود به ترجمان یا میرزای حاکم صاحب میگویم و او باز مطلب مرا به او خواهد گفت.

همه پنبه ها ییم سوخت، در گرفت. خاکستر شده خشک شد، من باید خودم با بگویم.

اما تو زبان نداری که گپ بزنی! - چطور این گپ را میزنی؟ - تو بزبان هائیان حرف میزنی، تو باین قسم گپ زدن میتوانی گاو بچرا نمیسوی

گوسفند ها. - را حساب کنی. هری يك ماعور باین زبان گپ زده نمیشود.

صاحب اینرا میفهم. اما شاید باور یا میرزای حاکم را یقین حرفهای مرا بپسنداند. - نی رفیق! تا عریضه نپا شد هیچ شخصی بنو گوش نخواهد داد.

من گوش خود را میکنم. يك دفعه خود را نزد يك شان میرسانم. میرزا کامل بيگ دفتر قوماندان خانها حاکم و خانه خود را به قدیم نشان داد و گفت:

- برو یکبار. اگر جواب در دست گرفتی خوب و اگر خوب نشد باز بیا خانه من. من عمر خود را در خدمت پرا دران خود گذرانیده و وریش خود را درین راه مسفید کرده ام.

خدا ترا همیشه صبح و ساقم داشته باشد ... آدمهای مثل تو در پناه خدا باشند. با این صورت قدیم به میرزا کامل بيگ رحمت فرستاد و دعا کرد. دستمال نا نش را پسر شانله جمع و جور کرده جانب اطاق کار حاکم روانه شد، محافظ دروازه را با تنگش دم دروازه دید. از او اچا زده خواست و بدرون حویلی رفت. آفتاب ما یل بغروب، بر فرا زکوهام گرفته بود. دروازه اطاق در ساقم قرار داشت.

قدیم نزدیک شد و با احتیاط داخل حویلی را تگر بست. يك ما مور دم دروازه پیدا شد و جانب دستمال سر شانله قدیم دیده سر خود را تکان داد و پرسید: - پسر شاه چه داری؟ - صاحب، يك کمی نان خشک. اما من يك عرض دارم.

- چه عرض؟ آنهم درین وقت روز؟ - صاحب ... بخته ها ییم سوخت. در گرفت. مرا نجات بدهید. - اینرا بما چه عرض؟

- بگذارید که حاکم صاحب بمن آب بدهد.

فکر میکنی آنها صواب تو هستند؟ يك عریضه بمن و برو، جواب آن بمو قعش بیا بت میرساند. - میخواستم خودم این مطلب را بر عرض برسانم.

- تو او را چه خیال کرده ای؟ ملک قریه یا خان ده؟

- صاحب! خواهش میکنم! عرض میکنم اچا زده بدهد او را بیمن. میرزا کامل بيگ قاه قاه خندید. محافظ دروازه را صدا زده: او گفت:

از چنگ این خرس خود را و ما را نجات بده ... زود شو.

محافظ به یغن قدیم چنگ انداخت و او را جانب دروازه کشانید. با يك لگد انداخت.

قره با ز رفت. بدروازه که رسید و نظرش به محافظ التید چنین زاری کرد:

- احوالدار جان سلام. زنده باشی و سلامت باشی.

لاتام



# خواره ناسی جوړوی او ناسی پری

دو همه برخه

دېلگرا نارو غی یوه وژو نکسی او خطر نا که نارو غی ده چی دېدن بوسنکی عصبی عضمی ستگا وی متا تر وی دېو ستنکی وچ اوڅکه متاثر وی دېو ستنکی وچ اوڅیکه کیدل . بی اشتها یی ، زړه بد والی کا نکسی نس نا ستنی ددی نارو غی دنېما نو څخه شمیرل کیږی همدا

رنکه دزبی پر سیدل چی ډیر ناراحت کو نکسی دی اودخواړو خوړل ستور - نرو سره مخا مخوی ددی ویتا مین دکموالی په نتیجه کی منځته راځی ددی ویتا مین بل تا لیر په عصبی سیستم با ندی دی چی دنا روع روحی حالت متا لیر وی بی خو بی بی اشتها یی عصبانیت او افسردگی ور ته پیدا کیږی . ددی ویتا مین نسی متا بسع عبا رت دی له کب ، چرگی هگی تر کار ی غلی خصوصاً غنم او وریجی چی خر تول شوی نسوی څخه دی .

ب ٦ ویتا مین سره او بو کسې دمنځلو ویتا مینو له ډ لی څخه دی چی دهغه تطبیق دحا ملگی دوخت زړه بدوالی له منځه وړی . ددی ویتا مین کمښت دعضلا نو دشدید حر کا تو او تشنج ، ژر ژر په قهر کیدل ، دوینی کموالی اوبی اشتها یی

سبب کیږی . دده ویتا مین نسی متا - بسی عبا رت دی دچرگی هگی ، زړو غوښه با لخوا صه څگر کسب پښتور کی شیدی ، گرم ، حبوبات لکه لو بیا نخود می اوبا قلی دی .

داچ ویتا مین یا بیو تین - دا ویتا مین دبی ویتا مین له ډلی څخه او به او بوکی دمنځلو ویتا مینو څخه دی . دهگی دسپین زیات خوړل ددی ویتا مین دکمښت په وجود کی کیږی . پدی دلیل چی دهگی سپین یوه پرو تینی ماده لری چی ویتا مین اچ سره خان یوځای کوی او هغه له وجود څخه خار جوی . له نیکه مرغه

حرا رت یا تودوخی ددی پرو تین دله منځه وړلو سبب کیږی لدی کبله باید وروسته دپخولو څخه وخوړل شی سره لدی چی غذا یی

څگر ، پښتورگی ، کبدی ویتا مین مهمی منا بع تشکیلوی . تر کار ی دویتامین ب (۱) په نسبت زیاته اندازه ویتا مین ب ۲ لری حیوانات لکه لوبیا ، نخود فاسولیا ، می او مغزیات هغه خواړه دی چی کا فی مقدار ددی ویتا مین لری .

ب ۳ ویتا مین - دا هم په او بسو کی منځلو ویتا مینو له ډ لی څخه دی چی دمرطوبی تو دوخی په مقابل کی مقا وم دی ددی ویتا مین دکمښت په نتیجه کی دویشتو تو - ثیدل ، پوستکی التهاب دگلمودنی برخی التهاب منځته راځی .

دچرگی هگی څگر ، خمیر ما یسه ددی ویتا مین دمهمو منا بعو څخه شمیرل کیږی غوښه ، میوی ، تر - کار ی څخه نا څه داویتا مین لری . پټ ویتا مین یا نیا سین - هغه نارو غی چی ددی ویتا مین دکموالی څخه پیدا کیږی دېلگرا پنا مه یاد - یږی . پلگرا لغت اصلاً دپنا لیا یی یوی کلمی څخه نیو له شوی ده چی دځیک ، خشن اووچ پوستکی معنی ور کوی .

خوړل لکه لوبیا نسو دمی کو لای شی چی ددی نارو غی دپښیدو څخه مخنیوی وکړی .

دغنمو سبوس او حبوبات ددی ویتا مین کا فی مقدار لری لدی کبله سبوس داره ډو ډی دب یو ویتا مین بهترینه منبع تشکیل کیږی . ب ۴ ویتا مین - دا ویتا مین رڼا ته دسترگو توا فق له پاره ، دسترگو دگل نه مخنیوی دزخمو نو ښه کیدل دپوستکی دطبعی حالت تا مین له پاره ضروری دی .

ب ۵ ویتا مین دب یو په خلاف د تو دوخی بوا سطره له منځه نه ځی اما درڼا پواسطره تجزیه کیږی . اوله منځه ځی . لدی کبله شیدی جسی ددی یوه ښه منبع ده با ید دلمر دوړا نگر څخه لری وسا تل شسی ددی ویتا مین دکموالی نسی نمانی عبا رت دی له دسترگو سو ژشید او ښکو افراژ او بهیدل په لیدنکی خیره کی دشنبو دپه کنجوکی درزونو او شقو نو پیدا یښت ملاوی کیدل او گو شه گیری .

ب ۶ ویتا مین دپخلی بوا سطره له منځه نه ځی شیدی دچرگی هگی

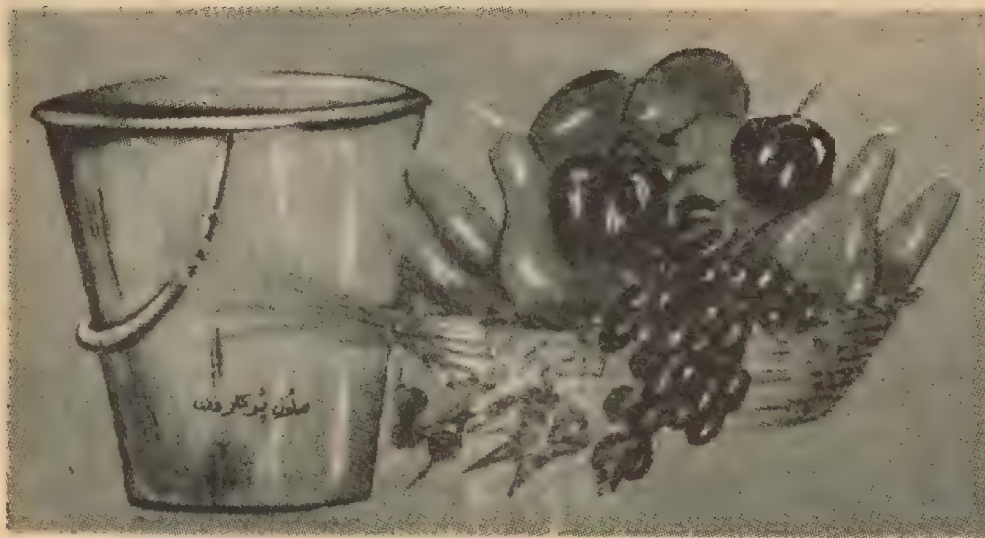
څرنکه چی داویتا مین د تودوخی په واسطره له منځه ځی لدی کبله ښه به دی که تا زه ترکاری ، او مه وخوړل شی که دترکاری - پخولو ته مو اړتیا پیدا کړه با ید په لرتو دوخی او او په په یو سر ترلی لو ښی کی هغه پا څه شی دترکاریو کو چنی کو چنی غو ځول او هغه آژا ده هوا ته ایښودل دویتا مین سی دمنځه تللو سبب کیږی لدی کبله کله چی غواړی ترکاری ردی پا څه کړی نو همغه وخت هغه میده کړی اودنر - کار یو داو بو دتویو لو څخه په کلکه ډډه وشی . هغه خواړه چی په می دیکی کی پخیری دهغه ویتا مین ډیر ژر تخریبیږی . همدا رنگه دپولی یا (سودیم پای کاربو نیت) استعمال په خواړو کی دویتا مین سی دتخریب سبب کیږی . دخواړو پخول دبی سر پوښه دیکی - سر - خلاصه دیکی . کی پا څه کیږی . ډیر ژر خپل ویتا مین سی له لاسه ور - کوی . میوی او ترکاری هر څومره چی تا زه وی ښه دی ځکه ویتا مین سی په ملاوی (زیات وخت پری تیرشوی وی) میوی او ترکاریو کی ډیر لږ وی .

ب یو ویتا مین : دا ویتا مین د ښه اشتها دضم دتا مین طبیعی ودی دبدن مقامت ، شیدی وړکو لو او داعصابو ددندو دپاره ډیر ضروری دی ددی ویتا مین کموالی یو ډول نارو غی چی بربری پنا مه یاد یږی منځته راوړی عمو مادا نارو غی په هغو کسا نوکی لیدل کیږی . چی دهغوی خواړه عموما بی پو ښه وریجی وی . بی علا قگی دستو ما نتیا دیمی احساس عصبی دردو نه ژر ژر عصبانی کیدل او دزړه ددندو اختلال لکه دزړه ټکان سا لدی اوبی اشتها - یی ددی ویتا مین دکمښت ستیری نسی نمانی تشکیلوی .

دبربری دناروغی دمخنیوی له - پاره باید صبحی ډو ډی یعنی هغه ډو ډی چی غنم بی زیات ژر نده شوی نوی او یا هم دغلبیل څخه تیر شوی نوی وخوړل شی همدا رنگه دحبو با تو







او زبنت یی نه متا نره کپیری. دهغو  
دخواب تا تیر نه چی مخکی یادو نه  
وشوه هم مخنیوی کوی. ددی ویتا-  
مین دکموا لی نه دیو ستنکی التهاب-  
دوینی کموا لی، زړه بدوا لی، بی-  
اشنهای، ضعیفی عضلی دردو به  
اود کلمو دتنی برخی التهاب پیدا  
کپیری.

تا زړه تر کار یی او میوی ددی  
ویتا مین دینو منا یغو څخه شمیرل  
کپیری. ځکه پنبورگی او شیددی  
ددی ویتا مین کا فی اندا زړه یسا  
مقدار لری.

ب ۹ ویتا مین - دودی څنډه یدل  
دوینی کموا لی او نس نا ستنی ددی  
ویتا مین دکموا لی نینسی دی دنبا تا تو  
مانی ددی ویتا مین شتمنی منا یغ  
گنل کپیری خمیر ما په، گل کرم  
څگر، پنبورگی، غوا یی غوښه،  
غنم هم کا فی مقدار ددی ویتا مین  
لری.

ب ۱۲ ویتا مین ددی ویتا مین  
دکموا لی څخه څیښه کم خو نس  
منځته را ځی. ددی ویتا مین ښه  
سج څگر دی. شیددی، هکلی کب  
عمدا ویتا مین لری په عمو مسی  
صورتدا ویتا مین په ښا تی خواړو  
کی نه لیدل کپیری ځینی بکتر یا-  
وی دانسان په کلمو کی موجوددی  
چی دا ویتا مین تر کیوی او جوړ  
شووی ویتا مین دبدن داستقا دی  
له یاره چمتو کپیری.

### دخو پرو تهیه او پخول -

دخو پرو تهیه او پخو لو له باره  
مخصوصی لازمی چا ری لازمی  
دی چی تری کاروا خيستل شسی.  
تر څو خواړه دهضم وړ په زړه  
پوری اومغذی شسی، معمولا ترکاری  
دهغو پر خو خواړو څخه دی چی  
دخرا بی یانا درستی پخلی پواسطه  
دهغه غذایی از زبنت متا نره  
کپیری. لدی کبله زیار وا یستل شسی  
چی دتر کار یو دویتا مین دخا یسر  
دخرا بی پخلی پواسطه ضایع  
نشی.

ددی لاندی ټکو مرا عاتول دتر-  
کار یو په پخلی او تهیه کی دیسر  
گهور تما میږی.

څر نگه چی وو یل شو ځینسی  
ویتا مینو ته او کا فی مواد په او بو

شماره ۴۸

کی منحل دی له کیله دترکاری  
دپخلی لیاره.

۱- مخکی له پخو لو څخه دپیر  
وخت له پاره دتر کار یوله ایښود لو  
په او بو کی ډډه وشی.

۲- لمړی او بهوخوا ټوی او بیبا  
ترکاری په کنسی وا چوی.

۳- کو لای شسی چی تر کار یی  
دیو ستنکی سره پا څه کړی یعنی  
بی پو ست کو لو هغه ښه پریمنځی  
او بیبا پا څه یی کړی. دا ترکاری  
عبارت دی له آلو گان، کدو، تور-  
باد نجان او نور.

۴- داو بو اندا زړه دپخلی له پاره  
ضرورت داندا زری سره سم وی هر  
څومره چی اویه لږ وی هغو مړه ښه  
وی.

۵- په هغو او بو کی چی ترکاری  
پاڅه شوی باید او به لری دتوی  
نشی ځکه کو لای شو هغه دشوربا  
اوور یجو په پخو لو کی کار واخو.

مرطوبه هوا هم ویتا مینو دلته  
منځه تللو باعث کپیری لدی کبله  
دپخولو له پاره.

۱- دلو ښو سر پو ښس تل ټلی  
وی او دپخولو په وخت کی لږ هغه  
بیرته کړی.

۲- خواړه تر هغه وخته پوړی به  
اور کیښو دل شسی تر څو پا څه شسی  
نه تر هغه وخته پوری چی با لکل  
خوړن شسی.

۳- دمصا لجا تو څخه کار اخيستل  
دویتا مینو نو دله منځه وړ لو سبب  
کپیری.

۴- تر کار یی دپخولو سره سم  
باید وڅوړل شسی نه دا چی هغه  
تر ډیر وخته پوړی هغه په او بو کی  
اویا په اور با ندی وساتل شسی.

۵- سلاد (سلاته) لږ مخکی دپوړی  
خوړو څخه جوړ کړی ترڅو وروسته  
دجوړولو وړ وڅوړل شسی.

دغله جا تو دپخولو په بر څه کی  
هغه جدا مراعات کړی تر څو  
اومه خو ندی له منځه لاړ شسی او  
پارومه خو ند ونگړی. وړ یجو داو بو  
تو یول دمغذی مواد و دضا یسج  
کیدو سبب کپیری کوم چی په او بو  
کی منحل دی.

شیددی وروسته باید دخو ټولو څخه  
مصرف شسی دشیدو ایښو دل لمرته  
دهغه دغذا یی از زبنت دکمښت  
سبب کپیری.

دغو ښی دپخولو به هکله باید  
دا ټکی په نظر کی ولری.

۱- دټیټی او ملا یمی تو دو څی  
څخه استفاده دغو ښی په پخو لو  
کی دهغه دغذا یی کیفیت نه متاثر  
وی او سره لدی دهغه هضم هم  
آسانوی.

۲- دغو ښی پخول دهغه مکروبوته  
له منځه وړی کوم چی ځینی وخت  
په غوښه کی موجود وی.

دخا می هکی دافرازو په هکله مخکی  
موڅه وو یل ددی دیاره چه هکی  
قا بل دهضم اود بدن داستقا دی  
وپوړځی ښه ده چی هغه په  
ټیټ او ملا یم تودو څی کی پخه  
کړی.

دپیازو سره کول اود غوړو سره  
کول سر بیرته پر دی چی دهغه غذایی  
ارزش متاثر وی دنا رو غیود  
منځته را تللو سبب هم گر ځی.

لدی کبله لازم دی چی دغوړود  
سره کو لواود پیاز سوړو لو نه  
مخنیوی وشی او هغه غذا یی  
مواد چی په یخنی تو گه پخیدای شسی  
باید دپخنی په ډول پا څه شسی.

په دی معنی چی پیاز غوړ- غو ښه-  
اوبه او نور غذا یی مواد سره یو

ځای او وروسته دهغه په پخو لو  
اقدام وشی.

در نو لو ستو نکو -

له هغه خایه چی سا لمه اوصیح  
تغذی دو گي ود جسمی او رو حی به  
سلا متیا کی ستر حیا تی نقش  
لری نو لدی کبله لازم دی چی هر

څوک ددندی په تو گه دخواړود تغذی  
او پخو لو فن زده کړی او له هغه څخه  
خیل دور ځنی تغذی کی کار وا ځنی  
تر څو وکو لای شسی دځینو

نارو غیو څخه چی دغذا یی موادود  
کمښت نه پیدا کپیری مخنیوی  
وکړو.





نمایی از یک فابریکه، که ذغال سنگ در آن بخت منبع انرژی مورد استفاده قرار میگیرد

## مشکل بحران انرژی در جهان

### آفتاب بحیث بز رگترین منبع انرژی

انسان از بدو پیدایش برای گرم کردن خود، بخت و بزونجات خانواده اش از سرما های گسسته به انرژی نیاز مند گردیده و این ضرورت مبرم خویش را به هر شکلی که مقدور بوده، برآورده گردانیده است. از اختراع آتش و در دادن هیزم بخت مواد سوخت گرفته تا زمان استفاده از انرژی برقی، از آفتاب بصورت مصنوعی، استفاده انسان از منابع انرژی، تحولات و اکتشافاتی را دیده که در آینده نیز از چنین تحولات گزینندارد.

اگر بگذشته بشر نظری انداخته شود، بدرستی نتیجه گیری میشود که انسانها ی ابتدائی قبل از اختراع آتش و فروختن مواد سوخت، در نور آفتاب خود را گرم کرده و با استفاده از انرژی آفتاب بصورت طبیعی، زندگی اش را با همه مشکلات تیکه در سر راهش قرار داشته سپری نموده که با اختراع آتش زندگی او وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده است.

انسان همانطوریکه گفتیم بایمان آوردن آتش و دست یافتن به آن از چوب ساقه های نباتات و گیاه های خود رو در گرم کردن سر پناه و نجات جان خویش از افرات ناگوار ناشی از سردی هوا، اقدامات مفید و ارزنده ای را روی دست گرفته و گشت وگذار و سفر های دور و فراز را بخاطر پیدا کردن جا های گرم کنار گذاشته و با جابجا شدن در نقطه ای، زندگی قبیلوی و اجتماعی را آغاز کرده است.

بشر متجمعی غیر از چوب و گیاه های خودرو به مواد جدید تری از قبیل ذغال سنگ

و روغنات دست یافت و این مواد نه تنها در روشن کردن خانه و پخت و پز استفاده کرد بلکه در دلبای صنعت نیز غلظه ورشد و بسا اختراع و تیار کردن اسباب و آلات بطورولی

بقیه صفحه

## استقبال و برداشت ..

و اعتقاد آنان رابه آزادی، برابری و برادری ضعیف ساخته بود و کشور ما میرفت که نابود گردد.

ولی خوشبختانه اقدام بجا و به موقع که از طرف پاسداران انقلاب صورت گرفت کشور ما را از يك فاجعه عظیم نجات داد. و هرگز این احسان و نیکی را فراموش نخواهیم کرد.

ما تازنده هستیم از ظلم و جبر و ستم امین و باندوی به فرزندان خود خواهیم گفت که این انسان جنایت پیشه که شرم است به آن انسان خطاب کرد چه جنایات و مظالمی نبود که بر مردم بی چاره مانگرد.

تقرین تمام خلق های ستم دیده ما براین و باندوی.

پیشنهادهای و نظریات تان دهمردم بهترترشدن شرایط زندگی مردم ماچه است؟

حدراین جای نشی نیست که در اثر عوامل ناگوار گسسته، کشور ما و مردم ما به مشکلات و ناکوونی مخصوصا از ناحیه صحت، اقتصاد، تعلیم، تربیه و خلاصه همه چیز سرد چار بودیم ولی نظر من این است که مانباید با تمام این

و دیزلی وارد زندگی جدید تری شد که بهراتب با گسسته اش فرق داشته و زندگی او وارد مرحله جدیدی در جهان صنعت اعم از صنایع دستی و ماشینی گردید.

انسان اندیشمند باشکستن انوم انرژی تازه ای بدست آورد که با استفاده صلح آمیز از آن و عمومیت پیدا کردن استفاده از آن در صنعت و پر نمودن خلای مواد سوخت توسط آن علم و اندیشه مرفی و بالنده را ایجاب میکند که عمومیت پیدا کردن درش مرفی در سراسر جهان و دست یافتن همه کشورها به استفاده صلح آمیز از انوم، بدون تردید مشکلات کمبود انرژی ناجایی حل میگردد و انرژی بشر را که در راه پیدا کردن منبع انرژی بدل می بروراند برآورده میسازد.

استفاده از انرژی آفتاب که بز د مترین منبع انرژی است و بدون آن نه انسان می تواند زندگی کند و نه زنده جانهای دیگر، در آینده شاید بخش بزرگ نیا ز انسان ها از نا حیه کمبود انرژی مرفوع شسود ولی استفاده از انرژی آفتاب و ذخیره آن دانش می خوا هد و اصولی بر اساس دانش که آلات و ابزار استفاده از انرژی آفتاب بصورت مصنوعی، باید در اختیار همه انسانها قرار گیرد تا از آن در گرم کردن خانه، پخت و پز و صنایع استفاده کند. ازینکه می گوئیم آفتاب بزرگترین منبع انرژی در جهان است به این خاطر است که کلیه مواد سوختیکه در کره خاکی بدسترس انسان قرار دارد پندریج انرژی اش را از نیروی آفتاب اخذ کرده و در خود ذخیر داشته است که بصورت چوب سوخت، ذغال سنگ، پترول و غیره نیاز مندی انسان را

و روغنات دست یافت و این مواد نه تنها در روشن کردن خانه و پخت و پز استفاده کرد بلکه در دلبای صنعت نیز غلظه ورشد و بسا اختراع و تیار کردن اسباب و آلات بطورولی

مشکلات از دولت خلقی خویش واز لیدرشب خویش معجزه یخواهیم. من بخود این جرات رامیدهم و پیشنهادهای میکنم که دولت و حکومت ناجای امکان منابع عا یداتی که بتواند نیازمندی های کشور ما را مرفوع سازد از قبیل موسسات و فابریکات زود نمر تاسیس گردد تا از یکطرف اقتصاد مردم بالا رود و از جانب دیگر اقتصاد مملکت به صورت همگانی بلند برده شود.

دراین مدت کوتاه که از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور میگذرد کدام يك از کارهای دولت از نظر تان چشمگیر تر است؟

البته این نظر من است باید بگوئیم که تمام کار های دولت که در این مدت کوتاه صورت پذیرفته چشمگیر و قابل ستایش است ولی چند نکته و اضا قابل یاد آوری است.

آزاد شدن زندانیان سیاسی، بدون تبعیض و امتیاز، بکار گماشتن اشخاص وارد و صاحب صلاحیت در تمام کار ها و امور دولتی بدون تبعیض و اصلاح شدن پروگرام ها و برنامه های تلو بیوون.

ازین ناحیت مرفوع گردانیده است. علم سلینس که مجموعه دانش بشر و نتیجه تحقیقات و تجارب دانشمندان جهان طی قرون متعادی میباشد و از پدیده های طبیعی و روابط بین آنها بحث میکند، نشان میدهد که بدون نور آفتاب که تعاملات کیمیای و در نباتات و حیوانات صورت پذیر میسازد، زندگی مواد حیه ناممکن بوده و ناممکن است و امروز به این اندیشه هیچکس تردید نخواهد داشت که بدون آفتاب بوته هابه نشر و نما آغاز نمی نمایند، درختان نمو نمیکند و مواد غذایی در نباتات که سازنده وجود انسان و حیوانات اند، هر گز بوجود نمی آیند و نسلست مطلق روی زمین را فرار میگیرد.

امروز که بشر قادر گردیده است تا از انرژی آفتاب مستقیماً استفاده نماید در تلاش آلتست تا با کار گرفتن از نور آفتاب در آینده از کمبود مواد انرژی جلو گیری کند و اندیشه ای را که جوامع بشری ازین ناحیت دارند، بر طرف سازد.

جاکزین شدن انرژی اتومی بجای ذغال سنگ وقت و عمومیت پیدا کردن آن در همه کشور ها بدون تردید مشکل کمبود انرژی را در آینده تا بین می برد ولی جوامع و کشور های جنگ طلب که سالها سلاح مدرن اختراع کرده و در استثمار انسانها کوشیدند علی الرغم کوشش های کشور هسای سوسیالیستی و سایر ممالک صلح دوست انرژی اتومی را در خدمت منافع آزمندان خویسی قرار داده اند تا سیطره تسلط امپریالیستی شان را وسیع سازند.

نا تمام

رشنیده از انستیتوت قره قل:

فقط من این چند کلمه را با این که هزاران مطلب دواين مورد دوام میگویم که: آزادی، انسانیت، حقانیت، عدالت، مساوات، برابری، برادری جای بی عدالتی ظلم، حق تلفی و بسا جنایات دیگر را که توسط امین و باند وی بر مردم مانتحیل میشد گرفته است.

آزادی زبان و آزادی بیان را که حق مسلم هر انسان است. در دوره امین تجدید شده بود اکنون اعاده گردیده است.

خبا ز ممرک کابل که نامش محمد شریف است میگوید!

آزاد شدن هزاران زندانی سیاسی که بسیاری آنان به جرم سیاسی گرفته شده در جا لبکه از راه سیاست ترفقه بودند از کارهای پرنمر و مفیدی است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته ....

علامی الدین موبایل فروش ممرک کابل: باتحول مرحله نوین تکامل انقلاب ثور زندگی مردم ستمدیده و بی چاره مادرمعز حقیقی آن قرار گرفت و بالاخره خواست خداوند بر آن شد که دست ظالم از گریبان مظلوم گرفته شود. امروز همه ما بفضل خداوند از آزادی و آزادی که خواست هراسان است برخوردار هستیم و خداوند دولت مارا و ملک مارا آباد و شگوفان داشته باشد.



# به روز نامه ها و مجلات کشور اشتراک نمائید

شرح اشتراک روز نامه ها  
و مجلات در خارج کشور :

وجه اشتراک روز نامه حقیقت -  
انقلاب نور ، انیس ، هیواد و کابل -  
نیو تایمز در خارج کشور ، هوایی  
صد دالر و زمینی سی دالر .

برای محصلین هوایی هفتاد و پنج  
دالر ، زمینی بیست و سه دالر .  
وجه اشتراک مجله ژوندون در  
خارج کشور هوایی صد دالر ، زمینی  
سی دالر برای محصلین ، هوایی  
هفتاد و پنج دالر ، زمینی بیست و سه  
دالر وجه اشتراک مجله کمکیانویس  
در خارج کشور ، هوایی پنجاه دالر ،  
زمینی بیست و پنج دالر .

وجه اشتراک مجلات بکتیا ، کندهار ،  
ننگرهار ، بلخ ، کهول ، آواز ، فرهنگ  
خلق ، هنر ، کتاب ، کوشانی و  
و جراید یو لندوز ، گوراش و سوپ  
در خارج کشور هوایی پانزده دالر ،  
زمینی پنج دالر برای محصلین ،  
هوایی دوازده دالر و زمینی چهار  
دالر .

وجه اشتراک مجله آریانا در خارج  
کشور ، هوایی دوازده دالر ، زمینی  
پنج دالر برای محصلین ، هوایی نه  
دالر ، زمینی چهار دالر .

مدیریت عمومی توزیع روز نامه  
ها و مجلات از آغاز سال نو با وسایل  
بیشتر و جدی تر در خدمت علاقمندان  
روز نامه ها و مجلات است تا آخرین  
اطلاعات روز و داغ ترین حوادث روز  
را بشما برساند و مجلات و جراید  
محبوب خانواده ها را در مو قعش  
برای آگاهی و سرگرمی تان تقدیم  
کند .

وقت گرانبهاست ، از زود ترین  
فرصت استفاده نمائید تا کلکسیون  
تان از آغاز مرتب باشد . زیرا با ختم  
سال جاری میعاد اشتراک پایان  
میابد .

شرح اشتراک :

مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها  
و مجلات .

در بدل یکصد افغانی و اگر شاگرد  
و محصل با شید در بدل هفتاد و پنج  
افغانی یکسال روز نامه در خدمت  
شما است .

کابل نیو تایمز :

اگر روز نامه کابل نیو تایمز  
را ۱ انتخاب کنید در  
هر نقطه کشور که با شید بپرداخت  
یک هزار و شصت افغانی و اگر شاگرد  
و محصل هستید با ارائه تصدیق و  
پر داخت دوصد و پنجاه افغانی  
یکسال شما مشترک ما هستید .  
مجلات و جراید ما نیز حسب زیر  
یکسال در خدمت شما خواهد بود :  
مجله ژوندون :

سالانه پنجاه افغانی برای متعلمین  
و محصلین با ارائه تصدیق چهار -  
صد افغانی .

کمکیانویس :

سالانه یکصد و بیست و پنج افغانی .  
مجلات بکتیا ، کندهار ، ننگرهار ،  
بلخ ، کهول ، آواز ، فرهنگ خلق ،  
هنر ، کتاب ، کوشانی و جراید  
یو لندوز ، گوراش و سوپ در داخل  
کشور سالانه شصت افغانی برای  
متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق  
چهل و پنج افغانی .

مجله آریانا بزبان انگلیسی :

سالانه یکصد و شصت  
افغانی برای متعلمین و محصلین با  
ارائه تصدیق یکصد و سی افغانی .  
شما میتوانید در مرکز همه روزه از  
اول تا آخر حوت مدیریت عمومی  
توزیع روز نامه ها و مجلات در جوار  
عمارت مطابع دولتی ، انصاری وات  
مراجعه و اشتراک نمائید و با وجه  
اشتراک تا نرا از مرکز و ولایات  
بحساب شش هزار و یک واریات  
دولت تحویل و اویز آنرا مستقیماً  
عنوانی مدیریت عمومی توزیع  
روز نامه ها و مجلات انصاری وات  
کابل بفرستید .

اطلاعات و کلتور با فرور یختن مرز  
تفاوت وجه اشتراک شهر و ده در  
خدمت بیشتر علاقمندان روز نامه ها  
جراید و مجلات است .

بخاطر اینکه در سال نو کلیه  
روز نامه ها ، جراید و مجلات بتوانند  
دروازه های تمام مشترکین را صرف  
نظر از شهری و روستایی یکسان  
بگویند ، مدیریت عمومی توزیع  
روز نامه ها و مجلات وجه اشتراک  
علاقمندان را در کلیه نقاط کشور  
یکسان میپذیرد .

دوستاناران روز نامه ها ، جراید  
و مجلات :  
شما که بر قلل شامخ و بر برف  
زندگی میکنید و یا در دشت های  
گسترده و وسیع حیات بسر  
میرید ....

شما که در کابل هستید و یا در  
دره های پر خم و پیچ میتوانید با  
پرداخت وجه اشتراک یکسال در  
مجله مشترکین روز نامه ها ، جراید  
و مجلات ما با شید از داغ ترین  
رویدادها ، خبرها ، حوادث آگاهی  
یابید و ساعت ها سرگرم شوید .

روز نامه حقیقت انقلاب نور :

اگر خواهان روز نامه حقیقت  
انقلاب نور میباشید در هر جای  
کشور که هستید در بدل دو صد  
افغانی و اگر شاگرد و یا محصل  
باشید با ارائه تصدیق در بدل ۱۵۰  
افغانی یکسال بشما روز نامه  
میفرستیم .

انیس :

اگر انیس میخواهید در  
هر گوشه میهن که باشید با پرداخت  
دو صد و بیست افغانی و اگر  
شاگرد و محصل هستید با پرداخت  
یکصد و پنجاه و پنج افغانی یکسال  
روز نامه رسان درب منزل شما را  
میکوبد .

هیواد :

اگر روز نامه هیواد را  
بخواهید در هر کنار وطن که هستید



# هغوی پي ژوندی دی

## ژان کافایت

شوم او هغوی زه آلمانیانو ته وسپارلم.  
سیمون وایی :  
-اوژه گمان کوم چی زموږ ډیر ملگری به  
همدغه سر نوشت اخته شوی وی.  
آندره خواب ورکوی :  
-زه به هم هیر نکړم ، زما په عقیده باید دوی  
ټول غرغره کړو .  
-ته باید دعدلی وزیر شی .  
آندره په تردید آمیژه توگه مسکی کیری .  
-هوکی ، خو اوس موږ ددوی په منگلو کی  
یو ، کله چی سوچ کوم نور ټول کسان جنگیری

او موږ داسی بیکار پاتی یو غمچن کیریم ، زه  
داسی عقیده لرم چی که اوس دجگری ډگرته  
لاړ شو دژمړیانو په خیر به و جنگیرو .  
ژول وایی :

-رښتیا خبره ده ، داڅکه چی موږ دکنی  
په معنی یوهیدلی یو . زه بېغل ټول عمر کی  
ددغو وختونو په خیرد کینی په سپیڅلی خاصیت  
باندی نه پوهیږم .

ژل پوښتنه کوی :  
-نوستا په نظرکینه یوه نجیبانه احساس  
دی ؟

-البته زه داسی عقیده لرم چی دډیری مینی  
لرلو لپاره باید په کینه کولو هم بلدیته ولرو .  
دمنال په توگه ستا بنسټه اومور درباندی گران  
دی همداسی نه ؟

تیا یوه شیهه سوچ کولی شی چی دخپل مور  
یادښتی قاتلان وینی ؟ آیا به یو داسی دریځ  
کی کینه عادلانه نه ده هیواد په هکله هم  
همداسی ده ، هر کله چی ستا هیواد دومره  
درباندی گران وی چی دسر بنسټی لپاره چمتو  
واوسی ، باید ددغه دغلیمانو په وړاندی هم کینه  
ولری . زه به لیری لاپنشم . که په حقیقی توگه  
بشر درباندی گران وی ، نو باید ددغو کسانو  
سره چی دبشریت غلیمان دی ، کینه ولری .  
دکنی اودچنانیت په وړاندی دکنی سره  
موافقه لرم .

-ژموږ په هکله ، نشو کولای چی چنانیت له  
چنانیتکار څخه او کار دبدکار څخه بیل کړو .

هغه شپون چی له خپلی رمی سره مینه لری  
دداپلو او هغه مصیبت په وړاندی چی ددغه

دپسونو ژوند تهدید وی ، کینه کوی . خو په  
دغه کینه کولو ددغه مصیبت (خیرول) او هغه  
لیوه ترمنځ چی دخیرولو سبب دی ، توپیر نه  
قالگیری . هغه مجبور دی چی دخپل پسونو دځوندی  
ساتلو لپاره لیوه ووژنی . بله لاره نلری او که  
داکار ونکړی ددغه پسونو پوپرېل پسې څیرل  
کیری . او پدی توگه هغه خپله هم بدغه چنانیت  
کی گډون لری . په بشری ټولنه کی هم ، همداسی

ده داسی کسان شته چی دنورو دویونو څکلو  
له لاری ژوند کوی . خودغه بحث به موږ ډیر لیری  
ځایونو ته یوسی . زه یواځی غواړم دومره ووايم  
چی دغلیمانو په وړاندی کینه نلرل ، دخپلو دوستانو  
دداکولو معنی لری ، چی دغلیمانو سره بدغه  
لارکی لاس پوکول هم دی .

-خودوی ټول دیو کرباس سر اوپنای دی  
وروږه ! مگر نه وینی هغه کسان چی له موږ  
اوتاسو سره بندیان دی . داسی ساس څخه کوم  
توپیر نلری ؟

-دوی ټول داسی ندی وروږه ، دمنال په توگه  
دتیرو غوڅونکو بندیانو «کاپو» یعنی امل» هغه  
هیڅکله خپل لاس دجا دوهلو لپاره پورته کړی  
ندی او یا دچی مثلا (فرنیژ د) تانوی ملگری .

-هوکی سمه ده ، خودوی استثنایي خلک  
دی .  
دوی سیاسی خلک دی .

دبلوک رئیس هم سیاسی سړی دی ، هغه  
هم ژموږ په څیر یوسور مثلث لری . خو  
انسانان داسی وژنی چی ته به وایی اوبه  
څکی .

-داپیڅی څرگنده نه چی هغه به سیاسی  
بندی وی . ډیر امکان لری چی هغه شین مثلث  
ولری (عادی اوچتایی بندیان دهغو شونو مثلثو  
چی دوی نمری سره ددوی پرکالیو ټوپول کیدلی  
او ، له نورو سیاسی بندیانو څخه یی توپیر درلود  
اوسیاسی بندیان دسرو مثلثونو سره په نیمه  
سوی وو ، خودیر وعادی بندیانو وکولای شول  
چی دخپل مثلث رنگ بدل کړی) . بسر سیره  
پردی هیټلر په زرگونو فاشیستی ضد کسان  
وژلی اودغه آلمانیان هرو مرو دهیټلر په څیر  
ندی .

-په هر صورت داد نور و دحمایت کو لو  
نشی کیدای .

-خودوی دلیل گیدای شی چی ټول کسان  
یوشان ونه بولو .

-په هر صورت دښوخلکو په پرتله بدخلک  
ډیردی . هر څه دی چی زده غواړی ووايه ، خود  
آلمان ملت بدغه جگړه کی دډیرو چنانیتونو او  
ظلمونو مرتکب شوی دی چی دبل هیڅ ملت نه یی  
هیله نه وه . (یوشان) هر چیرته دتېکار انوپه  
توگه پیژندل شوی دی .

-ښه دنورو په هکله څه وایی ؟  
-کوم کسان ؟

-هغو تېسکارانو چی دفرانسی دروازی یی  
دهیټلر پرمخ پرانستلی . هغو کسانو چی ژموږ  
په هیواد کی غلیم ته خدمت کاوه ، هغو کسانو  
چی دگشتابو دمرستیالانو او دبنديځانی دآمرینو  
دخدمتگارانو په توگه فعالیت کاوه زما په هیڅکله  
هیرنشی چی فرانسی ی پولیسو لهخوا ونیول

لپاره سر ته رسوو چی دغه موضوع څرگند  
شی کوم یو دنورو په پرتله خواره ته اړدی .  
دغرمی نه وروسته باید دنورو اوکالو پلټنه هم  
تیره کړو . او سره له دغو ټولو کارونو باید  
دخیرو اترو لپاره هم وخت ولرو . اوس اوس  
ترڅو چی ددش دویشلو وخت را رسیږی ، لږ  
وخت لرو اوددغه وخت څخه دخپرو اترو لپاره  
کته اخلو ، فرانسوا پوښتنه کوی :

-نن کومه نوی خبره شته ؟  
آندره ورته خواب ورکوی :

-د(کی یف) دخپلواک کیدو له امله به زموږ  
خواره دوه برابره کړی .

-زه داسی عقیده لرم چی که دغه وضع دوام  
وگړی ، د خسواده سیمه به یونیمه شی .  
سریر وایی :

-زه دغه خبر په یو لیت اضافی آتش باندی  
ترجیح ورکوم .

فرانسوا خواب ورکوی :

-البته زه هم همداسی . خو زه دا ډیرم چی  
هرڅومره دغه بیشتر فانو دخپلی ماتی ټیټه نږدی  
ووینی ، هغومره به خپلو وحشیانه اعمالو ته  
زور ودرکړی .

ژول وایی :

-داکار بیټی ممکن دی . هغوی ژموږ نه کرکه  
لری ، موږ هم دهغوی نه کرکه لرو ، او موږ  
هغوی ښه پیژنو او همدا راز په هغه چنانیتونو  
باندی خبر یو چی کوی یی .

(سریر) اعتراف کوی :

-زه چمتو یم چی ددغورهنانو سرونو دهغوی  
له تن څخه بی له کومی پښیمانی څخه غوڅ کړم .

آندره وایی :

-ما هیڅوخت له آلمانیانو سره مینه نه درلوده  
خودغو پښیو دلیلو نه وروسته زما په نظر  
آلمانیان دخو نړیو دردند گانو په څیر ښکاری  
چی که موږ دبشر ښه او خوښی غواړو باید  
دوی ټول له مینځه یوسو او خپل ځانونه ددوی  
لمشره وژغورو .

(جی جی) وایی :

-له تاسره دلهمی ځل لپاره موافق یم ،  
آندره !

(ژل) بېغل واد سره په خبروکی گډون کوی  
او وایی :

-ددغو چنانیاتو مسوولیت کوم چی موږ باندی  
تطبیقیری ، دټولو آلمانیانو په غاړه نده .

دغه سړی خپله خبره پوره کوی او کولی شی  
چی دیو لوی غول سره و جنگیری ، خوسره له دی  
هم ډیر آرام او نرم سړی دی . پس له دی نه چی  
نظم بیرته ټینګ شو ، موږ پتی لویي ته وایو  
چی بس له دی نه کله چی دخوب په وخت  
کی سا ناستی ته ونه موږ هم و یښی کسره  
چی دهغه اناثیه وساتو تر خوچی غلانشی .  
سارلو ماته وایی :

-پداسی شرایطو کی دهچې وڅیړه به نه وی  
چی سړی موډی او خبیث شی .

-یعنی داجی بدغو شرایطو کی سړی زیاد  
باسی خپل ژوند خوندي کړی اوددغه لپاره

و جنگیری . سبابه دغه قضیه دخپل دوست ایوان سره  
یو طرفه کړو (ایوان دشوروی سر تیرو څخه  
واو دخپلو وطنوالو په منځ کی یی ډیر نفوذ  
درلود) .

ویده کړو ، خوساغه وروسته په ناڅاپی توگه  
دخوب څخه ویتېږو .

-دخطر اعلام ، خطر !

(سریر) دفتر په څیرکله خپل ځای څخه جگړی  
اوبیداسی حال کی چی یوه غوټه یی په لاس  
کی ده ، بوغاری وهی او هغی سیوری پسې  
چی دهغه څخه تښتیده ، مټوی وهی او وایی :  
-پیشوف غوښته چی ، هغه ټوټه ډوډی چی ماد  
خپل ځان لپاره ساتلی وه ، غلاکړی څو مړه  
ښه شو چی متوجه شوم .

زه فکر کوم چی هماغه او کرایښی وو .  
که دی دغه ډوډی خپل کمپسه کی کیښودل

وی دغه پېښه به منځ ته نه راتله .  
په کمپسه کی می ایښی وه ، خو کله چی

دده لاس زما پر ټټر ولگید ویش شوم .  
نوبدی توگه اوس خپل ډوډی وڅوره اوځمله

شبه په څیر یوځل بیا ویده کړو .  
\* \* \*

دیکشنی سپاردي دمعمولی ووڅو په پرتله  
یوساعت څنډ دجگړو امر صادر ږی خوموږ  
داسی عادت لرو چی دمعین وخت څخه مخکی  
لهڅوبه باخبرو . باران اوږی پداسی وخت  
کی حاضرې ، سره له دی چی په غولی کی ترسره  
کیری ، گډونکی دی .

له نیکه مرغه موږ یواځی ښځه څلوښت  
دقیقی دباران لاندی پاتی کړو ، وروسته بیامود  
تللو لپاره بلوک ته بیا ، زه اوس ډیردرېسو  
فرانسوی وزن یاد داشت کوو ، داکار ددی



زه ستا په مطلب پوهيږم . ما په ډيرو كتابو نوکي ليدلي چې د کيسې پهرمان (اټل) تل د کيسې د چناتکارانو په وړاندې اغماض کوي، پداسې حال کې چې ډير غلي امکان لري چې دخپل لاري څخه ورک کړي ، هغه پريږدي چې خپلو چناتکارو ته ادامه ورکړي . خود کيسې په پای کې چناتکار پخپل سزاسيږي . خوتل اتفاقي او تصادفي .

پل وایي :

دا ددی لپاره چې ليکوال غواړي لوستونکی ترپايه پوري دخپل انټريک پسې بوځي .

ژول خواپ ورکوي :

پرواځي انټريک نه ، بلکه د اخلاق دستور هم دی . داځکه چې موږ ته پدې توگه د اخلاق لوست را کوي چې د کينې څخه ځان ليري وساتو . زما په عقیده بايد د کينې علم زده کړو، موږ همدا اوس ددغه لوست په زده کړه بوخت يو . که اوس اوس موږ دخپلو جلدانو سره کينه ونه لرو انسان نه يو .

سر بر وایي :

زه بيا خپل خبرو ته راگرځم . که اوس موږ د فاشيستانو او دهغو د بوليانو سره وجنگيږو، ښه سر تيري به وروزل شو، ځکه چې هرڅوک پوهيږي چې د همدې اويان بول کيدو په صورت کې څرنگه راتلونکي به دهغه په انتظار کې وي . پل په سوچ کې ډوب دی ، په دغه وخت کې چې زموږ دوستان په خبرو اترو بوخت دي ماته وایي :

زه خپل ځان ته وایم چې ځنی وختونه جنگيدل ښه کار دی . په واقعيت کې ژوند هم مبارزه ده او ترقي هم مبارزه ده .  
- هوکی ، پل ، مبارزه هغه لاره ده چې د بشر د خوښۍ، وروړنگولو او عشق سره نښلي .  
**د مرگ دهليز**

داتو مترو په اوږدوالي او دخلولورو مترو به اوت والي ډير روښان يوتالاردی چې دغه نالار د موبهون روغتون او کتنځي دی . دلته هم د جراحی عمل سرته رسيږي او پانسمان او نور ،

زه دهغو ټپو کسانو سره چې يولي هم نه پيژنم دغه تالار ته ننوتلی يم، موږ يېښی لوڅ لير يو خود قالار هوا گرمه ده . زه د يوه فرانسوي ډاکټر په مېار ښته دلته راغلی يم تر څو چې هغه دانه چې په لاس کې می ختلي جراحی کړم . هغه منظره چې زه ماستر-گو په وړاندې ښکاري ، هيڅکله سړي ته ډاډ گرته نه بښي . څنگ کې می يو ډاکټر خپل د جراحی چيري د يو ناروغ په وړانه کسي نه باسي . سړي دندو لاسونو سره ځان په چپرکت باندې نښلولي دي او د يو ټپي حيوان په څير بوغادي وهي . برخه ليري يو بل ډاکټر چې پرکالو باندې يی دوينو سړي لکي ليدل کيږي د يو بل ناروغ پواسير باسي دغه ناروغ هم چينغ وهي . جراح هم په يو

بل کار بوخت دی . د تالار په هره څنډه کې پريټونو باندې هم مرحم ايښودل کيږي او يا داني خيروي او يا ناروغان تر کتنې لاندې نيولي دي . کړکړه ته لږدی يو ډنگرڅوان پريوه شي باندې ناست او ضرورت د فح کوي . او په يو سطل کې دانسان دغړو پر-يکړه شوي غړي دوينو سره پراته دي .

پداسې حال کې چې يوه ډله د تالار څخه ځي بله ډله دننه تالار ته راځي ددی نوي ډلي په منځ کې دوه کسه گوډ دي . يو درجن ډاکټران او نرسان پدغه تالار کې دناروغانو دکتني او علاج په کار بوخت دي .

اوس توژما وار دارسيږي دی . زما څخه مخکې ديو يوگوسلاوي ښډی پښه او ورون جراحی شوه . هغه دومره بوغاري وهلي چې د تالار پيسې امر وکړ چې بېوشۍ کړي . د هغه پسې ماد جراحی پرچپرکت باندې دخلوی زه ډير زيار باسم چې آرام روسيه سښه واوسم . د جراح مرستيال يو فرانسوي ډاکټر دی . يې له دی نه چې اجازه وغواړي د بېوشۍ په گاز آلوده شوی دسمال زما پر پوزه ږدي . زه پواځي د جراحی دچاپه لومړي څيړول حس کوم او ډير ژر د "ويتر" د بوي له امله دهوش څخه ځم .

پس له څو شېبو څخه چې په هوش کيږم د جراحی عمل سرته رسيږي وی لاس د کاغذي پټيو سره پانسمان شوی دی ، ډاکټر وانه وایي :

- تايه چانس دلود ددغو پنځلسو ورځو په اوږدو کې ته لومړی فرانسوی وي چې بېوشه شوی يی . زه په ډيره درناوی سره دهغه څخه مننه کوم او بې له پښيماڼي نه دهغو زړه بدوونکی زينو څخه ښکته کيږم کوم چې هره شېبه گڼ شمير خلک هلته مراجعه کوي . دروغتون په دهليز کې په ډيري بيري سره يو کميس او نيکي اغوندم، يو خراب بوټ په پښو کوم او د نوي بلوک د ترڅنې تر څارنې لاندې روا نيږم . د ژانونو ميانست دی . بايد دريم نجر بلوک ته يعنی هغه ځای چې موږ ته د ناورو غي له امله ټاکل شوی دی د يوه کميسه او يو نيکر سره په واورو باندې لارووهو . خودغه پيښی موږ ته حيرانی په بلوک کې يوځل بيا دسيږيو لتول، سر اصلاح کول او د بدن د ډوډيو څرېل پيل کيږي دغرمي په شاوخوا کې ماهغه کټ ته لارښوونه کوي کوم چې پر هغه باندې يو بل سړی هم خلا ستلي دي او ښايي چې زه هم دهغه په څنگ کې پريوځم ، خو له نيکه مرغه زموږ په کټ کې بل سړی دخلا ستول لپاره نه راځي او بيا هم له نيکه مرغه مانونی می هم يوه فرانسوی دی، له همدې امله ډاډه يم چې چانس راسره مرسته کوي .

بدغه چاپيريال کې چې اوږد دوالي يی دبلوک د اوږدوالي په اندازه ده دوه سوه چپرکتونه په دوه بوټ تيژه توگه ايښودل شوي دي ، د هر يو چپرکت اوږدوالی ۸۰ سانتي متره او پلنوالی يی يومترو اتيا سانتي متره دی، دغه سول چپرکتونه په خلودو کنارو کې څنگ په

څنگ ايښودل شوي دي . د دريم او څلورم کنار په منځ کې لږ واټن ايښودل شوی دی چې تگ راتگ وشي . ددغه چاپيريال دناروغانو شمير ځنی وختونه ۸۰۰ کسه او ځنی نور وختونه ۱۶۰۰ کسوته رسيږي . او په دی توگه بهر چپرکت باندې بايد ددوونو تر څلوروتنو پوري ناروغان ځملي . (د موبهون) په روغتون کې ددغه ساختمان په څير اته ځايونه شته دي چې پخپل وار سره يوه بله اردوگاه تشکيلوي .

دغه ساختمانونه دروسانو دارودگاه په نامه هم ياديږي . داځکه چې په زرگونو روسي بنديانو ددغو ساختمانو دجوړولو په ترڅ کې وژل شوي او مړه شوي دي هره ورځ يولوی گواچي دروغتون او انسان سوز ونکو کورونه منځ کې تگ راتگ کوي دغه گواچي دمره شويو بنديانو جسدونه دسو څولو لپاره وږي .

\*\*\*

اته ورځي کيږي چې زه دلته يم . دخپل ملگري تونی په واسطه چې هره ورځ د يوه هسپانوي ملگري په مرسته ماته دخپل ډوډيو يوه برخه دروستي خبرونو سره واوړي او په دی توگه کولای شم دروغتون بنديزونه په ښه توگه وزغم . دروغتون بنديز دلوږي وژيم دی . دلته ناروغانو لپاره دآش خلودمه برخه اوډوډي نيمايي برخه ورکول کيږي . هر سهار اته يالس تنه مړي دبلوک څخه وټل کيږي پداسې حال کې چې دساري ناروغيا ښه نښا نه نشته .

هغه خلک چې دلته قدم ږدي دهر شې په وړاندې ان دمرگ په وړاندې يی توپير ښکاري (د تولوز) يواوسيډونکي چې دلته دراکيپتول) په نامه مشهور شوي دي ، دبلوک د پيسې دکوتي ترڅنگ ځای لري ، او همدغه سړي فرانسويانو ته د ډوډيو برخه اود هغی دويشلو خبر راگوي . ډوډي دسهار دنه پوځو په شاوخوا کې واوړل کيږي . لس دقيقې وروسته (کاپيتول) موږ ته د ډوډي دشمير خبر راگوي . د ډوډي دشمير هره ورځ ۱۱۰۰ څخه نيولی تر ۱۵۰ پوري توپير پيدا کوي وروسته بيا د ډوډي څرنگوالي باندې خبری

پيل کيږي : پسته ده ياکلک ، تازه يانه پخه ده که اوښه ، اودغه خبری تل د ډوډي داندازي په شاوخوا کې هم ځنی سوچونه منځ ته راوړي . دآش دويشلو نه وروسته دکوتي يومسول سړی د ډوډي په غوڅولو پيل کوي . پدغه وخت کې (کاپيتول) پخپل لاس باندې تکیه کوي اود ويشتونکي دکار ونو په څرنگوالي باندې رڼا اچوي :

- هر يوه ډوډي په پنځو برخو ويشل کيږي .  
(دادی) موږ د ډوډي څلورمه برخه هم لرو!  
(هلکانو ! هغه دی اوس يوه ډوډي په شمير وېرخو ويشل کيږي!)

ناروغان دکاپيتول توضيحات ټولو ته رسوي .  
- کاپيتو له ! څومره ډوډي په شمير بر څو ويشلي دي ؟  
- نوی دانی !

- پرون شپه تر ۱۱۸ چپرکت پوري د ډوډي شميره برخه ورسيد . نو ښايي چې زموږ برخه د ډوډي پنځمه برخه وي .  
(کاپيتول) خبر راگوي :  
- ای هلکانو د ډوډي دريمه برخه هم لرو .

- کاشکې زموږ په برخه شي . اته ورځي کيږي چې د ډوډي دريمه برخه موندلی ليدلی .  
- پوهيږي چې دا زموږ برخه لنډه د ډوډي دريمه برخه تل دښاغلو په نصيب کې ده .  
- ولی ! يوځلی يی موږ ته هم راکړل ، دري اوڼي مخکې يی موږ ته هم راکړل .  
دمازديگر تر پنځو بجو پوري خبره د ډوډي په شاوخوا کې څرخي . نو هغه کسان چې دلته خپلا ستلي دي تل د ډوډي دسهمي په شاوخوا کې غږيږي .

څورته فرانسويانو چې دبلوک لاندې برخي کې ځای لري، زه دعوت کړی يم . موږ کله چې وکولای شو دبلوک د ترڅنې او دپرستارانو له خوا آزار نشو، دخپلو فرانسوي دوستانو د ليدلو لپاره دتالار په اوږدو کې قدم وهلای شو .

زه دخپلو وطنوالو (چپرکت باندې کښيښ اوډدی لپاره چې غافلگير شتم خپلی پښی د هغوی تر پښتن لاندې لنه باسم . آتښايی اوږدنگلوی ډيره په رسمي توگه سرته رسيږي . هغه سړی چې مخامخ ته می ناست دی يوه ډنگره خبره لري، دهغه گاونډی پورته لس کلن ځوان دی، ږيرل چپرکت باندې يووړپاو سرطاس سړی ناست دی او څنگ کې يی يو اوږد سړی چې زه يی بڼه شتم ليدلی خلاستلی دی . زما مخاطب چې مخامخ ته می ناست دی وایي :

- سوچ وکړه چنابه ما پخوا يوسلو شل کيلوون دلود خو اوس فکر کوم چې دشپيتو کيلو څخه به زيات له يم . دا ځوان هلک هم دماڅو دی . زه دويلسو کيلووم .  
څو يی يېښی دهلکانو بڼه لري او وژن يی هرومرو دڅلوښيتو کيلو څخه لږ دي .  
کيسار زماڅخه پوښته وکړه :  
- تاسو دجگړی له مخکې په کوم کار بوخت وي ؟

- قنادی می کوله .  
- قناد، آخ څه ښه اتفاق ده زما ملگري به خوشحاله شي . پدغه وخت کې يوبل سړی چې په کت کې پروت دی ژر چگيږي او خپل لاس زما ځوانه غزوي :  
- ته هغه سړی يی چې زه وپسې گرځيدم! زه پدغو خبرو باندې هېڅ نه پوهيدم خو وروسته يوه شوم چې ددی اصل مطلب هغه ده .  
- زه په (ليدي) کې يوه کارخانه لرم، دکسرو جوړولو يوه فابريکه ده زما تخصص دڅيگر دخميري په جوړولو کې دی . تاسی دکوم ځای ياستی ؟  
- دورمونی .

- څه ښه اتفاق ! تاسی (پريگور) ته لږ لږدی ياستی . پدغه حالت کې چې تاسی تخصص لري که زه د يو غواړی ډير بلای به شي .

نور بيا



## A black and white illustration showing a hand holding a stylus, writing on a document. The document features a grid pattern, possibly a ledger or a form. The hand is positioned over the grid, and the stylus is touching the surface. The illustration is in a classic, somewhat stylized manner, with bold lines and shading.

این چهره یکی از شاعران شرق میباشد که  
باز نش توسط یکی از رسانان توسیم گردیده  
است ماژ شما تنها داویم که اسم این شاعر  
را برای ما بنویسید .

افقی :-

افقی :-  
 ۱- خودم، درج شہرت دادہ ، باسی نشدہ  
 یا آن مہرولاک میگردد ، از پرندگان شوم ،  
 عطر و گل زیاد میدہد -۲- ناقل برق، از  
 شعری شرقی، یکجاشدن، سرش واپرید تادرنده  
 شود،-۳- ازجوابان، خودش کاملاردیاست، از  
 حیوانات مضرہ، حیوانات وحشی را چنین میگویند،  
 یکجا شدن -۴- ضد شب ، دواپازندہ ، مادر  
 بزبان عربی ، مورچہ قہرمان آن میباشد ،  
 ۵- حاصل آکمیجن وھایدروجن ، در  
 پیشانی بعضی از دختراں میباشد، سرش واپریدایلم  
 بپایان میگردد، خودما، -۶- از حیوانات  
 وحشی وھم اهلی ، از شما دورباشد ، چہرہ ،  
 حیوان باربر ، باجمع میم منع میشود ، زیر

۱- پای اسپ ۷- بام بی سر، ضمیر اشاره  
بازهم ضمیر اشاره است، ردیف پری، بالا آمدن  
آب بحر، محل، ۸- حیوان و موتور آنرا می برد،  
درننه، آخرین حصه حیوانات، از ماه های  
سال به پشتو، ماه اسد ناقص، دیوار های

در جیب تان مپا شده ، ۴- بزردن شهرت دارد ،  
جوان نیست ، ۵- یک حرف و دوخانه ، فاصد  
دستان ، نزدیک نیست ، دست کوتاه ، ۶-  
بین قلات و غزنی ، بدون حرف اول اگر است  
از ماکسیم گورکی ، مخترع ماشین آن‌هور  
است ، ۷- ضدنیکی ، دردیف اول افتی قرار  
دارد ، ۸- پول داو بزبان عوام ، ثمر ، دا سی  
میان تپی ، نصف‌کم غال مغال ، ۹- الف  
لثام ، ردیف قرض ، دوپهارویم ، ۱۰-  
از حروف الهیاء ، دوست داشتن ، ۱۱- از آب  
آن در همه جاتوصیف میگرد ، نصف آبله ،  
۱۲- از پوشاک زنانه ، امر پراگنده ، ۱۳-  
باجمع حد واحد میشود ، آهسته آهسته‌وقت  
آن ازبین میرود ، اره کوتاه ، ۱۴- صد  
سانی ، بالای‌ته قرار دارد ، سرویس‌یگانه ،  
دنیا بی‌پایان ۱۵- ، شدید ، ازلات‌هفانی ،  
۱۶- بالای چت قرار دارد ، تمام بنن ، آزا  
نگهدارید ، ۱۷- وده نکرده ، باقتیر کم  
باغ میگرد ، دوازده ماه ، نام کوتاه ،  
۱۸- سواک بی‌آغاز ، حیوانات اهلی‌هستند ،  
۱۹- عکس نظیر ، اسم ، مولد لثام ،  
۲۰- اصل نیست ، دربین‌جمعه ، عدلیگانه ،  
خود را زاست ، ۲۱- دود بی‌آغاز ، اسم یکی  
ازفصلهای هندی ، ملخ مفشوش ، طرف .

این دختر که مشابیه کامل به مادرش دارد یکی از ستاره گان سینمای غرب میباشد که مادرش شهرت جهانی داشت و مطبوعات جهان از او توصیف میکردند حالا از شما میخواهیم که اسم این دختر و مادرش را برای ما ارسال دارند -

این ستاره سینما کیست ؟



این یکی از ستاره های سینما یی است  
ماز شما میخواهیم که تنها اسم این ستاره  
را برای ما بایک قطعه فوتوی خود  
ارسال دارید -



## این شخص کیست؟

در جهان سینما کمیدین های و چود  
دارند که رول های مهم را بازی نموده و  
هزاران هزار انسان را میخندانند ما یکی  
از این چهره را برای شما چاپ نمودیم  
این کمیدین معروف را از شرق تا غرب  
و از شمال تا جنوب از خورد تا بزرگ  
میشناسند و بروی پرده سینما او رانیده  
اند اگر شما هم از حرکات او خندید  
اید و یا او را در پرده سینما دیده باشید  
لطفاً اسم کمیدین معروف را برای ما ارسال  
دارید.



## این دو نفر کیستند؟

این دو نفر را شاید نتناسید مایک انداژه  
مشخصات آنها را بشما نقل میدهیم: یکی آن  
بتیان گذار حزبی بود که بعدها میلیون ها انسان  
را باخاک و خون غلطاند او بود که باعث بروز  
جنگ دوم جهانی گشت نفر دومی آن یکی از  
برجسته ترین ماموران سازمان جاسوسی بود  
آنها هر دو برای دیدن و بازدید در یک گوشه گردش  
میکنند ما از شما میخواهیم که تنها اسمای این  
دو نفر را برای ما بنویسید و در ضمن بگویند  
که در همین حصه آنها راجع به چه مشوره  
مکنند؟



## این اثر از کیست؟

ما برای اینکه قدرت مطالعه شما را درک نماییم  
یک حصه از کتاب یک نویسنده مشهور برای  
شما می نویسیم شما اسم نویسنده و کشورش  
را پیدا می کنید.  
(در تاریخ روشن غروب خانه بزرگ یک  
طبقه ای که که سقف آهنی رنگ زده و پنجره  
های تیره داشت پدیدار شد. به این خانه چارپاد  
خانه می گفتند ولی نه شکل اصطبل مانند داشت  
ونه دیواری آنرا محصور کرده بود و فقط تکیه  
تنها میان استپ ایستاده بود. در یک طرف آن  
چند درخت گیلاس مفلوک به وسیله چیر چگنی  
محصور بود سیاهی میزد. و زیر پنجره ها  
ساقه های خم شده گل افتا بگردان خواب آلود  
وسر سنگین خود را آویزان کرده بودند. از  
سوی باغ گیلاس صدای یک آسیای بادی،  
شیشه آسیاب بازی، که برای ترساندن و رماندن  
خرگوشها ساخته شده بود بلند بود. نزدیک  
خانه دیگر چیزی به چشم نمی خورد و صدای  
بجز صدای استپ به گوش نمی رسید و شکوه  
هنوز زیر ایوان پناه دار نایستاده بود که صدای  
گفتگو و خنده بلند شد، صدا از آن زن و یک مرد  
بود. و بیدارنگ هیکل لاغر بلندی با دستپای  
آویزان و دامن بلند نمیتنه اش که تاب میخورد  
نزدیک درشکه سبز شد. این مهمانخانه دار  
و نامش موسی موسایه ویج بود، مردی که دیگر  
جوان نبود و رنگی پریده و ریشی نازیبا به  
سیاهی زغال داشت. اوکت سیاه رنگ نخ  
نمایی به تن داشت که روی شانه های باریکش  
مانند این که از چارخی آویزان باشد آویزان  
بود و هر وقت دستپایش را شادمانه یا از ترس  
بالا می انداخت دامن آن مانند بال به هم می خورد



درین عکس که ظاهراً مشابهت کامل دارند، چندین موجود است در صورتیکه بتوانید  
اختلافات مورد نظر را پیدا کنید برای ما بنویسید که باسم خود شما نشر گردد

## این سخنان از کیست؟

ما سخنان بزرگان را می نویسیم و از شما  
میخواهیم که تنها اسم گوینده آنها را برای  
ما بنویسید.  
۱- هر که بتواند با خودش بسازد، بادیگران  
میسازد.  
۲- تنها زنی که آزار نمی رساند، مباد  
است.  
۳- صلح، باعث رونق کار مردم و کساد  
بازار حادثه جویانست.  
۴- مفید ترین اختراع بشر، کتاب است.  
۵- آنکه بیش مابدیگری بهتان میزند،  
مارانیز احق میدانند.  
۶- بهترین دلیل حیوانیت بشر، جنگ  
است.  
۷- هر چه بیشتر بخوانید، بیشتر و بهتر  
زندگی کرده اید.  
۸- از معشوقی که دوست نشود باید دست  
کشید.  
۹- آنکه بلنت کار کردن خو گرفته، دریند  
نتیجه کار نیست.  
۱۰- ادب و مهربانی، بهترین آرایش زیبایی  
است.

## حل کنندگان سوالات صفحه سر گرمی ها



عبدالرحیم



اندریال سنگ



## درباره سو دمندی...



دموفیل

بدان تقاضا هاهم توجه داشته اند که بیرون مرز زیبایی شناسی قراو داشته است ، مخصوصا اهداف پریکل که به قایید دولت و مردم رسیده بود .

پریکل میخواست شکوه، غنا و زیبایی بی نظیر ساخته خویش را که بزرگترین اثر معماری تمام ایالات به شمار می رفت به هم بینان «متحدین» و همچنان به دشمنان دولت آفرین نشان دهد. گویا بداند صورت قدرت سیاسی، معنوی و رزمی دولت آفرین را بسازد نماید (گویا حق با قدرتمند است) . و بدینوسیله وی میخواست چشم دوستان و دشمنان خویش را خیره سازد .

بدینگونه در ساختمان هرم هدف مذهبی علت ساده بی شمرد می شود . و گذشته از آن با رفینان هرگز عبادتگاه نبوده است. میگویند که هنر معنا انسانها را متحد میسازد . مگر چگونه انسان ها را ؟ واضح است چنان آدمیایی را که جهان معنوی مشابهی دارند و در جامعه طبقاتی تمام مردم شعور اجتماعی مشابه ندارند . همیشه مبارزه

## چرا اطفال...

شود تا طفل از این نوع گفتگو هادور نگه داشته شود زیرا درک این نوع گفتگو ها را ندارد . مگر باز هم چون ضرورت طفل به خاطر اطفال جدید و اطلاعات بسیار زیاد است نباید در رسیدن اطلاعات به او خلا بوجود آید . اطلاعات طاقت فرسا نباید از نظر دور نگه شود بلکه بطور حتمی باید به اطلاعاتی تعویض شود که طفل از عهده آنها برآمده بتواند .

بالاخره به ترتیب میتوان خیال بانی طفل را در مجرای خلاقیت وسازندگی در آورد . این کار باید به شکل تدریجی آن صورت بگیرد . سعی شود تاخیال بافای در رسم هاو اشکال انعکاس یابند . این کار قاعد زیاد به طفل امکان میدهد تا مستقلانه کار کند اما این بدان معنی نیست که خیال بانی های طفل از نظر دور نگه داشته شوند زیرا ترتیب و تنظیم بعدی خیال بانی اطفال به رهنمایی دقیق احتیاج میباشد .

برای رهنمایی خیال پرستی اطفال حتمی نیست تا کدام استعداد مخصوصی را دارا باشیم . اگرچه جهان داخلی طفل نظر عمیق تر صورت بگیرد خود راه را برای رهبری آن نشان میدهد و هر هر موده تصمیم لازم و درست انتخاب شده میتواند .

رول عمده و رهبری کننده خود به کسار شدید تصورات ضرورت دارد تا بدین ترتیب تصورات انکشاف یابند و تازه تر شوند و امکان بدهند تا به جهان طفولیت خود برگردیم . آنوقت است که میتوانیم بطور مکمل طفل را درک کنیم و با او رابطه مطلوب برقرار نماییم .

حین ارزیابی دورنمای تعمیق شدن دینانت ، باید مسیر هاو اهداف واقعی سیاست صلح را در نظر داشت . این از همه اولتر و بهتر به

نقاط داغ ، به شیوه حل تصادم های موجود بین الجلی باساس صلح و عدالت با محای مراکز نیروی فشار تطبیق می شود .

در سال های اخیر ، اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا راجع به جلوگیری از تهدید جنگ هستوی ، منع انفجارات آزمایشی هستوی ، تحدید سلاح های ستراتیژی یکی و غیره ، به توافق های بهم رسیده اند .

مباحثات و گفتگو ها میان عده کشورها برای تنفیص نیروهای نظامی و اسلحه در اروپا ی مرکزی جریان دارد چنانچه بالای طرح پیشنهادیکه در ملل متحد از طرف کشور های سوسیالیستی عرضه و ارائه شده بود بحث چانداری صورت گرفت و برای این منظور یک مجمع عمومی خاص ملل متحد دایر گردید که در آن بر روی مسایل خلع سلاح گفتگوی نمایند تا به نتیجه موافق و مثبتی نایل شوند بنابراین نظریه بر گزار نمودن یک کنفرانس جهانی (خلع سلاح) مورد تایید امکان قرار گرفت .

اطفال همیشه از قلت همبازی غرض بازی و خیال بانی رنج می برند آمیزش آنها دارای خصوصیات و روش معین بوده و تقریبه آمیزش بزرگ سالان متفاوت میباشد .

برای اطفال دلایلی که از فکر سالم سرچشمه میگیرد قابل قبول نیست بطور مثال: «گل ها پرواز کرده نمیتوانند و همچنین کسی را خفه کرده نیز نمیتوانند» زیرا که طبق منطق خیال بانی «گلها همه کار ها را اجرا کرده میتوانند» اما بطور مثال اگر گفته شود که «گل ضرر دار از اجرای کار ها عاجز است زیرا در مقابل پنجره یک بسته خاردار قرار میدهد که نگذارد گل بغیر در خانه شود» کنایت میکند که طفل خود را در آرامی و امنیت کامل حس کند .

متاسفانه یک تعداد بزرگ سالان طفولیت خود را فراموش کرده و در پهلوی این آمیزش مخصوص را با اطفال نیز زیاد می برند . درک خیال بانی های ساده اطفال به بزرگسالان کمک میکند تا از آرزو ها، ترس و تشویشی اطفال باخبر شوند و به موقع از عواقب وخیم جلوگیری شود . اگر طفل مدافعی عوهمی را متصور میسازد که به او کمک می کنند دفعتا فهمیده میشود که طفل ممکن است خود را تنها حس میکند و یاکسی او را آزار میدهد . اگر طفل در خواب می ترسد باید به اسن نکته توجه شود که طفل از کدام نوع کتاب ها استفاده میکند کدام نوع پروگرام ها را در تلویزیون می بیند، کدام گفتگو ها را می شنود و این گفتگو ها تا کدام اندازه به سن او مطابقت دارد . کوشش

## سیاست صلح

البته تمام ترندهای سیاسی از دینانت حسن استقبال نمی کنند . بعضی از حلقه های امپریالیستی و رهبران افراطیون چپ آشکارا به آن مخالفت می ورزند . - بر علاوه ، تغییر های توانگون از اهداف و راه های دینانت و تلاش برای اینکه آن را سودمند برای یک جانب جلوه دهند گاهی سبب عقب نشینی هادورین راه میگردند و این جریان مفید را به تعویق می اندازند .

باید روشن گردد و تبیس دینانت یا چاده توافیکی یکطرفه رد شود . چون دینانت تنها با فراز داد مساوی دو جانب می تواند تکامل نماید لذا موضوع (چاده یکطرفه توافیکی) نمی تواند مورد بحث قرار گیرد و چنین موافقه ها ناممکن است صورت گیرد تا نفع تمام اعضای شامل قرار داد در نظر گرفته نشود و طبیعی است که هیچیک اجازه نخواهد داد تا بر منافع شان تجاوز بعمل آید . مختصر اینکه یک صلح دوام دار با منافع حیاتی تمام ملتها وفق می نماید .



# سال روز...

شیپو چین : در ست است خانم خود م غمت را میخو دم، ولی به يك وقت ديگر. حالا برويد . نزديك است حمله عصبی بسسه سرا غم بيايد .  
گرين : (به سوی شیپو چین و در گوسش ميگويد ) صايب بانين كه پياده را صدا كنم واو را بيرون كنم .  
اي زن تحمل نا پذير است .

شیپو چین (باترس ) تی. ممكن است دادو بيداد كند . در اينجا چند اپارتمان شخصی وجود دارد .

مر چو تكتينا : عا ليچنا پ !  
گرين : (نزديك است مريان كنند ) ولی من بايدی را پوره خلاص كنم ! مه آنرا به اين حال تما كند نميتانم ( به طرف ميژش ميروند و به پشت آن مينشينند ) مه اينراه تحمل كند نميتانم !  
مر چو تكتينا : عا ليچنا پ ، خير كي پول را ميد هيد ؟ من همين حالا به آن نياز دارم .

شیپوچين : (با نگرانی و هيچان) چه زن شليطه (بامير با ني به زن) خانم برايت كتم كه اين يك بانك است ، و آنهم يك بانك خصوصي و سروكاروش بـ تجارت ...

مر چو تكتينا : عا ليچنا پ ، چه ميشود كه با يك زن بيچاره و بد بخت از مهر با ني، كار بگيريد . زليكه در تمام دليا كس و كوي ندارد . اگر يك تصديق طبيب بس نيست، من يك رسيد از ما موريت پو ليس مبادوم برايشان بگويد كه پولم را ردهند .

شیپوچين چيچ بلند سر ميدهد  
تاتيانا : (به مر چو تكتينا) او زلكه پير ، برايت همه چيز ره گلند . چه بيرون مسخره هستي !

تاتيانا (داد و بيداد ميكند ) كمك! كمك! مر چو تكتينا : اوه، زن كه خود هايقه ميسا زي مه اينچه به گدايي نامده يـ مه ديگه از خوردن و نوشيدن لذت نميريم حتى چاي صبح به دهنم تلخ آمده و مـ نداد .

شیپوچين : (اژدشت در ماند گي) چقدر پول ميخواهي ؟  
مر چو تكتينا : بيست و چار روبل و سي وشش كوپك !

شیپوچين : بسيار خوب ! (يك نوت بيست و پنج روبلي از بگس جيبی اش بيرون ميكند و پرايش ميدهد .)  
اين بيست و پنج روبل را بگير ، برو ، ديگر بچين .

گرين با عصيا نيت سرفه ميكند  
مر چو تكتينا : از مهر با ني تا ن عا ليچنا پ تشكر ! (آنها در يغلش پنهان ميكند )  
تاتيانا : (در گنگار شوهرش مي نشيند ) و قتيست كه بايد خانه بروم (به ساعت نگاه ميكند ) ولی هنوز قصه تمام

نشده است . يك دقيقه را هم نميگردد ، بعد خانه ميروم . در آنجا اينطور حوادث بود كه چه بگيم !

به اين ترتيب همان شب به يك شبنميشي رفتم . بد نيود كمی ساعت مسا تير شد ولی يك شبنميشي مجلل نبود . دوست كاتيا هم در آن شب آنجا بود . من بسا كاتيا گپ زده بودم . گپ بايم سرش تاتير كرده بود و همان شب با دوستش روي خوش نشان نداد . من فكر كردم كه همه چيز رو پراه شده است . با اين اندیشه كه دل ما دم را آرام نموده و كاتيا را از چنجال رها ساخته ام سعی نمودم كمی وقت خوشيشو با خوشي بگذرانم . تو چه فكر ميكني ! فقط پيش از نا من و كاتيا قدم ميژديم كه ناگهان ... (باهيچان) صدای گلوله را شنيديم . من اينرا بسا آرامي نميتوانم قصه كنم (دستمال يفتيش را بيرون ميكند و با آن اشكهايش را ميسترد ) اوه ، عزيزي !

شیپوچين آه ميكند  
تاتيانا (ميگرديد) ما برون دويديم و در آنجا .... گرند ليفسكي بيچاره ، چار پلاق با تفنگچه يي به روي زمين افتاده بود .

شیپوچين ديگر تحمل كرده نميتوانم !  
تحصيل كرده نميتوانم !  
(رويشرا به طرف مر چو تكتينا مينمايـ)  
زن ديگر چه ميخواهي ؟  
مر چو تكتينا : عا ليچنا پ شوهرم رادو باره كار ميد هيد ؟  
تاتيانا (ميگرديد) او فرست به قلبش گلوله زده بود . در ست همينجا بيچاره كاتيا غش كي دد . او در حاليكه بسـ شدت تر سيده بود ، طبيب را طلب كرد ... طبيب آمد ... و جوان بيچاره از مرگ نجات يافت

مر چو تكتينا : عا ليچنا پ شوهرم را دو باره كار ميد هيد ؟  
بقيه صفحه ۱۳

## باز هم استفاده...

مروهي براي حل مسئله تسيمات و فلتروخون از مواد سمی دور هم گردايدند كه البته ميتوان اين دورهم ايي را يك مياوزه وسيع برشد تسيمات شناخت . علاوه بر همه مقصد از تصفيه خون است از تصفيه آب ، يعني عمليه فلتروخون بايد با چنان مواظبت خاص صورت گيرد تاكو پكترين زباني در تركيب مفلو خون رونما نگردد .  
مرچه كاربن فعال در تصفيه خون خيلي موثر است مگر بعضي قسمت هاي اجسام متشكله خون در اثر عواض جانبي آن مروض اسب هاي ميخاكي ميگردند دانشمندان جهت اصلاح اين نقيصه پيشنهاد نمودند تا كرياتو كاربن

شیپوچين : من ديگر تحمل كـ رده نميتوانم ! (درد حاليكه اشكها از ديدناش سر از يرميشود . ) ديگر تحمل كردن نميتوانم ! (با نا اميدي دستهايش را به سوی گرین دراز ميكند) خواهش ميكند كه او را بگو برود ! اين زن را از اينچه بيرون كن !

گرين (به سوی تاتيانا ميروند ) بيرون شو !

شیپوچين : اينرا نه ! او پير زن را كه مرا ديوانه كرد ... (به طرف مر چو تكتينا اشاره ميكند ) اينرا !

گرين (پاز مطلب ويرا درك نكرده بسـ سوی (تاتيانا ميروند) بيرون شو ! (با يـ)  
يشرا به زمين ميگويد ) بيرون شو: پايها تا تيانا : چه شده تو را ؟ ديوانه كـ شدي !

شیپوچين : وحشتناك است . من چه آدم خوشبختي هستم ! او را رها كن !  
اين زن ديگر را از اينچنا پ بيرون كن !  
گرين : (به تاتيانا ) بيرون شو ! اگر نه از دستم كشته خواهی شد ! تور اتوكـ توتنه خواهم كرد !

تاتيانا (ميدهد و گرین به عقبش خيـ ميژند ) گراژ و حش تو چطور جرا تـ ميكني (چيچ ميژند ) اندري !  
كمك ! اندري ! (فرياد سر ميدهد)

شیپوچين (از دنبال شان ميدهد) بسـ كنيد ! خواهش ميكند ! خاموش باشيد !  
نام را به زمين زديد !

گرين : (به عقب مر چو تكتينا ميدهد) از اينچه خا رج شو ! بگرديدش ! كو كـ تيارش كنين !  
شیپوچين : (چيچ ميژند ) بس كنيد ! خواهش ميكند ! زادي ميكند !  
مر چو تكتينا : آسمان به دادم برس !  
اوه ، خدا يا ! (فريادش همه جا را بسـ ميكند)

غش كردم ! (خود را به چوكـي مي اندازد ، بعد به روي حقه دفتاده و چـ نااله ميكند كه آدم فكر ميكند كه نزديك ضعف است )

گرين : (به دنبال مر چو تكتينا هــ ميد و يد ) بژ نيتيش ! تو ته تو كـ كنين ! پارچه پارچه بساز اين اي شليطـ فعال توسط يك ماده مخصوص كه عناصر متشكله خون را عبور نموده مگر ذرات مضره در خون رابه بسيار سبوليت در دام انداخته و محبوس مينمايد پوشي گردند .

بطور اساسي تمامي مرحله تصفيه خون توسط كاربن فعال عبارت از اتصال مساعديا يك كانال مخصوص كه از طريق آن خون مـ مواد سمی و مضره به (ساختمانهای پاك كن ) انتقال يافته و دوباره بسـ تصفيه از طريق آن خون تصفيه شده به جسم مريض منتقل ميگردد ميباشند .

در خانه بايد خاطر نشان ساخت كه اين برادرشاي تصفيوي كه بر تكتيكاي باستاني طريقه تصفيه خون توسط كاربن فعال علاوه دارد ارزش ديگران اينست كه در زمان كـتر از نصف اجراي تكتيكاي باستاني بـوفليت انجام ميبايد .

مر چو تكتينا : اوه ، خدا يا همه چيز پيش چشمم يـ سياهي ميكند ! اوه !! (در آغوش شيپوچين غش ميكند .)  
دروازه تك تك ميكند و صدا يي از پشت صحنه شنيده ميشود كه « هيات »  
شیپوچين هيات ... شهرت ... هاموريت ...

گرين : (پايش را به زمين ميژند) بيرون شو هرا مژده ! (استيهايش را بسـ ميژند ) بانين كه اي ره گير !

هر چه شد يا داباد !  
پنج نفر شريك بانك كه لباسهاي خوش بـش پو شيده اند . وارد مـبـودست يكي متن سخنراني دريك پـوس چرمي است و ديگري صراحي نـره يي به همراه دارد . كار مندان بانك از لاي دروازه ديده ميشوند . تاتيانا به روي صـ افتاده است و خانم مر چو تكتينا در اغـ شيپوچين قرار داده . هر دوزن به آراـ نا له ميكند .

سپهدار : (با آواز بلند ميخواند) محترم آقاي شيپوچين . هرگاه به نظر دقيق و مو شگافانه به گذشته اين مـ سـهـمالـي بنگريم و تاريخ انكشاف آنرا كه بسـ صورت تدريجي انجام يافته است ، از نظر بگذرانيم به اين نتيجه ميرسيم ، كه اين نهاد مالي به پيشرفت هاي چشمگيرنايل آمده است . دو آغاز ، اين مـ سـهـ دـجـر كمبود سرمايه ، عدم خدمات چدي مالي ، و هدف مشخص بود و در ذهن انسان اين سوال حياتي هـ ملت ، دهستي ويانيستي ؟  
رازنده مـ ساختـ باريچين نظريـ به ميان آمد كه دروازه بانك را بايد بست .

ولی آنگاه شما ، با قرار گرفتن بسـ مقام رياست اين بانك ، به نجات آن شتافتيد دانش ، نيرو و كار و خلاقه تا ن پـشـتوانـه عظيم پيروزيهاي اخير اين بانك است . مابه نمايدي از شر كاي بانك ... سـرفـه مينمايد )

... به شر كاي بانك ...  
خانم مر چو تكتينا نا له ميكند  
تاتيانا (نااله) آب آب !

سپهدار (ادامه ميدهد ) شر كاي بانك (سر فـه ميكند ) اقراو ميكند كه شهرت اين مـ سـهـ مالي به هدف كار شما چنان بالارفته است ، كه اكنون ميتوانيد با بزرگترين موسسات مالي خا رجـي و لا بت ...  
شیپوچين هيات ... شهرت ... هاموريت .

(آهنگي سر ميدهد)  
شيبي دو دوست با هم قدم زدند ، آنان پيشتر هم با هم گپ زده بودند ، آه ، نگو كه چوانيت برباد رفته رشك من آنرا به بند پسته است  
سپهدار (بادست و پا چكي ادامه ميدهد ) محترم آقاي شيپوچين ، ولی حالا كه بايدي عيشي او شاع را بر و سي ميكند ... (صدايـ را گهي پا بين مياورد ) بهتر است كه بعد تر بر گرديم بهتر ..  
بعد تي ...

آنان يا گچي خا رج ميشوند  
پرده ميافتد  
سال ۱۸۹۱



# سیری در جهان هنر

مترجم: ح.ع

## چگونه هنر واقعیات زندگی را منعکس می سازد

در مقابل نازی های فاشیست جنگیده بود از همین لحاظ او نیز جنگ را خوش داشت جنگ که بر حق بوده به منافع ستمگشان ارتباط میگرفت .  
او بیشتر زنند همیش رادر دهکده وسیل یوف سپری کرد او دهمرتبه در این دهکده پایه خارج گذاشت و پس بارفای خودیگجا مصروف رسامی و کار های هنری بوده است، شبان ماهان که او در اتاق کار خود مصروف رسامی می بود در پ را قفل نموده بواسطه گوشه موج رادیو و موسیقی دایه گوشش ارتباط میداد و با شنیدن موسیقی لذت برده کارش را پر نشاط



این تابلو نمایانگر آن است که چگونه قهرمانان وطن شان دفاع می نمایند و بخاطر دفاع از وطن با فرزند و خانواده شان وداع می نمایند

این خنجر است که برای دفاع از صلح و عدالت در برابر اهریمن افعی صفت بکار می رود \*

تر می ساخت .  
آثار هنری او زیاد تر در زمان اقامه جنگ صورت گرفته این امر زیاد تر باعث آن گردید که اواز جنگ های عادلانه و برحق دفاع نموده و صلح و آرامش را که در پرتو آن عدالت و ترقی اجتماعی بوجود میاید سر سخنان دفاع نموده است \*

او زیاد تر چهره های قهرمانان را که آثارو غلام فیروزی در سیاهای شان دیده میشود ترسیم نموده او میگفت که قهرمانان که از وطن و عدالت اجتماعی در جهان دفاع می نمایند باید از آنها به تقدیر و تکریم یاد آوری شود تا بلوی چنین کسانی که حیات شان را وقف مصالح بشریت می نمایند باید در معرض دید مردم قرار گیرند تا به ان درید چنین تابلوها اندیشه های صلح و عدالت اجتماعی زیاد تر آویزه گوش جهانیان و صلح پسندان گردد \*

کلیه آثار هنری او انعکاس دهنده طرز تفکر و اسلوب هنری او است درین آثار حرفه های از نعره و فعالیت اجتماعی دیده میشود او کلیه آثارش را وقف قهرمانان نموده که حیات شان را در خدمت مردم و جامعه قرار داده بودند .

یاسی لیف رسام چیره دست و شپیر عصر مادمسال ۱۹۴۲ در شهری بنام مایکوپ که توسط نازی های فاشیست اشغال گردیده بود چشم به دنیا کشود او علاوه بر یک هنر رسام یک عضو فعال حزب کمونسنت نیز بود او پیوسته میگفت من فرزند جنگم ، جنگ مقدس و عادلانه اودر طفولیت مانند سایر اطفال ناول ها- قصه های تاریخی و گذشته را مرور میکرد اودر



دعایان نیز بابل و ساخی های شان حاضرند از وطن دفاع نمایند.



هکله لانور په زړه پوری ذیر می  
هم لاس ته راشی ، خو تر اوسه  
پوری انسانان دخبرو په باب  
چی څه وخت او په څه ډول  
کړی دی معلومات نشته .

په هر حال ، آیا د طبیعت د  
غږو نه ( باد ، او په ، خناور ... )  
ووچی انسان دخپلی حنجری  
په مرسته د هغه څخه تقلید وکړي ؟  
او آیا انسان مخکې یا وروسته له  
خبرو کړلو څخه و پوهید چی د ده  
غږ د انحنایت لری او کولی  
شی چی ښکلی غږ وباسی ؟ ټوټلی  
ښځی په یوه غږ وایی چی نسوی  
کو چنی ډیر مخکې له دی نه چی  
خبری وکړی ، او کړی (آواز) کوی  
او آن تردی چی مخکې لدی نه چی  
د صو تونو په خوندو پو هیری  
لاس او پښی غور ځوی او موزون  
حرکات کوی .

له همدی کبله متخصصان پسه  
سوچ دی چی دا ډول خوښی چی  
د صوت څخه پیدا کیږی د موسیقی  
د اختراع لو مړنی پړاوندی ، نو  
ددی معجزی ته ورته ژبی د پیدا -  
ښت اصلی منشاء وزن او ریتم دی  
ریتم ، یعنی د خوښی او رضایت  
هغه احساس دی چی د غږ په  
اورید لو سره (چی په ټا کلو  
فاصلو کی تکرار یږی) منځ ته راځی .  
منظم یا نوسان حالت په ډیرو  
وروسته پاتی موجو داتو کی هم  
شته چی په طبیعت کی ډیر

پاتی په ۴۰ مخ کی



عکس فوق یکدمته از ارکستر موسیقی جاز را نشان مید هد .



زمنستان سرد ومجادله به آن درین تابلو بخوبی نشان داده شده است

های ددونی در آثار او دیده میشود که ایسن  
کشمکش هاجدل های فراوانی رادر جهت تحرك  
وجنبش نیروهای خفته تماشاجی برمی انگیزد تا از  
این استعداد و هنرهای ناشگفته استفاد اعظمی  
در روند تکامل وبهبود جامعه بشری بعمل  
آورند .

هنرمند مذکور آثارش را با رها به نمایشگاه ها  
به نمایش گذاشته هزاران هزار تماشاجی از  
نمایش آثار هنری موصوف دیدن نموده اند  
بعد از ختم نمایش تماشاجیان به بسیار ذوق  
وعلاقه سر شار نظر شان را در مورد اظهار  
نموده اند یکی از تماشاجیان که او خود یک نفر  
هنرمند بوده گفته که از نقطه نظر هنری کشمکش

اگر به صوت دقیق در آثار هنری اودقت  
نمائیم دیده میشود که روحیه ملی و وسعت نظر  
توباره جهان پیرامون انسان به نظر می رسد که  
تماشاجران از دیدن آثار هنری موصوف ذوق  
وعلاقه زیاد رادر وجود شان احساس می نمایند  
عشق وعلاقه به انسان وهدف بزرگ ووالای که  
انسان رسالت آن را دارد تا اداء نمایند .

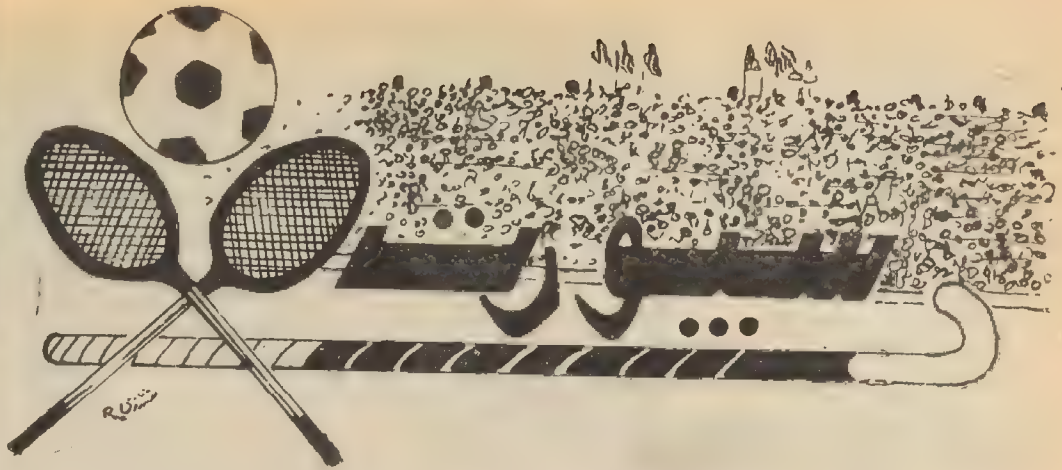
## م. روحانی رویا

# دم موسیقی د آلا تو د منځ ته را تلو څر نگوالی

کله چی لو مړنیو انسانانو د  
لومړی ځل لپاره په تش هڅو کسې  
کی پو کړل او د هغه څخه یی غږ  
وايست د مو سیتی د پیدا کیدو او  
پراخوالی سبب شو ، چی تر ننسی  
پر مختللی سنفو نیک آر کسترا  
پوری یی وده او پر مختگ وکړ .  
د مو سیتی مور خانو د دی ودی  
څر نگوالی څه نا څه په کتا بونو کی  
کښلی دی ، خو د هنر او موسیقی  
خو ښوونکی (په تیره بیا موز-  
پسینان) له هغه څخه کار واخلي  
او د تیرو تجربو او پانگو څخه  
پراخه استفاد ه وکړی . اوس به  
وو یږو چی د مو سیتی هنر په څه  
ډول خپله تدریجی وده تیره کړیده  
په دی مانا چی د موسیقی تکنیک  
څرنگه د تاریخی او ټولنیزو ناوړو  
پیښو سره سره چی زیاتره دنړی  
ډول ډول پر مختگو نه یی له خاورو  
سره خاوری کړی ، وده او پر مختگ  
کړی دی .

کله بده مرغه د مو سیتی دمخترع  
د نوم او څر نگوالی په هکله سم  
معلومات ترلاسه شوی ندی ، ځکه  
چی د تاریخ څخه مخکې پیړیو کی  
د دفترو نو ، سچل او هم د  
اختراعاتو ثبت دود نه و .  
له همدی کبله د مو سیتی د  
تاریخ په هکله لیکنی دو مسره  
دمنلو وړ ندی . نو نننی پلټونکی  
اړ دی چی په دی هکله له هغو شیانو  
څخه چی لر غون پیژندو نکي یی د  
خاورو له زړه څخه را کاپی وپلټنی  
وکړی ! او یا د تیرو پیړیو دهغو  
غارونو د یوالو ته څیر شی چی  
لاس ته راغلی گوندی له دی لاری  
د موسیقی د پیل او ریښی په هکله  
نظر ور کړی او یالو تر لږه یوه  
فر ضیه لاس ته راوړی .  
(کرو ما نیون) د انسان له ډیرو  
پخوا نیو نیکونو څخه دی چی تر  
اوسه موندل شوی دی . امکان لری  
چی په را تلو نکي وخت کی په دی





مشکلترین اوقات بود.

آنها گاهی به خرس فطی و پرو میشوند خرس های فطبی علامندی خاص به سکی نشان می دادند خطر ناکی مواجه شدیم بعد از انتظار زیاد کتله بزرگ از یخ شناور بما نزدیک شد و در آنجا که از دهای مابداخل آب آفتید . او را به زحمت از آب بیرون کردیم ولی بعد از طرف دد دقیقه رفیق دیگر مابه آب آفتید بدین ترتیب مابه مشقات زیادی توانستیم در روز اول صرف پنجاه متر مسافت را طی نماییم .

در سواحل جزیره هیژتا اغلبا کتله های یخ از هم حتی به فاصله چهار متر جدا شده بودند . و از یخرو برای سکی بازان بسامشکل بود تا از روی یخ های قطع شده عبور نمایند اکثر کتله های شناور یخ به بزرگی یک تعمیر دو منزله سرعت چهار کیلو متر فی ساعت در حرکت بودند . در چنین شرایط دشوار استفاده از قایق و کشتی نیز ناممکن بود . آنان در پاسخ سوالی گفتند که: (یکبار مابه مانع



سکی بازان به زودترین فرصت خیمه را آماده میسازند

از سیو تینک

ترجمه احسان آذری

## تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی بازان شوروی



آنها به تپه و کوه های یخ رسیدند فاصله کمی به هدف آنها مانده است

هر گز شده ها سفر به قطب شمال لایا استفاده از پیاده کشتی های یخ شکن پراشوت و غیره صورت می گرفت . چنانچه یگوینم سال قبل يك کشتی یخ شکن غو لپیکر اتحاد شوروی بنام «ارکتیکا» برای تسخیر قطب شمال بدان صوب حرکت نمود ولی تابحال کسی با سکی زدن به قطب شمال سفر ننموده است . بعد از طی يك هزار و پنجاه کیلومتر روی یخ های ارکتیک در ظرف ۷۶ روز

مروبی از سکی بازان که تعداد آنها به هفت نفر می رسید به قطب شمالی جغرافیایی گره زمین به تاریخ سی و یکم ماهی سال (۱۹۷۹) رسیدند . سفر سکی بازان مذکور به تاریخ شانزدهم مارچ سال جاری از جزیره سایبریای جدید بنام هیژتا آغاز گردید سکی بازان بالباس و وسایل لازمه مجهز بودند که قبلا بخاطر انجام موفقانه این سفر به يك سلسله تمرینات پرداخته بودند نخستین روز سفر برای این سکی بازان



هدف از سفر این سکی بازان به قطب شمال چه می باشد؟ و یا قبول این همه مشقات برای چه؟ این سوال حتی از تاریخ پیدایش نسل بشر موجود بوده است. بعضی از اعضای این گروه در مسیر راه خود به مشکلات و موانع تهدید کننده مقابل می شدند. وحشی امیدزند، ماندن را از دست می دادند. در حالیکه برخی از اعضای این گروه در مسیر راه خود به موانعی برخورد نمی کردند یا تلویزیون و اتماشامی گردنویاهم در پهلوی - آتش به استراحت می پرداختند.

این همه برای چه... تاریخ جواب این سوال را می دهد - کرسنت کولمبوس، ماجیلان، ماکاگرین و مسترانگ، در اثر تحقیقات و کاوش های حقیقی و دانشمندان و تلاشهای بود که نخست قاره ها جزایر قطب ها و قله های بلند زمین



سکی بازان علی الرغم شرایط ناگوار جوی به وظیفه خود می پردازند

کشف و تسخیر شدند و سرانجام بشر رخت سفر بسوی فضا بست.

البته واضح است که تمام کشفیات و تسخیر به اسانی و رایگان بدست نیامده است. بلکه بعد از سالها تلاش و مساعی خستگی ناپذیر بدست آمده است.

ولی امروز بشر با استفاده از تکنالوژی مدرن معاصر، می تواند تابه سادگی و راحت هر نقطه ای را در هر گوشه و کنار جهان تسخیر نماید.

در حالیکه عمق ابجار، همان عمق و طوفان های بحری همان طوفان ها در جات بلند حرارت در صحرا هائیز تغییر نموده است. و همچنان طبیعت فزیک انسان نیز از گذشته چندان فرقی ندارد.

ولی چیزیکه مبرهن است که انسان از آغاز پیدایش خویش همواره در مبارزه بوده است این گروه سکی بازان آزمایش می نمایند که قدرت و توانایی انسان با وسایل دست داشته اش بکدام پیمانه است و آیا او یقینا خواهد توانست در سردی

غیر قابل تحمل انترکینک قسمد زند و یابدان دیار سفر کند.

بهر حال این گروه هفت نفری سفری سهل و ساده ای در پیش رفته اند. در حال وزیدن بادهای تند و سرد آنها به تحقیقات و آزمایشات علمی می پرداختند آنها خواص قشر های یخ های قطبی را مطالعه می نمودند و بطور اوسط روزانه بیست کیلو متر مسافت را طی می نمودند آنها ساعت چهار و سی دقیقه صبح از خواب بر می خواستند. ساعت پنج و سی دقیقه جای صرف می کردند. ساعت هفت و سی صبح به حرکت می پرداختند ساعت دوازده و بیست دقیقه ظهر وقت نان چاشت فرا می رسید. متعاقباً در جات طول الیل را محاسبه می کردند و بعد از نیمه را آماده نموده و برای مدت سی دقیقه به استراحت می پرداختند.

بعد از آن دوباره به تجسس و حرکت آغاز می نمودند ساعت نه و سی دقیقه شب. بعد از آماده ساختن خیمه شما و رین طول الیل و تماس های رادیویی به استراحت شبانه می پرداختند در طی مدت مسافرت اعضای گروه یکجا و متفقا کار می نمودند و فضایی رفاهت آنان با وجود خصال جدا گانه مملو از صمیمیت و روح برادری بود آنها همه از مسکو آمده بودند رئیس این گروه دیمیتری شایر بود. او یک ریاضیدان بوده که در انستیتوت فولاد سازی شفل استادی دارد. یوری کیمیلوفسکی عضو دیگر این گروه نیز ریاضیدان بوده که عضو انستیتوت تحقیقاتی اقتصادی و ریاضی می باشد و لادیمیر لیدکینوف انجنیر صنایع غذایی، و داکتر وادیم داویدوف داکتر پولی کلینیک ماسکو می باشند آنان تولی میلینگوف که در بین این گروه عهده دار امور تنظیم کننده سیستم تماس رادیویی بود ریچیت انجنیر رادیو کار می نمایند و لادیمیر رحمانوف انجنیر ساختمان های هایدرو تخنیک (آبی) می باشد تمام اعضای این گروه به استثنای واسیلی شیکاروف (او پرنیز رادیو) ازدواج نموده اند.

آنها در اکثر رشته های سپورت از قبیل سکی و دوش فواصل دور، دسترس و آشنایی مکمل دارند.

در سال (۱۹۷۶) گروه از سکی بازان اتحاد شوروی بفاصله سه صد کیلو متر بطرف قطب شمال پیش رفته بودند.

اعضای گروه سکی بازان که قطب شمال را تسخیر نمودند قبل از غزیت بسوی بحر منجمد شمالی تمرینات سکی و دوش را موفقا نه انجام داده بودند. چهار بار توسط طیاره به آنها غذا و بطورول برای بخاری های مخصوص آنها از فضا انداخته شد. لوازمی که هر کدام آنها با خود در طول راه بر می داشتند اغلبا دارای وزن چهل و پنج کیلو گرام بود. غذای که آنها با خود داشتند عبارت بود از گوشت کانسرو بنیر، شر خشک، ساسیج، کافی جای انواع حاکلیت و غیره هر کدام آنها بطور اوسط روزانه چهار هزار و پنجاه کالوری انرژی از غذای

متذکره بدست می آورند.

قطب شمال را چگونه یافتند، آنها بعد از اینکه از جزیره هنرتیا خارج گردیدند گاهگاهی باخرس های قطبی سنگ های آبی و رو باهای قطبی مقابل می گردیدند.

و انواع مختلف پرندگان قطبی نیز آنها را مشغول می ساختند. در قطب شمال آنها با طریقه های نوی آشنایی پیدا نمودند. بطور مثال آنها برای اینکه لباس های شان را یخ نزنند لباس خود را در آب شور می شستند.

قطب شمال در حقیقت توسط کسی مشخص و معین نگردیده است. بلکه عبارت از تجمع ریاضیکی طول البلد هادریک نقطه شمالی می باشد. وقتی قطب جنوبی کره زمین به اساس محاسبات ریاضی تعیین گردید. ناحیه مذکور توسط شاخص

بیرق تعیین گردید چون بعضا کتله های یخ قطب ها حرکت می کنند و سیار می باشند فلذا ناحیه قطبین بیوسته محاسبه و تعیین می گردند درخت سفر آنها گروه انبوهی از ژور نالستان و خبرنگاران توسط طیاره بخاطر مصاحبه و کسب اطلاعات از سکی بازان به محل قطب جغرافیایی شمالی مسافرت نمودند.

سکی بازان موصوف بعد از تسخیر قطب شمال دو باره بطرف مسکو در حرکت شدند. حالات فزیک بدن آنها چندان تغییر قابل ملاحظه نموده بود صرف بعضی از آنها کمی وزن خود را باخته بودند. ولی در تحت شرایط فوق العاده دشوار سردی و غیره عوامل جوی و فزیک آنها حتی در ناحیه قطب شمال نیز در اوقات تفریح به سپورت و فوتبال می پرداختند.

## ورزش های زمستانی و سوابق تاریخی آن

را میتوان به چندین هزار سال قبل بزمین نمود. این ورزش از زمانه های پار در مناطق که از برف مستور بوده نشات و روبره تکامل گزیده است.

بقیه در صفحه ۵۶





## دانشناس باردیگر...

وینگر جستجوی راه های تازه و بهتر جهت جلب و جذب شنونده ها در کوشش است .

در پهلوی آن از زمانیکه تلویزیون به فعالیت نشراتی خود آغازید ، در ساحات نشرات خود ، بیننده های بیشتری را بخود جلب نمود که به این ترتیب از شنونده های رادیو کاسته شد ، روی این منظور متصدیان پروگرام های رادیو سعی و تلاش بکارمی برند که شنونده از دست رفته را باز یابند و بخود متوجه سازند که اینکار باایمان آوردن پروگرام های جدید محسوس است .

• هرب در صفحه تلویزیون چهره یی به رنگی ظاهر میشود و آهنگی میخواند ، درقسمت این موج نویی ها چه تبصره میکند ؟

• دست به عینک خویش میرد و بعداز جابجا کردن عینک به چهره ، فکر میزند و صحبت را از نو میگیرد و میگوید : یکی از اقدامات بسیار مهم و ستودنی وزارت اطلاعات و کلتور ، گشودن دروازه رادیو و تلویزیون برای نوآوران معارف و پروری هنرمندان بوکار و نو آموز وزارت خاله ها و موسسات رسمی و خصوصی کشور ما بود .

گرچه آثار هنری که اغلب این هنر - دوستان و هنر جوان ثبت میکنند و به جا میگذارند ، تهی از نارسایی ها و خلایه ها نیست . اما ناگفته پیدا ست که هیچ هنرمندی از بطن مادر هنرمندزاده نمی شود ، همین خلاها و همین نارسایی ها ، راه رابه سموی تکامل و ارتقا میگذارند . یقینا از بین همین هنر دوستان و هنرمندان ، هنرمندانی تبار می کنند که آواز و شیرینی از مرز های میگرد و وزمه شاد زندگی آفرینی در دلها بجای میماند ..

کاراساسی وزیر پناهی که در این راه انجام گرفته است ، اینستکه هنرا عمومیت دادند - به هنر شکل و هیات عمومی دادند و آنرا

از جنبه محدودیت و حصار معین و مشخصی بیرون کشیدند و مردم رابه این باور سخت کردند که اثر و توارث در هنر امر حتمی و ضروری نیست ، و به هر کسی که طبیعت ، فطرت و مایه و استعداد هنری ارزانی نموده باشد ، میتواند هنرمند شود ، با ذکر اینکه شرط نیست که این شخص پسر کیست !!

• برای آواز خوانان جوان و تازه کارچه پیام و سخنی دارید ؟

• باهم مبارزه کنند ، دست و پنجه نرم کنند ، رقابت کنند ، جنگ کنند ، ولی جنگ هنری ، جنگ سالم ، جنگ مثمر ، جنگ سازنده ، جنگی که به نفع بیننده ها و شنونده ها پایان پذیرد . از تخریب یکدیگر و ایراد و بلامت بی دلیل یکدیگر دست بگیرند . عاقلانه رفتار کنند ، و اگر ایراد و انتقادی

وقت گفتنی را دارم چه پاک ؟

بهر حال این نظر مبارک تان آهنگسای خوب مارا از آرشیف موسیقی به مارکیست قصابی میفرستید و هر یی هنر مقلد را دستمایه میدهند که به اسم بهتر ساختن آهنگها به تقاله خوری و پیشخوار پرهازند و از ابتکار و نوآوری بگریزند و هر روز صدا بلند کنند که ای بابا بدل و نقل ، از اصل واول بهتر است و چرا همین اصلهای این آواز خوانان را بدل نکنیم . سرویس بدل سازی شروع میشود و گروه یی هنران به فعالیت نا هنرمندانه خود دست می زنند و همچون مرکبی به نام موسیقی فرایند غم والم به شما و ما تقدیم میدارند و آنگاه چشم ما روشن و کار آنها بر رونق ....

و لاشناس میگوید : فقط زمانی از اصل ، نقل بهتر میباشد که آواز خوان از مایه و استعداد هنری برخوردار باشد و مارا بابی - هنران که له مایه هنری دارند و له استعداد و توانایی هنری ، حسرت و سخنی در میان نیست .

• برای اکتشاف موسیقی ما چه نظردارید ؟  
• سرمی جنباند و میگوید : پاسخ این سوال وقت بسیار میخواهد و با چند جمله نمیشود حق مطلب را ادا کرد ، ولی بآنچه میگویم که آهنگهای فولکلوریک ما ، درهره ها و کوهسار ها و در خم و بیخ کوهپایه های کشور وجود دارد که تا هنوز کشف نشده و از راه رادیو و تلویزیون به مردم معرفی نگردیده است . اگر این آهنگهای پرخاصه از دل مردم به نحوی از انحا زیر نظر صاحب نظران فن روی آنها کار صورت بگیرد و بعد ثبت بگیرد ، عملی است بسیار ستودنی و در خود تأیید .

• خوب دکتر صادق فطرت لاشناس ، حال بگوید که چند سال دارید ؟ چند طفل دارید ؟ عجا ئل کجا مقرر شده اید ؟

• میخواهد شمار سال ها را بگیرد و عمر از دست رفته را بیاد آورد لیکن گریز میزند و میگوید : من در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمدم اگر ریاضی بلدی ، معلومات فرست را خود دریاب که من از اظهار تعداد سالها واهمه دارم ...

• نی که شما هم مثل خانم ها از راست گفتن سن و سال کان می ترسید ، مگر چه در سر دارید که سن را کتمان میکنید ، نی که به فکر یار دیگری دره به دره به هوی پنهان میروید ؟

• نه ، زیادی سالها ، با اظهار بیان عریان آن ، بیاتگر نزدیکی انسان با مرگ است و ترس از مرگ خاصه زن و مرد است و این قاعده است ، استثنای وجود ندارد .

• فلا دوظل دارم هر دوهم پسران کاکل زری یکیش پنجاه و دگرش سه ساله ، نام یکیش امجد و نام دگرش ارشد ... و فلا به اسم همکار فرهنگی در اداره پرنورس مقرر شده ام ...

• توفیق یار تان باد !

• تشکر .

برای خوانندگان مجله ژوندون بگویید ، اهابه خاطر بگیرید که کفاهی پر خنده گفت را بنویسد ؟

• بسم به لبانش میدود و قبحه به خنده می اند و در فکر فرومی غلتد و این سو و آسو یی نگرند ، ولی کفاهی دست اول نمی یابد و سویم نظری اندازد و با خنده میگوید که ازمن کسی پرسید که آب بازی بلد استی ، در جوابش گفت : بهتر است از من پرسسی

که غرق شدن را بلد استی یا خیر ؟ و من میگویم که این کفاهی دست پنجم است از طنز و کفاهی دست اول بگو ... باز فکر میزند ، به چرت میرود ، به حافظه رجوع میکند ولی باز چیزی بدست نمی آورد ؟ ز پهلوی برمی خیزد و با خنده میگوید تا کی در دفتر استی ؟ میگویم تازه و نیم . و او میگوید : امروز که فرداش میرود حتما برای

کشور وجود دارد که تا هنوز کشف نشده استی ، کفاهی می یابم پر ز خنده که من را تا مسکو بفرستند و خوانندگان مجله را تا برگشتم که کفاهی دیگری بیآورم ... بسیار خوب گفتیم و اجابت کردم و هر دواز همدیگر رخصت رفتن خواستیم و من دستش را فتردم گفتیم سفر بخیر .

آدم دفتر ، انتظار تلفون کشیدم که کفاهی تلفونی لاشناس را برای آشنایانش بگویم . ولی او گویی به دنبال کفاهی رفته است او ... ختم

## دموسیقی آلات...

۵۱۵ مخ پاتی

رقص یا نذا د موسیقی زین نده بلل گیری . چسی البته به دی موضوع کی د نذا خو بنو نکو او موسیقی خو بنو نکو تر منخ اختلاف او آن شخری پیمشی شوی دی .

به هر صورت ، ویل آیمیری چی د موسیقی اختراع او د چول چول سازو نو جوو ول به ضربی آلاتو سره پیل شوی دی ، داسی چی د لرگیو ، دپلی او ژویو د پوست شخه کار اخیمستل شوی دی او تر پاتی به مقابل مخ کی

اویا حرکاتو باندی لاس پوری کری وی . په دی خای کی بیاهم یسوه پو بننه منخ ته راخی او هغه داجی آیا اسلن د وزن یا ریتم له لاری ، په دی فکر شوی چی مو سیقی ور زیاته کری او هغه ته نوره بنکلا هم ورکی ؟ او یادچی د آواز د ریتم په تشدید سره دوژن په خاصیت پوهیدلی ؟ په لومړی صورت کی

لیدل شوی لکه د سیند خپی چی یو په بل پسې په تیرو لگیو ، دشپی او ورخی سلسله او یا د نبض او زړه منظم حرکات . نو ویلی شو چی زموږ ټول ژوند له منظم وزن او ریتم سره جوخت دی . له همدی کبله امکان لری چی لومړنیو انسانانو د خپلو هیجا ناتسو د بنودلو لپاره په دسیمو کی غبرونو



## نمایشگاه هنری...

در اپریل (۱۹۱۸) یعنی بعد از نیم سال از پیروزی انقلاب اکتوبر شورای کمیسر های خلقی فرمان انحلال مجسمه تزار ها و خدمه های آنها را صادر نمود و به عوض امر اعمار مجسمه های مربوط به انقلاب سوسیالیستی روسیه را داد . چند ماه بعد نخست مجسمه های شخصیت های برجسته انقلاب و سوسیالیزم ترتیب گردید . این مجسمه ها در شهر های پتروگراد، مسکو و غیره شهرها گذاشته می شدند .

با این که مجسمه ها از گچ باید اعمار میشدند و محل مناسب کار موجود نبود مجسمه سازان به بسیار ذوق و علاقه کار می کردند زیرا برای اولین بار آزادی سازندگی را دریافتند زیرا نقاشان هر يك پروژه های طرح شده خود را در نزدیک خانه وجده میتوانستند به مردم نشان بدهند . فاضی مشخص وجود نداشت هریک از عابریین میتوانستند درین مورد قضاوت کنند .

اگر مجسمه سازی را به توپ دور نشان عقایسه کنیم شعار های مصور قسم قننگی بود که به جمعیت کثیر مردم نشان می زد ، توجه همه را جلب می کرد . برای مملکتی که قسمت اعظم مردم آن بی سواد بودند شعار های مصور ضرورت حیاتی شمرده میشد . زیرا نقاشان با شعار های مصور مفهوم و ماهیت فرمان ها و قانون های دولت شورا را به مردم نشان میدادند و از مزایای آنها

حکایت میکردند . زندگی هنر و سازندگی روسیه انقلابی درین اوقات به موزائیک شباهت داشت که دارای منظره های عجیب و غریب باشد قسمی عیار میشد که بعضی اوقات درست و دقیق اما بعضی اوقات دفعا از راه خود منحرف میشد . بطور مثال نقاشی فرهنگ جدید را تصویر میکرد اما در عین حال سلسله سابق را نیز در آن می گنجانید . قسمت دیگر نقاشان میخواستند سابقه را با اساس تخریب کنند و به اصطلاح از صفر شروع کنند درین مورد فرهنگ پرولتاری که از سازمان نقاشان نویسندگان و شاعران تشکیل شده بود رول مخمی را بازی نمود .

در هرج و مرج شعار های و سر و صدای فوتوریست ها فکر میشد که ممکن است نقاشان ریالیست از عزم خود باز گردند . آنها مانیفست ها انتشار می دادند . یک تعداد راه و مسیر خود را گم کردند ، تعداد دیگر در وسط قرار داشتند قسم سومی نیرو می گرفتند .

سال ۱۹۲۲ سال تحول عمیق بود . درین سال یکی بی دیگر نمایشگاه های «جهان هنر» ، «اتحاد نقاشان روسیه» دایر میشد . این نمایشگاه ها برعکس نظریات بعضی ها که میگفتند قدرت فورمالیست ها زوال خواهد شد دایر میگرددند .

در ماه مارچ همین سال «النجاره» دیگری رخ داد . در یکی از نمایشگاه های خود گروه سیار اعلام داشت : «به مردم باید چیز های زنده تقدیم گردد که زیست هنر آنها را بطور واقعی منعکس

نمایند » . این اعلامیه از پشتیبانی حزب ب و مطبوعات برخوردار شد . در مقاله های انتقادی از نظریات چپ گرای فرهنگ پرولتاریایی و فوتوریست ها انتقاد میشد . مرکز نقل از جای خود انتقال یافت اما هنر ریالیستی به تجدید ضرورت داشت . تجدید بدان معنی که واقعیات روز باید در نظر گرفته شود و نتایج حاصله تحلیل شوند .

در دهه بعد از سال ۱۹۲۲ هنر ریالیستی شوروی استقرار می یافت و باز هم گروه های متعدد نقاشان با پروگرام ها و مانیفست های معین . الفاظ در همه آنها مختلف بود اما همه به یک فکر بودند که چگونه میتوانند تمامی رادر فرهنگ جدید حایز شوند . وقت آثار بسیار عمیق و جدی فرا رسید .

در اوایل دهه (۱۹۳۰) فرهنگ و زندگی فرهنگی اتحاد شوروی از ساحه گروه ها خارج شد و ضرور بود تا شاخه های وسیع تر شود . در جمهورییت های علیحده و شهر های بزرگ نقاشان متعدد کار می کردند اما راه انتخاب برای شان محدود بود زیرا بابه تنهایی باقی می ماند و بابه کدام گروه معین متحد شود . هریک از گروه ها برای اینکه خود را لیات داده باشند به گروه های کوچکتر تقسیم میشد اما وقت این را تقاضا داشت تا همه با هم متحد شوند و به مقیاسی مملکت با هم اتحاد نمایند .

در سال (۱۹۳۲) اتحاد نقاشان شوروی ایجاد گردید . این اتحاد در جمهورییت ها و ایالت های خود مختار شاخه ها داشت . حال وقت آن فرا رسیده بود تا به عقب نظر انداخته شود و مدت چندی قبل ارزیابی گردد . زمان به بسیار سرعت گروه های خورد و ناچیز را از بین برد تنها آثار کلاسیک هنر شوروی یعنی آثار پتروف و دیکین ، کوسنوف ، دیف ، کوزتسوف ، بروفسکی و گریکوف باقی ماند . جهانیان از نمایشات نقاشان شوروی خاطره خوبی پاخود بردند و همه این را درک کردند که فرهنگ جدید ایمان آمد .

دهه بعدی مدت آثار هنری آیدیده شده بود که در نتیجه طریق جدید هنر شوروی یعنی ریالیزم سوسیالیستی پایداری خود را به اثبات رسانید . هر نقاشی به طریق خود به ریالیزم سوسیالیستی پیش آمد میکرد و گاهی بکلی خود را به این طریق عیار می ساخت . درین مدت کدام نکات اساسی شمرده میشد ؟ درین وقت در اتحاد شوروی اعمار ساختمان های بزرگ ، فابریکه ها و استیشن های برق به شدت جریان داشت و برای نقاشان فضای بزرگ نقاشی ایجاد شد و توجه قسمت اعظم آنها را این ساختمان ها جلب میکرد .

تقریباً همزمان با این هنر کتاب های شوروی برای اطفال به وجود آمدند - این کتاب ها به بسیار سرعت مروج شدند و با اینها نقاشانی مانند بوری و استسوف ، نیکلای - تیرسی ، الکسی پاخوموف به اوج شهرت خود رسیدند . آثار این ها تا حال حاضر طبع می شوند و متحیت کلاسیک شمرده می شوند . هنر مجسمه سازی ، کتاب اطفال و پورتريت

درین سال ها متحیت محک استعداد شمرده میشد و نظر به زمان سابق نمایشگاه ها و اعمالو ساختند . پورتريت درین آنها مقام برجسته داشت زیرا در آن حرکت زمان خوبتر احساس میشد . از همه اضافه تر نقاشی پورتريت روشنفکران شوروی یعنی علما ، نویسندگان و دکتر ها بسیار مروج شد . درین ضمن آثار میخائیل نستروف ، پاول گودین ، پترو کونچا - لوفسکی پورتريت های پانچبه میخائیلوچسکی بوده و بخصوص سبک علیحده را دارا بودند . در پهلوی این سبک دیگری بود که نقطه عمده را در کرکتر کتله های عظیم مردم میگرفت یعنی پورتريت های کلخوزچرها ، سپورت مینرها و عساکر نقاشی میشد .

دوره بعدی سالهای جنگ کبیر یعنی اتحاد شوروی را با فاشیزم هنری در پر می گرد . درین جا بهتر است تا احصایات خاصش شوند . زیرا محاسبه مجدد حقایق بعضی اوقات تأثیر عمیق وارد میکند . نمایشگاه ها در لیننگراد محاصره دایر میشد درین آثار نه تنها از رنگ های مخصوص نقاشی استفاده شده بود بلکه از همه وسایل استفاده بعمل آمده بود . در نمایشگاه تریاکوف آثار متعددی وجود دارد که از جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی حکایت میکند . آثار های نیز موجود اند که فکر میشود وقت متوقف شده تا در قسمت آنها انسان تفکر فلسفی نماید . درین قسمت پورتريت های سرداران پرولتاری روس کوزتوف ، الکساندر لفسکی و دیگری دلسکوی نیز وجود دارد .

قسمت بعدی سال های (۱۹۵۰-۶۰) را در پر میگرد . درین قسمت هنر سابقه به شکل دیگری ارزیابی میشود و به نظر جدید به هنر اوایل قرن نگاه میشود . این حادثه اتفاقی نبود که درین مدت نمایشگاه ها یکی بی دیگر دایر میشد و هنر های امیرسونیست ها ، سیزان ، ماتیس ، آثار نقاشان شوروی و کمیسکو بفرض نما یی گذاشته میشد (امیرسونیزم یکی از جهت هادر قسمت هنر است که بر حقایق کمی خیره تری نشرد و کمی آنها را می پوشاند) .

از اوایل دهه (۱۹۶۰) در هنر شوروی مرحله بود .

## دموسیقی آلات...

اوس هم کار تری اخيستل کیری . ننی جاز او دهل د همدی تجربی محصول بلل کیری . خو دموسیقی د هغو آلاتو د کشف په باب چی د بوکولو په مرسته کار تیری اخيستل کیری ، باید وویل شی ، همدا چی انسان وپو هید چی په هغو لر گیو او اډو کو کی چی منځ یی تشس وی (پو) کړو لو د پوه مو ژون غږ د پیدا کیدو سبب گرځی . په دی هڅه شو چی هغه ته وده ورکړی . ترڅو چی ددی لرگی یا اډوکی اوږد والی . حجم سوری او داسی نور خصو صیات سم او اصلاح شول . ننی ترمیت

جدیدی آغاز شد هنر جمهورییت های شوروی غنی تر شدند و همزمان با در نظر داشت هنرهای اروپایی احساس به اوج خود رسید و از هر قسمت نقاشان معروف بروز کردند بطور مثال او ییتسیان از ارمنستان ، اندولس از لتویا ، ساویتسکی از بلوروس و غیره . این سبک جدیدی دهنر بود و به نظر خود جهان را نگه میکند . هسته این گروه را نقاشان بنام (سبک شدید) تشکیل میدهند . این گروه به اشخاصی که در شرایط بسیار مشکل و ناگوار مردانه وار کار میکنند توجه زیاد را مبدول میداشتند اغلبا در نقاشی های اینها جیولوجست ها ، تفسیر کنندگان قطب ، استخراج کنندگان نفت دیده میشود . درین ضمن از نقاشان مانند پاول نیکو - نوف ، نیکلای اندرونوف ، ویکتور پوپکوف ، سمولین میتوان نام برد . اینها حقیقتا دارای سبک شدید بودند . زیرا اینها هر نوع زیبا برستی بی تفاوت ماندن را رد میکنند .

(سبک شدید) حادثه بموقع بود اما کم دوام . در اوایل دهه جاری هنر خود را انکشاف دادند و این را درک کردند که زندگی نه تنها به اجرای کارهای مشکل ، مقاومت در مقابل حوادث طبیعی و متشنج ساختن عضلات منوط میباشد . هریک از این ها راه خود را در پیش گرفتند و نسل جدیدی به بیان آمد که آثارا فلان نام نسل سالهای (۱۹۷۰) یاد میکنند .

«وقت خواهد گذشت و در هنر اثرات خود را خواهد گذاشت و در نمایشگاه تریا کوف نقاشی های نسل سالهای (۱۹۷۰) گنجانیده خواهند شد و از سالون های موزیم به ممالک متعددی سفر خواهند کرد . آنها رادر نمایشگاه های بین المللی نگاه خواهند کرد . بعضی ها در صفحات البوم ، پست کارت ها و سلا ید ها نقاشی هایی را تماشا خواهند کرد که به کلکسیون نمایشگاه دولتی تریاکوف وقف شده خواهد بود .

سکسفون او داسی نور پر مختللی آلی د همدی ساده لرگی یا اډوکی خڅه منځ ته راغلی دی .

د (تاری) آلاتو د منځ ته راتلو په هکله داسی نظریه وړاندی شوی چی . کله چی انسان د ښکار ولو لپاره لیندی او غشی منځ ته راوړ نا خاپه یی پام شو چی وروسته له دی چی غشی له لندي خڅه خوشی کیری د لندي (تار) یسو موژون غږ وباسی .

همدا کو چنی تجرب به سبب شوه چی انسان د خپلی خوشی لپاره کار تری واخلی ، هغه ته وده ورکړی او بالا خره ننی پرمختللی آلی لکه سینتار ، رباب ، تنبور گیتار او داسی نور منځ ته راوړی .



# ورڼه

نه داسی نه ده ، ځکه په هغه وخت کې دداسی یولیک ضرورت نه و. سولی ؟

بېړی چلونکي په متزلزله ژبه خواب ور کړي :

پو هېږی ... مینه دوږ هسی په څیر ده . دور څی له خواله دریاب څخه ساحل ته السوزی او د شیبی له خوا له ساحل څخه د دریاب په لوری الوزی . ټولی داسی نه دی چی په صبر او شکبیا یی سره لکه څنگه چی زمونږ زړه غواږی زموږ په انتظار کښینی .

ډاکتر یی خبره پری کړه او ویی ویل : په رښتیا سره چی تاسی تکره ووايم آخر ین ، شا باس انا سی دیوشاعر په څیر په احسا سا تو خبری کوی په دی وخت کی ښځه هم ددوی په خبرو کی داخله شوه او ویی ویل . ډاکتره لکه چی تاسی هم شا عرانه خبری کوی . ډاکتره دښځی دخبرو په منځ کی وردا خل شواو ورته یی ویل :

ښه ، نو اجازه را کړی !...

په دی وخت کی داور لو بی لومړی ډز په ارغوانی بریښنا سره روښانه شو اود هغه غږ دکورو نو په بامونو باندي خپل انعکاس خپور کړ . په سلگونو فشفشوی په خپل مخصوص ص غږ سره دبا رانی هواله منځه د تیاره آسمان په لور پو رته شوی او په خپلو رنکا رنگو شغلو یی ښار او کرملین روښانه کړل ددی ښکلو وړانگو تصویرونو دپخوسر کونو په قیر باندي انعکاس سونه کول دخو شیبو له پاره ښار له تیارو څخه دباندی راووت . ټول هغه ځای یونه چی ددغه لوړاوجک کورواوسید ونگو تل هغه لیدل لکه دکرملیسن ، لوی لوی پلونه ، کلیسا گانی او د مسکو وا دریاب پوری غاړی ته کورونه یو ځلی ټول بیا ښکاره شول . خو ددی مایو او نورو سا ختمانونو منظری له هغی

منظری سره ډیر توپیر در لود چی په ورځ کی به ښکاره کیده . د کرملین مانی داسی ښکار یده چی د آسمان په شنه گمزه پوری خوړند شوی دی او ډیر سپک ښکاره کیده . د کلیسا گانو ، سا ختما نو نو پر جونو او نور د

فشفشو دتیس بدونکی او زود گذره رڼا په وړانگو کی دباران دغباره ډکو څاڅکو تر شا بی رنگه اومېهی ښکار یدی . دغو ما ټیو اوقصرونو خپل وزن او دژوند والی له لاسه ور کړی او شیبه په شیبه به د رو ښانه بر یښنا په څیر دشفشو د بارو تو د لوگی په منځ کی را ښکار یدل . تابه ویل چی هغوی له سپینو ډبرو څخه جوړ شوی دی او سطحی یی د دوی د نننی اورله تاوه سری او گلگونی ښکاری کله چی د اور لوبی ورو ستندی ډز هم ختم شو نو کورونه هم چپ او تیاره شول داسی ښکار یده چی دوی په خپله ددی بیلو بیلو وړانگو او رڼا گانو منشاء او منابع وو . ښځی ویل شو مه ښکلوسی وه .

خو افسوس چی خلیرو یشت ډزی یی وکړی کاشکی چی یوسلو خلیرو یشت ډزی یی کړی وی . دخو شیبی له څنډ څخه یی وروسته ویل : سباستو پل ! په یاد مو دی چی خو مه پاکي او آسمانی رنگه او په لری ؟ خصوصاً د بېړی تر خر خونو لاندی ... او هغه مخصوص او ځانگړی بوی چی د اقایا دونو څخه چی د انفجار بواسطه ماتی شی خپریږی ... ډاکتر پو ښتنه ځینی وکړه :

له چا څخه پو ښتنه کوی (چی په یاد مودی) له ما څخه ؟ زه خو په سبا ستوپل کی نه وم . ښځی څه ونه ویل . بېړی چلونکی ورته ویل :

خو زما په یاد دی ، دا ټول می په یاد دی . تاسی په سبا ستوپل کی واست ؟

هو ! تقریباً په هغه وخت کی چی تاسی هلته وی . په دی ډول سره چی اور لوبه پای ته ورسیده او ښځه هم ولاړه . خو له څو دقیقو څخه وروسته بیا راغله او داسی یی ښکاره کړه چی سریی خو پیری . او له ډاکتر څخه یی د پرا میدون گولی وغو ښتلی ، هغه یی ورڅخه واخیستی او بیرته ولاړه .

دشپې بېړی چلونکی له خو به را ویښ شو ، کړکی ته یی وکتل . باران دریدلی و . په آسمان کی دوریخو تر منځ ستوری خلیلدل بېړی چلونکی فکر وکړ چی هوا د تغییر په حالت کی دی نوڅکه می خوب نه وږی خو شیبی یی چرت وواهه . د خوب او وښتیا په حالت کی و

چی په خپل څنگ کی یی یو آواز واوریده :

(څه پاکي او رڼی او به لسی) بېړی چلونکی بیاهم له خو به راویښ شو او خپلی سترگی یی خلاصی کړی . ویی لیدل چی په خونه کی هیڅوک هم نه وو . لاس یی بی اختیاره د میز په سر د سگر ټو قطی ته ور اوږد شو . د سگر ټو قطی تش وو . په یاد یی شول چی د پطلون په جیب کی سکرټ لری . له ځایه پا ځیید او دهلیز ته ووت ، څراغ یی روښانه کړ . آینی ته نږدی د میز پسر ، د بحری قوتو نو د مخصوصی دریشی په واسکت کی یی د (کازبک) دسگر ټو یو زوړ شلیدلی قطی موجود وو . دوا ورو څخه ډوک غره دتصویر یو تور داغ ور باندي ښکار یده . بېړی چلونکی چی په مو ضوع یی هیڅ سر نه خلاصیده دسگر ټو زوړ قطی یی واخیست . په هغه کی سکرټ نه وو . کله یی چی د قطی سر خلاص کړ د هغه په داخل کی هغه نشانی چی په خپل خط یی لیکلی وه ولیده . فکری وکړ (ټیو هېږم چی دا څه

د شیبی تازه والی لاله منځه نه وو تللی . مگر دغه سهار نی تازه والی د سهار نی چو پتیا سره یو ځای په مسکو کی ډیره لږه لیدل کیده .

پا تی به ۵۸ مخ کی

بقیه صفحه ۵۳

## ورزش های ...

عضو داشته که از جمله اعضای کلب واتحادیه مذکور اتحادیه جست عمده ترین اتحادیه ها دانسته میشود . ولادی میر ویلی یکی از برجسته ترین اعضای این اتحادیه بود که کسیت بین المللی این نوع ورزش جهانی را

به شکل بهتر وکاملتران به جهانیان معرفی نمود، نامبرده درسال ۱۹۶۷ درمسابقه بین المللی سکی در بدگستین به اخل درجه چهارم موفق گردید .

درسال ۱۹۷۴ دریکی از مسابقه های عمده اروپایی لیون جکی میک مدال پروتز ، الاناکووا سه مدال نقره درمسابقه جهانی سال ۱۹۷۵ بدست آوردند .

درسال گذشته پروگرام های تلویزیون کشور چکوسلواکیا پروگرام های سکی را در تلویزیون معرفی وپیوسته دین جهت کمک های لازم نمود که در نتیجه این امر اتحادیه سکی

بازان چکوسلواکیا ۵۰۰ نامه از دوستداران این ورزش دریافتند که عده زیادین تقاضا کنندگان تحت تربیه قرار گرفته اند .

ممکن است روزی سکی در مسابقه بین المللی اولمپیک قرار گیرد ؟

اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا معتقدند که روزی بتوان این بازی مشهور هم ژستانی را نیز درحلقه از ورزش های اولمپیک بین المللی شامل نمود وهم زنده ترین اشخاص این ورزش درمسابقات جهانی سکی اشتراکی نما یهند.



## خدمات صحی را که...

تغذی کا ملا بدو شس مادر است. مطالعات دقیق تغذی نشان داده که فی نفر هفتاد فیصد کالوری مورد ضرورت خود را توسط غذا اخذ مینمایند. در حالیکه مقدار پروتئین اخذ شده نور مل است لهذا برای اہل اصلی کمبود کالوری و بعضی اجزای خصوصی مواد غذایی است.

موجودیت غذا در فامیل ها نظر به تعداد اعضای فامیل کمبود قابل ملاحظہ را نشان نمیدهد بلکه تقسیم غذا در بین اعضای فامیل مساویا نہ نمیشد.

کمبود غذای ما در بالائی نشو و نما جنین تا شیر انداختہ و بہ ہمراہ دیگر عوامل محیطی و اجتماعی سبب ضعیفی و کم وزنی نو زادگان میشود کہ عامل مهم وفیات زیاد نو زادگان بعد از ولادت و تلفات زیاد آنها پیش از ولادت شمرده می شود.

حمل های پی در پی و مسلسل عامل مهم سوء تغذی مادر شمرده میشود. هر گاه فامیل ها بہ زندہ ماندن اطفال شان اطمینان داشته باشند از حمل های مسلسل و پی در پی جلو گیری نموده فاصله بین پیدا شدن دو طفل بیشتر میشود.

فقر و نا فہمی عدم کفایت تسهیلات طبی، عدم مراعات نمودن حفظ الحصہ محیطی و وقتا عت بخش نبودن تہیہ آب مشروب صحی عوامل و اسباب مهم وفیات رادر اجتماع خصوصاً اطفال تشکیل می دهد.

اسهالات، امراض تنفسی، سرخکان، سیاه سرفہ و دفتیری، تو برکلوز، تیتانوس و چیچک کہ از جملہ امراض است کہ بیشتر سبب مرگ و میر را در اطفال تشکیل می دهد در حالیکہ این امراض قابل وقایہ است.

باید گفت کہ اطفال سرما یہ ملی یک مملکت است. سالم بودن شان آئندہ مسعود یک مملکت یا اجتماع را ضما نت میکند. فلہذا بہت بر آورده شدن این مرام در پہلوی دیگر فعالیت های مرا قبت اطفال کمتر از پنجسال در مرا کز صحی بیشتر کسب اهمیت مینماید کہ مرا قبت صحی شان بہ اساس ذیل صورت پذیر است.

را جستار یشن اطفال - معاینات طبی، دادن کارت وزن ووا کسینا سیون بہ این گرو پ اطفال و کنترول شان ماہ یکبار. - ہدایات لازمہ در مورد تغذی اطفال.

- تطبیق واکسینا سیون - دادن مشورہ بہ والدین اطفال در مورد مرا قبت روزانہ، رژیم حفظ الصحہ فردی، استراحت خواب و لباس پوشیدن اطفال. - رہنمایی های خاص در مورد پر اہلہم های روحی اطفال.

دوکتور سیدالی در مورد فعالیت های مرکز صحی دہ سبزچین گفت: فعالیت های فعلی کلنیک دہ سبز شا مل جنبہ های طب وقایہی و طب معا لجوی است طوریکہ ہمہ می دانند طب امروز بہ جنبہ های طب وقایہی بہ لحاظیکہ خدمات طبی و اقفا در ساحہ عمل در خدمت خلق قرار می گیرد اهمیت زیاد قابل است. این گونه فعالیت اقتصادی و مشر است و می توان کثرت زیاد اجتماع را از شر مصاب شدن بہ امراض مختلفہ خصوصاً امراض ساری نجات داد.

روی این منظور وزارت صحت عامہ دولت جمہوری دمو کراتیک افغانستان بہ پروژہ معا فہیت کثولی و امراض ساری اهمیت بیشتر داده است. این پروژہ بہ طور اعظمی میتواند بہ کمک مراکز صحی در بر آورده شدن این مامول موفق گردد چنانچہ در طی ہفت ماہ گذشتہ ما توانستیم شش -

ہزار سیصد و پنچ طفل را مقابل سرخکان، سیاه سرفہ، تیتانوس، دفتیری و تو برکلوز واکسین نمایم و ہم در مورد مراعات نمودن حفظ الصحہ محیطی و فردی بہ

ایشان معلوت ارا تہ بداریم. در این مدت در ساحہ طب معا لجوی ۷۶۱۳ طفل و ۶۰۱۳ نفر ذکور وانات معا لجہ و تداوی گردیدند. زرقیات مختلفہ بہ یکہزار و چہارصد و پانزدہ نفر تطبیق و دو صد و ہشتاد و مریض بانسمان گردیدہ است.

از جملہ واقعات قی واسہال کہ در اطفال این ساحہ فعالیت دیدہ شدہ بہ دو صد و پنجاہ طفل کہ مصاب حالت پیشرفتہ کم آبی و جسد بودند مایعات و الکترولیت ہا از طریق وریدی تطبیق گردیدہ است.

لطفا معلوما ت بدہید کہ در آئندہ در مرکز صحی دہ سبز چی پروگرام مد نظر گرفتہ آید؟

در آئندہ در نظر است کہ

بقیہ صفحه ۳۶

## بعضی از پراہلہم های...

فعالیت های این مرکز صحی تو - سہ داده میشود و بہ اساس پروگرام مر تبہ در آئندہ در این مرکز صحی دہ بستر و لا ی اضافہ خوا شد و بہت دادن ولادت ہادر مرکز صحی و خانہ نرسی قابلہ موظف مد نظر گرفتہ شدہ است. در ساحہ حفظ الصحہ محیطی نیز اقداماتی رو یدست است.

البتہ درین حالت ضعف سازمانی و سیاسی پرو لتاریا و کم بہا دادن بو حلت نیرو های مترقی نیز نقش مهمی دارد. بہر حال این تمایسل مو قتی بودہ و ہیچکام آئندہ حیات سیاست داخلی کشور را تعیین کردہ نمی تواند، انحراف محور قدرت براست تنها بر شدت مبارزہ طبقاتی می افراید و در نتیجہ این مبارزہ طبقہ کارگر رشد نمودہ و حدت آنها با دہقانان و روشنفکران دمو کرات عمیق تر شدہ رفتہ بیشتر و بیشتر خود را می شناسند.

خصلت دیگر رشد کشور های رو بانکشاف عبارت از رشد غیر مشابہ و نامتجانس است کہ نتیجہ قانون رشد نا برابر سرمایہ داری معاصر است، قانون رشد نا برابر اقتصادی تاثیر خود را نہ تنها بر روابط بین جہان امپریا لیستی و کشور های رو بانکشاف می گذارد بلکہ بر روابط کشورهای رو بانکشاف با ہم دیگر نیز تاثیر می بخشد رشد نا برابر کشور های جوان تحت تاثیر بحران ساختمانی سرمایہ داری کہ مخصوصا در سال های ۱۹۷۰ ع توسعہ یافته و بہ شکل بحران مواد خام، بحران انرژی، بحران پولی و بحران محیط زیست متظاہر گردیدہ قاطع تر شدہ است و رشد نا برابر اقتصادی خود مکمل رشد نا برابر سیاسی نیز میباشد.

جریان تمایز طبقاتی کہ بہ تمایل بورژوازی داخلی برای ہمنوا شدن با سرمایہ انحصاری خارجی بستگی دارد، طبیعی است کہ سیاست داخلی کشور های رو بہ - انکشاف را تحت تاثیر قرار دادہ، و مرکز ثقل حیات سیاسی کشور را بطرف راست منحرف می سازد کہ



دبیری چلو نکی په زړه کی پست  
خیگان نه پوا زی ده ته تسکین  
نه ور کاوه بلکی هغه پی لازیاواوه.  
هغه له خانه سره ورو وویل :  
نه پو هیږم چی وا قعا دا څه  
معنی لری ! کیدای شی چی په ژو ند  
کی هر څه پیښی شی . ده دا م می  
حد سس واهه چی هغه ښځه چی بیگا  
دما کتر کورته راغلی وه ، دسپا  
ستوپل له پر ستارانو څخه وه او  
دا لومړی کس و چی دده زخم  
پی پا نسما ن کړی و او په دی ډول  
بی دسگر ټو ذکر شوی قطعی چی  
په هغه با ندی دهغی ښځی نښه ،  
کومی چی دی په داسی آسانی  
او ژر له یاده وا یسته او هیر یی  
کې پیدا کړی دی .

بیگاه شپه چی هغی ښځی دده  
خبری اور ید لی او بیا یی دی پیر-  
ندلی نو په قصد سره یی دکا زیک  
دسگر ټو نو مو ږی قطی را وږی او  
دده دوا سکت په جیب کی چی دمیز  
په سر پروت وا چو لی دی : «هوا  
باید همدا سی وی . خو و لی دی دا  
قطی تر او سه پو زی له خا نه  
سره سا تلی و؟ ښای دی دخوا تی...  
دهو سس په اساس یی سا تلی وی...  
زه باید حتمی دهغی کور ته ورشم  
او مننه ور ښځه وکړم.»

یوسا عت ورو سته بیږی چلو-  
نکی دوا کتر له کوره ووت او دکور  
په زینو کی په ږیر څنډه سره و-  
کښته شو او په دریم پوړ کی ودر-  
ید. خو په دی ځای کی ددری ابار-  
نما نو نو دروازی دی د هلیز ته  
خلا صید ی . بیږی چلو نکسی  
فکر وکړ چی ښه داوه چی له  
دا کتر څخه یی پو ښتنه کړی وای  
چی کو مه یوه دروا زه دهغی  
ښځی کور ته خلا صیږی چی په  
دی وخت کی ناڅا به دیوی دروا زی  
له شاخه یی آشنا غږ وا ور یده  
چی ویل «ما شا ، زه یو سا عت  
ورو سته بیږ ته را گر ځم ، تیره -  
شپه می خوب ږیر خراب و ، ځم چی  
ددر یاب په غا په هوا خو ږی وکړم.»  
بیږی چلو نکی غږ وپیژ ند ، هغه  
ښځه وه او پوه شو چی هغه به اوس  
له کوره را ووزی او له ده سره به  
مخا مخ شی . له دی کبله دستنی  
ددروا زی خوا نه ور غی . او په  
داسی حال کی چی زړه یی په گو گل  
کی ویده دایار لمان زنگ کی ووا-

هه . دروازه دستنی خلا صه شوه  
هما غه بیگا نی ښځه ددروا زی په  
خو له کی ولاړه وه . بیږی چلو نکي  
هیڅ خبری نه کولی ، ښځه له  
کوره راوو ته او دروا زه یی پو ږی  
کړه ، بیږی چلو نکي یی تر لاسی  
وینیو او ور ته یی وو یل :  
ولاړ به شو ، زه به تا سی بدرگه  
کړم .

ما غو ښتل چی زه له تا سوڅخه  
تشکر وکړم . تا م می ما ته نجات  
را کړ . هلته په سبا ستو پل ...  
او په دغه نښه مو لیک را تته  
را ولیږه . ښځی په مو سکا سره  
وو یل :  
لکه چی خو شی می لیک در-  
ولیږه . تا سی خو به له ما څخه  
نه خپه کیږی؟ هغوی له زینی څخه  
ښکته شول . ښځی دبیری چلو نکي  
لاس خو شی کړ چی خپل وینښتان  
سم کړی . بیږی چلو نکي پو-  
ښتنه وکړه :

ښتنه وکړه :  
سولی خپه شم ؟ که څه هم  
سړی خو زوی خو خیر دی څه  
عیب نه لری .  
ښځه ودر یده اود بیږی چلو-  
نکی سترگو ته یی وکتل او په ملا-  
یمه لجه یی وو یل :  
خپه کیږی مه ؟ هر څو مړه چی  
زه په خپله دا نصیحت تا سی تته  
کوم له تاسی څخه خپه نه یم .  
په دی وخت کی هغوی ددر یاب  
دغا ږی لاری ته ور دا خل شول .  
او هلته ودر یدل . کر ملین دخپلو  
سرو دیوا لو نو سره دسپار په  
ښکلی هوا کی ځلیده . ښځی خپل  
لاسو نه په خپلو سترگو ایښی وو  
اوڅه یی نه ویل . بیږی چلو نکي  
چی دهغی لاسو نو ته وکتل له  
خانه سره یی فکر وکړ چی دغو گو تو  
به زما پر ها رو نه گنډ لی و ی او  
زما په وینیو به سړی شوی وی . دغه

بقیه صفحه ۲۳

## اسرار سنگ...

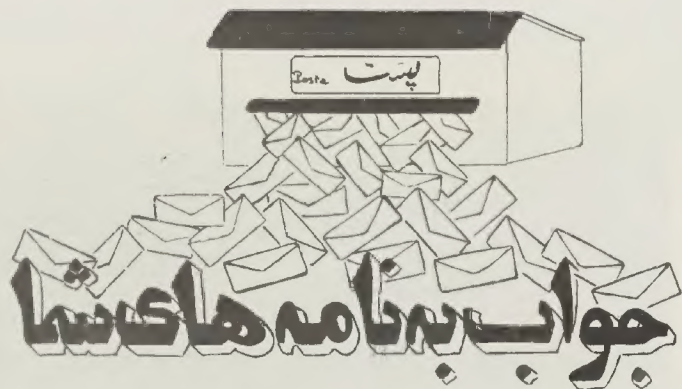
نمونه های سنگ مهتاب -  
ریگو لیت ( مواد حاوی پار چه های  
خاک ، رسوبات ، سنگ پارچه ها  
و غیره ) که به زمین آورده شده عمدتا  
حاوی مخلوطی از پار چه های خرد  
سنگ کوهی و مرکبات منرال ها  
میباشد که هر خرده آن نمونه  
مستقل سنگ کوهی و یا منرال ها  
است . جسامت فوق العاده کوچک  
سنگ ، و خاصیت استثنایی و ارزش  
مواد آنها محققین را به این امر  
واداشته که طرقي رادر تحلیل  
و تجزیه آن بکار برند تا از یکطرف  
باعث از بین رفتن مواد نگرديده واز  
جانب دیگر معلومات اعظمی درباره  
آنها حاصل گردد . این طرق شامل  
استعمال تکنیک های فزیکي مانند  
بمبار دمان کردن نمونه با الکترون  
ها ، یا در معرض ریاکتور های  
انومی و اکسیر یز های حاصله از آن  
قرار دادن ، و یا هم تولید را دیو  
اکتیف ها میباشد . این و سایل  
امکانات تعیین محتویات عنا صر  
متنوعه کیمیاوی سنگ ها را به  
وجه احسن و فوق العاده دقیق میسر  
ساخته است . سنگ پار چه های  
مهتاب بواسطه ایتیک نیز مطالعه  
شده میتواند .

شاید سوالی مطرح شود که  
آیا کدام شما هتی بین سنگ های  
مهتاب و زمین موجود است ؟ استیشن  
های لونا ۱۶- ۲۴ سنگهای مرمر  
سیاه را از مناطق بحری سیلینیا  
بدست آورده اند . این نوع سنگها  
دروزی زمین نیز به وفرت یافت  
میشود اما فرق آنها در این است که  
سنگهای روی زمین فاقد آب بوده  
و محتویات پو تا شیم و سودیم آنها  
فوق العاده کم است .  
نتیجه تحقیقاتی که توسط یک  
گروپ چار نفری ساینس دانان  
مربوط به چار انستیتوت اکادمی  
ساینس اتحاد جماهیر شوروی  
سو سیالیستی صورت گرفته  
میتواند به سوال فوق جواب بدهد.  
آنها به اثبات رسانیده اند که  
کوچکترین ذرات آهن ، تیتانیم ، و  
سلیکان طبقات سطحی مهتاب در  
اتمو سفير زمین با اکسیجن ترکیب  
نشده واز زنگ زدن میرا میباشد.  
بسیاری از مراکز تحقیقاتی که  
مقاومت فلزات را در مقابل زنگ زدن  
مطالعه مینمایند به این واقعیت خیلی  
علاقمند اند . و این حقیقت جשוב  
دفع به این سوال که چرا سنگهای

ښکلی او نظر یی گو تی .  
ښځی یی له دی چی خپل  
لاسو نه له سترگو څخه پور ته  
کړی ویی ویل :  
هیڅوخت می دا فکر نه کاوه چی  
داسی ژر به دا م می کارو شی . او  
زبه بیا هم له سبا ستو پل څخه  
ورو سته تا سی وینم .  
بیږی چلو نکي ددی لاسو نه  
په خپلو لاسو نو کی وینول . دهغی  
وړی او ما هری گو تی یی ښکل  
کړی ، بی له دی چی هغو لارو یو  
ته چی ددی له څنگه تیر یدل کو مه  
تو جه وکړی . لاروی هم په خپله  
لار روان و ، په دا سی ډول چی  
هیڅ شی یی نه وی لید لی اویایی  
نه وینی . خو کله به چی ښه لیږی  
ولاړل نو خپل مخ به یی راوگر-  
ځاوه او له معنی څخه ډکه مو سکا  
به یی وکړه .

مهتاب را مطالعه میکنیم ؟ میباشد.  
علاوه بر این معلومات مقایسوی که  
از مطالعه زمین ، مهتاب ، وینوس ،  
و هارس بدست آمده این حقیقت را  
به اثبات میرساند که مرا حل قبلی  
انکشاف و تکامل تمام اجسام  
سمای مشا بهت کما مل یا سیبر  
انکشاف و تکامل زمین دارد . این  
بدان معنی است که معلومات درباره  
انکشاف و تکامل تاریخی مهتاب  
و غیره سیارات مبین انکشاف و  
تکامل تاریخی زمین است .  
عمر مهتاب به اندازه عمر زمین  
یعنی ۴۶۰۰ میلیون سال است . اما  
عمر فعالیت های تکنو نیکی و مگمینیکی  
آن به سه هزار میلیون سال رسیده  
و بناء میتوان گفت که مهتاب بحیث  
یکی از اجسام سماوی قدامت تاریخی  
خود را حفظ نموده و تحت الشعاع  
عوامل جیو لو جیکی قرار نگرفته  
است . علاوه و تازیداتر از هفتاد  
فیصد منرال های روی زمین در زمان  
قبل از عصر حجر تشکیل گردیده .  
بهین جهت است که معلومات  
جیو لو جیکی و جیو شیمی درباره  
مهتاب و وینوس اهمیت خاص  
علمی داشته ودر از دیداد معلوما ت  
بشر در باره تاریخ اجسام سماوی  
نظام شمسی رول بسزائی دارد .





سلام به همکاران عزیز

دوستان عزیز فینون وری عین اونیخ خانه عینه نمیدانم که چرا سلامی «س ل ا م» عرض کرده اید، مگر عدا و قصدا سلام اول را بای «س ل ا م» دوم منتفی نکرده اید؟! و باز مگر در هاله و پرده به تکفیر یا نپرداخته اید؟! چرا واضحاً نگفتید که ما به شما سلام واردات حواله نمی کنیم و مادل پر خون و خشم برخواستی از شما داریم و بگذارید که بگویم و حق دل خالی کنیم و آنگاه طیل شادی بگویم که حق شانرا به کف شان گذاشتیم و علت اللل را دریافتیم و آب چشمه نایاب را زلال و شفاف کردیم ...

دوستان ارجمند سلام خلاصانه ما را پذیرید و با هم میدانیم که سلامت اید چرا که نتانی از سلامتی و تندرستی تان در دست داریم همچونکه شما در دست داشتید، باین تفاوت که شما در سلامتی ما شک و تردید نداشتید لیک ما مردم دیدیم که آیا شما واقعاً سلامت اید؟ آیا از سلامت فکری و جسمی برخوردارید یا خیر؟ و یا در «ناجور خانه فکری» و یا در «ناجور خانه جسمی» بستر اید؟

ازینکه فرصت برایتان دست داد استنگ به تر از و بگذارید و کار و کوشش ما را وزن گیری کنید، کار پس عاقلانه کردید و پیوسته اینکار را ادامه دهید و آخر، شما از ما جدا نیستید و اگر وجود شما محسوس نباشد، بودن و نبودن ما، سرودن و نسرودن ما یکسره مساویست به صفر. اگر بیشتر مقدم مبارک شما را به مفهوم کلی «خواننده» ارج بگذاریم، همین شمائید که روزنامه و چراید و مجله را شکل می بندید و سازبان می دهید ... و اگر حی و حاضر نبودید کلام و سلام مادر خلاء شناور خواهد بود که ...

.. حق دارید که به «تاق انتقاد چهار زانو» بنشینید و از ما «جنابان عالی!!» استفسار کنید که چرا چند شماره را به یک وقایه و جلد کشیده ایم و آخر چرا خاک به چشم ریای شما زده ایم. کمی عرش بخود بگریه در همان وقت و زمان، در همان فرصت و وقت، که دست ما کوتاه بود و خرما بر نخیل به سمع مبارکتان و چشم پینای تان رسانیدیم که «از آنجاییکه مجله ژوندون نیست از یاد کار در مطبعه دولتی، تقریباً یکماه معطل قرار داده شد از اینرو از چاپ چند شماره آن عاجز ماندیم، بالتر تیب به جبران آن شماره ها، این شماره را چند شماره بی بجای سپردیم، امید است مغزتان ما را پذیرفته و گمان نرید

که ما از یاد شما دو ستان غافلیم» و رجوع کنید به ذیل فهرست نشریات شماره ۳- ۱۳۵۸۰۷، مجله ژوندون، شماره های چند شماره بی دیگر نیز همین نوع دلیل و برهان دارد که گر نمی پسنیدید معذور دارید ما را و تغییر دهید فضا را»

... راستی آسان بود که یک شماره میکشیدیم و بر جیشش شماره ۱ - ۵۲ می گذاشتیم و دیگر هیچ. و به کار کتان مجله هم رخصت خانه رفتن میدادیم که سال دیگر با طبیعت بهار، مجله بهاریه بکشند و بعد دو باره در دروازه مجله را قفل زنده و فاتحه بی الحمد آنرا بخوانند و به دست اندرکاران آن اظهار تسلیت توأم با شادمانی بگویند که آفرین بر شما اشاعه گران دانش و فرهنگ که کمر سفت بسته بودید ... و گناه بر ما نگیرید که بی گناهییم و از سوی مامور و معذور.

ازینکه، شماره های مجله دیرتر بدست شما میرسد، متاسفیم و قصصش به پای رسانندگان مجله و اخبار است که دیر می جنبند و تیز نمی دوند و موکب بی جان شان به گل میماند و فکر و ذکر شما به دل ... به مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و جراید میگویم که اگر نان باسی و شب ماند خورده میشود، علت دیگر چیست، لیکن اخبار باسی و شب ماند و گاهی مجله شب ماند به سرد نمی خورد و آنرا به مشترکین نرید!! به دکان عطاری انتقال دهید که قندی مرغ را کاغذ بگیرد!

از این بهتر نمیشود، دفاع از حق بهترین است و خاطر آسوده دارید که واقعاً، اگر در انتقاد غرض و مرضی در کار نباشد، در «هی صفت انتقاد لشکر اصلاح» احضارات میگرد ... اختیار دارید که از تاق انتقاد قدم به باین میگذارید یا خیر ... ولی کوشش کنید مطلب را بهتر ارزیابی کنید و تنها به چیز را در دایره محدود و محصور چند شماره مجله خلاصه نکنید و با وسعت بینی و عمق نگری به کاوش بپردازید که مساله در کجا کره خورده است؟ اگر راه آسانی مینی برایینکه ناخوانده، آدم ملا شود و همینگونه داستان نویس ... زودتر طرح این پروژه بزرگ - سازی داستان نویس سازی را با بغرستید که ضم نظر تان فوتوی مبارک کشی را نیز بجای بزنیم و دیگر بانوسی خود که میگویم «شعر داستان دیگران را بخوانید ... نمک بر زخم» نیمچه داستان نویسان» نریزم ... عجالتاً و فعلاً مقدور نیست که صفحه باب نویسبان باز کنیم و بعد به دستکاری و پیراستن آن داستانها (!) بپردازیم و راه و روشی با خط روشن به روندگان راه داستان

و شعر پیشکش کنیم که این راه پسندید و آنرا نپسندید. ما به این باور استیم که داستانهای نویسان «همین چندتای که به ما رسیده است» از صول و موازین پای بست ویران است و نمیشود به فکر مرمت ایوان برآمد و به شما «از آن نمونه خود شما که در نوشتن صحیح و درست کلمات مشکوک و متردید و نمیدانید که شکل درست آن کلمه کدام است ... توصیه نمود که اینگونه بنویسید و اینگونه باید ننویسید ... و مزید بر علت اینکه داستانهای نو نویسان فکر درست و مناسب زمان ندارد و چه رسد به بیان هنری داستان پرورش پرسوناژها ... بیک جمله بازم عرض شود که بسیار بخوانید که ناخوانده ملا نگرید و قول حافظ را بیاد بگیرید: «چون جمع شد معانی گوی بیان توان زده، در غیر بادم شناخت دقیق از جامه و روابط و حیلست نهادها و ارزش ها و تاثیر گذاری آنها بر شخصیت انسانی ... چگونه میشود از داستان نویسان یاد کرد که فرط اقبال دولتش همه شیفتگان داستان را سیراب کند و بیکدیگر بگریزند که این داستان از داستان نویس افغانستانی است ...

«یا الهی روزی هم فرا خواهد رسید که داستان نویس ...» بلی میرسد، فقط زمانی که شما بیشتر مطالعه کنید و دیگران راهم به مطالعه کردن آثار مرقی و ارزشمند تشویق و ترغیب کنید ... هدایات و توضیحات تانرا به متصدی صفحه مسایقات وس گرمیا میگویم و اضافه میکنیم که با این اسم درسم تان این نخستین نامه بود که به ما فرستاده بودید و گر نه همینگونه که به این پرسش قهرآید نان پاسخ ارایه کردیم به نامه های گذشته شما نیز جواب میدادیم و رفع شکایت میکردیم.

## علت تمایز ...

نتیجاً این آسان است تا بفهمیم چرا دختر های کوچک غالباً کار های مکتب را نسبت به پسر ها موففانه انجام میدهند، بخصوص اگر آن کار مهارت نشستن، اوامر تابعت و قبول کردن مفکوره های معلم لازم داشته باشد، امکان دارد که یک دختر به آسانی در چند صنف اول ابتدایی کامیاب شود. نظر میرسد که دختر ها در مکتب «غیر های بهتر» داشته باشند، چرا بهترین تفکر در جمعیت اکابر توسط مرد ها صورت میگیرد؟

در جهان اکابر شخص متعرض معمولاً کسی است که معاش زیاد، مسؤولیت عظیم و کار بر قدرت میگیرد. و چگونه ذکور در مرحله اول تربیت میشوند تا متعرض (جسور) باشند. ذکور زیادتر برای کار های مهم انتخاب میشوند.

از نظر شعر گونه بی شما که بقول خود شما هرنگ رخ ماست، اجتناب ورزیدیم، به انتظار اشعاری دقیقه شماری میکنیم که واژه واژه اش بی از خون و حرارت و جان باشد و خواننده طایه وجد «آوردن» اینکه به یاس و درد و حیران و فراق ... و بالاخره نه اینکه «باین زجه زیباست - که هرنگ رخ ماست» .. اینقدر زبونی و ناتوانی، و زردی و ناتوانی را زیبا دیدن و تلاش نکردن، و خود را فریفتن و پسانیز را زیبا دیدن و رخ زرد خود را دیدن و علاجی نیاندیشیدن .. عاقلانه نیست، باری این شعر را بخاطر بسپارید که خون در وجود شما بدماند ...

چرخ برهم زنم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک دوست مهربان عبدالقهار مانا! طوری که میگوید، درست میگوید و باید و حتماً «هنر هنرمند در خانه میزش باقی مانده» در اشاعه و نشرش، حداقل اگر دیگران نمی کوشند، خود هنرمند سعی بلیغ بخرج بدهد که هنرش به صاحبان اصلی یعنی خوانندگان برسد ...

دوست ارجمند از اظهار لطف و محبت شما ممنویم و علاوه می کنیم که اشعار شما از استحکام و بلندی کلام، نحوه بیان، تصویر سازی، وسعت و وفور واژه ها و دید شاعرانه تهی و خالص است که با ورق گردانی دیوان شعر این نقیصه مرفوع میگردد ... و آنوقت شعر گویی از شما و چاپ و نشرش از متصدیان امور مجله ژوندون، دیگر چه میگوید؟ این نکته تذکارش هم پیسوده نیست که مجله غیب از جریده است و جریده، جرید و جدا از مجله است.

خدا حافظ شما، در انتظار اشعار و نامه های دیگر شما.



مدیر مسئول: شیر محمد کاو  
معاون: محمد زمان نیکرای

آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده

مبتم: نوریه

اورس: انصاری دات

مقابل: یاست مطابع دولتی

تیشون دفتر: ۶۸۴۹

دو لتی مطبعه



والسلام علیہ وعلیٰ آلہ  
وآلہٖٓ الطیبین  
بیت اللہ دین لودین کتابوں  
کتاب پر لپی شجرہ

